

مایکل تورگنزا

سازمانهای جاسوسی

مهم
جهان



برگردان
ا. ش. زندنیا

مایکل ترگنزا

سازمانها جاسوسی مهم جهان

برگردان

۱. ش. زندنیا



سازمانهای جاسوسی مهم جهان

نویسنده: مایکل ترگنزا

برگردان: ا. ش. زندنیا

شماره ثبت کتابخانه ملی ۳۵۴
۱۳۶۰/۸/۳

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است .

انتشارات ایران زمین

نشانی: تهران - منطقه ۱۴ پستی - صندوق پستی شماره ۴۳/۲۷۸ یوسف آباد.

فهرست

سخنی از برگرداننده
درباره برگرداننده
پیشگفتار متن کتاب
سازمان جاسوسی انگلستان
سازمان جاسوسی ایالت‌های متحد آمریکا
سازمان جاسوسی آلمان باختری
سازمان جاسوسی فرانسه
سازمان جاسوسی اسرائیل
سازمان جاسوسی مصر
سازمان جاسوسی روسیه شوروی
سازمان جاسوسی آلمان خاوری
سازمان جاسوسی لهستان
سازمان جاسوسی چین
تکنولوژی جاسوسی
رمز و کشف رمز
مبادله جاسوسان
جاسوسی اقتصادی
فهرست نامها

سخنی از برگرداننده

کتاب «جاسوسی» که نخستین بار زیر عنوان «پیشه و سازمانهای جاسوسی» در سال ۱۳۵۴ به پارسی برگردانیده شد و بصورت پاورقی روزنامه به چاپ رسید، اینک با افزوده شدن توضیحاتی روشنگر، دیگر بار زیر عنوان «سازمانهای جاسوسی مهم جهان»، بصورتی مستقل چاپ می شود. مترجم باتشکراز «سازمان انتشارات ایران زمین» که انتشار آن را تقبل کرده است، اشاره هایی چند را پیرامون کتاب حاضر (نوشته مایکل تر گنزا) در اینجا شایسته می بیند:

این کتاب برآستی راهنمای کوچکی است که هم سازمانها، هم جاسوسان-مهم زمان حاضر و هم روشها و ابزار کار جاسوسی و نیز عملیات و سازمانهای ضد جاسوسی را، در کنار یکدیگر، بخواننده معرفی می کند. البته جاسوسی، از دوران باستان، اهمیت اساسی در تصمیم گیریها و عملیات دولتمردان و سرداران داشته است. این اهمیت را ما، در برخوردهای مصریان باستان با خطی های (هیتیت ها) ساکن تر کیة کنونی که آهن را کشف کرده بودند، مشاهده می کنیم. آن زمان، يك جاسوس مصری دشنه ای آهنین از سران خطی ها بدست آورد و به مصر برد و مصریان که آن را در برابر شمشیرهای مسی خود آزمودند، دریافتند توانایی جنگیدن با خطی ها ندارند و پذیرفتند به آنها خراج دهند. اما به زمان ما- بویژه- جاسوسی از حد کشف و اطلاع فراتر رفته، بگونه مردم کشی

و خرابکاری علیه دشمن در آمده است و در این راه - خاصه آلمانها، ژاپنها، روسها، انگلیسیها، فرانسویها، مصریان، چینیان، ویتنامیها، اسرائیلیها و آمریکاییها - گامهایی بلند برداشته‌اند - تا جاسوسی را، از گونه منفعل، بگونه فاعل، تبدیل کنند.

اصطلاح «ستون پنجم» که در جنگهای داخلی اسپانیا در سالهای آخر دهه ۱۹۳۰ میلادی بکار رفت (ژنرال «فرانکو» در اعلامیه سرفرماندهی خود در حمله به مادرید این اصطلاح را بکار برد) گواه نقش روبه گسترش جاسوسی فاعل (فعال - آگرسو) است.

شناسایی جاسوسی و روشهای آن، برای جامعه‌های ملی زمان حاضر که بنا بر دو قانون طبیعی «گسترش جانداران» و «جنگ زندگی» بالقوه بایکدیگر درستیزند و نیز برای شهروندان آن جامعه‌ها که بازیچه سازمانهای جاسوسی و تأمینی و ضد جاسوسی بیگانگان و دولتهای خود هستند، اهمیت حیاتی دارد. مترجم و برگرداننده کتاب حاضر، در درسهای دانشگاهی خود، پیوسته دانشجویانش را بر حذر می‌داشت، تا شتاب زده، به حرکت‌های جمعی سیاسی که به گمان خودشان، علیه روشهای نادرست حکومت، بدان دست می‌زدند، نپردازند و در این باره ژرف اندیشی کنند. داستان آتش زدن اتومبیل دکتر منوچهر اقبال رئیس دانشگاه تهران در آخر دهه ۱۳۳۰ هجری، شمسی که به بستن موقتی آن دانشگاه انجامید و از سوی دانشجویان انجام گرفت و ظاهراً خشم جوانان آن زمان را، از يك دولتمرد وقت، ابراز می‌داشت، از سوی «ساواک» با هدفی دیگر طراحی شده بود - بستن دانشگاه تهران در جریان سفر الیزابت دوم ملکه انگلستان به ایران!

امروز و پیوسته، هوشیاری در برابر شگردهای جاسوسی و ضد جاسوسی خودی و بیگانه، زرهی است برای حراست میهن، ملت و شهروندان و حقوق و آزادیهای ایشان.

ترجمه کتاب با این هدف انجام گرفته است تا در راه شناسایی و «خود-پایی» در قبال جاسوسان و جاسوسی، سلاحی در اختیار هم میهنان ایرانی نهاده باشد.

۱. ش. زندنیا

تهران - تابستان ۱۳۶۰

درباره نویسنده و برگرداننده

امیر شاپور زندنیا فرزند جلال زندنیا و ملوک سپهری (زندنیا) در شهر یورماه ۱۳۰۶ در کرمانشاه بدنیا آمده است و آموزش خود را با گذراندن دوره های دکتری سیاسی و اقتصادی و فلسفه پایان داده است. وی در «اداره - کل انتشارات و تبلیغات»، «شرکت ملی نفت»، «سازمان برق ایران» و «اپک» و سپس در وکالت دادگستری و مدرسی دانشگاه و مدارس عالی خدمت کرده است و در کنار این خدماتها، درسمتهای مترجم، نویسنده، دبیر و سردبیر، در روزنامه های مختلف بکار مشغول بوده و مجلات «جام جم» و «نشریه ناسیونالیستها» و «مجموعه» و روزنامه های «ناسیونالیستها» و «رویداد» را انتشار داده است. بر اثر فعالیت های سیاسی، به زمان دکترمصدق و در دوره قدرتمندی شاه و پس از آن، چند بار در ایران و خارج زندانی شده است. از آثار او به فارسی و انگلیسی می توان به: «ناسیونالیسم ها»، «فلسفه هنر و تاریخچه هنرهای تصویری اروپای باختری در دوران معاصر» - «بیهیوریسم (رفتارگرایی) تاریخی»، «تاریخچه کشورهای آمریکای لاتین»، «روش قیمت گذاری گاز»، «اقتصاد برق»، «طرح يك سياست انرژی برای ایران»، «فلسفه دولت نزد ایرانیان»، «در باره مأموریت به اندونزی»، «ذغال چون يك منبع انرژی»، «کارآبی سوختها»، «روش بازاریابی و بررسی بازار در صنعت نفت ایران»، «منابع اطلاعات نفتی»، «مبانی علم اداره»، «مبانی علم سیاست»، «مدیریت نیروی انسانی»، «فلسفه در عصر توده»، «خدایان و مردم»، «انقلاب کوبا»، «انقلاب مصر»، «انقلاب هند»، «روانشناسی اجتماعی ملت ایران»، «چگونه امپراتوری بریتانیا به زوال گرائید؟» و کتاب حاضر اشاره کرد.

پیشگفتار

به سالهای اخیر، پیرامون دستاوردها و خطاهای سازمانهای اطلاعاتی و ماموران و عاملان آن، بسیار نوشته‌اند. اما، درباره سازمانهای سری و اداره‌یی که سپاه پنهانی جاسوسان را زیر نظر دارد و اداره می‌کند، کمتر آگاهی داریم. همه کس نام «سیا» و «کا.گ.ب» را که بزرگترین و سرشناس‌ترین سازمانهای اطلاعاتی جهان هستند، شنیده است. ولی، نام بسیاری دیگر از سازمانهای محرمانه و نامشهور، اما مؤثر که گرداگرد جهان بکار مشغولند، کمتر بگوش کسی رسیده است - از جمله، نام «ها.فا.آ» سازمان جاسوسی آلمان خاوری، «زی-۲» سازمان جاسوسی لهستان و «جیا» سازمان جاسوسی مصر به گوشها آشنا نیست. هدف کتاب حاضر بردن خواننده به درون این جهان پنهانی جاسوسی و تشریح تشکیلات و عملیات سازمانهای بزرگ جاسوسی است که در مقیاس جهانی فعالیت دارند. همچنین، گردانندگان و مردانی که این سازمانها را اداره کرده‌اند و می‌کنند، معرفی خواهند شد.

البته در برخی موارد، به دلایل تأمینی از یادآوری جزئیات و دادن اطلاع پیرامون روش عمل و جای واقعی سازمانهای اطلاعاتی پرهیز شده است. نویسنده، به افرادی که اطلاعات لازم را در اختیارش نهادند و طی تدوین کتاب او را یاری دادند، سپاسهای خود را تقدیم می‌کند - بویژه به پاملاتایلور،

دیانا کاندل، لائوری میلنر که هم در نوشتن و هم در نمایش وسایل جاسوسهای انگلیسی و لهستانی او را یاری دادند و نیز به کارکنان رادیو «اروپای آزاد»، در مونیخ و لندن، مدیون است. وی از منابع اطلاعات خود، در ورشو و برلن و لندن، قلبا متشکر است.

سازمانهای جاسوسی در اینجا به ترتیب زیر معرفی می شود:

سازمان جاسوسی انگلستان، ایالاتهای متحد آمریکا، آلمان باختری، فرانسه، اسرائیل، مصر، روسیه شوروی، آلمان خاوری، لهستان و چین. در بخشهای دیگر نیز به معرفی تکنولوژی جاسوسی، رمز و کشف رمز، مبادله - جاسوسان و جاسوسی اقتصادی اشاره خواهد شد. به این ترتیب کتاب حاضر در ۱۴ بخش در اختیار خوانندگان قرار می گیرد.

ناشر

سازمان جاسوسی انگلستان

(اینتلجنت سرویس)

دردوره حاضر، ماهیت راستین خدمات اطلاعاتی ووظایف سازمانهای سری وجاسوسی که باموفقیت وتعمداً بهابهام کشیده شده است، توسط آنها که بدستگاه محرمانه خویش پشت کرده اند وتوسط جاسوسان دوکاره وروزنامه نگارانی که درپی ایجاد هیجان خبری هستند وگاه توسط خود حکومتها، به نحوی گمراه کننده، به نمایش درآمده است. اساساً، نقش سازمانهای اطلاعاتی به زمان صلح آن است که حکومتها را، تا آنجا که بتوان، نسبت به مسایل وجریانهای جهانی بااطلاع سازند وپیوسته آنان را، از واقعیتهای جهان که با آن درارتباط یانسبت به آن توجه دارند، مطلع سازند. بنابراین، کار هر سازمان سری، کوشش منظم ومتشکل برای پیش بینی جریانهایی است که برزمینه های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی واجتماعی در حال تکوین است.

می‌بینیم که جاسوسی، در هر زمینه که باشد، الزاماً یکی از مهمترین عملیات حکومتها را تشکیل می‌دهد که در همان حال، سری‌ترین کار ایشان نیز هست.

کار سازمان اطلاعاتی انگلستان، چنان در ابهام نگه داشته شده بود که حتی پس از انتشار اطلاعاتی پیرامون آن در کشورهای دیگر جهان، در خود آن کشور، درباره آن، تقریباً، هیچ اطلاع اساسی انتشار نداده‌اند.

برای نمونه، می‌توان اشاره کرد که نام و وضع خدمتی مدیران «دی-۱۶» (سازمان محرمانه انگلستان) هرگز رسماً اعلام نشده است و معمولاً برای اکثریت مردم انگلستان گمنام و ناشناس بوده‌اند. چنانکه هیچ کس تا سالهای اخیر نمی‌دانست که «سیراستوارت منزیس» در جنگ جهانی یکم ریاست «ام-۱۶» را داشته است.

حکومت انگلستان، هر چند يك بار، بیاری اسنادی که «تذکاریه-دی» نام دارد و از سوی کمیته‌های مطبوعات، دفاع و پخش «رادیو-تلویزیون» انتشار می‌یابد، ناشران و رسانه‌های گروهی و ماموران دولتی و سازمانهای عمومی و خصوصی را متوجه می‌سازد که بخاطر امنیت ملی از انتشار هر اطلاعی پیرامون سازمانهای جاسوسی آن کشور پرهیزند.

در اوایل سال ۱۹۷۳، برای نخستین بار، گزارشی در يك مجله آلمان باختری انتشار یافت که نام «سیرجان رنی» سرپرست «دی-۱۶» را یاد کرده بود. کمی بعد تصویر وی در جرید انگلستان منتشر شد و پیرامون پیشینه وی مطالبی نوشتند. بر بنیاد این نوشته‌ها، روشن شد که نامبرده

در سالهای نخست دهه ۱۹۶۰ به این سمت گمارده شده است تا سازمان یاد شده را بیشتر زیر اختیار وزارت امور خارجه انگلستان قرار دهد - زیرا، سرپرست تازه، سالها نقش يك ديپلمات انگلیسی را در ماموریتهای گوناگون، آزموده بود .

در همان سال انتصاب «سیر جان رنی» و کمی پس از این انتصاب، گزارشهایی در مطبوعات خارجی دیده شد که اداره امر جاسوسی انگلستان زیر نظر رئیس تازه ای بنام «موریس اولدفیلد» قرار گرفته است. وی مردی مجرد، عینکی و ۵۷ ساله با سالها سابقه جاسوسی بود. البته با وجود تکرار این گزارشها در نشریه های انگلیسی، هیچ يك از سوی مقامهای رسمی تایید یا تکذیب نشد.

ستاد «دی-۱۶» (که پیشتر «ام - ۱۶» نام داشت) سالها در شماره ۲ کوئینز آن گیت در سینت جیمز لندن (مقر دربار و حکومت انگلستان) قرار داشت . البته معصومانه بر در آن تابلویی زده بودند که نشان میداد شعبه ای از «وزارت منابع طبیعی و زمین» است. حال آن که آن وزارتخانه را سالها پیش منحل کرده بودند و اکنون اگر کسی به آنجا تلفن کند، در پاسخ او گفته می شود: «صاحب قبلی این شماره به جای دیگری رفته است».

آن سوی رود تایمز در جنوب لندن، يك آسمان خراش ۲۰ طبقه ساوچ و شیشه دیده می شود که در محوطه جلو آن يك تلمبه خانه بنزین قرار دارد. پشت شیشه های طبقه هم کف آن میله های آهنی راه را بسته است . گمان

← سیراستوارات منزیس، مدیر «ام-۱۶»
در جنگ جهانی یکم





سیرجان رنی، مدیر سازمان جاسوسی
انگلستان که در ژوئن ۱۹۷۳ بازنشسته شد ←

می رود، مکان کنونی ستاد سازمان جاسوسی
انگلستان همین ساختمان باشد. سوای آنچه
گفته شد، اطلاع کمی از «دی - ۱۶» در اختیار
عموم قرارداد و قطعاً کارها و عملیات آن، پشت
پرده نفوذ ناپذیر «اسرار دولتی» پنهان است.
با وجود این گاه، گوشه کوچکی از کارهای

جاسوسی انگلستان در مطبوعات بیگانه آفتابی می شود - خاصه در
اروپای خاوری.

در سال ۱۹۶۷ اعمال جاسوسی انگلیسی که زیر عنوان دیپلمات در
ورشو فعالیت داشتند بایک تلگرافچی لهستانی غیر نظامی ۲۸ ساله بنام
«آدام هنریک کاژمارژیک» که در یک موسسه نظامی نامشهور لهستانی کار
می کرد، تماس گرفتند.

میان آن لهستانی و ماموران انگلیسی، در آپارتمانی که انگلیسی ها
اجاره کردند، دیدارهای پنهانی انجام می گرفت. برای آن که فرد لهستانی
بداند ساختمان تحت نظر نیست و ورودش خطری ندارد، یک پرچم
کوچک انگلستان را روی درمی چسبانند. درون آپارتمان، همه جا را
پرده های تیره کلفت کشیده بودند تا نه صدایی بیرون رود نه منظره درون
به چشم نامحرم رسد. از سوی دیگر، پرده ها را چنان قرارداد بودند که
اگر هم، دستگاه ضد جاسوسی لهستان، در آن خانه، گوشی برقی کار
گذاشته باشد یا ضبط صوت و دستگاه فیلمبرداری خود کار نصب کرده

باشد، بی اثر گردد.

هر زمان که این دیدارها انجام می گرفت. ماموران انگلیسی، نوآرهای موسیقی، بانوای بلند پخش می کردند، تا اگر هم پرده ها مانع انتقال صدانشد، هر سخنی بانوای موسیقی تر کیب گردد و شناخته نشود. آنها، برای جلوگیری از کشف راز، از این فراتر رفته بودند و بیاری اسبابی شبیه استتوسکوپ (دستگاه شنیدن ضربان قلب)، بایکدیگر سخن می گفتند.

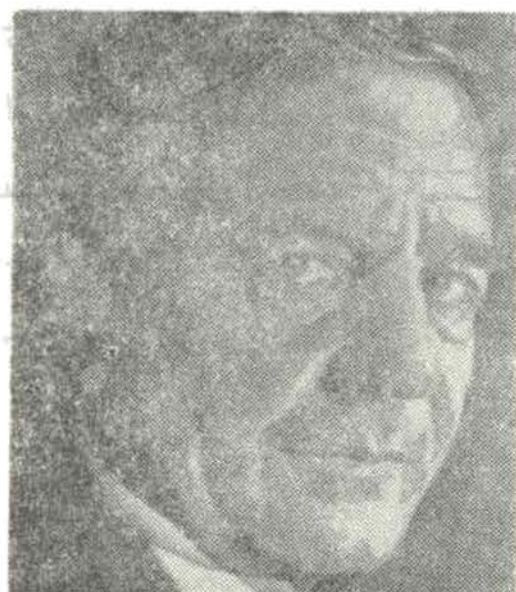
در این دیدارها بود که «کاژمارژیک»، انگلیسی هارا، از تشکیلات مخبراتی ارتش لهستان باخبر می کرد و جای تمرکز نیروها و یگانهای ارتش لهستان را به آنان اطلاع می داد و می گفت: هر یک از چه سلاحهایی و چند تن افراد دارد. وی فرماندهان هر یک را معرفی می کرد و وضع روحی و سیاسی افراد ارتش لهستان را بویژه در جریان جنگ شش روزه یهودان و تازیان در ژوئن سال ۱۹۶۷ به ماموران انگلیسی تفهیم می کرد. بعدها، ماموران ضد اطلاعات ارتش لهستان، کاژمارژیک را، در یک رستوران ورشو، دستگیر کردند. سه مامور انگلیسی نیز که دوتن از آنان مرد و سومی زن بود، در یکی از خیابانهای اصلی ورشو دستگیر شدند. در کیف دستی آن مامور زن سندهای سری چندی یافته شد و نقشه هایی بدست آمد که آماده ارسال برای ارتش انگلستان بود. بهر حال چون سه مامور انگلیسی مصونیت سیاسی داشتند، لهستانیها مجبور شدند آنها را فوراً آزاد کنند. ولی، سفارت انگلستان را مجبور کردند، تا سه مامور یادشده را، بی درنگ به لندن باز گردانند. اما، آن جاسوس لهستانی مانند همکاران انگلیسی خویش خوشبخت نبود. کاژمارژیک

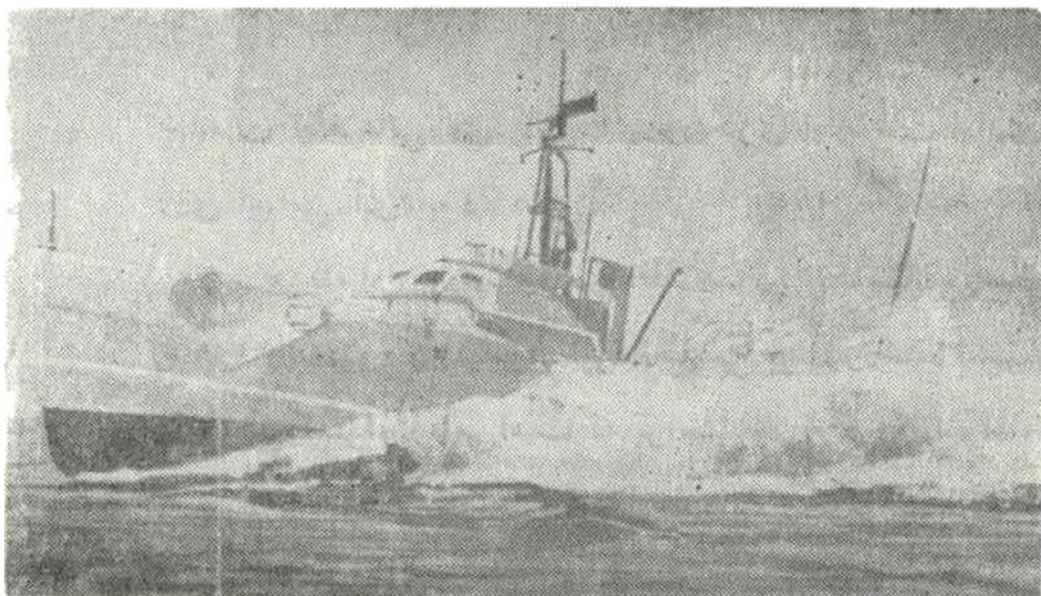
پس از چهار روز دادرسی، دریک دادگاه نظامی که پشت درهای بسته انجام گرفت، به اعدام محکوم شد و بلافاصله حکم را درباره او اجرا کردند.

دومین سازمان انگلیسی که مسئول گردآوری اطلاعات است «مدیریت کل اطلاعات» نام دارد که به اندازه «دی-۱۶» سری نیست. این سازمان دارای فعالیتهای تقریباً آشکار است وزیر نظر وزارت دفاع انگلستان قرارداد دارد. ستاد آن نیز در «وایت هال» لندن مستقر شده است و ریاست آن با «سیر لوئیس لوبای بی» کارشناس مسایل نیروی دریایی روسیه شوروی است. سیر لوئیس، سالها نیابت مدیریت اطلاعات انگلستان را بر عهده داشته است.

سازمان یادشده در ۱۹۶۴- پس از خیانت و پناهنده شدن «کیم فیلی» جاسوس دو کاره به روسیه شوروی که سالها در دستگاه اطلاعاتی انگلستان مقام ریاست بخش نهم را داشت و خود مامور اداره عملیات جاسوسی و ضد جاسوسی علیه روسها بود و حتی زمانی او را نامزد مدیریت «ام-۱۶» کردند- بوجود آمد تا دستگاه اطلاعاتی نیروهای سه گانه (دریایی، زمینی و هوایی) انگلستان را تمرکز و استحکام بخشد - زیرا، پس از فرار «فیلی» معلوم شده بود که در اثر خیانت او طرح پیاده کردن جاسوسان انگلستان و آلمان باختری که از سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۵ وسیله ناوچه های تند رو از در افکن

→ کیم فیلی، جاسوس دو کاره که سالها در دستگاه اطلاعاتی انگلستان مقام ریاست داشت و خود مامور اداره عملیات جاسوسی و ضد جاسوسی علیه روسها بود - حتی، زمانی او را نامزد مدیریت «ام-۱۶» کردند، خود جاسوس روسها بود و در سال ۱۹۶۳ به روسیه پناهنده گشت.





↑ نمونه ناوچه های تندرو اژدرافکن آلمانی در جنگ جهانی دوم که جاسوسان انگلستان و آلمان باختری را در کرانه های بالتیک روسیه و لهستان پیاده می کرد. این روش از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۵ ادامه داشت. عملیات یاد شده بر اثر خیانت «فیلبی» به شکست انجامید.

آلمانی در کرانه های بالتیک روسیه شوروی و لهستان پیاده می شدند ، به شکست انجامیده است^۱ .

با ایجاد «مدیریت کل اطلاعات» یک مدیر کل زیر یک سقف، امر گردآوری اطلاعات را برای نیروهای مسلح انگلستان متمرکز ساخت و به رقابت اطلاعاتی نیروهای سه گانه نیز که پیش از آن ناگزیر وجود داشت، پایان داد و یک سال بعد، این مرکز را با ایجاد دو اداره و انحلال سازمانهای اطلاعاتی دیگر، کامل کردند. این دو اداره : یکی مدیریت

۱- پس از مرگ «کیم فیلبی» در اروپای خاوری (شرقی) شایعاتی در غرب منتشر شد که داستان فرار او به روسیه شوروی ساختگی بوده است و انگلستان او را در شوروی جهت اعمال طرح های خاص استقرار بخشیده است تا در سراسر جهان، در سازمانهای کمونیستی وابسته به مسکو نفوذ کنند و به همین سبب سرگذشت فیلبی در پرده اسرار پوشیده است.

خدمات اطلاعاتی «دی. اس. آی» و دیگری اطلاعات اداری و تدارکاتی «دی. ام. اس. آی» بود.

هزینه اداره دستگاه‌های اطلاعاتی انگلستان در سال مالی ۷۳- ۱۹۷۴ در حدود ۱۵ میلیون لیره انگلیسی برآورد شده است، گرچه این رقم بسی کمتر از ارقامی است که براستی خرج کرده‌اند، اما، تنها اطلاعی است که تا کنون در این باره انتشار داده‌اند و حکومت انگلستان بموجب قانون از توضیح دادن درباره آن معاف شده است. رقم بالا ۲ میلیون لیره بیش از رقم سال پیش از آن بوده است که بنظر می‌رسد کاهش ارزش برابری لیره انگلیسی عامل اصلی افزایش هزینه جاسوسی آن کشور باشد یا شاید جنگ داخلی در ایرلند شمالی در بالا بردن هزینه‌های اعلام شده، موثر بوده است. البته، بودجه سازمانهای اطلاعاتی انگلستان، در مقایسه با بودجه سازمانهای اطلاعاتی ایالاتهای متحد آمریکا و روسیه - شوروی، ناچیز است.

سازمان
تأمینی

در هر کشور، وظیفه اصلی سازمان تأمینی دولتی، نگهبانی اطلاعاتی است که در اختیار دولت متبوع آن است و اگر بر افراد نامحرم افشاء شود، منافع آن دولت را دچار خطر می‌سازد.

سازمان تأمینی انگلستان که مدیریت کل خدمات تأمینی یا «دی-۱۵» (در گذشته «ام-۱۵») نام دارد، ستاد خود را در يك ساختمان عادی از آجر سفید و سرخ، در قلب (وست‌اند) لندن مستقر کرده است. این ساختمان نزدیک هتل هیلتون قرار دارد. از این ساختمان، ماموران «دی-۱۵» بی سرو صدا، وظیفه ضد جاسوسی خویش را، علیه ماموران قدرتهای خارجی بویژه جاسوسان اروپای خاوری - که در انگلستان فعالیت دارند، انجام

می‌دهند. مدیران این سازمان تأمینی نامعروف و سری، مانند مأموران زیر دستشان، گمنام هستند و جامعه انگلیسی، تقریباً، از نام آنان آگاهی ندارد. حتی «دی-۱۵» رسماً موجود نیست. نه قانونی برای ایجاد آن گذرانده‌اند و نه در نظام سنتی جامعه انگلیسی جایی برای آن پیش‌بینی کرده‌اند. نیازی به گفتن نیست که روشها و وسایلی هم که بکار می‌برد، پنهانی و ناشناس است. روشن است که این سازمان مواظب مأموران مظنون بیگانه-بوئزه دیپلماتهای ملتهای مختلف-است که زیر عنوان سیاسی خویش به جاسوسی مشغولند.

یکی از روشهای عادی مواظبت که پیوسته اشاره به آن، توفانی از خشم همگانی برانگیخته، شنیدن مکالمه‌ها و مخابره‌ها و خواندن مکاتبه‌های افراد است. این کار شامل: گشودن نامه‌های پستی، گذاشتن گوشی روی خط تلفنی معین و رونوشت برداری از تگرامهای فرستاده یا رسیده از خارج می‌شود. سالهای درازی است که این قبیل کارها از وسایل مورد استفاده عادی خدمات تأمینی انگلستان بشمار می‌رود. با وجود این، هر زمان که خبری از آن انتشار یابد (و معمولاً روزنامه‌ها این کار را می‌کنند)، فریاد «روشهای حکومت پلیسی» و اعتراض به آن، از سوی مردم بر می‌خیزد. در انگلستان «دی-۱۵» اجازه دارد، تنها به دستور کتبی وزیر کشور، کنترل مکاتبات و مخابرات برقرار کند (میزان مسئولیت خدمات تأمینی در برابر وزارتخانه‌های مربوط، روشن نیست و معلوم نکرده‌اند تا کجا حق بازخواست از آن دارند). بهر حال-هر درخواست این سازمان برای صدور چنان دستوری، بصادقت از سوی وزیر کشور بررسی می‌شود.



سرهنگ «مولودی» مامور «کا.گ.ب.» که «گوردون لانزدیل» نامیده می‌شد در «پورت‌لند» همراه یک شبکه جاسوسی دستگیر شد و چندی بعد از محاکمه و زندانی شدن در انگلستان با «گرویل واین» مامور جاسوس انگلیسی که در روسیه - شوروی زندانی بود، مبادله شد.

بندرت پیش آمده است که پرده اسرار را کمی از کارهای «دی-۱۵» پس زنند و منظری از درون آن نشان دهند. برای مثال، در ۱۹۶۱ (گوردون لانزدیل) جاسوس روسها، در دادرسی خویش ادعای براثت کرد و ناچار، جریان دادرسی به افشاء روشهایی که برای گرفتن اقرار از سوی «دی-۱۵» بکار می‌رود انجامید - روشهایی که برای کشف فعالیت‌های جاسوسی گوردون و برای محکوم کردن او مورد استفاده قرار داده بودند. دادگاه ناگزیر لازم دید همه جریان را بشنود. مثال دیگر از روشهای مورد استفاده ماموران «ام - ۱۵» مورد جیمز اسکادران معروفترین بازجوی «ام - ۱۵» است که با برخورد ملایم و بازجویی‌های بسیار مؤدبانه و دوستانه از متهمان اقرار می‌گرفت و بسیاری از مأموران کمونیست را با همین رویه به اقرار واداشت - از جمله این متهمان «کلائوس -

فوخس» جاسوس اتمی بود.

از آغاز ایجاد سازمان تأمینی

←

«جیمز اسکادران» مشهورترین بازجویان «ام - ۱۵» بود. وی با بکار بردن روشهای ملایم از متهمان تحقیق می‌کرد و اقرار می‌گرفت. وی با رویه ویژه خویش توانست بسیاری از عاملان کمونیستها از جمله «کلائوس فوخس» را به دام اندازد.





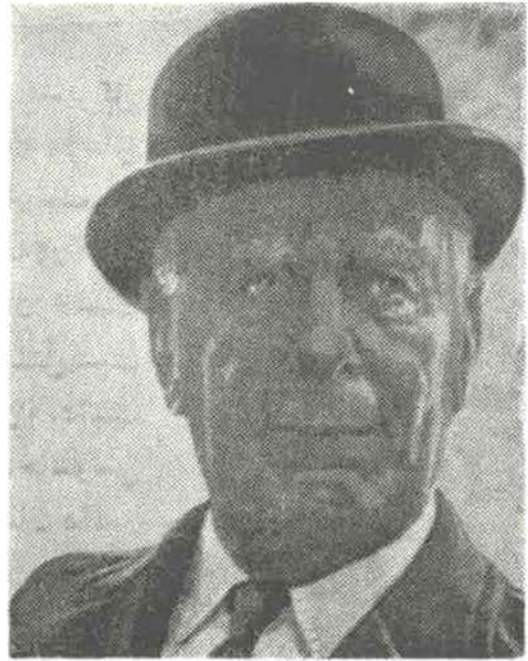
سرتیپ « ورنون » نخستین مدیر کل
 «ام - ۱۵» بود که از سال ۱۹۰۹ (سال
 تأسیس آن) تا ۱۹۱۴ بکار مشغول
 بود. علاوه بر او چهار افسر سه کار آگاه
 و ۷ منشی در آن سازمان خدمت
 میکردند. با وجود کمی پرسنل نسبت
 به مسئولیت مهمی که «ام - ۱۵» داشت
 وی موفقیت‌های بزرگ ضد جاسوسی
 کسب کرد و اهمیت کار را نشان داد. -

انگلستان در ۱۹۰۹، پیوسته یک رئیس نظامی
 بر آن فرمان می‌راند. این سنت تا ماه مه ۱۹۴۶،
 ادامه یافت و در آن سال یک غیر نظامی بنام
 «سیرپرسی سیلیتو» را به ریاست آن گماردند و از
 آن پس همه مدیران «دی - ۱۵» - از جمله مدیر

کنونی آن - دارای پیشینه خدمت‌های کشوری بوده‌اند.

ژنرال ورنون نخستین مدیر کل نظامی «ام - ۱۵» بود که از سال
 تأسیس آن در ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۴ بکار مشغول بود. علاوه بر او چهار افسر، سه
 کار آگاه و ۷ منشی در آن سازمان خدمت می‌کردند و با وجود کمی پرسنل
 نسبت به مسئولیت مهمی که «ام - ۱۵» داشت، وی موفقیت‌های بزرگ ضد
 جاسوسی کسب کرد و اهمیت کار را نشان داد.

سیرپرسی سیلیتو، گروهی از کارشناسان ویژه ضد جاسوسی را - از
 کشوری و لشگری - گرد آورد که همه عاشق حرفه خویش بودند. وی
 خلاف همه اسلاف و اخلاف خود، کارش را آشکار می‌کرد و پیرامون آن
 در مجامع سخن می‌گفت. بطوری که سالها حاضر نشد برای سفر به نقاط
 مختلف از نام‌های جعلی استفاده کند یا ناشناس به سفر پردازد.



سیرپرسی سیلیتو، مدیرکل سازمان
تأمینی انگلستان در سالهای نخست
پس از جنگ جهانی دوم. وی پس از
بازنشستگی و در زمان نگارش کتاب،
مدیرعامل سازمانی است بنام
«سیکیوریتی اکسپرس» و به فعالیتهای
ضد جاسوسی اقتصادی مشغول است.

→

آخرین مدیر «دی-۱۵» که
نامش به اطلاع مردم انگلستان
رسیده است (سرمارتین فورنیوال-

جونز) نام داشت که در ۱۹۷۲ بازنشسته شد. وی پیش از بازنشستگی،
در برابر «کمیته فرانک» که در مجلس انگلستان به برخی جنبه‌های قانون
اسرار دولتی در مورد امنیت ملی رسیدگی می‌کرد، به عنوان شاهد حضور
یافت. جالب است بدانیم در جریان شهادت دادن در کمیته، هرگز نام
وی را نبردند و فقط سمت او - یعنی مدیریت کل خدمت تأمینی - را یاد
می‌کردند. که خلاصه شده آن «دی جی - اس اس» بود. حتی از
کسانی که در جلسه‌های کمیته حضور می‌یافتند، خواسته شده بود:
چنانچه او را می‌شناسند هویتش را افشاء نکنند. وی که از افراد با سابقه
سازمان تأمینی انگلستان بشمار می‌رفت. ۷ سال ریاست «دی-۱۵» را
داشت و در همه مدت اشغال این سمت، اوجز به جریان کار جاسوسان
واقعی، به مسأله‌ای دیگر توجهی نداشت و پس از بازنشستگی، اشاره
کرد که هرگز کتابی پیرامون جاسوسی نخوانده است و درست برعکس
«سیرپرسی»، اواز گمنامی خویش خشنود بوده و می‌گفت به این ترتیب
چون «سرشناس» نیست، دامنه کار و فعالیت و همچنین رفت و آمدش

نیز محدود نبوده است. ناشناسی کامل سبب شد که هیچ ضابطه‌ای روش کار ماموران و جانشینانش را محدود نسازد.

«دی-۱۵» حق بازداشت ندارد و فقط می‌تواند تحقیق کند. بنابر این، زمانی که جریان نیاز به بازداشت را ایجاب کند، دستگاه تأمینی یادشده، از (بخش ویژه) مدد می‌گیرد، تا تجسس محلی و دستگیری متهمان را انجام دهد.

بخش ویژه

 بیشتر کار آیی «دی-۱۵» به همکاری نزدیک «بخش ویژه» (اس.ب) با آن، وابسته است. بخش ویژه جزیی از (پلیس-فرمان شهری) پلیس متروپلیتن است که نقش نیروی اجرایی سازمان تأمینی را بر عهده دارد.

این بخش در مقر تازه «اسکاتلند یارد» استقرار دارد و تنها در لندن ۳۰۰ تا ۴۰۰ مامور در اختیار آن است. شعبه‌های کوچک آن در سراسر انگلستان و در فرودگاه‌ها و بندرهای این کشور پراکنده است. افسران این بخش مجری دستورهای «دی-۱۵» هستند. آنها از روشهای سری تحقیق و بازجویی مدد می‌گیرند. بکاربردن دستگاههای الکترونی نظارت و مواظبت در این سازمان نادر است- زیرا گران تمام می‌شود. از جمله، کنترل مکالمه تلفنی، بسبب آن که نیازمند کشیک دائمی است و اگر مدت درازی انجام گیرد باید لااقل ۲۰ تن مامور آن کار شوند و هزینه زیادی دارد، از سوی آن بخش کمتر انجام می‌گیرد. اما، اگر «دی-۱۵» بخواهد و تشخیص دهد که «مورد» ارزش چنین هزینه‌هایی دارد، به آن کار توسل می‌جویند. در موارد غیر حیاتی، بخش ویژه ترجیح می‌دهد از مقامات تلفن بخواهد تا مدتی، خط تلفنی افراد مظنون را از کار بیاندازند تا

آنها نتوانند از تلفن خود استفاده کنند. به این ترتیب دامنه عمل جاسوسان و دیگر مظنونان محدودتر می‌شود، خرج اضافی نیز برای دستگاه تأمینی پیش نمی‌آید.

انواع نظارت و مواظبت، قسمت مهمی از کار «بخش ویژه» را تشکیل می‌دهد - بویژه نظارت و مواظبت بیگانگان مقیم انگلستان. زیرا، هر جماعت بیگانه در انگلستان زیر نظارت يك «افسر رابط» از «بخش ویژه» قرار دارد.

ماموریت این «افسر رابط» آن است که با مسایل گروه خارجی مربوط بخود و هدفهای سیاسی و آرمانها و باشگاهها و سازمانهای آنها آشنا باشد و در تظاهراتها و گردهماییهای آنها «حضور» یابد، سر جنبانانشان را بشناسد و نشریات آنها را بخواند. همچنین وی باید از وضع سیاسی کشور اصلی آن گروه پیوسته آگاه باشد. در کنار این وظایف بخش ویژه، رسیدگی به وضع کسانی که درخواست تابعیت انگلستان را می‌کنند نیز با آن سازمان است - شمار این درخواست کنندگان سالانه حدود ۱۵۰۰ تن است.

مسئولیتهای اصلی «بخش ویژه» را می‌توان چنین خلاصه کرد: رسیدگی به خیانت، اغوا، کلاهبرداری، نقض قانون اسرار دولتی، حفاریهای غیر مجاز، شورش و آشوب و نظارت بر کار همه آنها که ممکن است خطری برای کشور و دولت بشمار آیند. گروه اخیر را معمولاً می‌توان در سه دسته تقسیم کرد (فزون بر گروه بیگانگان مقیم انگلستان که پیشتر به آن اشاره شد): افرادی که در خدمات سری دولتی و دفاعی هستند، رهبران سازمانهای سیاسی خرابکار و افراد دچار ناراحتی روانی

وهرج و مرج گرا که مقامات برجسته دولتی را تهدید می کنند .

ماموران «بخش ویژه»، وظیفه نگهبانی سیاستمداران بین‌المللی و ملی و سران کشورها و حکومت‌هایی را که از انگلستان دیدن می کنند ، برعهده دارند. در این نقش ، سازمان یادشده باید مفتخر باشد که تاکنون به هیچ يك از کسانی که مورد حمایت آن بوده، آسیبی نرسیده است. آنها، همچنین وظیفه دارند، به درخواست سفارت‌خانه‌های مستقر در انگلستان، برای حفاظت جان کارکنان و ساختمانهای سفارت‌خانه‌های خارجی اقدام کنند- حتی اگر خودشان تشخیص دهند يك سفارت‌خانه خارجی ممکن است مورد تهدید باشد، می‌توانند و باید راساً حفاظت آن را برعهده گیرند - البته در مواردی که امکان پذیر باشد. بهر حال، از پلیس رسمی و آشکار برای حفاظت سفارت‌خانه‌ها استفاده می‌شود- زیرا، دیدن افرادی در لباس پلیس، کسانی را که قصد تجاوز به محلی یا افرادی داشته باشند، به فکر مجدد و امنی دارد و این خود نوعی اقدام حفاظتی بازدارنده است. از سوی دیگر «بخش ویژه»، با گسترش عملیات جدایی طلبان ایرلند شمالی و نیز با گسترش موج آشوب‌های سیاسی و تروریسم عرب‌ها در انگلستان، کاملاً، در دهه گذشته، درگیر شده است و مامورانش باید هم از این ناآرامی‌ها جلوگیری کنند و هم باید بمب‌های نامه‌ای را بگشایند و مواظب اماکن عمومی باشند که در آن انفجار روی ندهد. هدف، جدایی طلبان ایرلند شمالی و دیگر عناصر ناراحت آن است که با تخریب و طغیان، حکومت مستقر انگلستان را متزلزل کنند و وظیفه نخست «بخش ویژه» حفاظت از این حکومت است.

اطلاعات وزارت خارجه

اداره نقشه برداری و آمار
وزارت جنگ
(۱۸۵۵)

اطلاعات نظامی
(۱۸۲۳)

اداره عملیات و اطلاعات نظامی
(۱۹۰۵)

مدیریت و پژوه اطلاعات
(۱۹۱۴)

اطلاعات نظامی
ام. ای. آی. سی

الكتور اهاوس - تبليغات سياہ
(۱۹۳۹)

مدیریت جنگ سیاسی
(۱۹۴۰).

خدمات اطلاعاتی سری
اس. آی. اس
(۱۹۱۱)

ضد جاسوسی
(۱۹۹۹)

جند جاسوسی
(۱۹۴۲)

مدیریت کل خدمات
تأمینی
(۱۹۴۵)

8-51-6
جاسوسی
(۱۹۵۵)

ادارہ اطلاعات

۱. آی. آر
تحقیق
(۱۹۳۹)

مدیریت کل اطلاعات
وزارت دفاع
(۱۹۶۵)

مدیریت
عملیات و پتره
اس. او. ای (۱۹۴۰)

دی۔ آی۔ ۵
امنیت
(۱۹۵۵)

سُعْبَةُ وَتِيْزُ

نمودار گسترش سازمانهای اطلاعاتی انگلستان
۱۹۷۴ تا ۱۸۸۵

سازمان جاسوسی ایالت‌های متحد آمریکا

(سیا)

هرگز، نفوذ سازمان‌های اطلاعاتی بر سیاست‌های داخلی و خارجی ایالت‌های متحده آمریکا، بیش از زمان کنونی نبوده است و دلایل آشکاری برای این وضع وجود دارد. زیرا، اینگونه سازمان‌های آمریکایی از جمله بزرگترین سازمان‌های جاسوسی هستند که مؤثرترین دستگاه اطلاعاتی جهانی بشمار می‌آیند (شاید به استثناء سازمان جاسوسی روس‌ها - «کا. گ. ب.») آنها، به مقیاس وسیع، بر سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای عضو «ناتو» نظارت دارند و به این افتخار می‌کنند که متعصب‌ترین دشمن کمونیسم بین‌المللی بشمار می‌آیند^۱ *.

* لطفاً زیر نویس‌های مربوط به این بخش را در صفحه ۴۶ مطالعه فرمائید.

يك بررسی اجمالی سازمانهای اطلاعاتی آمریکا نشان می‌دهد که حدود ۵۰ هزار تن افراد برجسته و الامقام (صاحب‌شأن) در استخدام دارند که هر يك از این افراد، خود چند هزار مامور را، از ملیت‌های مختلف، در چهار گوشه جهان، زیر نظر گرفته‌اند و اداره می‌کنند.

بزرگترین و موثرترین سازمانهای اطلاعاتی آمریکا آژانس - مرکزی اطلاعات «سیا» است که در «لانگلی» واقع در ایالت ویرجینیا، ستاد خود را برقرار کرده است. از ۱۹۴۷ که «سیا» بنیاد نهاده شد، هم به لحاظ شمار افراد و هم از نظر نیرومندی، باروند شتابانی گسترش یافت. تا آنجا که سناتورها و نمایندگان کنگره آمریکا از نیرومندی آن بیمناک شده‌اند و فشار می‌آورند تا حکومت، نظارت مؤثرتری بر عملیات آن برقرار سازد. تازمان نگارش این کتاب، در بیش از ۱۵۰ مورد، اعضاء کنگره آمریکا، چنین درخواستی از حکومت‌های آمریکا کرده‌اند و به سال‌های اخیر معمولاً آن سازمان را «حکومت نامرئی» می‌نامند - بویژه بخاطر آن که تا حد زیادی باوزرات امور خارجه و دیگر وزارتخانه‌های ایالت‌های متحد آمریکا آمیخته شده است. (با این همه جالب است بدانیم در دهه اول ماه اکتبر ۱۹۸۱ لایحه ممنوعیت افشای جاسوسی جاسوسان آمریکائی از سوی همین نمایندگان به تصویب رسید).

در حال حاضر (زمان تدوین کتاب) اداره این دستگاه مهیب و سری، بر عهده «ویلیام کولبی»^۲ است که خود از افسران کهنه کار اطلاعاتی آمریکا بشمار می‌آید. وی تاپیش از احراز این سمت، در پوشش دیپلماتیک، به ترتیب ستادهای «سیا» را، در استکهلم پایتخت سوئد، رم پایتخت ایتالیا و همچنین ویتنام، اداره کرده بود. مسئولیت اصلی عملیات

«آرام سازی» و نیز عملیات «فونیکس» (سمندر) با کولبی بوده است. هدف عملیات اخیر را، از میان بردن تدریجی زیربنای سازمان ویت کنگ، تعیین کرده بودند و پیروزی او در این عملیات سبب شد که از ۱۹۷۰ ارتش ویتنام شمالی، در میدانهای کارزار ویتنام جنوبی، جانشین ویت کنگ که قدرتش را از دست داده بود، شود. بموجب گزارش شخصی کولبی به سال ۱۹۷۱ در عملیات یادشده ۲۰/۰۰۰ تن از فعالان ویت کنگ کشته شدند.

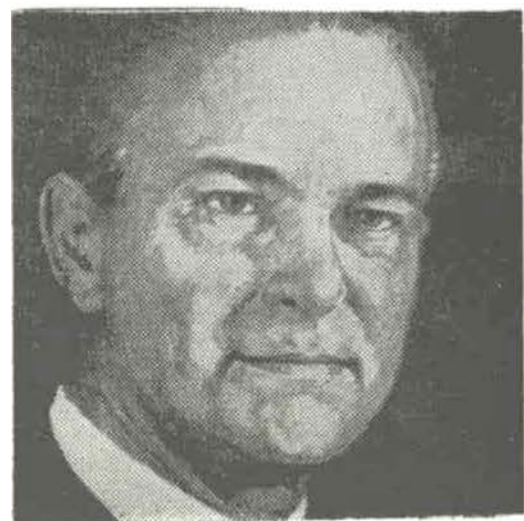
کولبی در همه سالهای عملیات اجرایی خویش در «سیا» پشت صحنه بود. تنها زمانی نام او آشکار شد که در آغاز سپتامبر ۱۹۷۳ در کاخ سفید حاضر گشت و بنام مدیر تازه «سیا»، در برابر مقامات عالی دولت آمریکا، سوگند یاد کرد. پیشینه کار جاسوسی وی چنین بوده است: در جنگ جهانی دوم در اداره اطلاعات استراتژیک (او. اس. اس) خدمت می کرد. این اداره سلف «سیا» بود.

زمانی که در آن اداره خدمت می کرد، در نروژ که آلمانها بر آن فرمانروا شده بودند، با چتر نجات فرود آمد. بعدها با تأسیس «سیا» وی به ریاست «اداره عملیات» آن منصوب گشت. قسمت زیر نظر او، عملیات سیاسی و جاسوسی محرمانه را اداره می کرد.

دو تن سلف ویلیام کولبی در مدیریت «سیا» - یعنی «آلن دالس»^۲

که سالهای دراز بکار خود ادامه داد و اکثر کشورهای جهان را، بیاری دستهای پنهانی این سازمان، در قلمرو نفوذ سیاسی و معنوی آمریکا وارد ساخت و «ریچارد هلمز»^(۱) بودند که

← ریچارد هلمز، رئیس پیشین «سیا» و
سفير اسبق آمریکا در ایران.

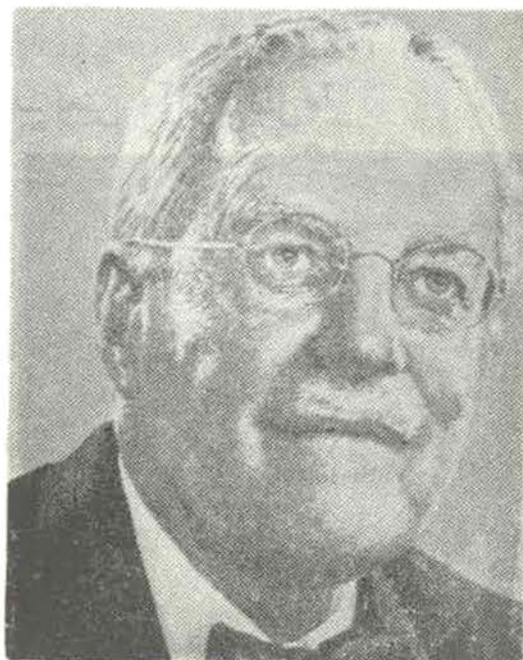


هر دو به نوبت ریاست « اداره عملیات » را داشته‌اند. عملیات انجام شده از سوی کولبی در جریان تصدی اداره مذکور این معروفیت را برای او ایجاد کرد که هوادار متعصب عملیات خرابکارانه بسیار مؤثر است که معمولاً با کارهای اطلاعاتی همراه می‌گردد.

جیمز شلزینجر^۵ سلف دیگر کولبی انجام این گونه عملیات را از سوی «سیا» بشدت محدود ساخته بود. اکنون بنظر می‌رسد با مدیریت کولبی، «سیا» این گونه عملیات را با قاطعیت و وسعت بی‌سابقه‌ای از سر گرفته باشد.

فزون برویتنام، «سیا» در دیگر کشورهای آسیایی، بویژه لائوس، فعالیت دامنه‌داری داشت. در ۱۹۷۲ پایگاه آمریکایی «لانگ چنگ» در آن سرزمین در خطر سقوط بود و نیروهای کمونیست آن را مورد هجومهای پیاپی قرا ردا ده بودند. این پایگاه «منطقه ممنوع» اعلام شده بود و بخصوص روزنامه نگارانی را که می‌خواستند از وضع آن خبر دهند، راه نمی‌دادند. بعدها روشن شد که سبب پنهان نگه داشتن وضع این پایگاه استقرار ستاد ویژه «سیا» در آن بوده است. سازمان جاسوسی ایالت‌های متحد آمریکا، از این ستاد، يك ارتش سری ۳۰/۰۰۰ نفری داوطلب را اداره می‌کرد که حتی به قلمرو ویتنام شمالی تجاوز می‌کردند. در جنوب «لائوس» نیز يك پایگاه محرمانه مشابه دیگر «سیا» در ناحیه «پاکزه» برقرار شده بود.

→ آلن دالس - نخستین مدیر «سیا» که سال‌های دراز آن را اداره کرد و اکثر کشورهای جهان را، بیاری دست‌های پنهانی این سازمان، در قلمرو نفوذ سیاسی و معنوی آمریکا وارد ساخت.



از ۱۹۶۲، لائوس مرکز بزرگترین عملیات «سیا» در کشورهای خارجی بوده است. ماموران جاسوسی آمریکا این عملیات را ناگزیر دراختفای کامل انجام می‌دادند - زیرا، موافقتنامه سال ۱۹۶۲ ژنو، بکار بردن نیروهای خارجی را در قلمرو لائوس ممنوع ساخته بود. علی‌رغم این ممنوعیت، حکومت ایالت‌های متحد آمریکا از سیاست «دخالت مؤثر» پشتیبانی می‌کرد تا نفوذ کمونیسم را به آسیای جنوب خاوری مانع گردد. تنه‌اراه انجام محرمانه این مقصود سپردن کار به «مدیریت» عملیاتی - «سیا» بود. این مدیریت با دریافت فرمان عمل، بی‌درنگ به استخدام و آموزش افراد نیروی غیررسمی خود پرداخت و منابع مالی کار را فراهم کرد. افراد در «یکانه‌های ویژه چریکی» متمرکز شدند که نوعی گردان بشمار می‌رفت و میان ۳۳۰ تا ۳۶۰ نفر در اختیار داشت.

ادعا شده است که در ۱۹۷۱ ماموران لائوسی تربیت شده «سیا» تا ۲۰۰ میل به داخل قلمرو چین نفوذ کرده بودند و در مناطق مرزی جمهوری چین به عملیات جاسوسی و خرابکاری اشتغال داشته‌اند. این افراد که با رادیو گیرنده و فرستنده و دستگاه‌های ویژه خبرگیری از سیم‌های تلفنی و تلگرافی مجهز بودند از پایگاه «سیا» بنام «نام‌لیو» در شمال لائوس که در یک دره کوچک کوهستانی قرار داشت و دارای فرودگاه بود، به چین و ویتنام شمالی فرستاده می‌شدند و بصورت گروه‌های چریکی و جاسوسی، عملیات می‌کردند. ترتیب اعزام آنها چنین بود که از پایگاه «نام‌لیو» با هواپیما به پایگاه‌های کوچک دیگری می‌رفتند و پس از چند جابجا شدن در شمال رود «مکنگ» به کرجی‌های لاستیکی می‌نشستند و سفر خود را به چین و ویتنام شمالی ادامه می‌دادند. مدت هر مأموریت

معمولاً ۳ تا ۴ ماه بود که طی آن با «نام‌لیو» و نیز با هواپیماهای اکتشافی آمریکا تماس رادیویی داشتند. بعدها، چینی‌ها ادعا کردند که برخی از این گروه‌ها را دستگیر کرده‌اند، سپس آن‌ها را به لائوس باز پس فرستاده‌اند تا بگونه جاسوس دو جانبه، برای آن‌ها جاسوسی کنند.

با توجه به آنچه درباره اینگونه عملیات «سیا» گذشت. یادآوری این نکته بی‌مناسبت نخواهد بود که در گذشته نقش جاسوسی عموماً کسب اطلاع از وضع دشمن یا طرف - اعم از داخلی و خارجی - بود و تنها در مورد های معدود است که می‌بینیم جاسوسی شامل خرابکاری و اقدامهای نظامی علیه دشمن است.^۶

در سده بیستم، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، پیشه جاسوسی با خرابکاری توأم شده است - به زبان دیگر جاسوسی از حالت «غیر فعال» بگونه «فعال» در آمده است.^۷

در اروپا «سیا» چند صد میلیون دلار خرج دو ایستگاه فرستنده رادیویی کرده است تا خبرها و تفسیرهای مورد نظر را بگوش مردم روسیه - شوروی و کشورهای کمونیست اقمار برسانند. این دو ایستگاه - یعنی «رادیو اروپای آزاد» و «رادیو آزادی» در سال‌های نخست دهه ۱۹۵۰ بکار پرداخت و از سلاحهای عمده «جنگ سرد» بشمار می‌رفت. نخستین وظیفه آنها پخش تبلیغات ضد کمونیستی بود و بعدها مرکزهای ابلاغ دستور و گرفتن اطلاع از شبکه ماموران «سیا» در کشورهای کمونیست شدند. البته بخش ناچیزی از آن اطلاعات را انتشار داده‌اند و بخش عظیم آن در پرونده‌های سری «سیا» محفوظ است.

از زمانی که «ویلی برانت» صدراعظم آلمان باختری شد و کوشید

روابط کشور خود را با لهستان بهبود بخشید، مقامات لهستانی اصرار می‌ورزند «راديو اروپای آزاد» که مرکز آن در مونیخ است، برچیده شود و این درخواست مورد توجه جدی حکومت آلمان باختری قرار دارد. در زمینه اطلاعات منحصراً نظامی، ارتش آمریکا مستقیماً اقدام می‌کند و بخش «خدمات اطلاعاتی ارتش» بیش از ۵۰۰۰ مأمور ارشد در اختیار دارد که بموجب آمار منتشر شده در مجله «ارتش» آمریکا (مه ۱۹۶۷) ۱۱۰۰ تن از آنها در ویتنام بکار مشغول بوده‌اند. از سوی دیگر ۷۱ وابستگی نظامی آمریکا در سفارت خانه‌های آن کشور، در سراسر جهان بکار کسب خبر مشغول وزیر نظر «پنتا گون» (ستاد مشترک - آمریکا) قرار دارند .

رابرت مک نامارا^۸ که در ۱۹۶۱ در حکومت جان. اف. کندی وزیر دفاع بود، يك رقيب داخلی برای «سیا» ایجاد کرد که از بزرگترین رقبای آن شده است. این سازمان رقيب «دیا» (سازمان اطلاعات دفاعی) نام دارد و مأموران خود را برای گردآوری اطلاعات و نظارت پنهانی بر کار «سیا» به فراسوی دریاها فرستاده است. هم‌اکنون کارشناسان آن، آزمون دراز در کسب اطلاعات نظامی دارند. از سال ۱۹۶۸ که «کلارک.ام. کلیفورد» ، (که سالها مشاور اطلاعاتی کاخ سفید بود) به وزارت دفاع رسید، کارهای سازمان تازه گسترش بیشتری یافت .

در کنار «سیا» و «دیا» سازمانهای اطلاعاتی دیگری نیز در آمریکا وجود دارد که مهمترین آنها رکن دوم نیروی زمینی و تفنگداران دریایی آمریکا و همچنین رکن دوم نیروی هوای آن کشور است. برای نیروهای ضربتی آمریکا نیز يك سازمان جاسوسی الكترونيك

در «فورت مید» در ایالت «مری‌لند» برقرار کرده‌اند که «سازمان تأمین ملی-نسا» (ان. اس. ا) نام دارد و کارش کشف رمزهای بیگانه و نظارت بر مخابرات رادیویی است. این سازمان خارج از آمریکا ۲۰۰ پایگاه نظارت الکترونی دارد که گرداگرد کشورهای کمونیست را گرفته‌است و همهٔ ماهواره‌های جاسوسی آمریکا نیز زیر نظر آن است.

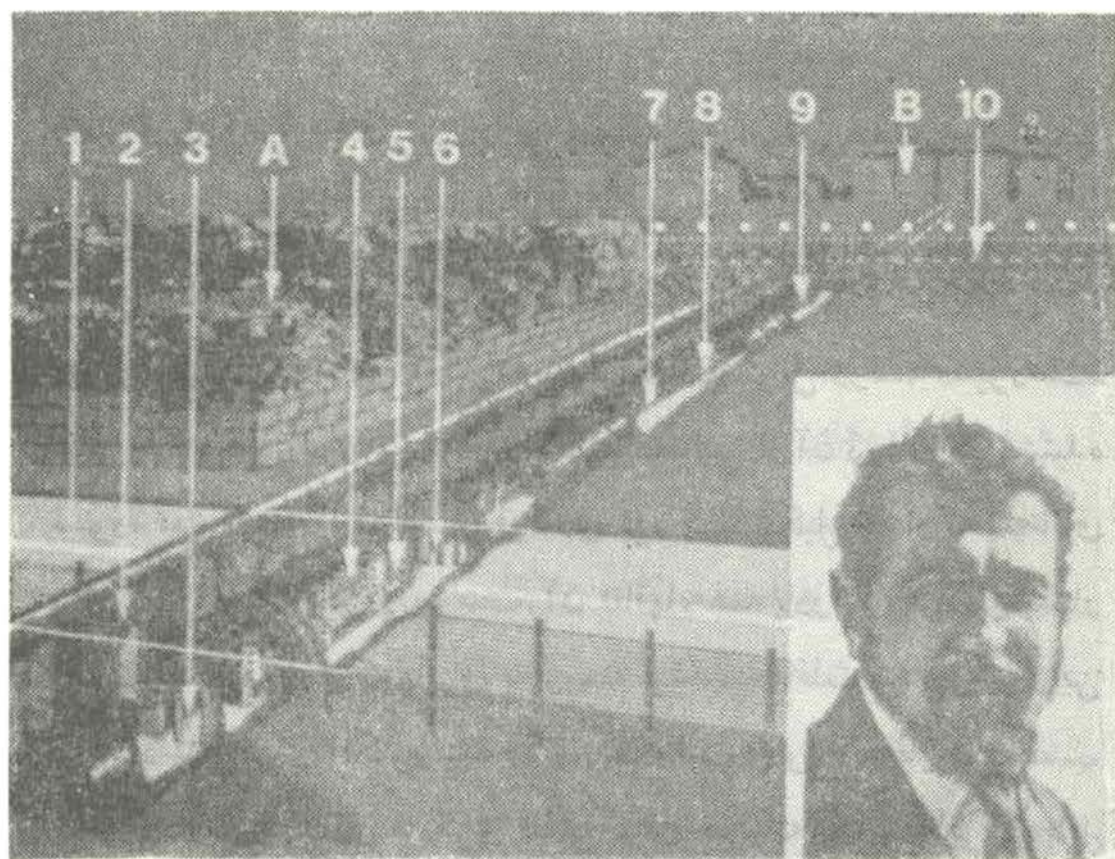
در «فورت مید» که ستاد «نسا» است ۱۴۰۰ تن به خدمت مشغولند. هزار تن از این افراد معمولاً در پایگاه‌های نظارت الکترونی خارج آمریکا مأموریت خود را انجام می‌دهند. مقامات رسمی آمریکا معتقدند که این سازمان مهیب جاسوسی الکترونی، تمام مخابرات نظامی کمونیست‌ها را می‌تواند ثبت و کشف کند و حرکت تقریباً همه یگانهای نیروهای مسلح پیمان ورشو را زیر نظر دارد.

یکی از مهمترین ضربتهایی که «سیا» وارد کرده‌است در سال ۱۹۵۵ روی داد. «سیا» با همکاری «ب-ان-د» (سازمان جاسوسی آلمان باختری) بر کابل اصلی مخابرات دورستاد ارتش شوروی در برلین خاوری، گوشنی کار گذاشت و مدت‌ها همه مخابره‌های این ستاد مهم را که مأمور اصلی اداره صف آرای پیمان ورشو در برابر غرب بود، ثبت کردند. برای انجام این مهم، از فرصت ساختن يك مرکز رادارتازه در «رودو» واقع در برلین باختری استفاده کردند و از زیر آن به کندن يك نقب ۶۰۰ متری که از زیر مرز دو بخش برلین می‌گذشت، پرداختند. به این ترتیب خاکهایی که از نقب خارج میشد، ضمن دیگر خاکها و تفاله‌های ساختمانی انتقال مییافت و هیچ عابر و ناظری نمی‌توانست گمان کند این خاکها چیزی جز پس ماندهٔ خاك برداری ساختمان رادار است. طبیعی است

که نگهبانان مرزی کمونیستها نیز متوجه این امر نمی شدند. حال آن که فقط چند متر بامحل حفاری فاصله داشتند.

ساختمان تونل مذکور سه ماهه به پایان رسید و آمریکایی ها ، دیوارهای آن را با ساروج و پولاد محکم کردند. تونل در همه مسیر دست کم ۷/۳۰ متر زیر زمین قرار داشت تا صدایی از آن روی زمین شنیده نشود. تمام تونل را لوله های فولادی بزرگ تشکیل میداد که سه اتاق بزرگ را به یکدیگر می پیوست. آن اتاقها، همه بادرهای فولادی بسیار کلفت و ضد انفجاری که با برق بازوبسته میشد، حفاظت شده بود. در این اتاقها دستگاههای الکترونیک و «تقویت و ثبت» امواج مخابراتی نصب شده بود و شبکه های مرکزی تلفنی برای تفکیک مخابره هایی که باید ثبت شود به آنها متصل بود. همراه با نصب دستگاه تهویه هوا، یک اتاق استراحت نیز برای مأموران ساخته بودند. برق این نقب از مرکز برق ایستگاه رادار «رودو» تدارک میشد و به مأموران دستور داده شده بود، در صورت بروز خطر جدی ، به انتهای نقب در برلین باختری بگریزند. اتاقهای زیرزمینی را از میکروفن، ضبط صوت، بلند گو، تله پرینتر و دستگاههای تقویت و تغییر شدت جریان، پر کرده بودند. برخی از دستگاههای الکترونی بسیار پیچیده ساخت انگلستان نیز در آنجا مورد استفاده قرار گرفته بود .

بیش از ۹ ماه مأموران مخابرات ارتش آمریکا و کارشناسان «ب-اند» زیر نظارت «سیا» مخابره های پنهانی روسها، لهستانیها، چکها و آلمان خاوری را ثبت و تقویت می کردند. دستگاهها چنان بود که در هر لحظه ۴۰۰ مخابره گوناگون را ثبت و تقویت می کرد تا بر اثر ضعیف



↑ طرح تونلی که « سیا » زیر برلین خاوری کننده بود و از راه آن همه مکالمه‌های تلفنی ستاد روسها را در آلمان خاوری زیر نظر داشت در تصویر دیده می‌شود. علایم، شکل مسیر و مشخصات تونل را نشان می‌دهد:

A - گورستان «رودو»

B - ایستاده رادار آمریکا در «رودو» .

۱ - خیابان شون فلددر

۲ - کابل تلفن روسها

۳ - درآهنی

۴ - دستگاههای گوش دادن به تلفن و دستگاه‌های تقویت کننده

۵ - وسایل تهویه هوا

۶ - درآهنی

۷ - کیسه‌های شن

۸ - محوطه محصور با سیم خاردار

۹ - کیسه‌های شن

۱۰ - مرز برلین خاوری و باختری

جورج بلیگ جاسوس انگلیسی مقیم برلن که به روسها پناهنده شد و

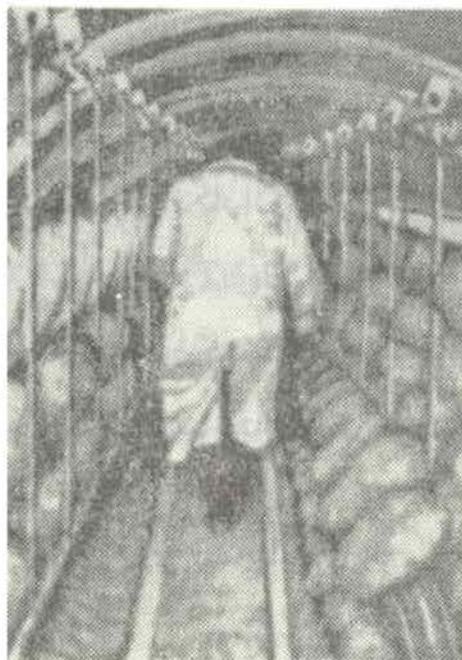
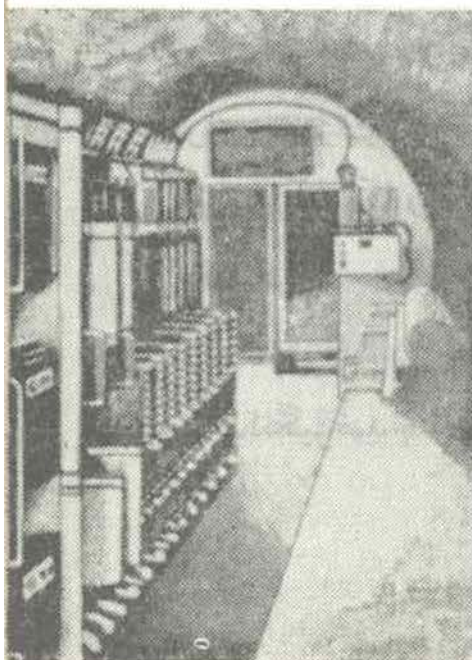
راز این تونل را افشاء کرد، در کادر پائین تصویر دیده می‌شود.

شدن جریان برق که گاه درمخابره پیش می آید چیزی از آن نامفهوم نماند.
 طی زمستان سال بعد (۱۹۵۶) نزدیک بود مسیر نقب بر کمونیستها
 آشکار شود - زیرا، بر اثر گرمای داخلی تونل، برفهایی که بر مسیر آن
 در سطح زمین نشسته بود آب شد. اما ماموران «سیا»، بلافاصله درون نقب
 دستگاه خنک کننده نصب کردند تا دیگر برفها آب نشود.

۲۲ آوریل ۱۹۵۶ پلیس آلمان خاوری در پی فرار «جورج بلیگ»
 جاسوس انگلیسی مقیم برلن که به روسها گروید و راز تونل را برملا
 کرد. در انتهای بخش شرقی نقب به حفاری پرداخت. سپس کار به ماموران
 جاسوسی شوروی سپرده شد که به اتاقهای آن رخنه کردند. اما، ماموران
 «سیا» و جاسوسان آلمان باختری، پیش از رسیدن روسها، اتاقها و نقب را
 به برکت دستگاه آژیر بسیار دقیقی که در آن نصب شده بود، خالی
 کرده - حتی دستگاههای الکترونی را همراه برده، انتهای تونل را نیز
 خراب کرده بودند.

بعدها افشاء شد که کشف نقب از سوی روسها (سواي لودادن آن -
 از سوی جورج بلیگ) سبب شگفتی «سیا» نشده است و آمریکایی ها از
 مدتی قبل در انتظار این رویداد بودند. از نظر متخصصان «سیا»، کاهش قابل

را سازمانهای اطلاعاتی انگلستان تهیه کردند.
 دیده می شود. برخی وسایل الکترونیکی این تونل
 حفر شده از سوی «سیا» در برلین خاوری (شرقی)
 ۱ در این دو تصویر، بخش هایی از درون تونل



توجه مخابرات بر کابل زیر نظارت، نشانه سوءظن روسها تلقی شده بود. پس از کشف نقب، روسها نقب را برای بازدید عمومی گشودند و از نمایندگان رسانه‌های گروهی باختری دعوت کردند تا از آن بازدید کنند. طی شش هفته، روسها نقب را به چهل هزار دیدار کننده نشان دادند. حتی گروهی را از روسیه و لهستان برای بازدید نقب کشف شده، دعوت کرده بودند.

ضد جاسوسی و امنیت ملی

نام «ادگار هوور» پیوسته مرادف نام نیرومندترین و پر سر و صداترین سازمان مبارزه با جنایت و جاسوسی در جهان - یعنی مرادف نام «اداره تحقیق فدرال» (اف. بی. آی) - خواهد بود. وی طی پنجاه سال تمام، این سازمان را بوجود آورد و پیشبرد و اداره کرد. جالب این که ادگار هوور همه وظایف خطیر رهبری و گرداندن این سازمان مهیب مجری قانون را يك تنه، انجام می داد.

ادگار هوور، زیر نظر هشت رئیس جمهوری آمریکا، خدمات خویش را، ادامه داد و بویژه در مبارزه بیرحمانه خویش علیه جهان زیر-زمینی گانگسترهای آمریکایی در دهه ۱۹۲۰ به شهرت جهانی رسید. وی در جنگ جهانی دوم، با مبارزه علیه خائنان و جاسوسان بیگانه در آمریکا، بر این شهرت افزود و پس از جنگ دوم نیز، بی دریغ و با قدرت تمام، آزادی آمریکا را، در قبال خرابکاران و نفوذ کنندگان کمونیست، حفظ کرد.

هوور، در ماه مه ۱۹۷۲ در گذشت - در حالی که يك ماشین رعب انگیز ضد جنایت و تأمینی که ساخته دست خودش بود و در جهان به

کارآیی شهرت وافر دارد به یاد گار نهاد.

کمی پیش از مرگ وی، «اف. بی. آی» به نحوی روز افزون، بیش از حد مورد نیاز امنیت ملی، به زیر نظر گرفتن افراد غیر نظامی پرداخت و برزرا دخانه آن سازمان، مجموعه‌ای افسانه‌ای از وسایل الکترونی نظارت و تجسس، افزوده گشت. حتی خلاف مقررات موجود، به گوش دادن مکالمه‌های تلفنی پرداختند. آنها، همراه با برخی سازمانهای دیگر دولتی، مدعی هستند که حق دارند، در مواردی که افراد یا سازمانهای معینی برای امنیت ملی، حتی خطری ناچیز فراهم سازند، پیش از گرفتن اجازه رسمی، به کنترل مخابرات و مکاتبات آنها، اقدام کنند.

یکی از موارد این کنترل غیر مجاز، کمی پیش از مرگ بانی سازمان رعب‌انگیز «اف. بی. آی» آفتابی شد. زیرا، در يك کمیته تحقیق کنگره آمریکا، شهادت داده شد که مدتی رئیس «اف. بی. آی» گزارشهایی محرمانه، پیرامون زندگی جنسی، مشروبخواری و امور خصوصی مسئولان دولتی و اجتماعی آمریکا به رئیس جمهوری آن کشور تقدیم می کرده است. بنظر می‌رسد که «هوور» شخصاً علاقه خاصی به کسب وثبت اینگونه اطلاعات در پرونده‌های «اف. بی. آی» داشت. اطلاعات یادشده، پس از آن که اصلاح و درمهمترین بخش خود خلاصه می‌شد، به ریاست جمهوری تقدیم می‌گشت.

هوور، نشان داد که در سالهای اخیر خدمت، خود را مظهر قانون می‌پنداشته و روی همین نظر، خود را زیر نظارت حکومت آمریکا نمی‌شمرده است. به همین سبب بارها علیه نظر حکومت آمریکا اقدام کرد. حتی ریچارد نیکسون رئیس جمهوری ایالت‌های متحد آمریکا معترف

ادگار هوور - نخستین مدیر اداره تحقیق
فدرال آمریکا (اف. بی. آی) این سازمان
پلیسی را علیه جنایتکاران و سازمانهای
جنایتکار چون مافیا - ایجاد کرد و بعدها
عملیات ضد جاسوسی آمریکا نیز زیر
نظر آن قرار گرفت .



است که هوور معمولا ، در مسایل امنیت ملی
اراده خود را، بروی تحمیل می کرد و شخص
«هوور» بود که روش کار «اف. بی. آی» را در

هر مورد معین می ساخت .

در سال ۱۹۷۰ بدستور نیکسون يك کمیته تازه تشکیل شد که همه
سران سازمانهای اطلاعاتی ایالتهای متحد آمریکا در آن عضویت داشتند
وریاست کمیته با «هوور» بود. هدف ایجاد کمیته تازه، تنظیم نظراتی بود
که باید بر عملیات آینده تامینی و اطلاعاتی، علیه بی نظمی های درونی
آمریکا، فرمانرا باشد. چون آن روزها ناامنی داخلی شدت بی سابقه ای
گرفته بود، سرانجام تصمیم گرفتند که باید عملیات قاطع ویژه ای برای
مقابله بابی نظمی انجام گیرد - از جمله شکستن حصن و افزایش نظارت
الکترونی. این پیشنهادها مورد تأیید رئیس جمهوری قرار گرفت، اما
هوور حاضر نشد از آن اطاعت کند و نتیجه آن شد که مقامات عالی
آمریکا از اجرای تصمیمهای کمیته چشم پوشند. اسناد مربوط به این امر
را با مهر «بسیار محرمانه» در بایگانی رئیس جمهوری حفظ می کنند.

انگیزه هوور برای رد طرح مصوب رئیس جمهوری، هرگز
روشن نگشت. اما، نتیجه این سرپیچی آن شد که رئیس جمهوری

هر گونه بستگی و ارتباط «اف.بی.آی» را با دیگر سازمان‌های اطلاعاتی که در آن اجلاس شرکت داشتند، پایان بخشید. البته این اقدام که بر اثر خشم آنی صورت گرفت، هماهنگی را میان سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، با وجود ضرورت آن برای امنیت ملی، به خطر افکند و متزلزل ساخت.

اما، جریان یادشده به هیچ وجه، مانع کوشش نیکسون در اجرای طرح خویش برای برقراری یک عملیات اطلاعات داخلی نشد. زیرا، سه سال بعد در ۱۹۷۳ یک روزنامه آمریکایی اسنادی را انتشار داد که جزء سندهای بسیار سری کاخ سفید بود و صحت آن مورد تأیید سخنگوی رئیس جمهوری نیز قرار گرفت و وی اظهار تأسف کرد که چنان اسنادی محرمانه نمانده است. در آن اسناد سلسله اعمالی پنهانی را منعکس کرده بودند که هم علیه شهروندان آمریکایی و هم علیه بیگانگان مقیم آمریکا، به عنوان «بخاطر نیاز امنیت ملی» صورت گرفته بود. از جمله آن اعمال، دخول پنهانی به مقر سفارت‌های مستقر در واشینگتن را، جهت بدست آوردن اسناد و عکسبرداری و اتصال دستگاه‌های گیرنده و کنترل کننده به سیم‌های مخابراتی داخلی ساختمان و ثبت تلفن‌ها و تلگرام‌ها، می‌توان نام برد. گویا نخستین طعمه آن عملیات، سفارت شیلی و دفتر دکتر «دانیل الزبرگ»^۹ روانشناس معروف، بخاطر کسب اطلاع پیرامون اسنادی که به دادرسی قضیه «نامه‌های پنتاگون» مربوط می‌شد، بود.

همچنین، همگان آگاهند که گزارش‌های نامطلوبی پیرامون اعضاء برجسته حزب مخالف (دموکرات‌ها)، با این وسایل بدست آمد و به پرونده‌های کاخ سفید انتقال یافت.

در این گیرودار، هوور خود گرفتار مشکل‌های داخلی «اف. بی. آی» گشت. دستیار تازه او «ویلیام سالیوان»^{۱۰}، با آن که «اف. بی. آی» مبارزه با کمونیسم و به اصطلاح هوور «خطر سرخ» را وظیفه مقدم خود شمارد، مخالف بود و می گفت: باید، در درجه نخست به اقدامات تأمینی و اطلاعاتی که فوریت می یابد و موضوع روز است - از جمله مشکل‌های اجتماعی و مدنی درون ایالت‌های متحد آمریکا - توجه کرد. چون هوور با این نظر مخالف بود، یک نوع تضاد داخلی در آن سازمان بوجود آمد و نتیجه آن بازنشستگی پیش از وقت سالیوان شد.

اما، سالیوان، انتقام خویش را گرفت و اسناد کافی از پرونده‌های «اف. بی. آی» تهیه کرد و در اختیار دادستان کل گذاشت که سرانجام گزارش آن به کاخ سفید رسید. وی افشاء کرد که هوور، چون موعد بازنشستگی خود را نزدیک می دید، برای آن که از این کار جلوگیری کند، می خواهد اسناد یادشده را، وسیله تهدید رئیس جمهوری (نیکسون) قرار دهد، تا نتوانند او را از مقام خود بردارند.

شگفت آور است که هوور متوجه فقدان چنان پرونده‌های مهمی نشد، ولی نیکسون با آن که می دانست آن اسناد، دیگر، در اختیار «اف. بی. آی» نیست به تعویض هوور اقدام نکرد و حمایت خویش را، تا مرگ هوور در مه ۱۹۷۲، از وی نبرید.

باید دانست که «اف. بی. آی» تنها سازمانی نبود که به زیر نظر گرفتن افراد غیر نظامی می پرداخت. افشاء شده است که در ۱۹۷۱ وزارت دفاع به پنتاگون دستور داد تا کارهای جاسوسی خود را علیه افراد غیر نظامی (کشوری) پایان دهد - زیرا، پنتاگون مأموران نظامی خود را

موظف کرده بود تا يك بانگ اطلاعاتی بامغز الكترونی پیرامون افراد غیر نظامی گرد آرند و این کار ، حتی بی اطلاع و بی اجازه وزیر دفاع، انجام گرفته بود. حکومت لیندون جانسون را مسئول آغاز چنین کارها دانسته‌اند و این نوع اعمال را تقلیدی از باز گفته‌های کتاب مشهور «جورج اورول» بنام «۱۹۸۴» شمرده‌اند. پس از ممنوع شدن پنتاگون از انجام اینگونه عملیات، به پاك کردن پرونده غیر نظامیان از «اطلاعات-ممنوع» اقدام گردید. برای آن که دامنه وسیع این عملیات جاسوسی پنهانی روشن شود، می‌توان به اشاره یکی از معاونان وزارت دفاع ایالت‌های متحد آمریکا استناد کرد. وی گفته بود: حذف «اطلاعات ممنوع» از پرونده‌های غیر نظامیان در پنتاگون «کاری عظیم» خواهد بود.

در پی مرگ هوور، سمت مدیریت سازمان «اف. بی. آی» برای مدتی خالی ماند تا این که پرزیدنت نیکسون یکی از همکاران خود در امر وکالت داد گستری را که با وی دوستی شخصی نیز داشت بعنوان کفالت «اف. بی. آی» بکار گمارد. این شخص «ال. پاتریک گری» نام داشت و در سمت جدید زیاد دوام نکرد و خود یکی از ضایعات بسیار افشاء داستان «واتر گیت»^{۱۱} گشت.

در سال‌های اخیر، پیرامون ماجرای جنجال برانگیز **واتر گیت** : «واتر گیت» مطالب بسیاری نوشته‌اند و نیز درباره نتایج آن سخن فراوان گفته شده و انتشار یافته است. اما این مفید خواهد بود که واقعیات اصلی باتکیه بر دخالت «اف. بی. آی» و «سیا» در این ماجرا باز گفته شود .

در ۲ ژوئن ۱۹۷۲ - یعنی پنج ماه پیش از انتخابات ریاست-

جمهوری، پنج دزد در ساختمان «واتر گیت» واشنگتن که ستاد کمیته ملی حزب دمکرات ایالت‌های متحد آمریکا در آن قرار دارد، دستگیر شدند. همه آنها دستگاه‌های الکترونی خبر گیری و خبر شنوی داشتند و نیز دوربین‌های ویژه‌ای را در جامه‌ی خویش پنهان کرده بودند. در میان آن مجرمان يك مامور سابق «سیا» بنام «برنارد بار کر» وجود داشت که پیشتر اداره رابطه «سیا» و گروه‌های ضد فیدل کاسترو را در «فلوریدا» بر عهده داشت. یکی دیگر از آنها «جیمز مک کورد» بود که سمت هماهنگ کننده حفاظتی کمیته تجدید انتخاب ریاست جمهوری (نیکسون) را داشت، بعدها گفته شد: «مک کورد» احتمالا يك جاسوس دوجانبه در «سیا» بوده است. پس از افشاء آن رویداد، «جان میچل» دادستان کل آمریکا، «مک کورد» را از کمیته یاد شده اخراج کرد - حال آن که خود وی او را استخدام کرده بود. جان میچل چند روز پس از عزل مأمور خویش، بر اثر تهدید همسرش که گفته بود: «برخی امور کثیف را که به سیاست ارتباط دارد» افشاء خواهد کرد، از مقام خود استعفاء داد.

در این زمان، تحقیقی در «اف. بی. آی» جریان یافت و نام‌های بسیاری دیگر بدست آمد. از جمله معلوم شد یکی از ماموران «سیا» بنام «هوارد هانت» که معاون پیشین دایره نیمکره غربی در «سیا» بود، در این ماجرا دست داشته است. سه ماه بعد جمعا ۷ تن به اتهام‌های گوناگون توطئه، استراق سمع غیرقانونی و سرقت، متهم شده بودند. دمکرات‌ها کوشیدند، در انتخابات ریاست جمهوری از این موضوع بهره‌برداری کنند. ولی، کوشش ایشان بیهوده شد و ریچارد نیکسون نامزد حزب جمهوریخواه با اکثریت آرای بی سابقه‌ای بر «جورج مک گارون»^{۱۲}

نامزد حزب دموکرات پیروز شد و دوباره به ریاست جمهوری آمریکا رسید - هر چند که مدتی پس از این پیروزی ناگزیر به استعفاء از مقام رئیس جمهوری گردید .

کمی پس از پایان انتخابات، رسیدگی به مسئله «واتر گیت» تجدید شد. با انجام رسیدگی‌ها، چندین تن از مشاوران کاخ سفید ناچار به استعفاء شدند. همچنین، چند تن از دستیاران و مقامات رسمی امور ریاست جمهوری، نامشان به فهرست تمام نشدنی نامهای دولتی که در «واتر گیت» آلوده بودند، افزوده گشت. گفته شده است که «اف. بی. آی» و «سیا» در عملیات داخلی خود در آمریکا، از سندیکای جنایتکاران و از سازمان «مافیا» نیز استفاده می کردند و بانندیده گرفتن جرایم برخی از آدمکشان و قاچاقچیان و دزدان بزرگ، آنها را به خدمت خود علیه سیاستمداران و سفارتخانه‌های خارجی گرفته بودند.

«پاتریک گری» کفیل «اف. بی. آی» پس از آن که اعتراف کرد موافقت نموده است پرونده‌ای را که علیه «کندی» تشکیل شده از میان ببرد ناچار به استعفا شد. این پرونده را «هوارد هانت» درست کرده بود تا «کندی» به مشارکت در قتل دختری که منشی خودش بود متهم گردد و نتواند در انتخاب ریاست جمهوری بانیکسون رقابت کند.



←
ال پاتریک گری - پس از درگذشت هوور
به عنوان کفالت، امر مدیریت «اف. بی. آی»
را بر عهده گرفت ولی پس از مدت
کوتاهی در پی افتضاح واتر گیت و
اعتراف نسبت به تشکیل پرونده‌ای علیه
ادوارد کندی مبنی بر قتل منشی وی ،
استعفا کرد .

رئیس جمهوری در پی استعفای «ال. پاتریک گری» فرد دیگری را که «ویلیام راکل شائوس کلی» نام داشت به کفالت «اف. بی. آی» گماشت که وی نیز، این سمت را، تاژوئن ۱۹۷۳ برعهده داشت. در آن تاریخ «کلارنس کلی» رئیس پلیس کانزاس سیتی به مدیریت «اف. بی. آی» منصوب شد.

از جمله وظایف مهم «اف. بی. آی» حراست جان رئیس جمهوری و همراهان و همکاران و میهمانان او است که توسط ۱۵۰۰ تن از ماموران آن سازمان - از جمله ۸۶۰ تن مامور کار آزموده حفاظتی - انجام می گیرد.

شرح زیر نویس ها

۱ - سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، پس از نفوذ تبلیغاتی روسها و انگلیسیها در رسانه های گروهی آن کشور و در پی جنگ ویتنام و جنگال «واتر گیت» به شدت مورد حمله قرار گرفتند و به زمان ریاست جمهوری «جرالد فورد» با فشار کنگره و به زمان ریاست جمهوری «جیمی کارتر» بر اثر ضعف و خوش باوری او، از بودجه هایشان کاسته شد و محدودیتهای زیادی برای آنها ایجاد کردند.

۲ - «ویلیام کولبی» در جنگ جهانی دوم، در گروههای تکاور ارتش آمریکا خدمت کرد و وارد مناطق اشغالی آلمان شد. در دهه ۱۹۵۰ به «سیا» پیوسته و هدایت عملیات محرمانه ای را در سوئد و ایتالیا برعهده گرفت. سپس به مأموریت در ویتنام رفت و ۱۲ سال عملیات پنهانی را، در آن سرزمین اداره کرد. بعد جزء هیأت مدیره «سیا» شد و در سال ۱۹۷۳ توسط «ریچارد نیکسون»، به ریاست آن سازمان منصوب گشت. وی در ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ که «سیا» زیر فشار تبلیغات مخالف بود، در مصاحبه های تلویزیونی و رادیویی متعدد از کارها و فعالیت های اطلاعاتی آمریکا دفاع کرد. کولبی در سال ۱۹۷۶ استعفا داد و به وکالت داد گستری و نوشتن خاطرات پرداخت.

۳- «آلن دالس» برادر کوچکتر «جان فاستردالس» وزیر امور خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری ژنرال «دوایت آیزنهاور»، در سال ۱۸۹۳ متولد شد و در ۱۹۶۹ درگذشت. وی از ۱۹۱۹ در کنار برادرش به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و در اسلامبول و برلین و پکن خدمت کرد. در ۱۹۴۱ از مبلغان ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم بود و در پی شرکت کشورش در جنگ به دعوت سرهنگ «دونوان» وارد «اداره خدمات استراتژیک» (نام - سازمان جاسوسی آمریکا در آن زمان) شد و از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ خدمات جاسوسی را علیه آلمانها اداره کرد و در سال ۱۹۴۵ رئیس بخش جاسوسی آمریکا در سوئیس شد. وی در سال ۱۹۴۸ به عضویت کمیته‌ای درآمد که امور جاسوسی و ضد جاسوسی ایالت‌های متحد آمریکا را بررسی می‌کرد. پس از تأسیس «سیا» در ۱۹۵۱ وی به معاونت آن سازمان گمارده شد (ژنرال «والتر بدل اسمیت» از دوستان جامعه یهودیان آمریکا ریاست آن را داشت). در سال ۱۹۵۳ به توصیه برادرش «آیزنهاور» ریاست جمهوری وقت او را به ریاست «سیا» منصوب کرد. این سمت او در ۱۹۶۱ از طرف «جان. اف. کندی» رئیس جمهوری بعدی تجدید شد. ولی بر اثر شکست مخالفان «فیدل کاسترو» در «خلیج خوکها» در آن سال، از این سمت استعفا داد.

از کارهای مهم او سرنگون ساختن چپ‌گرای «جاکوبو آربنز» در گواتمالا و برهم زدن نقشه حمله انگلستان و فرانسه به مصر و شکست اقدامات «جمال عبدالناصر» در لبنان، اردن و عربستان سعودی و نیز ایجاد شورش در مجارستان، لهستان و آلمان خاوری (شرقی) و همچنین عکسبرداری هوایی دقیق از سراسر روسیه شوروی توسط هواپیماهای «یو-۲» است.

۴- «ریچارد هلمز» پیش از «ویلیام کولبی» ریاست «سیا» را بر عهده داشت. وی سپس به عنوان سفیر به ایران آمد و چون با سیاست «جیمی کارتر» رئیس جمهوری وقت آمریکا نسبت به ایران مخالف بود، از ۱۹۷۸ استعفا داد و بازنشسته شد. اصطلاح «افراد صاحب‌شان» (آنرا بل من) را، وی برای ماموران جاسوسی بکاربرد و مقصودش آن بود که همگان باید حق سازمانهای مخفی را برای پنهان کاری و امانت اعضاء آن سازمانها را نسبت به دولتهای

متبوع خود، بپذیرند. ریچارد هلمز (دیک) در ۱۹۶۶ از طرف «لیندون جانسون» رئیس جمهور آمریکا از حزب دموکرات به ریاست «سیا» گمارده شد و «جان مک کن» که پس از «آلن دالس» این سمت را داشت، بسبب اختلاف با رئیس جمهوری برکنار گردید. با کوششهای هلمز «سیا» در استفاده از تکنولوژی نو پیشرفته ترین سازمان جاسوسی جهان شد. در این زمینه، داستان ارتباط پنهانی او با «هوارد هیوز» میلیونر معروف که گفته می شود ریاست «مافیا» با او بود، برای استفاده از کشتی ویژه معدن کاری در ژرفای اقیانوسها معروف است.

داستان «عملیات سردرگمی» که هدف آن کشف نفوذهای معنوی و مالی بیگانگان در تبلیغات و شورشهای ضد جنگ ویتنام بود و از زمان «جانسون» توسط «هلمز» آغاز شده بود، معروف است. عملیات «ترك-۲» علیه ریاست جمهوری «آئنده» (آلنده) در شیلی که با خرید نمایندگان کنگره آن کشور همراه بود. تا طرحهای موفق سقوط او همه توسط هلمز رهبری شد. ولی وی حاضر نشد، حتی، در تحقیقات کنگره چیزی پیرامون کارهای سازمان خودفاش کند و وفاداری خود را به اصول اخلاقی خدمات دولتی نشان داد.

۵- «جیمز شلزینگر»، در سال ۱۹۷۲ توسط «ریچارد نیکسون» که با «هلمز» اختلاف پیدا کرده و او را بسبب مخالفت با بگردن گرفتن مسئولیت «واترگیت» از طرف «سیا» از ریاست آن سازمان برکنار ساخت، جانشین وی شد و چهار ماه این سمت را داشت که کوتاه ترین مدت تصدی افراد در این مقام بوده است.

شلزینگر، چون قبلا در سمت وزیر خزانه داری «نیکسون» امور مالی سازمانهای اطلاعاتی را بررسی کرده بود و با وضع «سیا» آشنایی داشت، توانست طرحی برای تجزیه سازمان آن تنظیم کند. وی معتقد بود همه سازمانهای اطلاعاتی آمریکا- از جمله «دیا» و «سیا» باید متمرکز باشد و در يك سازمان واحد وزیر نظارت شخص او قرار گیرد.

۶- نمونه ای از موارد محدود جاسوسی در گذشته های دور که با اقدام

جنگی و خرابکاری توام بود. مساجرای «زوپیر» سپهسالار داریوش یکم در دوران باستان است. روپیر، ظاهراً، از شهریار خود قهرمی کند و به بابلیان پناه می‌برد. ولی در باطن اوضاع شهر را شبها، بیاری آتش به ایرانیان خبر می‌دهد. جاسوسی نوع کلاسیک - و سرانجام شبی که بابلیان درگیر یک جشن مذهبی بوده‌اند، دروازه‌های شهر را برادش داریوش می‌گشاید و بابل سقوط می‌کند. اقدام جنگی و خرابکاری.

۷- در برخی دوره‌های تاریخی، پیشه جاسوسی، از صورت کارمستخدامان دولتی بیرون شده است و به گونه کار توده‌ای گروندگان به ابرمردان یا کیشهای سیاسی و خدایی درآمده است - یعنی جاسوسی روی اعتقاد و گرایش نه بخاطر دستمزد و پاداش - جاسوسی حرفه‌ای جای خود را به جاسوسی ایمانی داده است. نمونه این امر را در جهان قدیم و زمسانی که مسیحیان در روم مردود و زیر پیگرد بودند، می‌بینیم. آن روزها آنها در ایران آزادی فعالیت داشتند و به همین دلیل جاسوسان بی‌جیره و مواجب ایران ساسانی در روم، بشمار می‌رفتند. در زمان صفویان نیز صوفیان و قلندران که مؤمن به شهریاران ایرانی بودند و آنان را «مرشد کامل» می‌دانستند، جاسوسان دولت صفوی در قلمرو خلافت ترکان عثمانی بشمار می‌آمدند.

زمان مانیز از اینگونه دورانها است. زیرا، بسیار دیده‌ایم که گروندگان به مردم سالاری الگوی اروپای باختری و آمریکای شمالی، در خدمت جاسوسی سازمانهای سری اروپایی و آمریکایی هستند و گروندگان به کمونیسم، با اشتیاق به روسیه شوروی و چین خدمت می‌کنند.

زمانهایی که اینگونه جاسوسی رواج می‌یابد، معمولاً خرابکاری و بدست آوردن اطلاعاتی از کار دشمن، توام می‌گردد - چنان که هواداران هر دو گروه، برای تقرب و اثبات علاقمندی و اعتقاد خویش به آن سیستمها، هم خبرگیری می‌کنند و هم خرابکاری و نیز آدم‌کشی.

«ستون پنجم» صورت جاری جاسوسی است و تنظیم آن از دستگاه اطلاعاتی «رایش سوم» (آلمان هیتلری) آغاز شده است.

ژنرال «فرانکو» رئیس جمهور مادام‌العمر سابق کشور اسپانیا در سال

۱۹۳۹ که حمله نهایی خود را در جنگ داخلی اسپانیا به شهر مادرید آغاز کرد. طی پیامی خطاب به اهالی آن شهر، اعلام کرد: چهارستون ازارتش او از همه طرف به پایتخت حمله آورده‌اند و «ستون پنجم» وی نیز از درون شهر عملیات سرنگونی رژیم جمهوریخواهان را، آغاز کرده است. از آن زمان اصطلاح «ستون پنجم» برای اعمال خرابکاری و اطلاعاتی دشمن که در صف خودی و در میان خودی پنهان شده‌اند، بکار رفته است.

۸- «رابرت مک‌نامارا» که تا سال ۱۹۸۱ ریاست بانک جهانی را دارد، در زمان تأسیس سازمان «دیا» وزیر دفاع رئیس‌جمهور کندی بود و بر حسب سلیقه خود که همه جا می‌خواست شخص نخست باشد، با ایجاد سازمان تازه کوشید «سیا» را نیز زیر نظر بگیرد. وادون نظر «جیمز شلزینگر» که می‌خواست «دیا» را زیر نظر خود متمرکز کند. وی از نمونه‌های برجسته مدیریت سرمایه در آمریکا است و قبلاً مدیریت شرکت اتومبیل‌سازی فورد را بر عهده داشت.

۹- «دانیل الزبرگ» افشاءکننده «نامه‌های پنتاگون» که جنجال «واتر گیت» با آن آغاز شد، یهودی الاصل است و در جریان دادرسی او در پی جنجال واتر گیت، روشن شد که با محافل مؤثر حزب دموکرات و عوامل اسرائیل نیز ارتباط داشته است. البته احتمال وابستگی او را به سازمانهای جاسوسی روسیه شوروی نیز داده‌اند.

۱۰- «ویلیام سولیوان» که در زمان سقوط شاه در سال ۱۹۷۹ سفیر «کاتر» در ایران بود، از زمان سفارت خود در ویتنام جنوبی به زمان حکومت «نگودین دیم» با «سیا» همکاری نزدیک داشت و طبق نوشته سران آن سازمان کلیه عملیات پنهانی آمریکا را در هند و چین که بیاری شورش راهبان بودایی به سرنگونی و کشتن «دیم» انجامید، اداره می‌کرد. سولیوان در حمله به سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۷ توسط مهاجمان انقلابی دستگیر و سپس آزاد و روانه آمریکا شد.

۱۱- جریان «واتر گیت» که احتمالاً عوامل سازمان جهانی یهود،

حزب دموکرات آمریکا، روسیه شوروی و سازمان جاسوسی انگلستان در آن دست داشتند. جنجالی بود که با افشاء «نامه‌های پنتاگون» آغاز شد و در پی آن از کنترل آمریکاییان و اعمال نفوذ بر جراید و رادیو و تلویزیون، از سوی «سیا» و «اف. بی. آی» سخن رفت و «دانیل الزبرگ» و چند روزنامه‌نگار دیگر در افشاگری آن دست داشتند، منجر به سرشکستگی «ریچارد نیکسون» و استعفاء اجباری او، از مقام ریاست جمهوری شد. گفته می‌شود، این جریان، برای انتقام‌گیری از جانبداری او از مصر در قبال اسرائیل و بخاطر نزدیکی آمریکا با چین کمونیست از سوی وی و برای شکست حزب جمهوریخواه در انتخاب بعدی ریاست‌جمهوری ساخته شد. اصولاً نیکسون متهم شد که دستور داده است با کار گذاشتن ضبط صوت توسط دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا، مکالمات و تصمیمات حزب دموکرات ضبط شود و به اطلاع او و ستاد انتخاباتی حزب جمهوریخواه در انتخابات سال ۱۹۷۲ برسد.

۱۲ - «جورج مک‌گاورن» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۷۲ رقیب ریچارد نیکسون و نامزد حزب دموکرات آن کشور بود که از هواداران شدید «لیبرالیزم» (آزادی‌گرایی) بشمار می‌رفت و بعضی او را متهم می‌کردند که تحت نفوذ چپ‌گرایان است. مک‌گاورن از سرجنبانان مخالفت با جنگ ویتنام بود و گروه‌های کوچک چپ‌گرای آمریکا حمایتش می‌کردند و در انتخابات آن سال با کمک پول‌هایی که از منابع غیرمعلوم برای پیشبرد فعالیت‌های او رسید، توانست نامزدی حزب دموکرات را بدست آورد. بهر حال شهرت وابستگی خارجی، سبب شکست فضاحت بارش در برابر نیکسون شد.



نمودار ساخت سازمان خدمات مهاجرهائ آمریکا

خدمات مهاجرهائ گویانی ریاست جمهوری

رئیس جمهوری
ایالتهای متحد آمریکا

شورای امنیت ملی

شورای امور خدمت مهاجرهائ
در خارج از آمریکا

حکومت فدرال ایالتیهای متحد

کمیته مشترک خدمات مهاجرهائ

گروه نظارت
۱۲-۵۴

(سیا)
آژانس مرکزی اطلاعات

ساخته نظامی خدمات مهاجرهائ

پستامون

اداره اطلاعات نظامی

اداره

کمیته مشترک خدمات مهاجرهائ

عملیات ویژه

نیروی زمینی

نیروی دریایی

نیروی هوایی

هلم. آی. اس. ، د. آن. آی. ،
ه. آی. آی. سی. ، د. دی. آی. آی. ،
د. آی. آی. اس. ، د. آی. آی. سی. ، د. سی. آی. آی. ،

آژانس امنیت ملی
(لنا)

۱- ادارهٔ سرگرفتگی، برودتی و دیپلماتیک

- نیروهای مسلح و رستگروزی

- متفقین ایالات متحد آمریکا

- نیروهای پهلوی

۲- ادارهٔ تحقیق و تکمیل

۳- حفاظت مهاجرهائ برای سرگرفتگی ریز

۴- باجهای متحد آمریکا

۵- ادارهٔ امور کارکنان

انبار و اکتیاف

ادارهٔ امور تکمیل های جاسوسی

وزارت بازرگانی

وزارت کشاورزی

وزارت دارائی

مهرک و امور و عوالتش

خزانه داری

ادارهٔ نگهداریان کرایه ای

ادارهٔ های کنترلی

خدمات مهاجرهائ

وزارت امور خارجه

مدیریت تحقیق فدرال
(اف. بی. آی.)

بخش خدمات مهاجرهائ

سازمان انرژی اتمی

سازمهای خدمات مهاجرهائ

مدیر

نمایندهٔ مدیر

بخش یکم

کارخبر سازمان

بخش دوم

جاسوسی و اطلاعات

بخش سوم

امور رسمی

بخش چهارم

ادارهٔ عملیات

ادارهٔ عملیات مهاجرهائ

تجزیل اطلاعات

کمیتهٔ

خدمات تکمیده

مرکز

مستندات قضائی

سازمان تحقیقات هوایی و فضائی

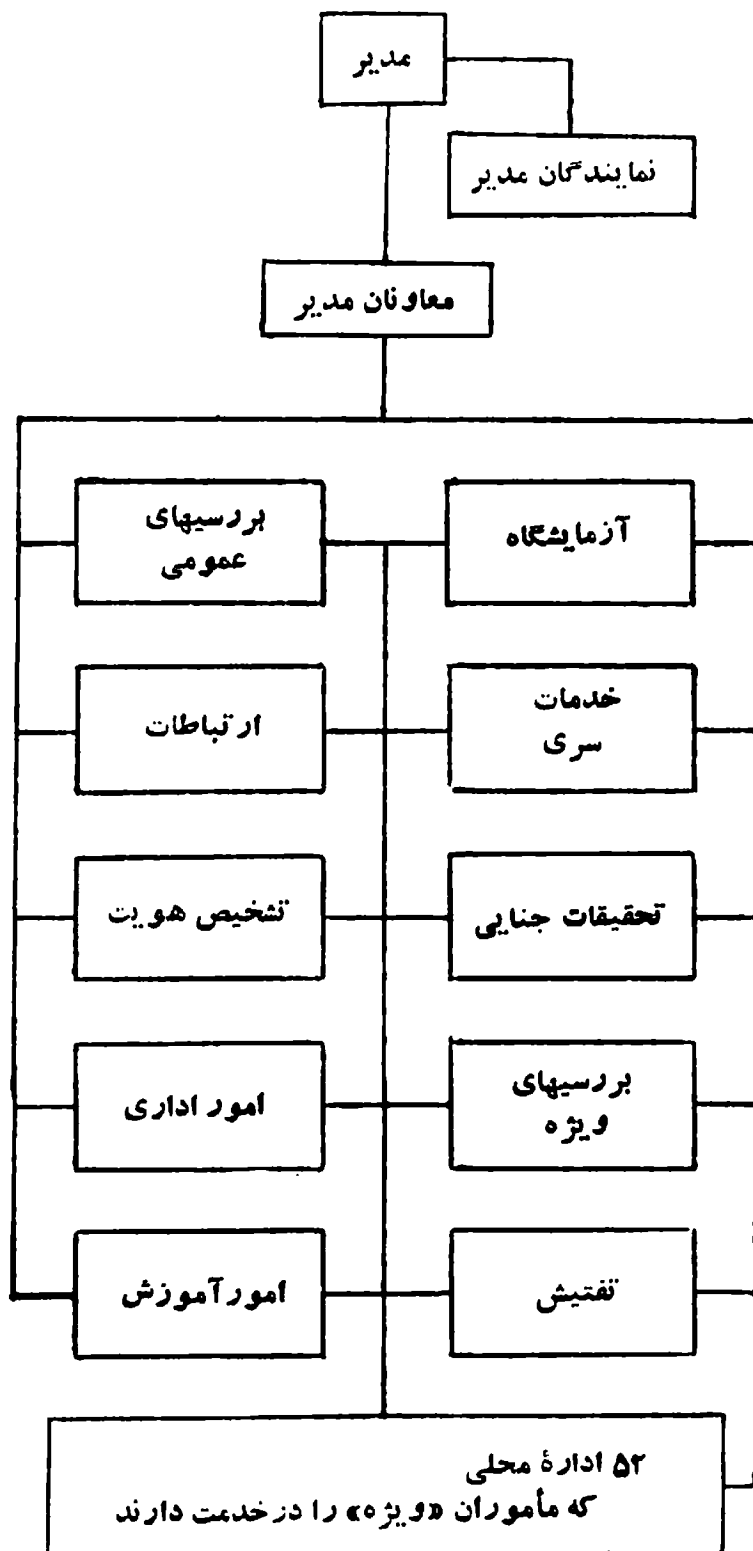
بخش ۱۰/۱۰۱ پروازهای غیرمجاز آکسفوردی

کنورهای دفاعی - ژاپن

کنورهای هسته ای - کرهٔ جنوبی

کنورهای هسته ای - تایوان

نمودار ساختمان اداره فدرال تحقیق
«اف. پی. آی»



سازمان جاسوسی آلمان باختری (ب.ان.د)

وارون بیشتر کشورها، در آلمان باختری، مردم نسبت به خدمات اطلاعاتی و سازمان‌های اطلاعاتی خودشان نظر خوشی ندارند. ظاهراً، اکثر شهروندان آن کشور، خدمت جاسوسی و اطلاعاتی را، از پست‌ترین مشاغل می‌پندارند که افرادی دارای ویژگی‌های اخلاقی نامناسب باید به آن اشتغال ورزند. یاد تلخ سازمان‌های سری آلمان نازیونال سوسیالیست-بویژه «گشتاپو» (پلیس سیاسی) و «اس.د» (سازمان جاسوسی) هنوز نزد آلمانی‌ها زنده است. انجام خدمات پنهانی، برای آلمانی معمولی، بابوی آدم‌کشی و اعمال خشونت پنهانی، بنام کشور آنها، همراه است. حتی سیاستمداران و سیاست‌پیشه‌گان تمایل

دارند، در هر فرصت ممکن، بکارهای جاسوسی و تأمینی حمله برند و از آن بشدت انتقاد کنند .

هیچ کس علاقه ندارد بداند پس دیوارهای بلند شهرک مسکونی پیشین «اس، اس‌ها» در «پولاخ» مجاور مونیخ، چه می‌گذرد. آنجا پوشیده از انظار جهان بیرون وزیر حفاظت سگهای گشتی و برجهای نگهبانی، شبکه ساختمانی بسیار نویی قرار گرفته است که هیچ بخش آن بیش از سه طبقه بلندی ندارد. بهمین سبب هیچ گذرنده‌ای از بیرون جز شیروانی ساختمان را نمیتواند ببیند. اما در زیرزمین، شبکه‌ای از پناهگاههای بتن مسلح ساخته‌اند که برخی سه طبقه زیرزمینی دارد - اینجا ستاد سازمان اطلاعات فدرال یا «بوندس ناخ ریشتن دینست» (ب. ان. د) مستقر شده است.

در حال حاضر (زمان نگارش کتاب) ریاست آن باژنرال «گرهارد-وسل» و نایب وی «دیتربلتز» است. کارکنان سازمان، درون چهاردیواری زندگی می‌کنند و فرزندان‌شان به دبستان ویژه‌ای می‌روند که در همانجا است. برای حفظ امنیت این سازمان مرکزی، شبکه‌ای از دروازه‌ها و درهای الکترونی و دستگاه‌های نظارت الکترونی بوجود آورده‌اند .

گرهاردوسل، از این مرکز که بخوبی مورد حفاظت قرار دارد،

همواره يك گروه پیوسته کار سه هزار نفری را در مرکز و گروه ۲۵۰۰ نفری دیگری را در سراسر جمهوری فدرال آلمان و در کشورهای

← ژنرال گرهارد وسل - که پس از «گلن» از سال ۱۹۶۸ تا زمان نگارش کتاب - ریاست سازمان اطلاعات فدرال را برعهده داشت.



بیگانه ، زیر فرمان دارد ومأموران رسمی خارجی آن، زیر پوشش دیپلماتیک، انجام وظیفه می کنند .

مهمترین ومحرمانه ترین بخش آن که عملیات جاسوسی خارجی را-بویژه در اروپای خاوری- اداره می کندتنهاچندصدتن مأمور مخفی در خدمت خود دارد که ترتیب کارشان جدا از ۵۵۰۰ مأمور پیوسته کار یاد شده است.

حدود ده هزارتن دیگر نیز، به عنوان «خبرچین» نزد«ب.ان.د» خدمت می کنند. شایع است، هزینه کار این دستگاه در سراسر آلمان فدرال حدود ۲۰۰ میلیون مارك است. اداره های دیگر«ب.ان.د» که در شهرهای مهم آلمان پراکنده است، در بیشتر موارد، زیر نام شرکت های بازرگانی به ثبت رسیده قانونی کار خود را پنهان کرده اند وبه این سان مأموران «وسل» بانقاب بازرگان بکار ادامه می دهند.

تا ۱۹۶۸ که «وسل» فرماندهی سازمان اطلاعاتی آلمان باختری را برعهده گرفت، آن سازمان، تاریخی اسرارآمیز را پشت سر نهاده بود واز جمله دستاوردهای آن، اطلاع قبلی از طرح لشگرکشی پیمان ورشو به چکسلواکی بود. مأموران «ب.ان.د» از ماه مه ۱۹۶۸ دلایلی متقن ارائه می دادند که احتمال این لشگرکشی را، بسیار نیرومند نشان می داد. اما «سیا» این اطلاعات را کلاندریده گرفت. يك ماه بعد، ماموران «وسل» گزارش دادند که حمله برای اشغال چکسلواکی از سوی روسها واقمار آنها قریب الوقوع است. آمریکایی ها این اطلاع را نیز «جعلی» خواندند. حوالی ۱۵ اوت، برخی از سازمان های اطلاعاتی دیگر غرب بتدریج بدرستی اطلاع «ب.ان.د» واقف شدند .



دېتر بلتز در سال ۱۹۷۰ به نیابت
مدیت «ب. ان. د» منصوب گشت.

←

۱۸ ماه اوت همان سال ۲۰ لشکر مسلح
پیمان ورشو، از مناطق استقرار خویش بیرون
رفتند و ردشان از نظر ناظران باختری پنهان
گشت. «ب. ان. د» تا عصر ۲۰ اوت که
دستگاههای استراق سمع الکترونی آن

گزارش دادند که خاموشی رادیویی بر منابع اروپای خاوری حکمفرما
شده است، منتظر ماند. دو ساعت بعد، روسها در پراگ بودند. ولی همین
سازمان اطلاعاتی نتوانست از اعتصاب و شورش عمومی بندرهای
لهستان در دسامبر ۱۹۷۰، پیش از موقع باخبر گردد - حال آن که پیش
از روی دادن این شورشها به «ب. ان. د» دستور داده شده بود توانایی
اطلاعاتی خود را در مورد لهستان متمرکز سازد و سبب این امر آن بود
که از نظر آلمان غربی (باختری) شناسایی اوضاع لهستان، آن زمان،
اهمیت بسیار داشت - زیرا، «ویلی برانت» صدراعظم آن کشور اوایل
دسامبر به ورشو سفر می کرد تا یک قرارداد آشتی با لهستانیها امضاء کند.
البته گزارشهای اطلاعاتی، از سقوط وضع عمومی اقتصادی لهستان و
گسترش اختلاف نظر درون حکومت آن کشور، حکایت می کرد. اما
این دلایل هیچ یک نتوانست «ب. ان. د» را متوجه اهمیت امر و امکان
بروز خشونت و خونریزیهای پیش از عید میلاد مسیح سال ۱۹۷۰ سازد.
ویلی برانت که دسامبر به ورشو پرواز کرد، از نبودن اطلاعات



↑ ویلی برانت صدراعظم پیشین آلمان غربی که در پی جاسوسی «گوتتر گیوم» ناچار به برکناری شد، در یکی از سفرهای رسمی خود در منگنه‌آ موران امنیتی است

موثق در مورد وضع درونی لهستان سخت ناراحت شد - بویژه که نمی‌دانست چه تحریک‌هایی درون حکومت لهستان در جریان است و این تغییرات منجر به سقوط نخست وزیر آن کشور - کسی که باوی پیمان آشتی دو حکومت را امضاء کرد - خواهد شد. اگر «برانت» این جریانها را می‌دانست و از ضعف درونی حکومت لهستان وقوف مسلم داشت، قطعاً امتیازهای کمتری به لهستانیها می‌داد و آشتی آنها را با کشور خود، ارزانتر بدست می‌آورد .

اخیرا به‌نحوروز افزونی، نیاز به تجدید سازمان دستگاه اطلاعاتی آلمان باختری احساس شده است. هدف، دگرگونی و نو سازی آن خواهد بود تا تقسیم وظایف و قلمرو عملیات سازمان‌های اطلاعاتی آن کشور مشخص‌تر گردد.

بنیاد گذار این دستگاه جاسوسی ژنرال «راینهارد گلن» افسر اطلاعاتی حکومت ناسیونال سوسیالیست (هیتلر) بود. وی که در سالهای

جنگ، ریاست جاسوسی ارتش آلمان را در جبهه روسیه برعهده داشت کارشناس جاسوسی علیه شوروی شده بود .

مهارت وی در کار جاسوسی و ایجاد سازمانهای جاسوسی چنان بود که پس از کشف داستان هواپیماهای جاسوسی «یو-۲» آمریکا، از دکتر «کنراد نائر» صدراعظم پیشین آلمان غربی پرسیده بودند: «آیا آلمان باختری نیز چنان وسایل اطلاعاتی دارد؟» وی در پاسخ گفته بود: «ما گلن را داریم» .

بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم ، «گلن» که به ارزش آزمونهای فراوان و مجموعه اطلاعاتی و شبکه مأموران خود در قلمرو روسها واقف بود، اسناد و سازمان خویش را در اختیار آمریکایی ها نهاد. آمریکایی ها، نه تنها «گلن» را از تعقیب مصون داشتند، بلکه او را بامقامی ارشد، به خدمت خویش درآوردند. آنها در سال ۱۹۴۶ اردو گاه قبلی «لوفت وافه» (نیروی هوایی آلمان) را در «ابر اور زال» در اختیار وی نهادند. در این اردو گاه که مجاور فرانکفورت است، یک سازمان اطلاعاتی آمریکایی-آلمانی استقرار یافت که ریاست آن با «گلن» بود .

نخستین دشواری «گلن» در سازمان اطلاعاتی تازه، یافتن افراد کافی و ورزیده در امور اطلاعاتی و امنیتی بود که باید عضو حزب ناسیونال سوسیالیست نمی بودند. آمریکایی ها به گلن اخطار کرده بودند از استخدام مأموران «گشتاپو» و «اس. د» بپرهیزد. اما «گلن» پس از بازدید اردو گاههای آمریکایی اسیران آلمانی، متوجه شد که این دستور واقع-بینانه نیست. وی مجبور شد از افراد آن دو سازمان منفور در نظر آمریکایی ها، استفاده کند - البته به این دلیل ساده که شمار ناچیزی افراد ورزیده در

عملیات جاسوسی و اطلاعاتی و تأمینی، بیرون از آن گروه، در آلمان پس از جنگ جهانی دوم یافته می‌شد.

راینهارد گلن، آن افسران «گشتاپو» و «اس.د.» را که مناسب تشخیص می‌داد، بکار می‌گمارد و برای آنها هویت جعلی فراهم می‌کرد. جالب توجه است که وی با مهارت توانست، اینگونه استخدامها را، از چشم ارباب آمریکایی خود، دور بدارد. زمانی که بتدریج در دهه ۱۹۶۰ این کارهای «گلن» آشکار گشت، هیاهویی که علیه وی برپا شده بود بالا گرفت و ناچار شد از ریاست سازمانهای اطلاعاتی آلمان باختری استعفا دهد.

باز گردیم به آغاز کار - همین که «گلن» يك گروه اطلاعاتی می‌ساخت و افرادش آموزش لازم را می‌دیدند، وی در پی آن می‌شد که مأموران او دوباره به درون روسیه بفرستد. اما، آمریکایی‌ها معتقد بودند این کار ناممکن است. «گلن» ناچار دندان روی جگر می‌گذاشت و قلمرو کارش را به آلمان خاوری محدود می‌کرد. با وجود این یکی از مأموران او توانست تا اعماق لهستان نفوذ کند و به شهر برسلاو (امروز وروکلا)، در قلمرو حکومت ورشو، برود. مأموران امنیتی لهستان او را در آنجا دستگیر کردند و آن مأمور به دو سال زندان محکوم شد. اما او از زندان گریخت و در سال ۱۹۵۰ به آلمان باختری باز گشت.

گلن، علیرغم دامنه گسترده فکری خود، برای عملیات جاسوسی بوسیله آمریکایی‌ها بشدت محدود شده بود. نفوذ وی به فراسوی پرده آهنین بسیار نادرتر از آن بود که دلخواه خودش بود. مدتی دل به این خوش داشت، تا آنجا که ممکن است، از فراریان و پناهندگان و مهاجرانی

که زمانی در اروپای اشغالی روسها بودند، اطلاعات بگیرد. اراضی سابق آلمانی که به لهستان و چکسلواکی داده شده است، بویژه مورد توجه دستگاه «گلن» قرار داشت. از منابع مهمتر اطلاعاتی این ستاد جاسوسی، اسیران جنگی آلمان بودند که از اردوهای کارروسیه شوروی آزادی شدند. اقامت چندساله آنان در روسیه اطلاعات بسیاری پیرامون مناطق دور دست قلمرو سرخ در اختیار اینان نهاده بود که بکار «گلن» می آمد. تا سال ۱۹۴۷ باز گشت اسیران بگونه انفرادی یا گروههای کوچک انجام می گرفت. اما در آن سال حدود ۳ میلیون اسیر آلمانی آزاد شدند و به وطن خویش باز گشتند. بازجویان «گلن»، زیر نقاب مدد کار اجتماعی یا مأمور خدمات بهداشتی، با اسیران بازگشته تماس گرفتند و اطلاعات دست اول فراوانی، پیرامون بندرها، کانها، کارخانه ها و بر نامه های پایگاه های نظامی آن کشور که اسیران بردگی، در ساختمان آن شرکت داشتند، بدست آوردند.

بتدریج «گلن»، کارایی و دامنه عملیات شبکه اطلاعاتی خود را گسترش داد تا آنجا که در ۱۹۵۱ آماده اعزام مأمور برای یک مأموریت کوتاه مدت به درون روسیه شوروی بود. دو مأموری که ابتدا فرستاده شدند، خود روسی بودند (یکی افسر فراری ارتش سرخ بود و دیگری یکی از اسیران روسی زمان جنگ).

آنها را با چتر نجات به منطقه ملداوی (قسمتی از قلمرو پیشین رومانی که بعد از جنگ جهانی دوم روسها تصرف کردند و به خاک خود افزودند) فرستاد. دستور داده بودند که سه هفته در روسیه بمانند سپس به ترکیه بروند. در ترکیه «سیا» ترتیب پذیرایی و انتقال آنها را به آلمان



↑ اسیران آلمانی که از اردوهای کار بردگی در روسیه شوروی باز می‌گشتند، ثانیه دهه ۱۹۵۰ بهترین و ارزنده‌ترین منابع کسب اطلاع برای «گلن» (تصویر وسط) مدیر سازمان اطلاعاتی آلمان باختری، به‌شمار می‌رفتند. پس از آن‌که این افراد را زیر نظر افسران ورزیده اطلاعاتی آموزش می‌دادند. با توجه به دانستن روسی توسط آنها به آن سوی دیوار آهنین گیل می‌داشتند.

باختری داده بود. از سوی آن دو جاسوس چند پیام رادیویی به‌مرکز ویژه خبرگیری «ب. ان. د» رسید و سپس خاموش شدند. چند ماه بعد، رادیو مسکو خبر داد دو جاسوسی را که به‌او کرایه آمده بودند، پیش از رسیدن آنها به مقصد، دستگیر و اعدام کرده‌اند.

با وجود این، «گلن» عملیات نفوذی خود را به قلمرو شوروی در ۱۹۵۲ تشدید کرد و آن عملیات، با همدستی سه سازمان «ب. ان. د»، «سیا» و «اس. آی. اس» انگلستان توسعه بسیار یافت. ماموران اطلاعاتی

در عملیات تازه، باقیق و ناوچه، بر کرانه کشورهای بالتیک که در جنگ جهانی دوم، روسها استقلال آنها را از میان بردند وزیر فرمان خود آوردند، پیاده می شدند. این عملیات تا اواخر دهه ۱۹۵۰ با موفقیت ادامه یافت. سپس، آمریکایی ها که بیشتر بوسایل الکترونی و مهواره های جاسوسی متکی می شدند، علاقه خود را به این عملیات از دست دادند. علی رغم موفقیت های مکرر مأموران گلن و کوشش صادقانه وی، «سیا»، بتدریج و به نحوی روز افزون، علاقه خود را به خدمات اطلاعاتی آلمان باختری از دست می داد. دریافتنی است که آنها مخالف تأمین هزینه عملیاتی می شدند که در درجه نخست بسود حکومت «بن» بود و در درجه دوم بخاطر واشینگتن انجام می گرفت. همچنین آنها ضایعات نسبتاً سنگین مأموران جاسوسی را در آلمان خاوری خوش نداشتند - زیرا، وزارت کشور و امنیت آلمان خاوری (ام. اف. اس) و مأموران سازمان تأمینی آن بنام «اس. اس. د» روز بروز قدرتمندتر می شدند و می باید قدرت آنها را در نظر گرفت.

در ۱۹۵۶ حکومت «بن» رسماً سازمان «گلن» را برسمیت شناخت و نام «خدمات اطلاعاتی فدرال» را بر آن نهاد و «گلن» بعنوان «صدر» در ریاست آن تثبیت گشت. بلافاصله، «گلن» که از قید آمریکایی های ناراضی آزاد شده بود، نبوغ تشکیلاتی خود را بکار انداخت و سازمان های موجود را تغییر شکل داد و از نو ساخت و اداره های کوچک را درهم ادغام کرد و اداره هایی تازه بوجود آورد.

طی شش سال پس از این تاریخ «ب. ان. د» با موفقیت بکار خود ادامه داد و در مواردی تا سرزمین های دوردست - چون ایران... آفریقا و افغانستان - نفوذ کرد.

اما از اوایل دهه ۱۹۶۰ کارها روبه دشواری رفت. افتضاحاتی روی داد که به استعفاء «گلن» از صدارت «ب.ان.د» انجامید. آغاز خرابی کار با رویدادی همراه بود که به «حادثه فلفه» مشهور گشت. در این جریان معلوم شد سه تن از مأموران «ب.ان.د» از عمال کمونیستها بوده اند.

شخصی بنام «هاینتز فلفه» که رئیس بخش ضد جاسوسی «ب.ان.د» بود، همه عملیات «گلن» را در این زمینه، به نحوی قاطع خنثی ساخته بود. بطوری که متعاقب آن مأموران «اس.اس.د» (سازمان ضد جاسوسی- آلمان خاوری) چندین مأمور «گلن» را در خاور دستگیر کرده بودند. دیگر مأموران او مجبور شده بودند عملیات خود را متوقف سازند یا به آلمان باختری بگریزند. يك شبکه کامل جاسوسی «گلن» از میان رفته بود و کوششهای «ب.ان.د» متوقف مانده بود.

وقتی معلوم شد سه تن از جاسوسان دوجانبه دستگاه گلن (از افسران سابق «اس.اس.» و عضو يك گروه «بچه‌های قدیمی» «اس.اس.» که درون سازمان جاسوسی آلمان باختری مأمور خرابکاری بوده‌اند) خود برای آلمان خاوری جاسوسی می‌کرده‌اند، حیثیت «گلن» درون و بیرون آلمان کاهش بسیار یافت - بخصوص که خود از همان روزهای همکاری با آمریکایی‌ها در «ابراور زال» برای این امر - وجود آن دسته‌پنهانی «اس.اس.» واقف بود. اما، این امر را بروز نداده بود و به دلایل روشن کوشیده بود تا این مسأله مخفی بماند.

نتیجه ناگزیر کشف جاسوسی «فلفه» و همکاری جاسوس دوجانبه دیگر او بنام «هانز کلمنز»، برای آلمان خاوری و روسها آن شد که در



«هاینتز فلفه» (چپ) رئیس سابق قسمت ضد جاسوسی «ب.ان.د.» و «هانز کلمنر» (راست) متصدی پیشین بخش محلی «ب.ان.د.» در «کارلنروهه» هر دو جاسوس دوجانبه بودند و برای روسها خدمت می کردند. پس از افشاء کار آنها بود که «گلن» مجبور به استعفا گشت.

دستگاه «ب.ان.د.»، تصفیه همه اعضاء سابق «اس.اس.» را آغاز و قاطعانه دنبال کنند. بر اثر این تصفیه «ب.ان.د.» برخی از بهترین مغزهای آزموده خود را از دست داد.

حتی پیش از آن که رسوایی و افتضاح جاسوسان دوجانبه در دستگاه «گلن» افشاء شود، وی دچار دردسر دیگری شده بود - دردسری که از «قضیه اشپیگل» ناشی میشد.

گلن، تعمداً مجله پرنفوذ «اشپیگل» را زیر فشار نهاد تا از پادر آورد. ولی، طرح وی بشدت دچار ناکامی گشت.

اشتراوس، وزیر دفاع آلمان باختری و «گلن» مدتها تشنه خون یکدیگر بودند. هر دو در پی فرصتی بودند تا رسماً دیگری را مورد حمله قرار دهند. گام نخست را «گلن» برداشت و اسناد سری ویژه ای را در اختیار مجله «در اشپیگل» نهاد که طرح اشتراوس را در بدست آوردن

سلاح هسته‌ای (اتمی) برای ارتش آلمان باختری بر ملا می‌ساخت. حکومت «بن» انتشار آن اسناد را در حکم «خیانت» تلقی کرد. مأموران پلیس به دفتر مجله یاد شده هجوم بردند و آنجا را بازرسی کردند. صاحب مجله و چندتن از سردبیران آن دستگیر و زندانی شدند و پرونده آنها با سرعت به اتهام خیانت به دادگاه فرستاده شد. همه این عملیات زیر نظر «اشتراوس» انجام گرفت. آدنایر صدر اعظم آلمان نیز در جریان قرارداد شده و «اشتراوس»، «گلن» را متهم کرد که اسرار دولتی را در اختیار مجله نهاده است. صدر اعظم چنان خشمناک شد که دستور بازداشت رئیس اطلاعاتی آلمان یعنی «گلن» را صادر کرد. اما چون هیچ مدرک و سندی که بتواند وی را متهم کند، از سوی «اشتراوس» و هواداران او ارائه نشد، آدنایر ناچار این دستور خود را لغو کرد. البته گلن تحقیر شد و یک شب تابامداد در دفتر صدارت عظمی در «بن» زیر نظر افراد پلیس بازداشت بود. بر سر «قضیه اشیپگل» پنج وزیر مجبور به استعفا شدند. صاحب و سردبیران آن مجله آزاد گشتند و اتهامات علیه آنها پس گرفته شد. اما کار به اینجا ختم نگشت و خود اشتراوس نیز مدتی بعد، ناچار به کناره‌گیری شد. این قضایا خود در سقوط «آدنایر» در سال بعد از آن موثر افتاد. گلن، هرگز از عواقب این افتضاح پردامنه رهایی نیافت. صدر اعظم تازه - ارهارد - آشکارا از سازمان اطلاعاتی فدرال آلمان ابراز نارضایتی می‌کرد و بلافاصله پس از تصدی مقام خویش دستور داد کاهش عظیمی در بودجه «ب. ان. د» داده شود و عملیات و سازمان‌های آن را مورد بازرسی دقیق و کاملی قرارداد. شك نیست که او مایل بود «گلن» را بر کنار سازد - اما جانشین مناسبی در دسترس نداشت. به همین سبب

«گلن» به عنوان رئیس «ب. ان. د» بکار خود ادامه داد و تا مه ۱۹۶۸ که بازنشسته شد، مسند خود را حفظ کرد. پس از بازنشستگی او بود که ژنرال «گرهارد وسل» را بجایش گماردند و «دیتربلتز» را در سال ۱۹۷۰ به معاونت او منصوب کردند.

خدمات تأمینی

سالها پس از جنگ دوم، مقامات متفقین در آلمان باختری، تشکیل يك اداره ویژه را که برای حفظ نظم دولتی آن کشور لازم بود، مورد توجه قرار داده بودند. اما تا سال ۱۹۵۰ چنین اداره‌ای درست نشد. در آن سال بود که این اداره را ایجاد کردند و نام آن را، رسماً، «اداره حفظ قانون اساسی» (بوندس آمِت فور فر فاسونگک-شوتز یا «ب. اف. فا») نهادند. این اداره مستقیماً زیر نظر وزیر کشور قرار می گرفت و از آن پس هر يك از ده استانی که جمهوری فدرال آلمان باختری را می سازند، خود يك «ب. اف. فا»ی ویژه داشتند و اداره مرکزی و هماهنگ کننده این سازمانها، در يك ساختمان تازه خیابان «بروکن-اشتراسه» در شهر کلن، استقرار داده شد.

وظیفه «ب. اف. فا» را «گردآوری اطلاعات مربوط به هر کوشش علیه نظم قانونی کشور» تعریف کرده اند. با تأسیس این اداره يك مشکل پیدا شد و آن این که چه کسی را به مدیریت آن بگمارند؟ این يك سازمان پلیس سیاسی تازه بود که هم نمی خواستند مفهومش را اعلام کنند و هم می ترسیدند به کسی اقتدار ریاست آن را بدهند. زیرا هر کس به این مقام می رسید، می توانست آزادیها و حقوق فردی مردم را نیز بخطر اندازد. بسیاری از نامزدهای اولیه را بلافاصله مردود اعلام کردند زیرا، در گذشته وابسته به حزب ناسیونال سوسیالیست (ناتزی) بودند. سرانجام

در پی جستجوی بسیار شخصی بنام دکتر «اوتوین» نامزد احراز این مقام شد و نامزدی او را پذیرفتند. البته بسی از آلمانهای متنفذ به این انتصاب اعتراض شدید کردند. زیرا، «اوتوین» که به مخالفت شدید با نظام هیتلری شهرت داشت در زمان جنگ، جاسوس انگلستان شده بود و از آن کشور علیه وطن خویش «تبلیغات سیاه» را اداره می کرد. به همین علت، اکثریت عظیم مردم آلمان او را به دیده «خائن» می نگریستند و زمانی که آشکار شد وی از سوی انگلیسی ها، اسیران برجسته آلمانی را بازجویی و شکنجه کرده است، نفرت عمومی از او افزایش یافت. و این به آن علت بود که در جریان محاکمه به اصطلاح «جنایتکاران جنگ»، «اوتوین» که پیشینه حقوقی داشت و حقوق آلمان و حقوق بین المللی را آموخته بود، بارها مورد مشورت دادرسان متفکین قرار گرفته بود. اما نفوذ انگلیسی ها، در دستگاه حکومت «بن» و در آلمان باختری، همچنان که «ویلی برانت» را که تبعه نروژ شده بود، دوباره آلمانی کرد و به شهرداری برلین رساند.^۱ «اوتوین» رانیز به ریاست خدمات تأمین حکومت «بن» منصوب کرد.

گرچه «اوتوین» از انتصاب خویش اظهار شگفتی و حیرت زدگی می کرد. اما، آن را پذیرفت. پس از اعلام انتصاب، شکایتهای زیادی علیه وی به مقامات عالی آلمان باختری تسلیم شد. در این شکایتها «اوتوین» را به جرایم بسیار متهم کرده بودند. از جمله: جاسوسی برای انگلیسی ها، جاسوسی برای کمونیستها، اعتیاد به الکل و همجنس بازی. اما «تئودور-هویس» رئیس جمهوری آن زمان آلمان باختری، با تمام نیرو از «اوتوین» حمایت می کرد. حتی از وی خواست: نامزدهای سمتهای دولتی را مورد ارزیابی قرار دهد.

رئیس «ب. اف. فا» از این فرصت استفاده کرد و بار دیگر بسیاری نامزدهای مقام دولتی به بهانه سوابق هیئت‌لری آنها، برای خویش محبوبیتی در محیط سیاسی آلمان باختری فراهم آورد. اما، دکتر «کنراد آدنائر» صدراعظم وقت آلمان هرگز از انتصاب نخستین رئیس «ب. اف. فا» خوشنود^۲.

نخستین مساله‌ای که سازمان تازه با آن روبرو شد. یافتن مأموران مناسب و کارکنان اداری برای آن بود. این امر نیز کار آسانی بشمار نمی‌آمد زیرا عموم متخصصان امور تأمینی و جاسوسی در آلمان، در گذشته عضو «گشتاپو» یا «اس. د» بودند. ناچار حکومت «بن» پذیرفت که از آن افراد در سازمان تأمینی خود استفاده کند. زیرا، افراد دیگری در دسترس نداشت که پیشینه خدمت جاسوسی و امنیتی داشته باشند.

«ب. اف. فا» در صورت نخست خود از سه اداره تشکیل می‌شد: نخستین اداره با مسایل اداری و حقوقی سروکار داشت. دومین اداره مسئول گردآوری اطلاعات بود و مأمورانی را استخدام می‌کرد تا ناشناس در گردهمایی‌های سیاسی و اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای پناهندگان کشورهای کمونیست، پیوسته حضور داشته باشند و به آن سازمانها ملحق گردند و عملیات هر سازمان افراطی را، از نزدیک زیر نظر بگیرند. سومین اداره، مأموران ارزیابی اطلاعاتی بود که اداره دوم فراهم می‌آورد و باید گزارش‌نهایی را در هر مورد تنظیم می‌کرد و به وزیر کشور، دادستان کل و بخش سیاسی پلیس می‌داد. همچنین اداره سوم، مأمور هماهنگ‌سازی عملیات ده اداره ایالتی «ب. اف. فا» بود.

سه سال تمام «اوتوین» و عمالش با موفقیت‌های قابل توجهی به

نحوی خستگی ناپذیر بکار ادامه دادند. سپس، روزی در سال ۱۹۵۳ وی را فراخواندند تا در يك اجلاس نیم شب سیاستمداران و مقامهای رسمی عالیرتبه دولتی شرکت جوید. نخست وزیر پس از تعارفات مقدماتی اعلام کرد که در آن لحظه پلیس بدستور دادستان مشغول دستگیری دسته جمعی عده‌ای است. «اوتوین» از این که يك گروه مبارزه «نئونازی» (پیروان جدید ناسیونال سوسیالیست) در درون سازمان جوانان آلمان (ب. د. ی) به توطئه مشغول بوده‌اند و آشکار شده است که زیر هدایت «سیا» شب‌ها آموزش نظامی پنهانی می‌دیده‌اند و درون جوانان آلمان خاوری نفوذ کرده‌اند، شگفت زده شد.

مقامات گردآمده، مدیر «ب. اف. فا» را متهم کردند که آن گروه جوان را تحت حمایت گرفته بوده به آنها کمک می‌کرده و اعمالشان را پوشیده می‌داشته است. حتی برخی وی را آلت دست «سیا» خواندند. بدین ترتیب «ب. اف. فا» مورد ریشخند قرار گرفت و «اوتوین» تنها کار ممکن را انجام داد و آن این که پیشنهاد کرد، از سوی آلمانها و آمریکایی‌ها، این امر مورد تحقیق مشترك قرار گیرد که بلافاصله این پیشنهاد مورد قبول واقع شد.

در این گیرودار، در آلمان خاوری، شمار بسیاری از جوانان به اتهام جاسوسی و خرابکاری و این که عضو مشترك «ب. د. ی / سیا» - یعنی - دو سازمان مقابل - هستند، دستگیر شدند. بسیاری از آنها به زندان کار اجباری برای مدت تاده سال محکوم شدند - در حالی که در جمهوری فدرال آلمان فوراً سازمان «ب. د. ی» منحل و فعالیتش ممنوع اعلام شد.

چهار سال بعد از این که «اوتوین» به مدیریت «ب. اف. فا» منصوب

شد، در جریان هیجان‌انگیزی درگیر شد که تاکنون بطور رضایتبخش روشن نشده است. در سال ۱۹۵۴، زمانی که «اوتوین» در برلین غربی بود ناگهان ناپدید شد. يك هفته بعد، رادیوی آلمان خاوری اعلام کرد: «اوتوین» به آن کشور گریخته است و در يك کنفرانس مطبوعاتی دلایل این تغییر موضع را بیان کرده است. در ۱۹۵۸ دوباره و ناگهان «اوتوین» در آلمان غربی ظاهر شد و مدعی شد او را دزدیده بودند و کنفرانس مطبوعاتی مذکور، زیر تهدید انجام گرفته بود. وی گفت: او را از برلین شرقی به روسیه شوروی برده و مورد بازجویی قرار داده بودند تا روشن سازند آیا «کیم فیلی» برآستی يك جاسوس سه جانبه بوده است که روسها را به سازمانهای اطلاعاتی انگلستان لومی داده است یا نه! «اوتوین» تاکید کرد که «کا. گ. ب» هرگز درباره اقداماتش در مدیریت «ب-اف. فا» پرسشی از او نکرده است.

داستان او را باور نکردند و این دوبار گریخته به «اتهام خیانت» به چهار سال زندان محکوم شد و پس از آزادی (۱۹۷۴) تاکنون با نا کامی کوشیده است تا دادرسی خود را تجدید کند و خویشتن را از اتهام مبرا سازد. البته همگان بیاد داشته‌اند که در کنفرانس مطبوعاتی مورد ادعای آلمان خاوری، «اوتوین» از سوی مأموران مخفی کمونیست محاصره شده بود.

در ۱۹۶۴ «ب. اف. فا» دچار تغییرات بنیادی شد. آن را به يك ساختمان بزرگ دولتی در خیابان «این نره کانال» انتقال دادند و شمار کارکنانش را نیز افزودند و به هزار نفر رسانیدند که در ۵ اداره کل تقسیم شده بود و د کتر «گونتر نولائو» رئیس آنها بود. وی در يك گفتگو با



↑ «اوتوین» (نفر جلو) رئیس پیشین «ب.اف.فا» ظاهراً به آلمان خاوری پناهنده شد (برخی گفته‌اند وی از ابتدا مأمور جاسوسی روسها بوده است و برخی می‌پندارند هنوز هم در خدمت دستگاه جاسوسی انگلیسی‌ها است و آلمان خاوری و روسها را فریب می‌دهد) پس از پناهندگی وی، مقامات آلمان خاوری، یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب دادند و او، در حالی که مأموران تأمینی آلمان خاوری احاطه کرده‌اند (افراد عینکی) در آن شرکت کرد.

روزنامه‌نگاران اعلام کرده بود «ب.اف.فا» شماره مأموران کمونیست را که در آلمان باختری پیوسته به عملیات مشغولند ۱۵۰۰۰ تن برآورد کرده است و از این شماره ۳۰۰۰ تن را شناخته‌اند و دستگیر کرده‌اند. در ۱۹۶۵ شمار بسیاری جاسوسان چندین کشور بیگانه، در سطوح گوناگون، در آلمان باختری به عملیات جاسوسی اشتغال داشته‌اند. از جاسوسانی که طی آن سال دستگیر شدند ۴۴ تن برای چکسلواکی ۲۳۹ تن برای روسیه، ۳۲ تن برای لهستان و شماره کمتری برای کشورهای دیگر - حتی برای برخی کشورهای خاورمیانه مانند ایران جاسوسی می‌کردند. در مورد ۱۶ جاسوس دستگیر شده روشن نشد که برای چه کشوری جاسوسی می‌کرده‌اند.

طی سالهای ۶۹-۱۹۶۸ ، کمتر هفته‌ای گذشت که طی آن «يك-
 افتضاح» امنیتی سرعنوان روزنامه‌ها قرار نگیرد - برآستی این دو سال
 دوره بدبیری سازمان «ب. اف. فا» بوده است. در این سالها وزرات
 دفاع پیاپی شاهد «خودکشی» یا «روبروشدن با حادثه مرگبار» برای
 مقامات رسمی خود بود. بسیاری از این مرگها با امور جاسوسی و تأمینی
 ارتباط داشت - آنهم امور بسیار مهم. در ادامه این ماجراها، کارچنان
 بالا گرفت که دکتر «کی‌سینگر» (رهبر حزب دمکرات مسیحی) و «ویلی-
 برانت» (رهبر حزب سوسیال دمکرات و صدراعظم) تصمیم گرفتند،
 سراپای سازمانهای اطلاعاتی فدرال را، مورد بازرسی قرار دهند. چند
 روزی پس از این جریان بود که اعلام شد، سه جاسوس کمونیست، بر جسته-
 ترین ضربه جاسوسی قرن را وارد آورده‌اند. کشف شد که آن سه جاسوس -
 در حالی که پیکان يك موشك سه متری مسروقه «ناتو» از پنجره عقب اتومبیل
 آنها بیرون شده بود - صدها کیلومتر راه بر قلمرو آلمان باختری پیموده
 بودند تا به آلمان خاوری، برسند. آنها يك موشك خود هدایت شونده
 هوا-به-هوا «سایدویندر» را که کمونیستها مشابه آن را نداشتند، به
 آلمان خاوری بردند و در آنجا آن را چند قطعه کردند و بسته‌بندی شده،
 با هواپیما، به مسکو فرستادند. روسها از روی آن موشك، سلاحهای
 كوچك خود هدایت ضد هواپیما ساختند که در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ تا زیان
 و یهودان، بسیاری از هلی کوپترها و هواپیماهای اسراییل را سرنگون کرد.
 البته، بتدریج، افکار عمومی در جریان علت وقوع حوادث این
 ماههای پرافتضاح جاسوسی قرار گرفت که بنظر می‌رسید پایانی ندارد.
 آشکار شدن آن رویدادها، نتیجه پنهانده شدن يك افسر جاسوسی

چکسلواکی به غرب بود. این افسر، پس از آن که ارتش روسی و دیگر ارتشهای پیمان ورشو، کشورش را مورد حمله قرار دادند و اشغال کردند، به آلمان باختری پناهنده شد. مقصد موعود وی «بن» بود، اما سر راه، مدتی در اتریش ماند و در آنجا نام چند مقام آلمان باختری و اطریشی را که برای کمونیستها خدمت می کردند، افشاء کرد. بنظر می رسد برخی از آن مقامها که از «لورفتن» خود آگاه شده بودند، پیایی، خود کشی کردند تا به شرمساری در دادگاه گرفتار نشوند. چند تنی نیز، بی درنگ به فراسوی پرده آهنین گریختند. شش تن از جاسوسان کمونیست نیز توانستند، به کشورهای خویش بگریزند. این امر خود سبب گشت تا «ب. اف. فا» را متهم سازند، با وجود آن که فراریان را از چند هفته قبل، زیر نظر داشته، تعمداً اجازه داده است بگریزند.

دلیل رسمی که برای این کوتاهی ها و خطاهای سازمانهای تأمینی آلمان باختری داده شد: «رقابت افراطی» موجود میان سازمانهای اطلاعاتی متعدد آن کشور از جمله «ب. اف. فا»، «ب. ان. د»، «ام. آ. د» (ضد اطلاعات نظامی) و بخش سیاسی پلیس معروف به «پوپو» بود که با یکدیگر رقابت دایمی داشتند.

پلیس
سیاسی
(پوپو)

پلیس رسمی آلمان باختری نیز برای خود يك دستگاه اطلاعاتی دارد که نام آن «پلیس سیاسی» است و افراد آن لباس متحدالشکل نمی پوشند. این دستگاه و خدمت تأمینی آن نزد مردم به «پوپو» معروف است. مأموران این بخش رسماً تابع پلیس جنایی هستند. اما، عملیات آنها، برعکس مثلاً کشف يك قتل که با جنجال و بخش خبر و عکس همراه است، هرگز آفتابی نمی شود.

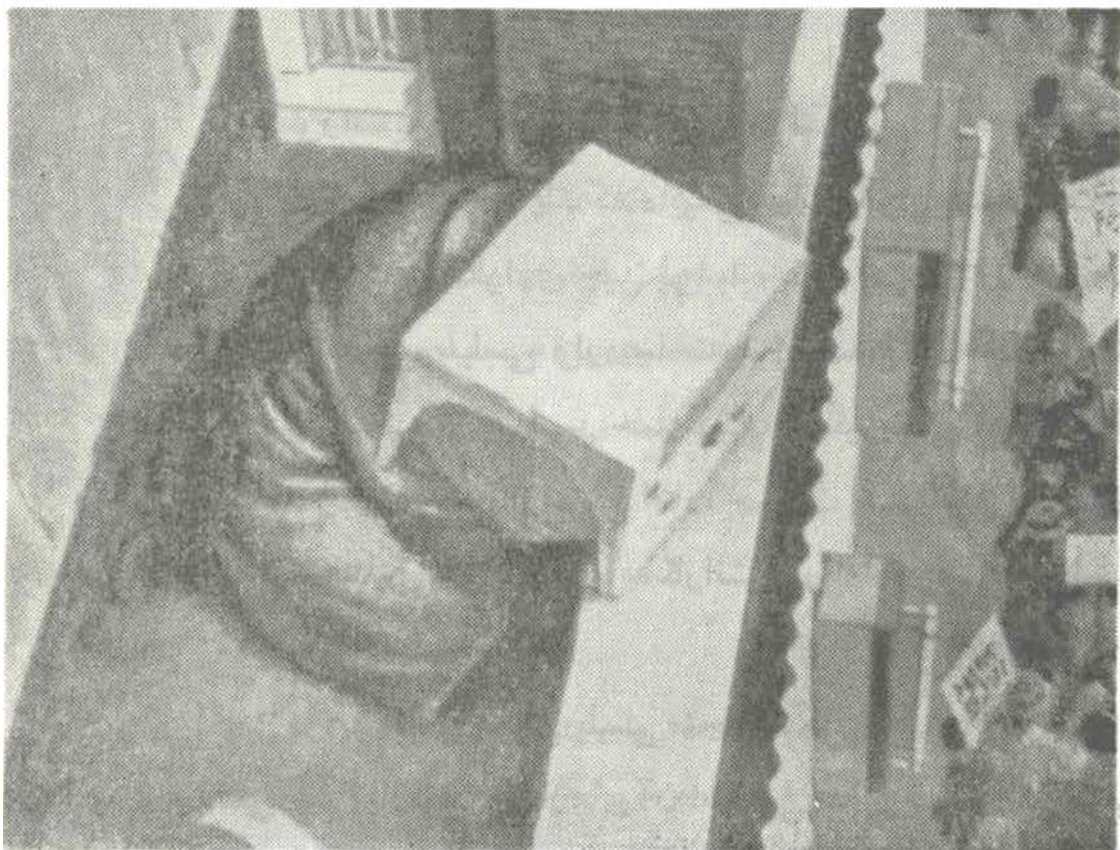
درهریک از ایالت‌های آلمان باختری، این بخش پلیس وجود دارد. اما، با نام‌های متفاوت: مثلاً، در برلین آن را «آب تای لونگک - ۱» می‌شناسند، در حالی که در مونیخ (باواریا) بنام «کا.آ - ۳» وجود دارد. مهمترین بخش «پوپو» با سیصد مأمور بنام «کا.آ - ۱۴» در «بن» به فعالیت مشغول است. این بخش را که در اختیار حکومت فدرال آلمان باختری است، چند سالی شخصی بنام «ویلhelm کرومه» اداره می‌کرد که درباره وی اطلاعاتی درست نیست و شخصیت او را هاله‌ای از اسرار پوشانده است. عنوان مدیر این بخش در سلسله مراتب اداری حکومت فدرال، «مشاور جنایی» است - ولی برآستی ریاست عالی پلیس سیاسی کشور خود را بر عهده دارد .

وظیفه اصلی «کا.آ - ۱۴» و بخش‌های مشابه آن در ایالت‌های جمهوری فدرال آلمان چنین تعریف شده است: «حفظ دولتمردان آلمانی و خارجی و کشف و جلوگیری از انجام هر عمل جنایی علیه مقررات تأمینی کشور». یکی دیگر از وظایف مأموران «پوپو» گردآوری اطلاعات و اسناد خرابکارانه سیاسی است. از این گونه ادبیات، مجموعه عظیمی در بایگانی «آب تای لونگک - ۱» در برلین باختری وجود دارد که بزرگترین مجموعه اطلاعاتی موجود پلیس سیاسی آلمان باختری است. در آن مجموعه تقریباً ۲۰/۰۰۰ سند نگهداری می‌شود . معمول بر آن است که هر سند مختومه‌ای را ۱۵ سال در پرونده‌های بایگانی «پوپو» نگهداری کنند .

عموم عملیات «پوپو» الزاماً محرمانه انجام می‌گیرد. گو که همگان می‌دانند مأموران آن، مکرراً از دستگاه‌های خبرگیری،

خبرشنوی و خبرچینی الکترونی و دوربین‌های بسیار کوچک، در جریان انجام وظایف خود، استفاده می‌کنند. در جریان دیدار رسمی شخصیت‌های مهم خارجی از «بن» پیوسته مردم مأموران آن را خواهند دید که جمعیت‌های خیابانی و قهوه‌خانه‌ای را زیر نظر دارند و در جریان تظاهرات سیاسی گروه‌های مختلف داخلی و خارجی در آلمان باختری، آن مأموران را با دوربین در حال تماشا یا عکسبرداری از جمعیت‌ها مشاهده می‌کنند و آنها را می‌بینند که از نقاط مناسب (مثلاً از بام ساختمان‌ها یا از کنار نرده و دیواره بالاخانه‌ها) جمعیت‌های سیاسی را زیر نظر گرفته اند و برای پرونده‌های «پوپو» سند و عکس فراهم می‌کنند. همچنین، بر همگان پوشیده نیست که «پوپو» مأموران خود را وارد سازمان‌های سیاسی آشکار پنهان داخلی و خارجی و جمعیت‌های صنعتی و کاری و محصولی می‌سازد، تا آن مأموران، به عنوان عضو عادی یا فعال آن سازمان‌ها، در فعالیت‌های آنها شرکت جویند و از آن فعالیت‌ها با خبر باشند و «پوپو» را در جریان بگذارند.

گاه این مأموران پنهانی، موظف هستند در سازمانی که ظاهراً عضو شده‌اند، جریان معینی ایجاد کنند یا آن سازمان را به فعالیت معینی وادارند یا در یک گردهمایی سیاسی یا صنفی با ایجاد رویدادهای معین، کار گردانندگان آن را برهم زنند یا به دسته‌های صنفی و سیاسی دیگر آسیب رسانند. مثلاً در حالی که دانشجویان یا کارگران خارجی یا آلمانی یک گرد همائی دارند، مأموران پنهانی «پوپو» که به صورت کارگرایا دانشجو عضو آن هستند یا در آن حضور دارند، با استفاده از عواطف جمعیت، آنها را بکارهائی وامی‌دارند که خود اعضاء سازمان‌ها



↑ يك مأمور «پوپو» بانوعی «پریسکوپ» و دوربین عکاسی از بالکن يك ساختمان از افراد تظاهرکننده يك گروه‌های سیاسی عکسبرداری می‌کند تا چهره‌گردانندگان تظاهرات بر پلیس سیاسی مشخص گردد.

از نتیجه و هدف آن اطلاعی ندارند و مانند عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی، به ساز «پوپو» می‌رقصند. به این سان، مقاصد سیاسی سازمان‌های اطلاعاتی آلمان باختری یا حکومت فدرال یا حکومت‌های ایالتی، گاه، حتی بدست مخالفان آنها، به انجام میرسد.

یکی از روش‌های «پوپو» در برلین باختری (آب تایلونگ-۱) آن بود که مأموران خود را به لباس مأموران عادی راهنمایی و رانندگی در آورد و در خیابانها بگمارد. تا به سخنان و شایعات و مکالمه‌های خیابانی گوش فرا دهند.

اما، پیوسته روش‌هایی که برای انجام مأموریت‌های «پوپو» بکار گرفته‌اند، موفقیت‌آمیز نبوده است. نمونه‌ای از این عدم موفقیت کاریکی

از مأموران «پوپو» باواریا (کا-۳) در مونیخ بود.

این مأمور که يك كلاه گیس، مشابه موی بلند و مد روز جوانان بر سر گذاشته و شلواری جین پوشیده بود، خود را در صف تظاهراتی اعتراض آمیز و سیاسی وارد ساخته بود، ضمن آنکه تظاهر کنندگان را تحريك میکرد تا به پلیس حمله کنند، در گیربختی شد که به کتک کاری کشید و كلاه گیس از سرش افتاد. جمعیت خشمگین او را بباد مشت و لگد گرفتند و تنها با یاری همکارانش در اداره پلیس جنائی بود که از معرکه جان بدربرد.

«پوپو» بر عکس پلیس متحدالشکل، هیچ گزارشی به پارلمان نمی دهد و پارلمان از کارهای آن اطلاعی ندارد. نتیجه این امر آن شده است که سخنان مخالفت آمیز زیادی، از سوی سیاستمداران آلمانی، پیرامون کارهای آن گفته شود. مأموران این سازمان، حتی بیش از همکاران خود در «ب.اف.فا»، اصرار دارند، از هر گونه خودنمایی و جنجال خبری، بر کنار مانند. بسبب همین محرمانه بودن کارهای رسمی، آنها، در نظر مردم آلمان، نوعی «گشتاپو» نو انگاشته می شوند - البته افسران و فرماندهان ورؤسای این سازمان، از این انتساب، سخت ناراحت هستند. آنها بشدت این پندار عمومی را که اعتقاد دارد: «پوپو» در کار همه کس دخالت می کند و سر می کشد، تکذیب می کنند و اصرار می ورزند که «نگهبانان ویژه نظم» هستند و باید مانند دیگر سازمانهای پلیسی، چون پلیس مأمور مبارزه با فساد، تلقی گردند - چه تفاوتی میان این دو پلیس است؟ یکی مأمور جلو گیری از فساد اجتماعی و اخلاقی و دیگری مأمور جلو گیری از فساد سیاسی است.

می‌توان استدلال کرد که وظایف ویژه «پوپو» کاربرد «روشهای-ویژه» را نیز ایجاب می‌کند زیرا، مأموران آن با جنایتهای عادی روبرو نیستند و با امور مربوط بحفظ امنیت دولت ارتباط دارند. نتیجه داشتن این وظیفه، رعایت اختفاء بسیار است. بهمین سبب است که آلمانها-«گشتاپو» را در حکومت هیتلر بیاد می‌آورند و پیرامون پلیس سیاسی خود به نتایج دیگر می‌رسند.

شرح زیر نویس‌ها

۱- «ویلی برانت» در ۱۹۱۳ در «لودک» دنیا آمد و به‌زمان «هیتلر» با نام قلابی تبعه نروژ شد و بخدمت جاسوسی انگلستان درآمد و انگلیسی‌ها پس از جنگ دوم جهانی، او را شهردار برلن باختری کردند. وی بعدها بسمت دبیر کلی حزب سوسیال دمکرات آلمان انتخاب شد و از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ صدراعظم آلمان غربی بود. برانت که از سیاست نزدیکی با روسها و قبول تقسیم آلمان (که مورد تأیید انگلستان بود) پیروی می‌کرد، یک بانوی فراری از آلمان شرقی را منشی مخصوص خود کرد و آن بانو با همدستی «گونتر گیوم» جاسوس آلمان شرقی که مشاور برانت شده بود، اسرار دولتی حکومت «بن» را به آلمان شرقی و روسیه شوروی می‌فرستادند. بر اثر کشف جاسوسی آنها بود که ویلی برانت ناچار به استعفا از مقام خود شد. جالب است بدانیم «گونتر گیوم» پس از دستگیری به ۱۳ سال زندان محکوم شده بود که پس از ۷ سال زندانی شدن در آلمان غربی در سپتامبر ۱۹۸۱ با چند جاسوس غربی مبادله و به آلمان شرقی فرستاده شد.

۲- «اتوین» رئیس پیشین «ب.اف.فا» که از بدو انتصاب به این سمت - در عین حمایت از سوی «تئودور هویس» رئیس جمهوری اسبق آلمان. غربی - بخاطر پیشینه او خصوصاً به‌زمان جنگ جهانی دوم و پس از آن مورد اعتراض شدید مردم آن کشور قرار گرفته بود و برخی او را «خائن» به میهن

خود می‌دانستند، عاقبت در پی چند افتضاح امنیتی و روشن شدن این امر که سازمان «ب.اف.فا.» توسط جاسوسان دوکاره اداره می‌شده است به آلمان شرقی پناهنده شد. درباره او گفته‌اند: وی از ابتدا مأمور جاسوسی روسها بوده است. البته برخی کسان نیز هستند که می‌پندارند وی هنوز هم در خدمت دستگاههای جاسوسی انگلستان است و آلمان خاوری و روسها را فریب می‌دهد.



نمودار خدمات اطلاعاتی آلمان باختری (غربی)



سازمان جاسوسی فرانسه

(اس.ا.د.س.ا.)

تا سال ۱۹۵۸ سازمانهای اطلاعاتی و محرمانه فرانسه به چند بخش جدا از هم تقسیم می شد که در بسیاری موارد مزاحم یکدیگر می شدند یا کاریکدیگر را مکرر می کردند و در کارهای هم تداخل داشتند. مشهورترین سازمانهای اطلاعاتی فرانسه اداره دوم است (رکن-دوم ستاد کل فرانسه) که خلاف تصور عمومی، نام رسمی سازمان جاسوسی فرانسه نیست - گو که از نزدیک با کارهای اطلاعاتی ارتباط دارد و وظیفه اصلی آن سازمان، بهر حال، تمرکز و تجزیه تحلیل اطلاعاتی است که بویژه برای نیروهای مسلح فرانسه مهم تلقی می شود. اداره یادشده، بخاطر انجام مأموریت خود به دو بخش تقسیم می شود تا بتواند اطلاعاتی را که سرفرماندهی نیروهای مسلح فرانسه نیازمند آن است گردآوری، ارزیابی و تنظیم کند. از این دو اداره، یکی مأمور کسب اطلاع است و

دیگری مأمور خدمات ضد جاسوسی است. این دو اداره، باتفاق، رکن دوم را میسازند.

درباره این سازمان، اطلاعات بسیار کمی آشکار شده است. بویژه پیرامون کار آن در زمان صلح. و تنها در زمان جنگ تا حدی کارهای آن را انتشار میدهند و به سودش تبلیغ می کنند و آن زمان نامش را «اداره پنجم- ستاد کل فرانسه» می گذارند.

طی سالهای آخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ حکومت فرانسه اصلاحات عمیقی را، در سازمانهای اطلاعاتی و اداره های امنیتی خود، آغاز کرد تا آنها را، برای عملیات پردامنه، در کشورهای مسلمانی که آن زمان، از نظر سیاسی، ارتباط بسیار با آنها داشت، آماده و مناسب سازد. بر اثر این اصلاحات دو سازمان مهم خدمات گردآوری اطلاعات و اسناد خارجی ضد جاسوسی (اس.د.ا.س.ا) و مدیریت تجسس قلمرو (د.اس.ت) پدید آمد که سازمانهای قبلی در آن ادغام شده بود.

«د.اس.ت» نقش يك سازمان تأمین داخلی و يك سازمان ضد جاسوسی را دارد و مشابه اداره خدمات تأمینی انگلستان (دی-۱۵) است. در حالی که سازمان نخست یعنی «اس.د.ا.س.ا» به عنوان پوششی برای عملیات جاسوسی و گردآوری اطلاعات در خارج فرانسه است و همه جاسوسان فرانسه، جز جاسوسان اداره دوم نیروهای مسلح آن کشور، در کشورهای خارج، عضو این سازمان بشمار می روند. براستی جای تأسف است که تنها و مواردی نام «اس.د.ا.س.ا» در مطبوعات منعکس می شد که در گیری آن در يك افتضاح آفتابی می گشت.

اواخر سال ۱۹۷۱ نام این سازمان در جراید جهان انتشار یافت و

خبر دادند که در عملیات قاچاق ارز و قاچاق مواد مخدر - در سطح بین-المللی - مشارکت داشته است.

سازمان یاد شده، از سال ۱۹۵۸ که بوجود آمد، نزد افکار عمومی بدنام شد. نخستین جنجال بزرگ علیه آن، بر اثر دزدیدن و قتل یک رهبر سیاسی الجزایری، برپا گشت. گزارشهای روزنامه ای که پیرامون آن حادثه در کشورهای مختلف انتشار یافت، افکار عمومی را بشدت علیه «اس.د.ا.س.» برانگیخت و کار به آنجا کشید که حتی نزدیک بود امکان سقوط حکومت ژنرال «دوگل» را فراهم سازد - زیرا، سازمان مذکور، علیه کسانی که شورشیان الجزایر را یاری می دادند، در هر نقطه دنیا که بودند اقدام می کرد^۱.

سازمانهای اطلاعاتی دیگر کشورهای باختری (غربی) در سالهای نزدیک، نظریه بدی نسبت به سازمانهای محرمانه فرانسه داشته اند و این نظریه بیشتر ناشی از آن است که گمان می کنند: بسبب وجود عناصر کمونیست فرانسوی در آن سازمانها، سازمان جاسوسی روسها (کا.گ.ب) عمیقاً در سازمانهای اطلاعاتی فرانسه نفوذ کرده است. بنا بر اطلاعات یک منبع انگلیسی، «اس.د.ا.س.» پنج بخش اداری و اجرایی دارد. بخش یکم با جاسوسی سروکار دارد و به ۷ دایره تقسیم میشود که نام هر یک از آنها با حرف «R» برای Resignement (اطلاعات-جاسوسی) آغاز می گردد. جالب توجه ترین و غیرعادی ترین دایره های آن، «خدمت پنجم» نام دارد که مردم آن را «خدمت عملیاتی» می نامند. زمانی که «سازمان ارتش سری» (او.آ.اس) افراطی های راست گرای فرانسه در قلمرو آن کشور و در الجزایر، برای

مخالفت با سیاست «دو گل» به عملیات تروریستی دست زده بود، دسته-های مسلح این دایره با آدم دزدی، آدم کشی، شکنجه و گرفتن اقرار، با تروریستهای «او.آ.اس» مبارزه می کردند. مأموران آن در گرفتن اقرار، بکاربردن انواع شکنجه، خرابکاری و تخریب عمومی، استادی و چیره دستی دارند. آنها را مردم «باربو»، (ریشوها) می نامند و به سبب خشونت و شقاوت خویش، مورد نفرت و بیم جامعه اند. عملیات آنها مشابه بیشتر کارهایی است که حکومت روسیه شوروی به «اداره مأموریت‌های-ویژه» در «کا. گ. ب.» که به «اسمرش» شهرت دارد، محول ساخته است. در سال ۱۹۶۸ رئیس سابق بخش آمریکایی «اس. د. ا. س. ا.» بنام- «ام. دووژولی»، با پناهنده شدن به آمریکائیان جنجالی بزرگ برانگیخت. وی اعلام کرد که زمان ریاست جمهوری جان. اف. کندی در آمریکا، رئیس جمهوری ایالت‌های متحده نامه‌ای به ژنرال «دو گل» نوشت و در آن تأکید کرد: اطلاع موثق دارد که هم در «اس. د. ا. س. ا.» و هم در هیأت وزیران فرانسه، مأموران سازمان روسی «کا. گ. ب.» نفوذ کرده اند. «دو گل» به دلایلی که خود به ترمی دانست، عملاً این تذکر را نادیده گرفت. ولی، بهر حال، نماینده ویژه‌ای به آمریکا فرستاد که ژنرال ارتش فرانسه و «دوروژمان» نام داشت. درواشنگتن، ژنرال فرانسوی پس از بررسی پرونده‌هایی که آمریکائیان در اختیارش نهاده بودند، متوجه شد که منبع اطلاع آنها يك مأمور سابق «کا. گ. ب.» بوده است که به آمریکائیان پیوسته است.

پس از آن که «دوروژمان» با آن مأمور سابق روسهارو بروشد و از او بازجویی کرد. از اظهارات وی شگفت زده شد- زیرا، مأمور فراری روسی،

مطالبی پیرامون عملیات و مأموران «اس.د.ا.س.» گفت که همه آنها اسرار درجه نخست فرانسه بشمار می‌رفت و برروسها معلوم شده بود. در پی این اطلاع، بازجویان فرانسوی، طی زمانی کوتاه دریافتند: مأموران روسیه شوروی در ستاد «ناتو» که مجاور پاریس بود، در موقعیت ممتازی قرار دارند و می‌توانند اسناد محرمانه نظامی پیمان را در اختیار مقامهای روسی قرار دهند و مدت‌ها است که چنین می‌کنند. همچنین بزودی روشن شد که قطعاً مجموعه مهمی از اسناد نظامی سری «ناتو» در اختیار «کا.گ.ب.» قرار گرفته است.

آن مأمور فراری روسی افشاء کرد که وی ورؤسای قبلی اش در مسکو بخوبی از جزئیات تجدید سازمان سال ۱۹۵۸ «اس.د.ا.س.» با خبر بودند. چون در وزارت خانه های کشور، دفاع و امور خارجه فرانسه مأموران روسی رخنه کرده‌اند. با ادامه بازجویی از آن مأمور پیشین مسکو، يك شبکه عظیم جاسوسی روسی در فرانسه كشف شد. در سر اسر فرانس، شبکه‌ای از اعمال حقوق بگیر کرملین، زیر نام رمزی «یاقوت كبود» (سافیر) بكار مشغول بودند که در میان آنها مأموران اطلاعاتی فرانسه، کارکنان ناتو و حتی دولتمردان عالی رتبه حکومت «دوگل» دیده می‌شدند.

علی‌رغم افشاء واقعیت فعالیت پردامنه جاسوسانی که از مسکو علیه حکومت فرانسه هدایت می‌شدند، تقریباً هیچ اقدامی از سوی مقامات آن کشور در این مورد بعمل نیامد. نه توسط «اس.د.ا.س.» و نه از سوی «د.اس.ت.». همه جریان بزودی بدست فراموشی سپرده شد و همه آن را بتدریج از یاد بردند مگر مأموران اطلاعاتی متفقی باختری.

شك نمیتوان داشت که سازمانهای اطلاعاتی پنهانی اروپای باختری

و آمریکا، زمانی که فرانسه «ناتو» را ترك گفت، خوشنود شدند و نفس راحتی کشیدند.

انتشار این داستانها در مطبوعات آمریکا و انگلستان با واکنش تبلیغاتی فرانسه روبرو شد و نشر آن خبرها را، «مبارزه انتقامی» نام دادند که از سوی «سیا»، علیه حکومت «دوگل» براه افتاده است و در این مورد توضیح می‌دادند که سبب این انتقام‌گیری آن است که حکومت فرانسه، مأموران فرانسوی «سیا» و «اف.بی.آی» را از درون دستگاههای اطلاعاتی خود تصفیه کرده است - تصفیه‌ای که بدستور شخص ژنرال دوگل انجام گرفته بود. فرانسویان تمام «افتضاح سافیر» را «احمقانه و کاملاً نادرست» توصیف می‌کردند.

در سال ۱۹۷۱، در «نیووارک» در ایالت نیوجرسی در آمریکا، يك مأمور ارشد سازمانهای جاسوسی فرانسه دستگیر شد و او را متهم کردند که با قاچاقچیان مواد مخدر - بویژه هروئین - تباتی داشته و معادل ۵ میلیون لیره انگلیس مواد مخدر به آمریکا وارد کرده است.

بعدها افشاء شد که آن مأمور، سرهنگ «پل فورنیه» مقام دوم «اس.د.ا.س.ا.» بوده و با مأموری بنام «روژه دلوئت» این کار را انجام داده است. هر دوی آنها اعتراف کرده بودند که بدستوری یکی از مدیران سازمان - های اطلاعاتی فرانسه به این اقدامات دست زده‌اند.

کمی پس از جریان قاچاق هروئین مأموران جاسوس فرانسه در آمریکا، يك سلسله عملیات دیگر سازمان «اس.د.ا.س.ا.» - که بکرات ادعا شده بود، این سازمان در عملیات قاچاق مواد مخدر، آن‌هم به مقیاس وسیع دست دارد تا به بودجه خود کمک کنند - در کشور «هاییتی»

افشاء شد که کاملاً بدنام کننده بود. در «هایی تی» يك مأمور «اس.د.ا.س.» را دستگیر کردند که ۱۰۶ کیلوهر وئین با اتومبیل خود حمل میکرد و «میشل مرتز» مأمور دیگر آن سازمان، همان زمان به جرم قاچاق مواد مخدر به ۵ سال زندان محکوم شد. همچنین شایعاتی انتشار یافت که سازمانهای اطلاعاتی فرانسه عمیقاً در کارتوزیع ارزهای جعلی درگیر شده‌اند و در خانه معشوقه یکی از مأموران آن در آمریکا ۱۷۴۰۰ دلار اسکناس جعلی کشف شد. بر اثر کشف این موارد که عموماً کار مأموران ضد جاسوسی آمریکا بود، شگفت آور نیست که «اس.د.ا.س.» ، «اف.بی.آی» و «سیا» را متهم می‌سازد که برای بدنام کردن مأموران آن در قلمرو آمریکا، اقدام همه جانبه می‌کنند.

هویت «پل فورنیه» را سرهنگ «روژه باربرو» یکی از سفیران پیشین فرانسه که از ۱۹۶۸ يك شغل کنجکاو برانگیز دارد، افشاء کرد. وی مدیر سازمان عجیب «اداره توسعه تولیدات کشاورزی» است که ظاهراً تابع وزارت خارجه فرانسه است، اما، عموم معتقدند که این نام نقابی است برای يك سازمان مهم اطلاعاتی آن کشور^۲.

در نتیجه اتهامات فراوانی که به «اس.د.ا.س.» در سراسر جهان، وارد می‌شد، «آلکساندر دومارنش» مدیر آن، توسط یکی از قضات پاریس مورد تحقیق قرار گرفت. در پی «مارنش» چندتن دیگر از رؤسای گذشته و کنونی سازمانهای اطلاعاتی فرانسه مورد بازجوئی قرار گرفتند. در ضمن «ژنرال پیر بیلوت» وزیر اسبق دفاع فرانسه، رسماً خواستار انحلال «اس.د.ا.س.» شد و پیشنهاد کرد: پس از تصفیه، سازمان تازه‌ای از بقایای آن تشکیل دهند. وی آشکارا ادعا کرد که بسیاری از «افراد-

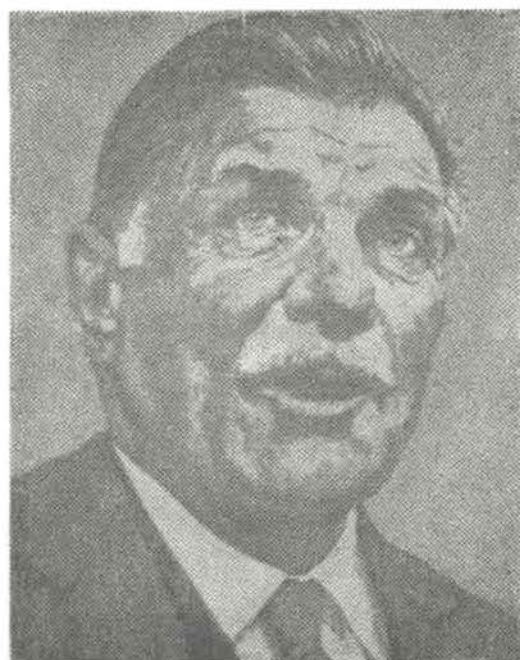


روژه دلوث جاسوس فرانسوی
که به جرم قاچاق هروئین در ایالت‌های
متحده آمریکا دستگیر شد و اعتراف
کرد که این قاچاق برای تأمین هزینه‌های
سازمان جاسوسی فرانسه انجام
می‌گرفته است.

فاسد « در اداره سازمان جاسوسی یاد شده
دخالت دارند و نفوذهای خارجی در آن به بیش
از حد قابل تحمل رسیده است. هدف وی از
بیان قسمت اخیر، نفوذ عمال روسی و آمریکائی
در این سازمان بود که قبلاً به آن اشاره شد .

اما ، سازمانهای اطلاعاتی فرانسه موفقیت های درخور توجهی نیز
داشته‌اند - از جمله چند موفقیت برجسته فرانسوی پس پرده آهنین
بویژه در رومانی به سال ۱۹۵۶ بانوئی به خدمت جاسوسی فرانسه در
آمد که در « اداره آمار دولتی » خدمت میکرد و بر اثر سمت خود اجازه
داشت آزادانه در رومانی رفت و آمد کند و در بسیاری از تأسیسات و
سازمانهای دولتی، کسب اطلاع برای وی آسان و مجاز بود . این مأمور
تازه جاسوسی فرانسه، طی سفرهای مکرر خود، با بسیاری از کارکنان
دولت رومانی که مشاغل حساسی داشتند دوستی برقرار کرد و آنها را
واداشت با وی از مسایل پشت پرده سخن بگویند . همه این گفتگوها
توسط ضبط صوت بسیار ظریفی که به اندازه يك قوطی پودر صورت
بود و فرانسویها به اوداده بودند، ضبط می‌شد. پنج سال تمام، این مأمور
اطلاعات گرانهای بسیاری راجع به وضع اقتصادی- سیاسی رومانی

روژه باربرو سفیر پیشین فرانسه و
رئیس سازمان عجیب و غریب « اداره
توسعه تولیدات کشاورزی » که روپوشی
برای برخی از کارهای مهم سازمانهای
→ اطلاعاتی فرانسه است.



و دیگر کشورهای عضو « کمکون » (سازمان
همکاری اقتصادی کشورهای کمونیست) در
اختیار مقامات فرانسوی گذاشت .

از لحاظ « اس. د. ا. س. ا. » بدبختانه، این

بانوی اهل رومانی ، به باختر علاقه داشت و در نخستین سفری که سال
۱۹۷۰ با يك هیأت کشور خود به غرب کرد، از هیأت جدا شد و به غرب
پناه برد و رؤسای فرانسوی خود را در پاریس ناخوشنود ساخت .

پیش از آن که فرانسه از پیمان « ناتو » کناره گیری کند، روشن شد
که يك مأمور روسی در ستادهای « ناتو » ، مجاور پاریس، به فعالیت مشغول
است. این امر را يك مأمور جاسوسی لهستان که به غرب پناهنده شده
بود و « میخال گولنیوسکی » نام داشت ، افشاء کرد و جاسوس یاد
شده را که نایب سخنگوی مطبوعاتی « ناتو » بود - یعنی « ژورژ پاک » -
معرفی کرد.

« د. اس. ت. » یا مدیریت تجسس قلمرو فرانسه، اطلاعات جاسوس
فراری لهستانی را ارزیابی کرد و تصمیم گرفت يك دوشیزه مأمور خود
را نزد « پاک » بکار گمارد تا از عملیات وی هر چه بیشتر کسب اطلاع کند.
مأمور تازه بزودی روابط بسیار نزدیک با « پاک » برقرار کرد و کار را مداومت



میخال گلینوسکی یا (هکن شوئزه)،
جاسوس سازمان جاسوسی نظامی
«زی - ۲» لهستان که به غرب پناهنده شد.
اعترافات وی بود که سبب شد مأموران
فرانسه پیش از کناره گیری آن کشور از
«ناتو» موفق به دستگیری «ژورژ پاک»
نایب سخنگوی مطبوعاتی «ناتو» که برای
روسها جاسوسی می کرد شوند. با این
همه هنوز درستی یا نادرستی اطلاعات
وی مورد تردید است.

داد تا درك کرد تعدادی اوراق سری نزد «پاك» جمع شده است تا
به روسها تسلیم کند. بلافاصله به مأموران تأمینی خبر داد و آنها به موقع
سر رسیدند و «پاك» را دستگیر کردند.

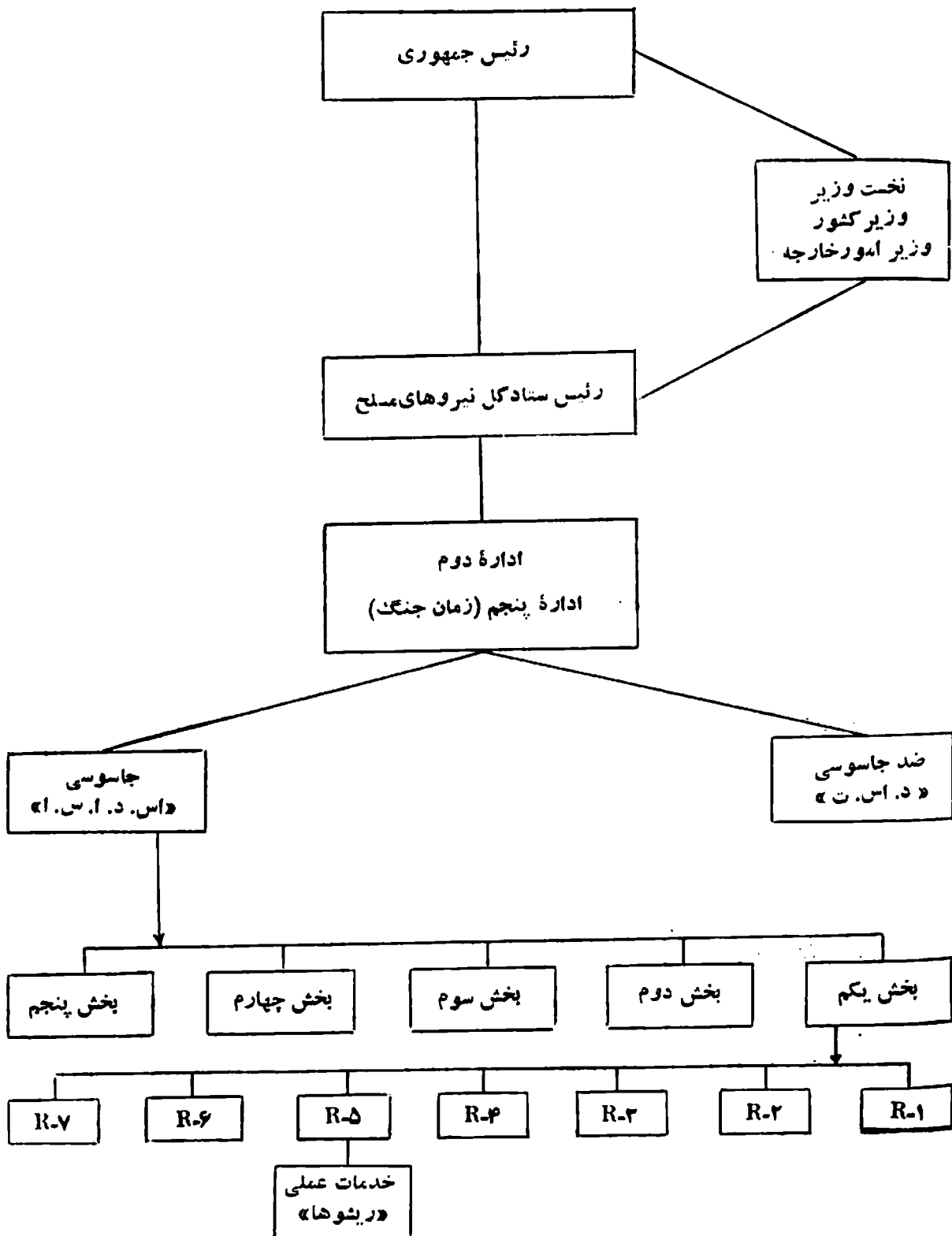
بنظر می رسد اخیراً سازمانهای سری فرانسه نوعی «دولت در دولت»
شده اند و بی توجه به قوانین جمهوری فرانسه و بی توجه به نظارت
حکومت، خود سرانه کار می کنند.

شرح زیر نویس ها

۱ دکتر «هانتزالن برگر» که يك وکیل دادگستری سوئیس است. مدتی
رئیس «انجمن دوستی سوئیس و عرب» بود. «اس. د. ا. س. ا» بافرستادن
آدمکشان حرفه ای وی را مورد سوء قصد قرار دادند. فرانسوی ها نخست برای
دکتر «هانتز» بمب پاکتی فرستادند و سپس در خیابان باتپانچه به او تیراندازی
کردند. گناه وی آن بود که وکالت چند الجزایری را در دادگاههای فرانسه
پذیرفته بود. از آن پس این وکیل دادگستری خود را مسلح می کرد و سگ
پلیس آورد و نگه داشت.

۲ - باید دانست که دولتهای آمریکا و فرانسه و انگلستان در سازمانهای پنهانی جاسوسی خود معمولاً عنوانهای غیر مشخصی برای شاخه‌های نیمه وابسته به آن سازمانها برمی‌گزینند و بسیاری از شاخه‌های جاسوسی این کشورها عنوانهای فنی یا بازرگانی یا دانشگاهی دارد. از آن جمله همین «اداره» توسعه تولیدات کشاورزی فرانسه است که مستشارانی هم به کشورهای بیگانه می‌فرستد که معمولاً مأموریت‌های براندازی و جاسوسی دارند - از جمله در سال ۱۹۷۹ افرادی را به ایران فرستاده بودند.

نمودار سازمانی جاسوسی و ضد جاسوسی فرانسه



سازمان جاسوسی اسرائیل

(موساد)

ریشه سازمان اطلاعاتی اسرائیل به نام «شای» که به ارتش زیرزمینی یهودی در فلسطین پس از جنگ جهانی دوم خدمت می کرد، روشن نیست .

مقامات انگلیسی که تحت الحمایگی فلسطین را اداره می کردند، سالها کوشیدند مقرستادها و هویت رهبران آن را کشف کنند . اما ، موفقیت نیافتند . این سازمان جاسوسی اشباح ، همه پیامهای رمزی و محرمانه نظامی و پلیسی و اطلاعاتی انگلیسی ها را کشف می کرد. آنها تمام پرونده های کل سازمانهای اطلاعاتی انگلستان را درمورد فلسطین نسخه برداری کرده بودند .

مدتها، اسناد و پرونده های «شای» که انگلیسی ها به شدت در پی آن بودند، در يك بالاخانه خیابان «جابلونسکی» در تل آویو پنهان بودو

بعدها به زیرزمینی که اختصاصاً برای آن ساخته بودند و زیر يك بیمارستان تازه قرارداداشت انتقال داده شد و تا ۱۹۴۷ که مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأسیس دولت اسراییل را تصویب کرد ، در آن محل باقی ماند.

در سال ۱۹۴۸ اجلاسی در شماره ۸۵ خیابان « گوردون » در تل آویو ، برگزار شد . ظاهراً این ساختمان مجموعه‌ای از خانه‌های عادی کنار خیابان بود که خانواده‌های اسراییلی در آن به سر می بردند . اما ، در طبقه سوم آن، دری بود که روی آن نوشته بودند «خدمات- مشورتی جنگجویان قدیمی » و زیر این عنوان « شای » در آن مکان استقرار یافته بود.

در آن اجلاس، ترتیباتی برای تجدید سازمان کامل دستگاههای اطلاعاتی اسراییل اتخاذ شد . «شای» رسماً منحل گشت و يك سازمان تازه با سه اداره اصلی جانشین آن شد . نخستین اداره آن به دو قسمت می شد : یکی « امان » که امور اطلاعات نظامی را بر عهده داشت و دیگری «رامان» که وظیفه ضد جاسوسی را انجام می داد. اداره دوم آن، بخش سیاسی بود که برای وزارت خارجه اسراییل جاسوسی می کرد و اداره سوم به نام « شین بث » بود که امور امنیت داخلی را انجام می داد .

خونریزیها و زد و خوردهایی که در سالهای نخست تشکیل دولت اسراییل ، آن کشور را فرا گرفت. سازمان اطلاعاتی تازه را در برابر وظایف دشواری قرار داده بود. رؤسای آن دسترسی به وسایل آموزشی و تشکیلاتی لازم نداشتند تا سازمان خود را بر آن اساس بنا کنند. هیچ

کشوری نیز حاضر نبود چنان وسایل و اطلاعاتی در اختیارشان بگذارد. بنابراین اسراییلی‌ها مجبور بودند تکنیکهای خود را خودشان به وجود آرند و همین امر آنها را به ابتکار و اداشت و سازمانی بسیار مؤثر به وجود آوردند.

از این آغاز ظاهراً نامنظم، يك سازمان اطلاعاتی پدید آمد که امروز محسود بیشتر سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی کشورهای جهان شده است. ناگفته نماند که به سبب پراکنده بودن بنی اسراییل در جهان، کار دستگاه جاسوسی اسراییل آسان‌تر از دیگر سازمانهای جاسوسی است. این دستگاه، پنهانی‌ترین سازمانهای محرمانه جهان بشمار می‌رود و در کار آیی نامی است و همگان آن را بسیار خطرناک می‌دانند. حتی، نه سال تمام، کسی از وجود «شین‌بث» (ضد جاسوسی) خبر نداشت تا آن که در ۱۹۵۷ نخست وزیر وقت اسراییل (بن گوریون) وجود آن را، در پارلمان، اعلام کرد.

شش سال پیش از این اعلام (۱۹۵۱) دگرگونی‌هایی در سازمان اطلاعاتی جوان اسراییل فرا آوردند. اداره سیاسی آن را ناکافی شناختند و منحل کردند. همچنین نیاز به اداره‌های دیگر با «مقاصد» بسیار گسترده‌تر احساس شد. بر اثر این نیاز بود که «موساد» را تشکیل دادند و مقرر شد این اداره تازه بعنوان يك سازمان عمومی اطلاعاتی عمل کند و برای آن که از اشتباه سلف آن اجتناب کنند به «موساد» مأموریت دادند که بیش از حد لازم، هم خود را مصروف جاسوسی سیاسی خارجی نسازد.

بزودی «موساد» و «شین‌بث» همکاری نزدیک میان خود برقرار

کردند. این همکاری چنان است که در هیچ کشوری، با داشتن دو سازمان مستقل برای جاسوسی و ضد جاسوسی، وجود ندارد - در بسیاری کشورها، دستگاه اطلاعاتی و دستگاه ضد اطلاعاتی، خود را رقیب هم می‌پندارند.

این دو سازمان به سرعت گسترش یافتند و امروز در سراسر جهان شبکه‌ای گسترده از مأموران آنها فعالیت دارند و چند پاسگاه مرکزی عملیات، در شهرهای اروپای باختری برقرار کرده‌اند - زیرا، بیشتر جاسوسان اسرائیل با گذرنامه جعلی و نامهای مجعول به عملیات مشغولند. گذرنامه جاسوسان اسرائیل معمولاً از آن کشورهای دیگر است و ظاهراً توسط حکومت‌های دوست اسرائیل صادر می‌شود. مثلاً در کشورهای عرب، جاسوسان اسرائیل، با گذرنامه‌های سوئیسی، آلمانی یا انگلیسی بکار پرداخته‌اند و در بیشتر موارد نیز، این گذرنامه‌ها برآستی سوئیسی یا انگلیسی یا آلمانی است - زیرا، یهودیان انگلستان و آلمان و سوئیس و دیگر کشورها، اکثریت اتباع دولت کنونی اسرائیل را تشکیل داده‌اند و داشتن چند گذرنامه برای افراد یهودی امری غیرعادی نیست.

در سال ۱۹۷۳، انگلستان اعتراض شدیدی تسلیم حکومت اسرائیل کرد - زیرا، کشف شد که مأموران «موساد» که به عملیات ضد تازی در بیروت مشغول بودند، گذرنامه انگلیسی بکار برده‌اند. سازمان جاسوسی روسها «ک. گ. ب» افشاء کرده است که جاسوسان اسرائیل، لااقل در هفتاد کشور جهان، بکار مشغولند. «سیا» نیز این سازمان را تجلیل کرده است و به آن عنوان: «یکی از بهترین سازمانهای»

جاسوسی جهان» را داده است . سران «سیا» اعتراف می کنند که اطلاعاتشان پیرامون سازمان «کا. گت. ب» روسیه شوروی به مراتب بیش از آن است که درباره فعالیت سازمانهای جاسوسی اسرائیل می دانند .

یکی از بهترین مأموران «موساد» پنج سال تمام در مصر، عملیات جاسوسی انجام می داد . وی که به صورت يك مربی ثروتمند اسب ساکن مصر شده بود ، «ولفگانگ لوتز» نام داشت . او بامقامات ارشد مصری، دوستی برقرار کرده بود و آنها گمان می کردند، «لوتز» از افراد سابق «اس.اس» و افسر حزب ناسیونال سوسیالیست هیتلر بوده است که به جنایت جنگی متهم شده و به مصر پناه آورده تا در آنجا پنهان شود^۱ .

این مأمور زبردست برای تصحیح این تصور نادرست، کوشش نمی کرد و توانسته بود برای خود جمعی دوست متنفذ مصری گردد . آورد که میان آنها افسران ارتش و پلیس و مأموران عالی دولتی وجود داشتند . «لوتز» از زبان این افراد ، اسرار مهم طرحهای نظامی مصر را که بیاری کارشناسان آلمانی در دست اجرا بود ، کشف می کرد و به مقامات مافوق خود گزارش می داد . البته دوستان مصری او هرگز نمی پنداشتند که همه گفته های آنها به اسرائیل مخابره می گردد . بتدریج اطلاعات «لوتز» چنان انبوه شد که

ولفگانگ لوتز - جاسوس اسرائیلی که در مصر دستگیر شد. مصریان لوتز را پس از مدتی زندان با شمار زیادی از اسیران خود در اسرائیل مبادله کردند.

→



لازم دید ، برای گزارش آن از مصر سفر کند ، اما شب قبل از ترك مصر ، مأموران ضد جاسوسی آن کشور ، وی را دستگیر کردند. در کوشك زیبای او انواع ابزار جاسوسی یافته شد و مصریان بعدها افشاء کردند که مأموران يك کشور دوست مصر ، مخبرات اخیر «لوتز» را ثبت کرده و به آنها اطلاع داده بودند. این جاسوس پس از مدتی زندانی شدن با اسیران مصری در اسرائیل مبادله شد.

«الی کهن» یکی دیگر از جاسوسان کاردان اسرائیل است که به تنهایی و بی ارتباط با مأموران دیگر در سوریه به کار مشغول بود و بیشتر اطلاعاتی را که در نهایت سبب غافلگیری و شکست سوریه ، طی چند ساعت نخست جنگ شش روزه ۱۹۶۷ تازیان و یهودان شد ، فراهم آورد.

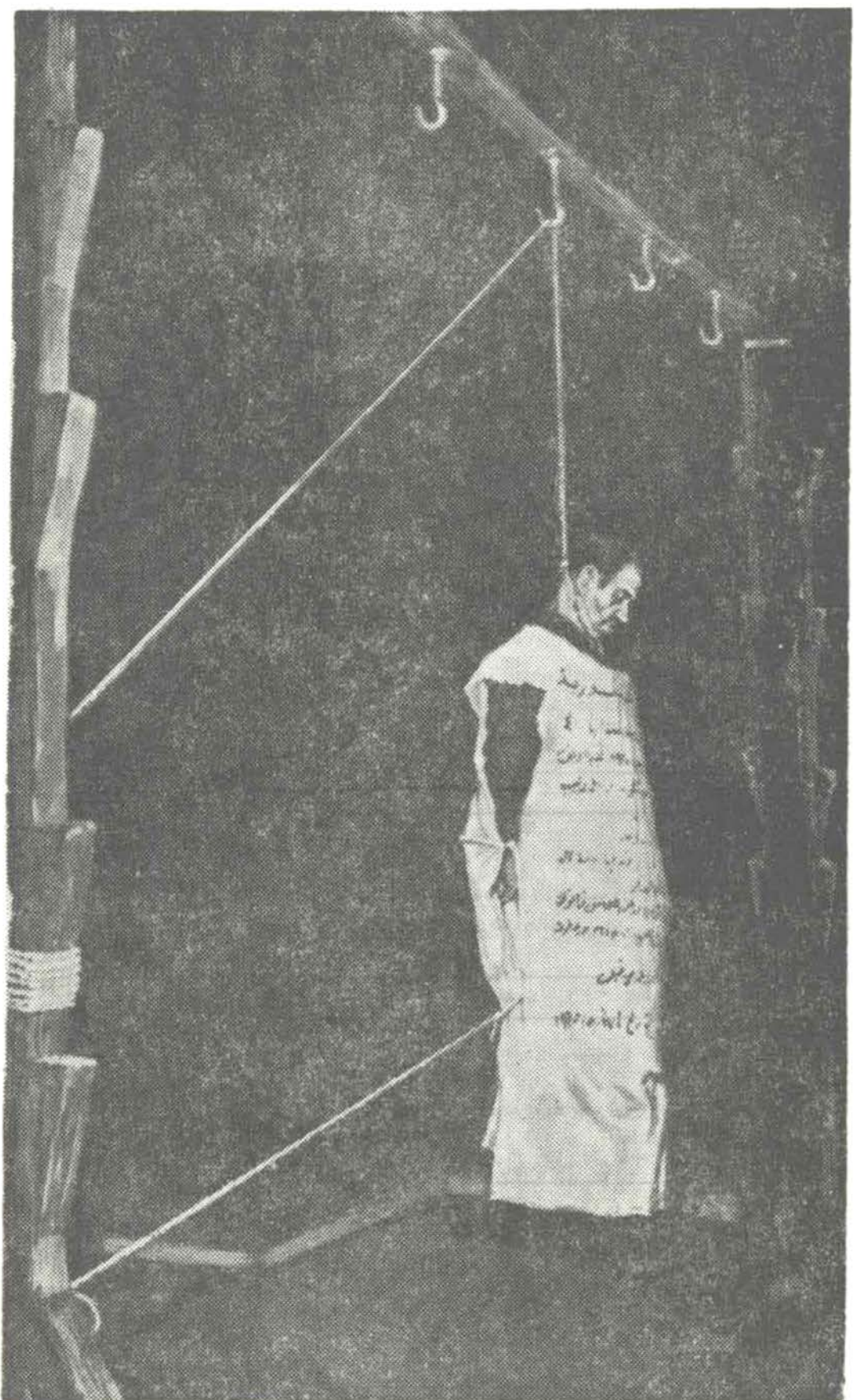
«الی کهن» که سرنوشت نامیمونی داشت سه سال تمام ، از منابع رسمی سوریه ، با موفقیت اطلاعات محرمانه سیاسی و نظامی بدست آورد. اما ، يك دستگاه کنترل رادیویی روسی که در سوریه بود ، مخبره او را گرفت و محل فرستنده اش را ردیابی کرد . او را دستگیر و محاکمه کردند. گرچه یهودیان در سراسر جهان ، جنجال تبلیغاتی وسیعی علیه دادرسی «الی کهن» و علیه حکومت سوریه به راه انداختند ، اما دادرسان سوری ، مصمم بودند در این مورد اغماضی روا ندارند. در پایان محاکمه که طی آن «الی کهن» به اعدام محکوم شد ، سکوی داری ، در «میدان شهدا» در دمشق ، برپا کردند که نورافکن هایی نیرومند ، آن را روشن می کرد. سوری ها ، هم دادرسی و هم اعدام جاسوسی اسرائیلی را ، در منظر عموم انجام دادند. و جاسوس اسرائیلی در برابر هزاران تن از مردم سوریه و خبرنگاران رسانه های گروهی خارجی در حالی که کفنی بر

او پوشانیده بودند که جرایم وی بر آن به زبان تازی نوشته شده بود
به دار آویخته شد.

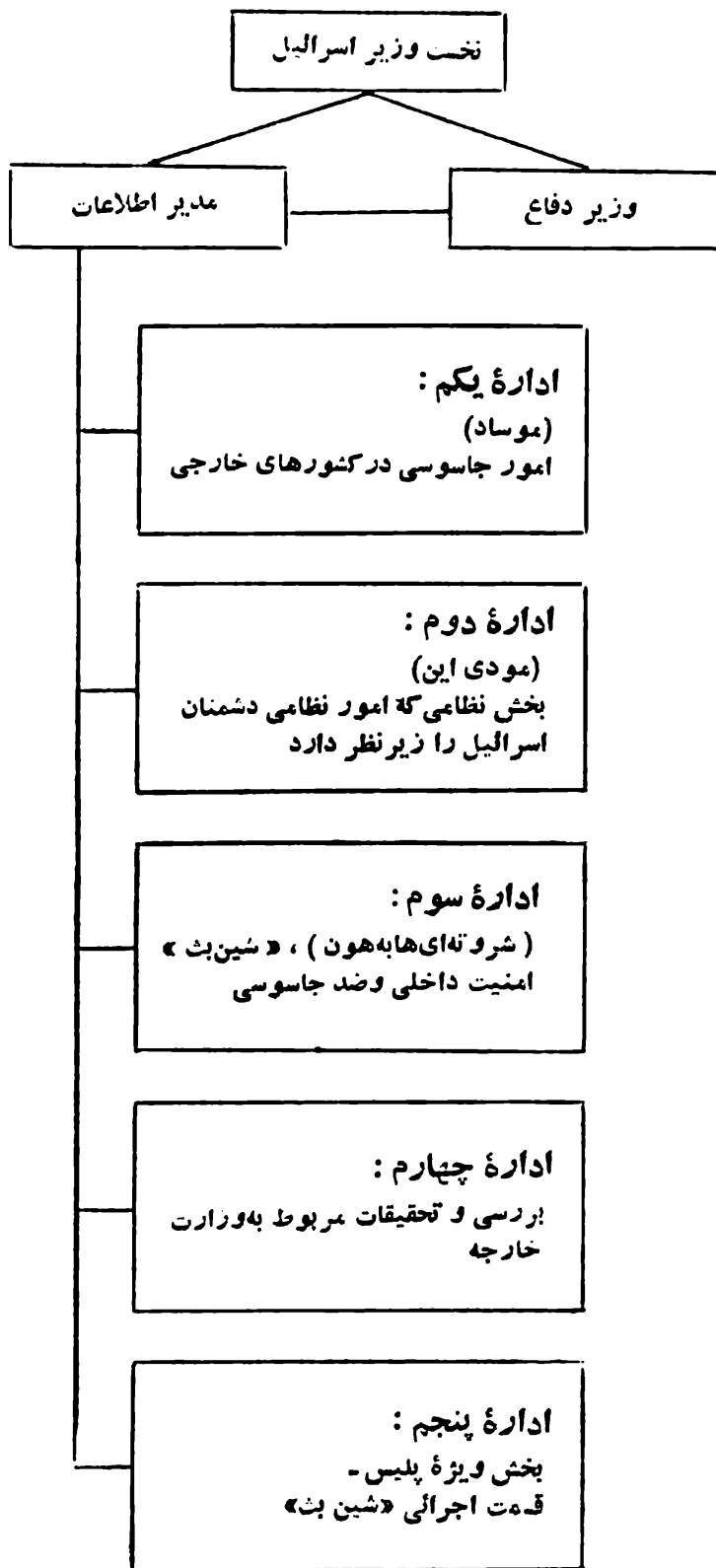
شرح زیرنویس :

۱- ولفگانگ لوتز با استفاده از تمایل حکومت «جمال عبدالناصر»
به استفاده از افسران و دانشمندان و مقامات مختلف سیاسی و نظامی و علمی
آلمان هیتلری (بهخصوص بر اثرعلاقه وروابطی که «انورسادات» از زمان جنگ
دوم جهانی با آلمانها برقرار کرده بود) خود را بعنوان یکی از پیروان هیتلر
در زمان جنگ جا زده بود و از همین راه با مقامات مصری از جمله پلیس قاهره
و رئیس نیروهای حفاظتی آبراه سوئز دوستی نزدیک برقرار کرده بود و در
ویلای زیبای خود در قاهره با مشروبات عالی و زنان زیبا از آنها پذیرایی
می کرد و به اتفاق ایشان برای دیدار مانورهای نظامی و مرکزهای تسلیحاتی و
صنعتی مصر سفر می کرد. در نتیجه، اطلاعات گرانبهایی در هر زمینه که مورد نیاز
اسرائیل بود بدست آورد و با هماهنگی کردن زمانهای مخابره خود با اوج فعالیت های
مخابراتی شهری و سرزمینی مصر می توانست این مخابرات را از چشم مأموران
اطلاعاتی آن کشور، دور بدارد. گرچه گفته شده است که روسها مخابرات
او را گرفته اند و به حکومت مصر اطلاع داده اند. ولی، پس از مبادله وی با
شمار زیادی از اسرای مصری که در اسرائیل بودند، در آن کشور ادعا شد،
مأموران آلمانی حکومت «جمال عبدالناصر» عملیات او را کشف کرده اند و به
مصریان اطلاع دادند. روش دیگر او در مبادله اطلاعات با اسرائیل آن بود
که بعنوان خرید و مبادله اسبهای مسابقه به کشورهای عربی، یونان و اروپای
مرکزی (بهخصوص اتریش) و اسپانیا مسافرت می کرد.

الی کهن ، جاسوس اسراییلی که سده سال تمام، به تنهایی، از منابع رسمی سوریه، اطلاعات محرمانه سیاسی و نظامی بدست آورد پس از دستگیری در «میدان شهداء» در دمشق، در منظر عمومی محاکمه و به اعدام محکوم شد. †



نمودار سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل



سازمان جاسوسی مصر

(جیا)

طی سالهای نخست دههٔ ۱۹۵۰ مأموران «سیا» جهان تازی را برای یافتن يك رهبر شایسته که بایاری «سیا» بتواند ملك فاروق را سرنگون کند و به عنوان رهبر بلامنازع جهان تازی ظاهر گردد، جستجو کردند تا حمایت آمریکا را به او عرضه دارند. سرانجام آنها «جمال - عبدالناصر» را یافتند و وی به نظریه آمریکایی‌ها، برای آینده مصر خصوصاً و جهان تازی عموماً، توجه زیاد نشان داد. انقلاب مصر در ۱۹۵۲ صورت گرفت در آن ژنرال «نجیب»، چون عروسك «ناصر» نقش رهبری را داشت. با توجه به دگرگونی داخلی مصر، مأموران «سیا» به مقیاسی وسیع و زیر عنوان ظاهری «مستشار» وارد خدمت رژیم تازه شدند. کمی بعد از انقلاب بود که «ناصر» این «مستشاران» را فراخواند، تار تش مصر و سازمان اطلاعاتی آن را تجدید سازمان دهند. حتی قرار شد اداره

اصلی جاسوسی و ضد جاسوسی مصر، با الگوی «سیا» ساخته شود و نام «سازمان عمومی اطلاعات» («جیا» یا به تلفظ مصری «گیا») را بر آن اتلاق کردند. دستگاههای نظارت، خبرگیری، استراق سمع و ثبت و مخابره الکترونی از ایالت‌های متحد آمریکا به مصر فرستاده شد و به توصیه «سیا»، چندین تن از افسران اطلاعاتی حکومت آلمان هیتلری به عنوان استاد ضد جاسوسی و جاسوسی از سوی مصریان استخدام شدند تا کاربرد وسایل الکترونی جاسوسی را به آنها بیاموزند.

هدف «سیا» از این کار آن بود که آشکارا در کار تجدید سازمان ارکان مختلف حکومت مصر، بویژه ارتش و سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی آن، دخالت نکند، تا خشم و انتقاد کشورهای بزرگ، و بخصوص، خشم و انتقاد اسرائیل و کینه جامعه جهانی یهود (صهیونیسم- بین المللی) را، بر نیانگیزد. اما «ناصر» در نهان، در پی استقلال عمل بود و نقشه‌های خویش را اجرا می کرد. وی دور از چشم آمریکاییان باب گفتگورا با روسها گشاده بود و این مقدمه‌ای شد که روسیه شوروی، جای پای محکمی، بر سرزمین‌های تازی، بدست آورد و در کارهای داخلی آنها نفوذ کند. زمانی که «سیا» این نکته را کشف کرد، دیگر دیر شده بود و لشکر کشی سه کشور انگلستان و فرانسه و اسرائیل در سال ۱۹۵۶ به مصر ضربت آخر را به رابطه «سیا» و «ناصر» وارد آورد.

در آن سال مصر از سوی نیروی مشترکی از سه کشور مذکور بی آن که با واشینگتن مشورت کرده یا آن را در جریان گذاشته باشند، مورد حمله قرار گرفت و نیروی مشترک مهاجم، صحرای سینا را اشغال کرد و بسوی آبراه سوئز (کانال سوئز) پیشرفت. همچنین در بندر

«پورت سعید» و نیز در منطقه مرکزی آبراه سوئز، نیروهای انگلیسی و فرانسوی، پیاده شدند.

آمریکائیان از این حمله بسی خبر خشمگین شدند. بویژه آن که «سیا» مکرر گزارش داده بود که وقوع چنین حمله‌ای ممکن نیست. آمریکایی‌ها، بر اثر این حمله ناچار شدند پای خود را از قسمت بزرگ جهان تازی، مدتها بیرون کشند. البته آسیب تبلیغاتی شدیدی از آن جریان ندیدند. زیرا، فشار «جان فاستر دالس» وزیر خارجه آنها، عامل اصلی شد تا انگلستان و فرانسه و اسرائیل مجبور شوند قلمرو مصر را تخلیه کنند. در اینجاست نقش سازمان «سیا» به رهبری «آلن دالس» را نیز نباید از یاد برد. اما «سیا»، بر اثر این واقعه، نفوذی را که در دستگاه‌های اطلاعاتی مصریان داشت از دست داد. در خود آمریکا نیز اعتماد به کار «سیا» کاهش یافت. زیرا، این سازمان «ناصر» را قابل اعتماد می‌شمرد و معتقد بود که وی هوادار غرب است. اما، در پی حمله یادشده، آشکار گشت که روسها جای «مستشاران» آمریکایی مصر را گرفته‌اند.

حمله متفقین (انگلستان، فرانسه و اسرائیل) به مصر به فضاحت انجامید و «ناصر» به فرمانروایی خویش بر جهان تازی ادامه داد.

سازمان همراه بانفوذ روزافزون روسها، اطلاعاتی که «سیا» برای «ناصر» ساخته بود و اداره اصلی داشت که هر یک به چندین بخش و هر بخش به چندین دایره تقسیم می‌شد. مهمترین آن دو بخش، چنان که گذشت «جیا» یا «مخبراة العامة» نام داشت.

طی سالهای بعد در مصر، این سازمان شهرت نامناسبی پیدا کرد و روز بروز وحشت بیشتری از آن در مصریان پدید آمد. شایعه بکار بردن منظم

شکنجه و ارباب و کشتن مخالفان حکومت، در خارج و داخل مصر، روز-بروز بیشتر قوت می گرفت. این سازمان در خود مصر و در کشورهای دیگر، به عملیات دامنه‌داری که بیشتر جنبه ضد جاسوسی داشت دست می زد. البته در مواردی کار جنبه کار عادی پلیسی داشت.

در آغاز کار رژیم «جمال عبدالناصر» عملیات جاسوسی سازمانهای سری مصر به مقیاس وسیعی گسترش یافت و یک دستگاه بزرگ جاسوسی بوجود آمد. این دستگاه دچار بدی سازمان، ناهماهنگی و عدم کارآیی بود و پولهای بزرگی صرف طرحهای عجیب و اغلب نامناسب آن می شد. مثلاً برای برانگیختن انقلاب در کشورهای مختلف یا قتل سیاستمداران و رهبران خارجی. شمار بسیار مأمورانی که درست خلاف اصول مسلم جاسوسی، در این عملیات بکار می پرداختند، ضامن عدم موفقیت معمول آن و افشاء سریع رازشان می شد.

ریاست سازمان ضد جاسوسی و جاسوسی مصر، مدتها با «صالح نصر» بود و هم او بود که «لوتز» جاسوس اسرائیلی را مورد بازجویی قرار داد. (برای شناخت بیشتر ماجرای «ولفگانگ لوتز» به زیر نویس پایان بخش مربوط به سازمان جاسوسی اسرائیل مراجعه شود). دومین اداره جاسوسی «مباحث العامه» نام دارد که در واقع سازمان تأمینی مصر است. این سازمان، با خبرچینان و مأموران خود، مصر را پر ساخته است. البته این دو اداره، حدود یکدیگر را رعایت نمی کنند و در بسیاری موارد، آشکارا از همکاری باهم اجتناب می ورزند و اطلاعات خود را کمتر مبادله می کنند. حتی، در مواردی مسلم شده است که در عملیات یکدیگر اخلاف کرده اند. هر دو اداره، بیشتر متکی به سپاهی از



صالح نصر، رئیس پیشین سازمان ضد جاسوسی و جاسوسی مصر. وی و بیشتر همکاران وی به اتهام بی‌لیاقتی و فراهم کردن اسباب شکست مصر در جنگ شش روزه مه ۱۹۶۷ دستگیر شدند. صالح نصر به حیف و میل اموال دولتی و شکنجه مردم متهم گشت.

—

خبرچینان حقوق‌بگیر و افتخاری هستند. یکی از کارهای عادی آنها برای جلب رضایت

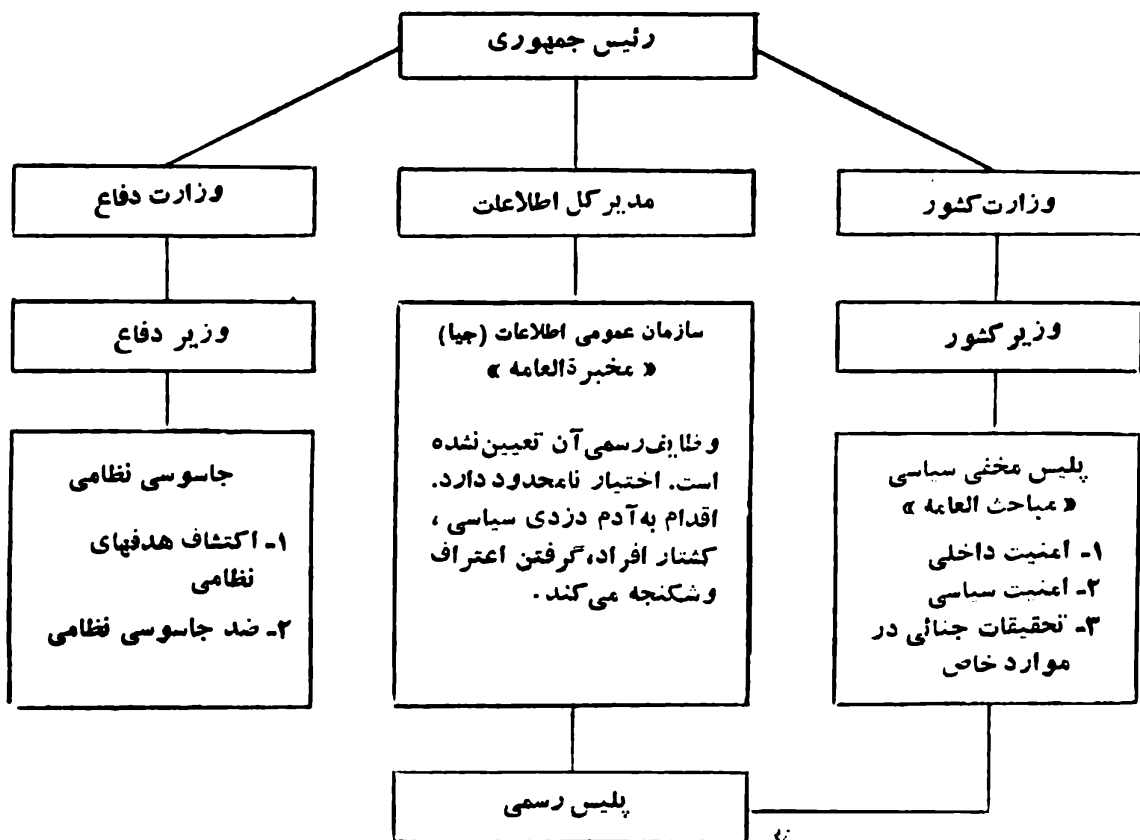
مافوق‌هشان جعل اطلاعات و پرونده سازی است. این کار را معمولاً زمانی می‌کنند که خبر مهمی نیست و مأموریت تازه‌ای به آنها محول نشده است. ولی، ناگفته نماند که علی‌رغم هرج و مرج ظاهری کار آنها، این سازمان‌ها، از فعالترین و بیرحم‌ترین سازمان‌های جاسوسی و ضد جاسوسی جهان بشمار می‌روند.

داستان دزدیدن ناموفق يك جاسوس دو جانبه مصری- اسرائیلی از ایتالیا در چمدان به سال ۱۹۶۴ هنوز در خاطره‌ها باقی است که نمونه‌ای از کار سازمانهای اطلاعاتی مصر بود^۱.

شرح زیر نویس :

۱- کمی پیش از جنگ رمضان (یوم کپور) به سال ۱۹۷۳ که «انور سادات» رئیس‌جمهوری مصر به اخراج مستشاران روسی از آن کشور اقدام کرد و حدود بیست هزار تن مأموران کرملین را بیرون راند، سازمانهای اطلاعاتی مصر نیز از عوامل روسیه شوروی و دولتهای وابسته به آن تصفیه شد و در این راه «سیا» و «ساواک» ایران، مصریان را یاری دادند.

نمودار سازمانهای اطلاعاتی مصر



سازمان جاسوسی روسیه شوروی

(کا. گ. ب)

شاید، بزرگترین سازمان اطلاعاتی جهان از آن روسیه شوروی باشد. این سازمان ازدو اداره اصلی تشکیل شده است. نخست «کا. گ. ب» است که هم امر امنیت داخلی و هم امر جاسوسی خارجی را زیر نظر دارد. این سازمان چند کاره که از معروفترین سازمانهای اطلاعاتی و بسیار وسیع می باشد، نیرویی پنهانی است که بهمراتب بیش از تصور عمومی غربی ها درمورد پلیس مخفی، گسترده شده است.

«کا. گ. ب»، مهمترین دستگاه اطلاعاتی روسیه شوروی است و رقیب خطرناک آن، اداره دیگر سازمان اطلاعاتی آن کشور- یعنی قسمت اطلاعاتی ارتش سرخ بنام «گ. ار. او» است.

ستاد «کا. گ. ب» در ساختمان بزرگی در میدان «دژرژینسکی» شماره ۲ واقع درمسکو قرار دارد و به «لوبیانکا» معروف است. در دوره

تزاری این ساختمان مقریک شرکت بیمه بود. به همین سبب در آن اتاق‌های زره‌پوش و محکمی بادرهای ضخیم فولادی وجود دارد که «کا. گ. ب» بخوبی از آن برای زندانی کردن افراد و اعتراف‌گیری از آنها، استفاده می‌کند. «لوبیانکا» درواقع ازدو ساختمان بهم پیوسته تشکیل شده‌است و نمای آن راچنان تغییر داده‌اند که محل پیوستن و مرز دو ساختمان از بیرون مشخص نباشد، در یکی ازدو ساختمان، دستگاههای اداری اصلی «کا. گ. ب» قرار دارد و در بنای دیگر، زندان و محل بازجویی را مستقر کرده‌اند که زندانیان سیاسی را در آن‌نگه می‌دارند. محل هواخوری و ورزش زندانیان روی بام قسمت زندان قرار دارد که بادیوار بلندی آن را محصور کرده‌اند که آن دیوار از بیرون دیده می‌شود و از درون، آن را به چند قسمت بادیوارهای بلند تقسیم کرده‌اند.

تعیین شماره دقیق کسانی که دراستخدام سازمانهای جاسوسی روسی هستند، ممکن نیست - زیرا، این سازمانهابخشهای بسیار وابسته و پیوسته دارند که مشابه آن در کشورهای باختری (غربی) دیده نمی‌شود. یکی از مأموران سابق جاسوسی روسیه شوروی که به باختر گریخت، شماره مستخدمان حقوق‌بگیر «کا. گ. ب» را که فقط در قسمت جاسوسی آن بکار مشغولند ۲۵/۰۰۰ نفر یاد کرده است. البته در پرونده‌های محرمانه دستگاههای جاسوسی باختری، اطلاعات دقیق‌تر و شماره‌های مشخص‌تری از مأموران «کا. گ. ب» وجود دارد که محرمانه مانده است.

هیچ سازمان جاسوسی جهان به اندازه سازمانهای جاسوسی روسی خود را برای گزینش و آموزش مأمورانش، دچار دردسر نمی‌سازد.



«لویانکا»، دو ساختمان واقع در شماره ۲ میدان دژ ژینسکی مسکو، ستاد وزندان[↑] و شکنجه گاه «کا.ک.ب» است. محوطه باز بالای ساختمان را با دیوارهای بلند، چند بخش کرده اند که بالای بام یکی دو بخش «لویانکا» دیده می شود و زندانیان در آن محوطه حق دارند دسته جمعی گاه قدم بزنند یا بدوند و ورزش کنند.

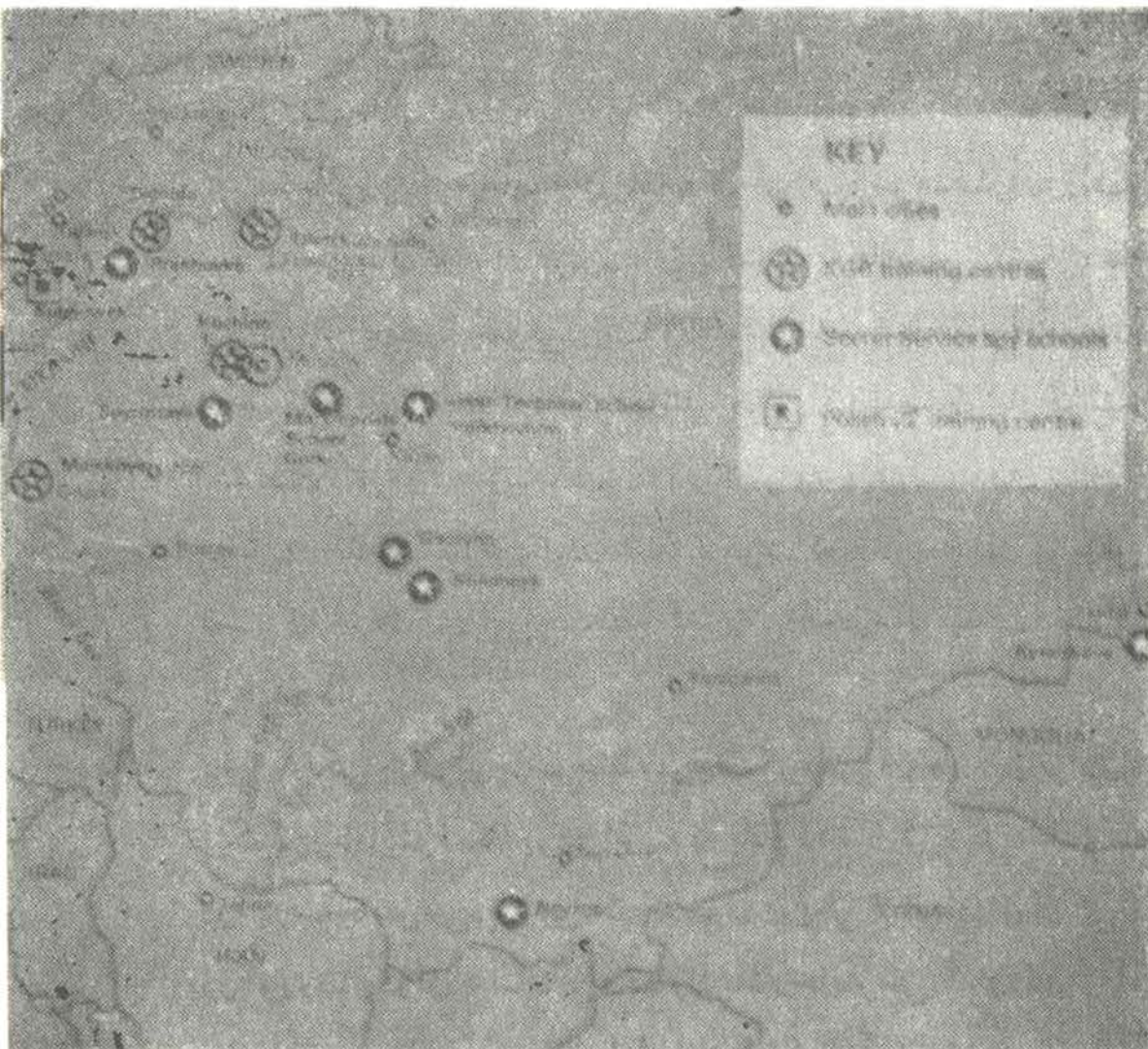
برای آن که مأموران آنها از افراد شایسته و دارای آموزش بسنده باشند، آموزش وسیع جاسوسی و امنیتی به برگزیده شده گان داده می شود. روسها، اعتقاد دارند که هر فرد باهوشی را می توان با آموزش درست، به يك جاسوس درجه يك بدل ساخت تا در خارج کشور خود مأموریت یابد. از اینرو، گاه آماده بوده اند يك مأمور برگزیده را ده سال آموزش دهند تا عادت ها، زبان و اوضاع کشوری را که در آن باید خدمت کند، چنان فرا گیرد که نتوان او را، از مردم اصلی آن کشور باز شناخت.

این درسهای ویژه را، در آموزشگاههای متعدد جاسوسی، در نقاط مختلف شوروی می آموزند. معروفترین آموزشگاههای جاسوسی، برای تربیت مأموران ویژه عملیات در کشورهای انگلیسی زبان، در «گاژینا» قرار گرفته است. معمولاً هر مدرسه، دشت پهنایی را در بر دارد که محصور شده و درون آن را به چند بخش تقسیم کرده اند و در هر قسمت آن، نمونه ای از شهرها و ساختمانهای معروف کشورهای جاسوس

برای آن تربیت می‌شود، بوجود آورده‌اند. جاسوسان در جریان آموزش، فقط، به زبان کشوری که مأمور آن خواهند شد، آن‌هم بالهجه شهری که ظاهراً زادگاه خود معرفی می‌کنند، باید سخن بگویند. آنها باید پیوسته لباس و شکل ظاهری خود را، از مردم معمولی آن کشورها، تقلید کنند. آنها باید رفتار مردم محلی را پیش گیرند و عادت خود سازند. مثلاً اگر از آمریکاییهای پیشه‌ور باید باشند، باید عادت کنند آدامس بجوند و دست خود را در جیب‌های شلوارشان بگذارند و راه روند. پس از پایان چنین دوره آموزشی است که مأموران جاسوسی «کا. گ. ب.» به آسانی به صورت ساکنان بومی کشور مورد نظر درمی‌آیند و با موفقیت در امتحان، برای انجام مأموریت به آن محل اعزام می‌گردند.^۱

یکی از سرشناس‌ترین شاگردان آن آموزشگاهها به نام «گوردون-لانزدیل» سروصدای فراوان برآورد. وی که به صورت انگلیسی درآمده بود، در نقش يك بازرگان، سالها در کشورهای غربی به عملیات جاسوسی اشتغال داشت. در سال ۱۹۶۱ سازمانهای ضد جاسوسی انگلستان او را دستگیر کردند و معلوم شد رهبری يك شبکه جاسوسی بزرگ را در «پورتلند» برعهده داشته است. پس از مدتی که در زندان انگلیسی‌ها بود، روسها وی را، بایك بازرگان انگلیسی جاسوس بنام «گرویل واین» که نقش واسطه را، میان سرهنگ «اولگ پانکوفسکی»، از سران «گ. ا. و.» (سازمان جاسوسی نظامی روسیه شوروی) و مقامات جاسوسی انگلستان و آمریکا، برعهده داشت و در روسیه دوره زندان با کار خود را می‌گذرانید، مبادله کردند.

گوردون لانزدیل، پس از رهایی از اسارت و بازگشت به روسیه.



↑ این نقشه نمایانگر محل آموزشگاههای تربیت جاسوسی در روسیه شوروی است که شامل ۸ مدرسه جاسوسی و چهار اردوگاه آموزشی «کا.م.ب.» است و از مرز مغولستان تا کرانه دریای بالتیک و دریای سیاه و نزدیک عشق آباد، پراکنده‌اند.

شوروی، نقش هنرپیشه نخست فیلمی را بنام «فصل مرده» بازی کرد که داستان آن، مبتنی بر عملیات جاسوسی خود وی در غرب بود. در آن فیلم، نمایش بی سابقه‌ای از ترتیب کار سازمانهای اطلاعاتی روسها، در خارج و داخل قلمروشان عرضه شده بود.

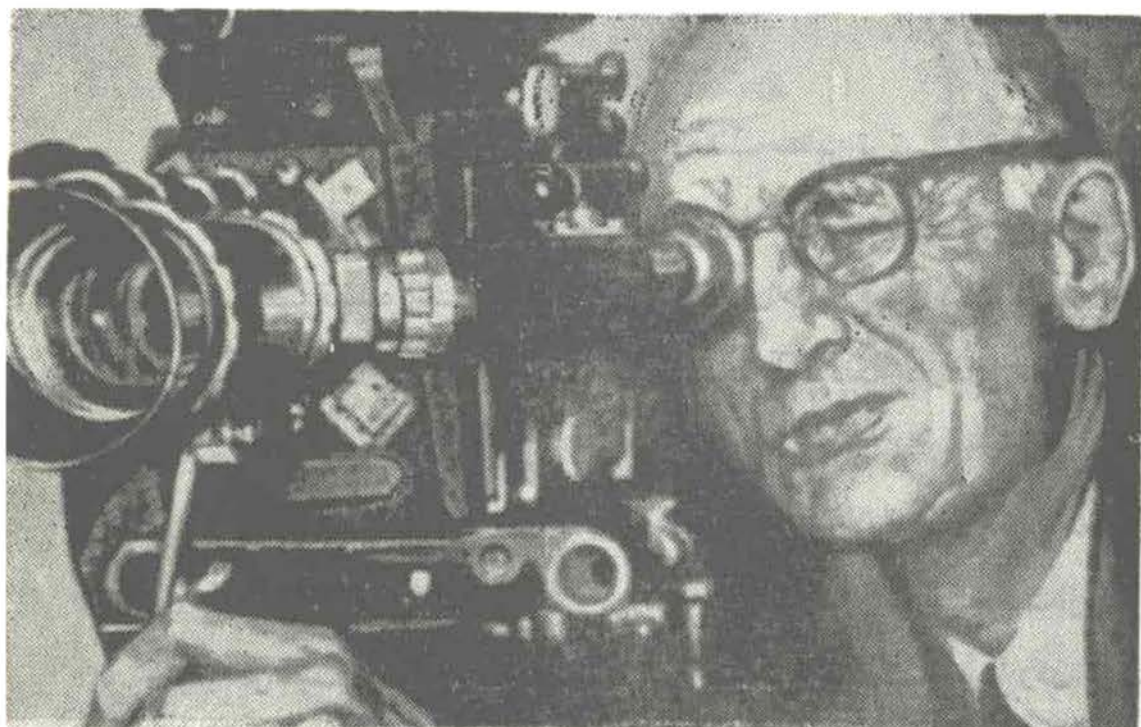
«لئونز دیل» بر اثر حمله قلبی، در سال ۱۹۷۰ در مسکو در گذشت و تا کنون، دامنه عملیات وی، برای سازمانهای اطلاعاتی باختری، کاملاً

روشن نشده است.

یکی دیگر از مأموران نامی «کا. گ. ب.» سرهنگ «رودلف آبل» بود که سی سال تمام در کشورهای باختری به جاسوسی اشتغال داشت. وی نیز سرانجام نامیمونی یافت و دستگیر شد، تا مهره‌ای، درمبادله جاسوسان میان خاور و باختر، باشد. همین که به مسکو بازگشت، «کا. گ. ب.» از آزمون سالیان دراز او در باختر بهره گرفت و وی را به ریاست بخش «انگلستان - آمریکا» در سازمان خود، گمارد. همچنین گزارش شده است که سرهنگ «آبل» شخصاً آموزش جاسوسان آینده را در «گاژینا» بر عهده دارد.

یکی دیگر از جاسوسان معروف کرملین در خارج بانو «والنتینا. نیکولایونا مالینوفسکا» بوده است که بانام دانمارکی «گرتانیلسون» او را در مدرسه جاسوسی «پراخوفکا» به صورت یکی از افراد دانمارکی الاصل در آوردند و دوازده سال در دانمارک بکار جاسوسی گماردند. زمانی که سازمان ضد جاسوسی دانمارک از عملیات او آگاه شد، پیش از آن که دستگیر شود، گریخت و از وضع بعدی او اطلاعی در دست نیست.

در کشورهای بیگانه، روش «کا. گ. ب.» مشابه روش بزرگترین رقیب آن یعنی «سیا» است - به زبان دیگر، می‌کوشد تا سیاستهای داخلی و خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار دهد و در مواقع لزوم برای آنها «مشاور» و «مستشار» و مواد کار لازم را فراهم سازد. برخی از خطرناکترین عملیات آن در «کوبا» که درست، پشت دروازه ایالت‌های متحد آمریکا، قرار دارد، انجام می‌گیرد. روسها در سال ۱۹۵۹، در عملیاتی که مشابه دخالت «سیا» در مصر بود، به نفوذ در کوبا آغاز کردند و بتدریج موفق



۱ سرهنگ «رودولف آبل» مأمور مقیم روسها در ایالت‌های متحده آمریکا، پس از این‌که در آمریکا دستگیر و به زندان درازمدت محکوم شد، با یک جاسوس آمریکایی (گاری پاورز خلبان هواپیمای «یو-۲» آمریکایی سرنگون شده در روسیه شوروی) مبادله گشت. او را در کشور خودش مأمور آموزش حرفه جاسوسی کردند. در این تصویر که «سیا» تهیه کرده است، آبل در حالی که تریب عکسبرداری از فاصله بسیار دور را بادوربینهای مخصوص، به شاگردان مدرسه جاسوسی می‌آموزد، دیده می‌شود.

شدند یک دستگاه اطلاعاتی برای «فیدل کاسترو» رهبر کوبا بسازند که خودشان نیز می‌توانند مورد بهره‌برداری قرار دهند.

این سازمان به «مدیریت کل اطلاعات» (د. گ. ای) شهرت دارد و کمی پیش از آن که «فیدل کاسترو» و اعتقاد خود را به کیش «مارکس» اعلام کند، در ۱۹۶۱ کار خود را آغاز کرد. اما، فیدل کاسترو، علی‌رغم اعلام این اعتقاد، حاضر نشد کاملاً مطیع مسکو باشد و اصرار ورزید که یکی از بخش‌های مهم «د. گ. ای» به کار گسترش انقلاب و انقلاب‌سازی در کشور-های خارج، اختصاص یابد و عملیات چریکی را در نقاط مختلف جهان

براه اندازد و رهبری کند و یاری دهد.^۲ به این ترتیب، خلاف میل روسها، کار سازمان اطلاعاتی «د. گگ. ای» کو با به عملیات جاسوسی و ضد جاسوسی منحصر نشده است و بر اثر این استقلال عمل فیدل کاسترو، اداره ای بنام «د. ان. ال» درون «د. گگ. ای» پدید آمده که کارهای انقلاب سازی را بر عهده دارد.

عملیات خارجی سازمان تازه در ۱۹۶۲ با ایجاد خرابکاری هایی در برزیل و ونزوئلا، کلمبیا و پرو، آغاز گشت. البته هیچ يك از این عملیات به موفقیت نیانجامید. تنها در دومینیکن بود که مأموران تربیت شده روسها، توانستند تا حد ایجاد يك کودتا پیش بروند. در سال ۱۹۶۵ مأموران «د. گگ. ای» که مأمور آشوب در دومینیکن شدند، در چکسلواکی تعلیم دیده بودند، سپس در «کوبا» تمرینهای عملی کرده بودند. آنها چنان مرفق شدند که نزدیک بود اختیار حکومت «دومینیکن» را بدست گیرند. اما، بهر حال، «سیا» به موقع از جریان باخبر شد و چون نمی خواست کشور دیگری پیرامون آمریکا زیر نفوذ روسها قرار گیرد، پیشنهاد مداخله نظامی را در «دومینیکن» کرد و بر اثر قبول این پیشنهاد، از سوی حکومت آمریکا، تفنگداران دریایی آن کشور در سرزمین «دومینیکن» پیاده شدند و شورش را سرکوبی کردند.

در پی این واقعه، بتدریج نظر «فیدل کاسترو» نسبت به روسها بر گشت و روابط جاسوسی دو کشور بسیار سرد شد - با این یادآوری که تنها با فشار شدید اقتصادی است که مسکو توانسته هنوز «کوبا» را در قلمرو نفوذ خود داشته باشد و بر اثر این نفوذ بود که روسها بیاری مستشاران خود، توانستند سازمان جاسوسی کوبا (د. گگ. ای) را، از عناصر

مخالف خود پاك كنند. ولى مدير آن بنام «پينه‌اى رولوسادا» و همه كاركنان ضد روسى وى به «د.ال.ان» انتقال داده شدند كه سازمانى مستقل را تشكيل مى‌دهد و روسها به آن نه كمك مى‌دهند و نه در آن مستشار دارند. اين امر نشان مى‌دهد كه در كشورهاي كمونيست ديگر، «كا.گك.ب» تنها خواستار وجود دستگاههاي جاسوسى است كه به ساز مسكو مى‌رقصند.

سرهنگ «سيمنوف» مأمور ویژه «كا.گك.ب»، تصدى امر اصلاح «د.گك.اى» را بر عهده گرفت و «خوزه مندز كومينچس» را كه هوادار روسها بود به رياست آن گمارد. فزون بر اين، مأموران كوبايى هوادار روسها به شوروى فرستاده شدند تا در آموزشگاههاي «كا.گك.ب» و «گك.ار.او» آموزش جاسوسى ببينند.

بر خلاف مأموران «سيا» كه پس از دگرگونى سياست مصر، از آن كشور گريختند، مأموران «كا.گك.ب» خروج از «كوبا» را هرگز در برنامه خود نداشته‌اند (با وجود سياستهاي مستقلی كه گاه «كاسترو» پيش مى‌گيرد). آنها مى‌دانند كه با رها كردن «كوبا» زيانهاي سنگيني خواهندديد.



«والنتينا نيكالاينا مالىنوفسكا» كه نام ظاهرى وى «گرتا نيلسون» بود و در مدرسه جاسوسى «پراخوفكا» به عنوان يك تبعه دانمارك آموزش ديده بود، ۱۲ سال تمام در آن كشور به جاسوسى ادامه داد. سرانجام مأموران ضد جاسوسى دانمارك هويت اصلى وى را كشف كردند - اما پيش از دستگيرى گريخت و معلوم نشد به كجا رفته است.

یکی از اداره‌های بسیار جالب توجه «کا. گ. ب.» در مسکو، اداره‌ای است بنام «نفی اطلاعات». وظیفه اصلی این اداره نشر شایعه‌ها و خبرهای نادرست است تا مردم را نسبت به اطلاعات واقعی گمراه سازد. در ۱۹۶۸ این بخش يك مبارزه متمرکز را، علیه «بی. بی. سی» (شعبه سخن پراکنی انگلستان) و چند روزنامه نویس معروف «فلیت استریت» (در لندن) پیش گرفت.

این روزنامه‌نویسان و «بی. بی. سی» متهم شدند که در خدمت سازمانهای جاسوسی انگلستان قرار دارند. روزنامه‌های روسی، طی نوشته‌های دراز تشریح می‌کردند که چگونه «بی. بی. سی» طی سخن پراکنی‌های خود گاه، آهنگهای ویژه‌ای را پخش می‌کند که نشانه رمزی و نوعی مخابرات رمزی، برای اطلاع مأموران پنهانی انگلستان در روسیه شوروی است. حتی، ادعا شد که «بی. بی. سی» با «دی-۱۶» (سازمان محرمانه و اطلاعاتی انگلستان) قرارداد کتبی دارد تا این پیامهای رادیویی را، آنها تقویت کنند و آن دو سازمان باختری از طریق سازمانی بنام «پی. ار. او. پی-۲» که انگلیسی است و مشابه سازمان «نفی اطلاعات» روسها است، با یکدیگر ارتباط دارند. ظاهراً آهنگهای موسیقی برای دادن آشنایی و معرفی از سوی عمال آلمانی و انگلیسی بکار می‌رفته است. «کا. گ. ب.» مدعی بود که هر زمان این نوع آهنگها پخش می‌شده، نشانه ارتباط با جاسوسی بوده است که برای آلمان باختری و از طریق آن کشور، برای انگلستان، در شوروی فعالیت دارد.

چند روز بعد، «کا. گ. ب.» کوشید ثابت کند که «آزادی مطبوعات» در انگلستان» چیزی جز يك افسانه نیست و سازمان پنهانی و پلیس «دی-۱۶» بر انگیزنده و هادی روزنامه‌های «فلیت استریت» است. اگر این

اتهام روسها بر انگلستان پذیرفته شود، معنایش آن است که جهان مطبوعات انگلیسی زیر فرمان يك سازمان عجیب جاسوسی انگلستان قرارداد که روسها آن را «زی-۱» می نامند و مأمورانش، زیرنقاب روزنامه نگاری بکار مشغولند و هر يك از این مأموران با يك شماره رمز مشخص می شوند که سه حرف «بی. آی. ان» در پایان آن قرارداد . مثلاً، «لرد آران» مدیر روزنامه «دیلی میل» با شماره «۱۱۵۳-بی. آی. ان» و «مایکل بری» مدیر روزنامه «دیلی تلگراف» با شماره «۹۴۳-بی. آی. ان» شناخته می شوند.

در ۱۹۷۱ مأموران اداره «D» در سازمان جاسوسی روسیه شوروی، در اروپا به سفر پرداختند تا آبروی سازمان های جاسوسی انگلستان را برباد دهند و اعتبار «دی-۱۶» را نزد خدمات سری متفقان انگلستان بکاهند. هم زمان با این کوشش، آنها مبارزه ای را آغاز کردند تا سازمان جاسوسی فرانسه یعنی «اس. د. اس. ا.» را، مقارن سفر «برژنف» دبیر-کل وقت حزب کمونیست شوروی به پاریس، بی حیثیت سازند. همان سال «تصفیه» جاسوسان روسی در لندن انجام گرفت. وزارت خارجه انگلستان به ۱۰۵ تن از مستخدمان حکومت شوروی که زیر عنوان های رسمی و مجاز در انگلستان خدمت می کردند، دستور داد، قلمرو آن کشور را ترك گویند و به روسیه شوروی باز گردند. چند سالی بود شمار کارکنان سفارت شوروی و هیأت بازرگانی آن کشور در انگلستان، بی تناسب رو به فزونی بود و چنان این شماره زیاد شده بود که میان آن و وظایف بازرگانی و دیپلماتیک مأموران روسی در انگلستان تناسبی وجود نداشت. بر حکومت انگلستان آشکار بود که اکثر آن

افراد، به عملیاتی، سوای مأموریت رسمی و ظاهری خود، اشتغال دارند. اداره «D» دستگاه جاسوسی روسیه شوروی، بعدها برای انتقام گیری از سازمانهای اطلاعاتی انگلستان، اعلام کرد که اخراج و «تصفیه» افراد یادشده، بر اثر دروغهایی بوده که «اولگ لیاالین» مأمور پناهنده سفارت شوروی به انگلیسیها، ابراز کرده است و مقامات حکومت لندن، دروغهای او را باور کرده اند و بیش از حد معقول شدت عمل نشان داده اند. سازمانهای پنهانی روسیه شوروی - از تاریخ تأسیس آن حکومت تا کنون، بارها نام خود را تغییر داده اند. این سازمانها در ۱۹۱۷ زیر نام «چکا» که اختصار نام روسی «کمیته فوق العاده مبارزه با ضدانقلاب، خرابکاری و نفوذ غیرمجاز» است، تشکیل شد و برای پسر کردن آن سازمان، از آزمون مأموران پلیس مخفی تزاری بنام «اوخرانا» که از فعالترین و موفقترین پلیسهای مخفی جهان بود، بهره گرفتند.^۳

در ۱۹۲۲ نام این سازمان به «گ.پ.او» تغییر کرد که به معنای «اداره سیاسی دولتی» است. سپس این نام به «او.گ.پ.او» بدل گشت که به معنای «اداره سیاسی دولت متحده» است.

در دوره کشتار «استالین» در دهه ۱۹۳۰ سازمانهای پلیس مخفی و جاسوسی شوروی که زیر نظر «لاورنتی بریا»^۴، به «ان.کا.و.د» (کمیسری خلق برای امور داخلی) معروف بود، از منفورترین و سهمناکترین سازمانهای پلیسی دنیا گشت. همین سازمان بود که تصفیههای استالینی را انجام داد و طی آن هزاران تن از مردم روسیه شکنجه شدند، به قتل رسیدند و چندین میلیون تن از آنها را به اردوهای کار بردگی در سیبری و اراضی قطبی روسیه فرستادند تا در آن نقاط جان دهند.

بعدها «کا. گ. ب» جانشین سازمانهای اطلاعاتی دیگر روسها شد. اما بنظر نمی‌رسد در تاریخ نوشتن این کتاب هیچ دگرگونی بنیادی در روش کار سازمانهای جاسوسی شوروی در جریان باشد و هیچ نشانی، از کاهش عملیات جاسوسی و تروریسم آنها در خارج و داخل، دیده نشده است. این نشانه‌ای دایمی است از نحوه زندگی و اندیشه‌ای که برای غرب کاملاً بیگانه است.

اطلاعات	«گ. ار. او» ابتدا به عنوان مدیریت چهارم ستاد کل «ارتش-
نظامی	: سرخ» به وسیله «تروتسکی» ایجاد شد و مأموریت و روش
» (گ. ار. او)	آن مشابه کار «کا. گ. ب» است و تنها يك تفاوت میان دو

سازمان وجود دارد و آن این که بیشتر قلمرو فعالیت «گ. ار. او» امور نظامی و سازمانهای نظامی داخلی و خارجی است.

ستاد سازمانهای اطلاعاتی نظامی روسها در ساختمان «آرباتسکایا-پلوش چاد» در مسکو قرار دارد که روبروی «لوبیانکا» است. البته در ساختمان وزارت دفاع نیز مسلماً دفتری دارد. در سال ۱۹۴۷ روسها کوشیدند سازمانهای اطلاعاتی خود را متمرکز کنند و در قالب سازمانی واحد در آورند. نام این سازمان واحد را «کا. ای» نهادند و ظاهراً می‌خواستند چیزی مشابه «سیا» بسازند. این تجربه به شکست انجامید و تمرکز کارهای

لاورنتی بریا، رئیس پلیس مخفی و جاسوسی شوروی از سالهای دهه ۱۹۳۰ تا هنگام کشته شدن - پس از مرگ استالین - جالب است که بریا خود مورد اتهام جاسوسی برای انگلستان قرار گرفت.



جاسوسی از نظر کرملین مردود شناخته شد.

تقریباً تمام مأموران «گ.ار.او» از آکادمی «ارتش سرخ» فارغ-
التحصیل شده‌اند که سازمان تربیت افسران آینده این ارتش، در رشته‌های
گوناگون، بشمار می‌آید و فن جاسوسی را نیز می‌آموزد، فزون بر این
«گ.ار.او» چند مرکز آموزش دیگر نیز در حومه مسکو دارد.

خلاف «کا.گ.ب» سازمان اطلاعاتی ارتش شوروی، هرگز
شماره‌های تلفن خود را انتشار نمی‌دهد و محل اداره‌های خود را
معرفی نمی‌کند.

پیرامون دستگاه ویژه اطلاعاتی که عموماً به «اسمرش» شهرت یافته است و در داستانهای فیلم شده «جیمز باند» (مأمور ۰۰۷)	«اسمرش» یا مرگ بر جاسوسان
--	---------------------------------

جاویدان شده است، اطلاعات گمراه کننده‌ای وجود دارد.

البته چنین اداره‌ای وجود داشت، ولی در پایان جنگ جهانی دوم
منحل شد - اما، هرگز این دستگاه، چنان که در داستانهای «یان فلمینگ»
بازتابیده، آدمکش رسمی حکومت شوروی نبوده است.

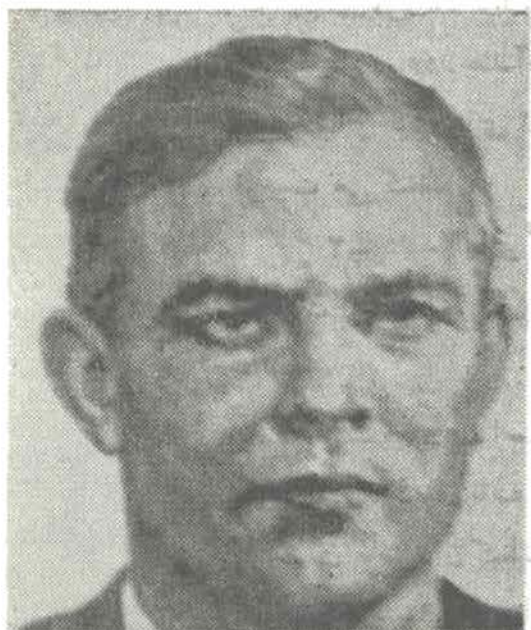
راست است که خلاف دعوی ظاهری، کمونیستها که با «ترور-
فردی» مخالفت خود را ابراز می‌دارند، بیش از هر نحله سیاسی به آدم کشی
دست زده‌اند.^۵

بهر حال - در سال ۱۹۲۱ درون «ارتش سرخ» یکانهای ویژه‌ای
ساختند که مأموریت اصلی آنها جاسوسی نسبت به افراد این ارتش و
شناختن و از میان بردن عناصر غیر وفادار بود. افراد سپاهی روسیه شوروی،
این افراد را بنام دو صفر (۰۰) می‌شناختند که در واقع همان دو حرف «او»



بود که نام روسی این یکانهای ویژه با آن آغاز می گشت - یعنی «اوسوبیی اوت دیل» (بخش- ویژه). نام «اسمرش» اختصار عنوان «اسمی- یرت اسپیونام» (مرگ بر جاسوسان) است. این نام را تاجنگ دوم جهانی بکارنبرده بودند. آن زمان، قدرت این سازمان را به حدی گسترش دادند تا همه عملیات ضد جاسوسی را دربر گیرد و دادگاههای ویژه برای محکوم ساختن و مجازات جاسوسان بوجود آورد و خود احکام آن دادگاهها را اجرا کند. تا ۱۹۴۶ «اسمرش» به چندین دایره تقسیم می شد که مهمترین آن «ضد جاسوسی» (د. کا. ار) و ضد اطلاعات (گ. او. کا. ار) و کمیته استتار (پ. اف. کا) بودند. در پایان جنگ همه این بخشها در سازمان اصلی اطلاعاتی نظامی شوروی ادغام شدند و نام مجموع آنها به «گ. او. کا. ار. ام. گ. ب» تبدیل گشت - اما، بعدها، از طریق دگر گونی- های متعددی که بعمل آمد، بتدریج این سازمان ناپدید شد و امروز نزدیکترین دستگاه روسی

برخی از مدیران سازمان جاسوسی روسیه شوروی پس از «بریا» که تاکنون شناخته شده اند، سمی چاستنی (بالا) شلپین (وسط) یوری آندروپف (پائین) که رئیس «د. کا. گ. ب» به زمان نگارش کتاب حاضر است.



به آن، بخش ضد اطلاعاتی «کا. گک. ب» است.

شرح زیر نویس ها :

۱- نقشه محل این آموزشگاهها که شامل ۸ مدرسه جاسوسی و چهار اردوگاه آموزشی «کا. گک. ب» است و از مرز مغولستان تا کرانه دریای بالتیک و دریای سیاه و نزدیک عشق آباد، پراکنده اند. از سوی سازمانهای اطلاعاتی غربی تهیه و مشخص گردیده است. نگاهی به این نقشه نشان می دهد که آموزشگاههای جاسوسی روسیه شوروی، مجاور هر یک از کشورها و مناطق نژادی است که با آن سروکار دارند- مانند ایران و چین و بالکان و آلمان و کشورهای اسکاندیناوی و در چند آموزشگاه داخلی برای اروپای باختری و آمریکای شمالی و نیز برای نیروهای تأمین داخلی روسیه شوروی و مستعمرات آن، مأمور تربیت می کنند.

۲- در سالهای گذشته نزدیک و هم امروز، دیده می شود که عوامل این سازمان (دی. گک. ای) کوبایی ها، در آشوبهای آفریقایی و طغیان نیز دست داشته و دارند.

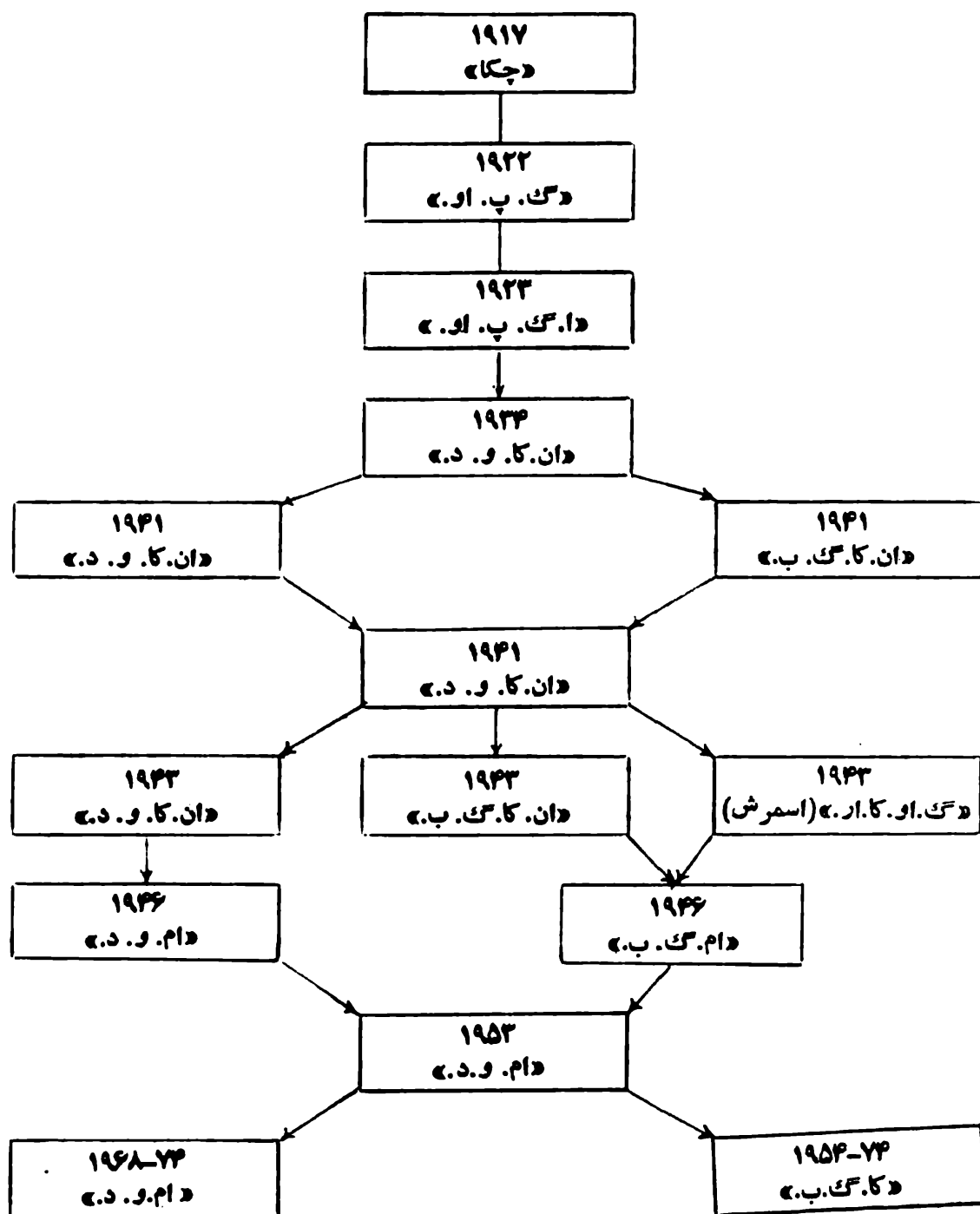
۳- معروف است روزی که نخستین صدر کمیته «چکا»، لنین را دعوت کرد تا از سازمان تازه بازدید کند، رهبر بالشویکها در دفتر آن چند قیافه آشنا دید- آن مأموران کسانی بودند که در دوره روسیه تزاری، لنین را دستگیر کرده و به سبیری فرستاده بودند - لنین، بازدید خود را نیمه کاره گذاشت و موقع خروج گفت: «اکنون فهمیدم که دیوان سالاری بر انقلاب هم چیره می شود».

۴- «لاورنتی بریا» که با عینک خود بیشتر به استادان دانشگاه شباهت داشت، حدود ۲۰ سال در سمت رئیس سازمانهای پلیسی و وزارت کشور به «استالین» خدمت می کرد (هر دو گرجی بودند) - وی در مسکو کاخی داشت که با تونلی از زیر به زندان «لوپیانکا» وصل کرده بود و در برخی مواقع با قطار کوچکی از طریق آن تونل، برای دیدن شکنجه زندانیان یا برای بازجویی شخصی از اسیران زندانی مأموران «کا. گک. ب» به آنجا می رفت و گاه نیز «استالین» را برای تماشای صحنه های شکنجه و بازجویی به آن کاخ می آورد. بریا، زمانی ۷۵۰ هزار تن

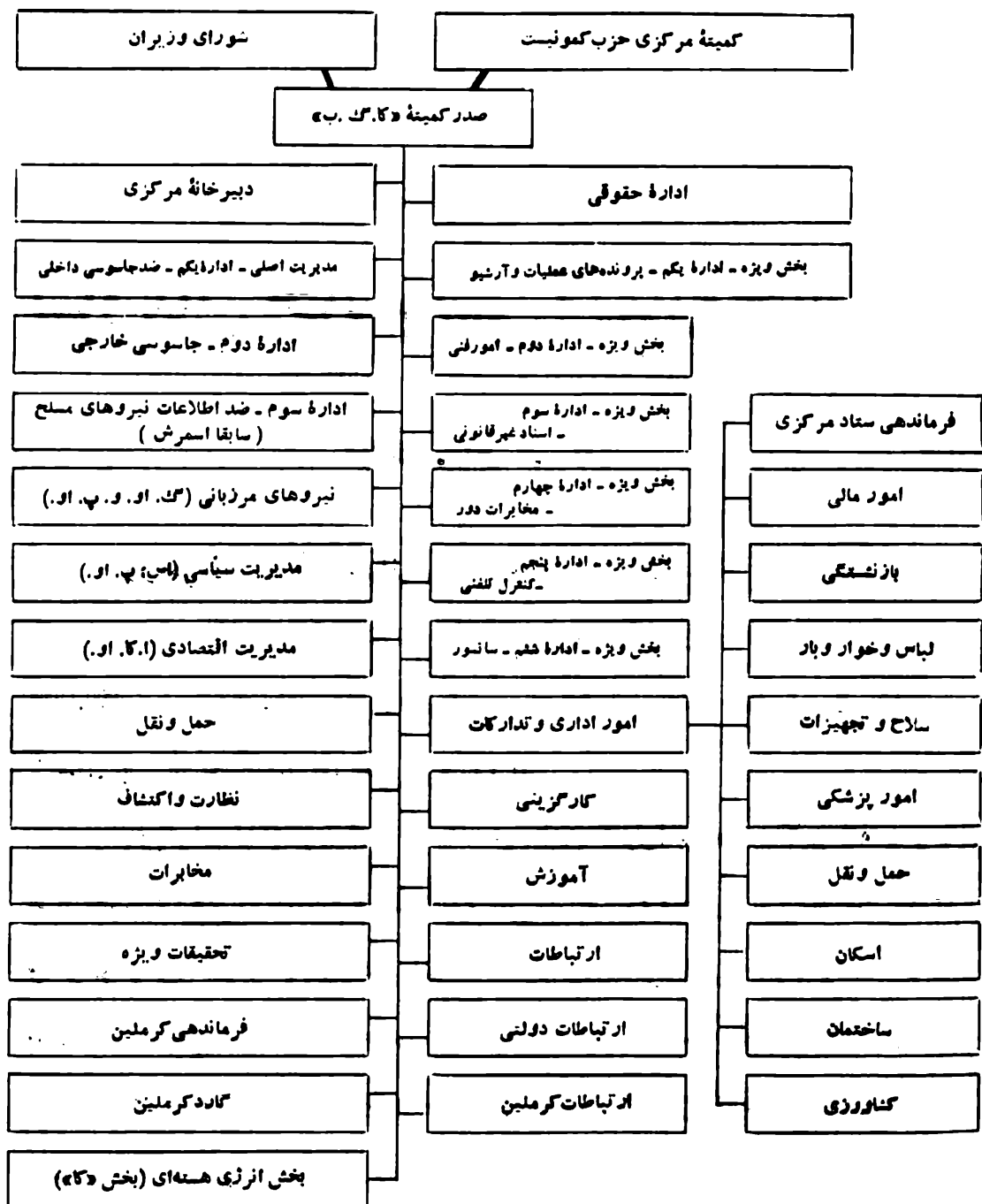
نیروی امنیتی داخلی و پانصد هزار تن نیروی مرزبانی و میلیونها زندانی کار اجباری اردوگاههای کار پراکنده در سراسر روسیه شوروی را (بقول «سولژ-نیتسین» اندیشمند ناراضی در کتاب «مجمع الجزایر گولاگ») زیر نظر و تحت اختیار خود داشت. پس از مرگ استالین، «خروشچف» و دیگر سران کرملین که از کودتای «بریا» بیم داشتند، او را در یک جلسه «پولیت بورو» دستگیر و در همانجا توسط مارشال «ژوکف» اعدام کردند. در اعلامیه رسمی پیرامون مرگ «بریا» ضمن اتهام کودتا گفته شد: وی از ابتدا جاسوس انگلستان بوده است.

۵- دیده شده است خلاف دعوی کمونیستها، هر روز نامه نویسی یادولت مورد یا سیاستمدار متنفذی که از محبوبیت و قبول عام برخوردار باشد، ولی، با آنها مخالفت کند، در خطر ترور قرار می گیرد. منتهی دستگاه جاسوسی کرملین و عمال آنها در حزب های کمونیست کشورهای بیرون از قلمرو قدرت آن، در کمین می نشینند تا گناه آدم کشی سیاسی شان به گردن حکومت های بیگانه یا مخالفان کمونیست ها بیفتد. مثلا کسی را که با آنها مخالف است و بر توده نفوذ کلام دارد، موقعی می کشند که در گیر مبارزه با دشمنان و مخالفان دیگر خود باشد. تا جامعه قاتل او را میان مخالفان کمونیستها یا در دستگاه دولتی جستجو کند. در پاره ای مواقع که خشم و کینه مسکون نسبت به افرادی معین از حد گذشته باشد یا وجود آن افراد را خطری جدی پندارند. حتی به این روش دست نیازیده است. چنان که «لئون تروتسکی» معروف را یک مأمور «استالین» با تبر کشت و روسها در این مورد به پرده پوشی و رد گم کردن پرداختند. آخرین نمونه، بنا بر نوشته جراید جهان ترور نافرجام «پاپ» رهبر لهستانی الاصل کاتولیک های جهان بود که در نیمه اول سال ۱۹۸۰ در «واتیکان» روی داد.

دگرگونیهای خدمات پنهانی روسیه شوروی
۱۹۱۷ - ۱۹۷۴



نمودار سازمان و ساختمان کمیته شوروی امنیت دولتی (ک.ا.م.د. ب)



سازمان جاسوسی آلمان خاوری

(فا . اف . کا)

در جریان جنگ جهانی دوم، دو کمونیست آلمانی از مسکو دیدار کردند و به همکاری در دستگاه اطلاعاتی روسها پرداختند. بعدها از سوی «ان. کا. و. د.» به آنها دستور داده شد برای تشکیل يك سازمان تأمینی در آلمان پس از جنگ، طرحی فرا آورند.

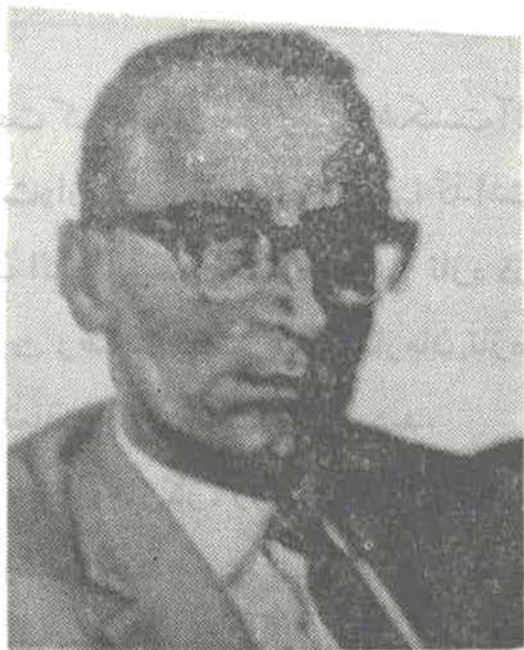
«ویلهلم تزایسر» که فرماندهی این کار را بر عهده گرفته بود، صلاحیت لازم برای انجام چنان مأموریتی نداشت و مجبور بود، به اطلاعات و آزمونهای گروهی از افسران گشتاپو و «زیشرهایتزدینتز» (اس. د. - سازمان تأمینی برگزیده حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان) که آن زمان در اسارت روسیه شوروی بودند، تکیه کند. آنها نیز اشتیاق زیادی نشان دادند تا نقش تازه «مستشاری» را بر عهده گیرند.

طی سه سال بعد، این گروه، خود را وقف ایجاد نظام و شبکه‌ای

ساخت که مقدر بود، پس از شکست آلمان و اشغال استان ساکسونی بدست «ارتش سرخ»، بمورد اجرا گذاشته شود. مقامات شوروی خواستار دیدن اثر و قابلیت دستگاه تأمینى تازه در مقیاس محلی بودند، تا اگر این نظارت رضایت بخش بود، سازمان تازه را، به سراسر منطقه اشغالی خود در آلمان (خاوری) گسترش دهند.

در آغاز کار، روسها، در این که اجازه دهند مقامات آلمان خاوری يك دستگاه سراسری پلیس سری از خودشان داشته باشند، مردد بودند. اما، بهر حال از پایان سال ۱۹۴۵ فعالیت این دستگاه در سراسر منطقه اشغالی روسها، آشکار شد و مردم آن را بنام «کمیسریات - ۵» یا «کا-۵» شناختند.

«کا - ۵»، اسماً مسئول امنیت داخلی بود، اما برای يك دوره «آزمایشی» دوساله، مأموران آن، فقط به عنوان دستیار نیروهای تأمینى شوروی، بکار می پرداختند و روسها حاضر نشدند اجازه دهند يك سازمان مرکزی برای این کار ساخته شود. این وضع تا ۱۹۴۷ ادامه داشت. آن سال، سرانجام «کا-۵» را متمرکز و مستقل ساختند و به آن اختیار قانونی دادند. ولی این هنوز بسنده نبود، تا از عهده مقاومت در برابر طغیان روز-افزونی که در برابر «شوروی سازی» آلمان خاوری، از سوی مردم آلمان به عمل می آمد، بر آید. از اینرو، لازم دیدند، يك نیروی تأمینى دومی بنام «اس.اس.د» که مدیریت آن با «اریش میلکه» بود، بوجود آرند. وی همان کسی بود که باتفاق «تزایسر» در مسکو پایه های «کا-۵» را نهاده بود. در ۱۹۵۰ هر دو سازمان را متحد ساختند و ستاد مرکزی آن را، در شماره ۲۲ «نورمانن اشتراسه» در محله «لیشتن برگ» برلین خاوری، مستقر



ویلهلم تزایسر (راست)، اریش میلکه (چپ) دو تن از بنیادگذاران و مدیران دو سازمان اطلاعاتی «ام. اف. اس / اس. اس. د» آلمان خاوری (شرقی). ساختند. «کا - ۵» رسماً منحل شد و سازمان تازه را «وزارت امنیت - کشوری» یا «ام. اف. اس» نام دادند.

وزارت تازه از زمان ایجاد خود تا امروز چند بار گسترش یافته است. یکی از افزایشهای تازه به آن، سازمانی بنام «خدمات اطلاعاتی - خارجی» یا «امور اصلی اطلاعاتی» (ها. فا. آ) بود که زیر نظر «مارکوس - ولف» قرار داشت. این قسمت، امر جاسوسی خارجی را، از ساختمانهای در «گروس برلینردام» در محله «یوهان نیشتهال» در برلین خاوری اداره می کند و قلمرو اصلی عملیات آن آلمان باختری است. اما، بتازگی مأموران آن، توجه ویژه ای، به کشورهای اسکاندیناوی (سوئد و نروژ و دانمارک)، نشان می دهند.

بخش برجسته ای از «ام. اف. اس»، «دایره حمل و نقل» بشمار می رود که مأموران آدم دزدی و عملیات آدم کشی در برلین خاوری و جمهوری فدرال آلمان است.

نمونه عملیات این اداره، قضیهٔ ربودن دکتر «والتر لینزه» از برلین باختری است. وی یکی از اعضاء «اتحادیه حقوق دانان آزاد» بود. این سازمان در سال ۱۹۴۹ بوجود آمد تا با ابزار قانونی و حقوقی، با تجاوزهای بزرگی که به اصول حقوقی و اصول آزادی فردی در آلمان خاوری می‌شد، مبارزه کند. البته همه اعضاء آن از خطیر بودن وضع خویش آگاه بودند و می‌دانستند که بر اثر مبارزه، خود هدف اصلی نیروی امنیتی «اس.اس.د» قرار گرفته‌اند.

دکتر «لینزه» سه سال از عمر خویش را، در برلین باختری (غربی) وقف این خدمت کرد - تا آن که يك بامداد، در راه محل کار خویش، با مردی روبرو شد که از او کبریت یا فندك برای آتش کردن سیگاری خواست. لینزه دست به جیب برد تا فندك خود را بیرون آورد. اما چندتن گریبان‌ش را گرفتند. «لینزه» توانست آنها را عقب زند و بسوی يك تا کسی که چند قدمی محل برخورد ایستاده بود، بدود. اما کنار تا کسی نیز کسانی در انتظارش بودند - او را گرفتند و بر صندلی عقب تا کسی نشان‌دند - در حالی که پای «لینزه» از در باز تا کسی بیرون بود و می‌کوشید خود را بیرون اندازد، تا کسی براه افتاد. جاسوسان آلمان خاوری برای بستن در، هر دو پای او را با گلوله زدند تا جمع شود و در را به‌بندند.

يك راننده دیگر، شاهد این صحنه بود. وی کوشید خود را به- تا کسی انسان دزدها بزند. اما مأموران کمونیست، این احتمال را هم پیش‌بینی کرده، بر سطح خیابان میخهای مخصوصی ریخته بودند که اتومبیل مهاجم را پنچر کرد و از مسیرش منحرف ساخت. فزون بر این بسویش تیراندازی کردند. سپس يك اتومبیل گشتی پلیس برلین باختری

به تعقیب جاسوسان آلمان خاوری پرداخت. همین که نزدیک مرز دو بخش خاوری و باختری برلین شدند، دروازه بانان آلمان خاوری، دروازه را گشودند تا اجازه دهند اتومبیل حامل «لینزه» به قلمرو کمونیستها وارد شود. تا کسی باشتاب از دروازه گذشت و دروازه برابر اتومبیل گشتی پلیس برلین باختری (غربی) بسته شد. به این ترتیب «لینزه» به قلمرو روسی آلمان انتقال یافت.

چند ماه بعد خبر رسیده که دکتر «والتر لینزه» در زندان «ولادیمیر»، در روسیه شوروی، زندانی است. دکتر «لینزه» طی فاصله دزدیده شدن و انتقالش به روسیه شوروی، مورد شکنجه قرار گرفت و به این وسیله، مأموران «اس.اس.د» و «کا.گ.ب» از او اقرار گرفتند و چند همکار حقوق دانان آزاد او را که در آلمان خاوری (شرقی) بودند و فعالیت پنهانی داشتند، شناختند و دستگیر کردند.

همسر «لینزه» برای رهایی شوهر خود به مقامات روسی متوسل گشت. اما به نامه های وی پاسخی داده نشد. سپس باراهنمایی مأموران جاسوسی آلمان باختری و «سیا» که محل بازداشت «لینزه» را کشف کرده بودند، بسته های خوراکی به نشانی «لینزه» یعنی زندان «ولادیمیر» فرستاد. اما بسته ها بر گشت و روی آنها نوشته بودند «آدرس شناخته نشد». از آن پس نیز، از این حقوق دان آزاد خبری بگوشها نرسید.

مجمع جاسوسی و امنیتی «ام.اف.اس / کا.گ.ب» يك دستگاه بسیار موفق دیگر را در برلین خاوری اداره می کند. این دستگاه در مواقعی هر اسهای نگفتنی در آلمان باختری بوجود آورده است. اداره یاد شده به «کانون ۶۳۱» مشهور است و در «پانکو»، واقع در برلین -



↑ ستاد مجتمع جاسوسی و تأمینی آلمان خاوری یعنی مرکز سازمان کل «ام.آی.اس اس.اس.د» در نورمانن اشتراسه در برلین خاوری قرار دارد که در این تصویر دیده می‌شود و از بناهای دوره هیتلر بوده است. درون تصویر، چهره دکتر لینزه حقوق‌دان آزاد که او را دزدیدند و به زندان روسها فرستادند، دیده می‌شود.

خاوری، قرار دارد. کار آنها جعل اسناد و نشانه‌است و در این راه به مدارج عالی رسیده‌اند. اسناد و نشانه‌هایی که این کانون می‌سازد، چنان دقیق است که جعلی بودن بسیاری از آنها را دستگاه‌های اطلاعاتی باختری، سالها، با وجود مشاهده مکرر، نتوانستند تشخیص دهند.

یکی از موفقیت‌آمیزترین عملیات آن، تقریباً کار نیروهای مسلح آلمان را به حال تعلیق در آورد. چاپچیان کاردان «بانکو» شمار بسیاری اوراق احضار به خدمت وظیفه و معافیت از خدمت وظیفه چاپ کردند و برای هزاران تن از افراد ذکور آلمان باختری که در خدمت وظیفه بودند، یا در سنین آغاز خدمت، یا احضار به خدمت قرار داشتند،

فرستادند. نتیجه امر، ترك خدمت نا گهانی هزاران تن از سربازان و درجه-داران و افسران و وظیفه نیروهای مسلح آلمان باختری و هجوم نا گهانی هزاران تن افراد جوان و مسن برای انجام خدمت بود.

یکی دیگر از کارهای «کانون ۶۳۱» وارد ساختن انواع ارزهای جعلی و توزیع آن در آلمان باختری بوده است - تابانکها و مؤسسات پولی آن کشور را بی اعتبار نماید و نیز هزینه کار مأموران آلمان خاوری را در آن سرزمین عملاً رایگان سازد. مأموران و بانك داران آلمان باختری مدتها از این جریان باخبر نبودند و تنها زمانی از وجود مقدار عظیم پولهای جعلی آگاه گشتند که شماره های اسکناس ها از سوی بانكها، مورد نظارت قرار گرفت. سپس کارشناسان پول سازی را خواستند - حتی آنها نیز نتوانستند میان اسکناسهای جعلی و اصلی تفاوتی بیابند و فقط از روی شماره ها بود که جعلی بودن اسکناسها بر مقامهای بانکی آشکار می شد. بنظر می رسد که کار چاپچیان «پانکو» نقصی نداشته است.

سازمان اطلاعات نظامی آلمان خاوری در ۱۹۵۳	سازمان اطلاعات نظامی (فا. اف. کا)
: به عنوان سازمانی مستقل از «ام. اف. اس» تشکیل شد. ابتدا آن را «مدیریت ۱۹» نامیدند و شخصی	

بنام «کارل لینکه» به ریاست آن گمارده شد. این سازمان تا سال ۱۹۵۷، از ستاد خود در شماره ۴۵-۴۲ خیابان «بهرنز» در برلین خاوری، بکار ادامه داد .

اما، بدبختی به «لینکه» رو آورد و در سال ۱۹۵۷ به «گم کردن اسناد- دولتی» متهم گشت و سمت خود را از دست داد. همان سال «مدیریت- ۱۹» به «فا. اف. کا» تغییر نام داده شد و به مقر تازه ای در شماره ۲۹-۲۵

خیابان «رگاتا» در محله «گرونائو» در برلین خاوری منتقل گشت.

مدیر تازه این سازمان «ویلی شاگه برشت» نام داشت و شش سال بعد، یکی از معاونان وی بنام سرهنگ «زیگفرید دومبروسکی» در اوت ۱۹۵۸ به آلمان باختری پناهنده شد و اطلاعات بسیار گرانبهائی، پیرامون سازمان‌ها و مأموران جاسوسی روسیه شوروی، آلمان خاوری و دیگر کشورهای کمونیست اروپای خاوری، به‌غریبان داد. جالب‌توجه است که «دومبروسکی»، مانند رؤسای خود، در مسکو آموزش دیده بود و از سال ۱۹۵۵ در سازمان اطلاعات نظامی آلمان خاوری بکار مشغول شده بود. اما ارباب وی نمی‌دانستند که وی بایک مأمور دوجانبه سازمان «ب.اف.فا» مربوط به آلمان باختری و دستگاه جاسوسی آمریکایی «سیا» آشنایی دارد و موافقت نموده است تا پیرامون «فا.اف.کا» اطلاعات لازم را در اختیار آن مأمور باختری بگذارد. «دومبروسکی» اسناد و اطلاعات پیرامون تشکیلات، کارکنان، روش‌ها و وظایف سازمان جاسوسی خود و نیز درباره رقابت آن با دیگر سازمانهای جاسوسی حکومت «پانکو»، را مرتب به آن مأمور دوجانبه می‌داد.

دو سال تمام، سازمانهای اطلاعاتی آلمان باختری، مرتباً از این سرهنگ کمونیست اطلاعات دریافت می‌کردند. سپس کشف شد که «کا.گ.ب» مظنون شده است و می‌داند یک مقام ارشد جاسوسی آلمان خاوری، دستگاه خود را به غریبه‌ها لومی دهد. برای باختریان روشن بود که بزودی کار «دومبروسکی» از پرده بیرون خواهد افتاد. آنها به سرهنگ هشدار دادند. زمانی که کوشش مشترك «کا.گ.ب.» و «اس.اس.د.» به نتیجه رسید و شك آنها را به یقین بدل کرد، «دومبروسکی» به غرب گریخت - در

سر هنگ دوم « زیگفرید دومبروسکی »
 معاون سازمان اطلاعات نظامی آلمان
 خاوری (شرقی) که اسرار سازمان متبوع
 خود را برای غربیان فاش می کرد، پیش از
 گرفتار شدن بدست مأموران «کا.گ.ب»
 و «اس.اس.د» به غرب گریخت.



حالی که بسیاری از اسناد «کا.گ.ب» و سازمانهای جاسوسی و ضد
 جاسوسی آلمان خاوری را همراه خود داشت.
 این افتضاح جاسوسی، همان چیزی بود که رقیب دستگاه
 اطلاعات نظامی آلمان خاوری یعنی «اس.اس.د» در انتظارش بود.
 تصفیه گسترده و بیرحمانه ای آغاز شد و «لینکه»، همراه با ۶۹ تن از
 افسران دیگر «فا.اف.کا» بدست مأموران «اس.اس.د» دستگیر شدند.
 دویست مأمور دیگر نیز، بیدرنگ بر کنار و اخراج گشتند. پنج سال
 طول کشید تا سازمان «فا.اف.کا» توانست آسیب عملیات «دومبروسکی»
 و آثار تصفیه دنباله آن را ترمیم کند.



سازمانهای اطلاعاتی آلمان خاوری (شرقی)

وزارت دفاع روسیه شوروی

وزارت امنیت داخلی روسیه شوروی
«ک.ا.ب.ب.»

انجمن ۶۳۱

خدمات اطلاعات نظامی
مدیریت هم آهنگ کننده (قبلا مدیریت ۱۹)

اداره کل «آ»
جاسوسی تاکتیکی:

پایگاهها و یگانهای نظامی آلمان باختری (غربی).

پلیس آلمان باختری { - شناسایی، روسایی
ضد آشوب و مرزی }

پایگاهها و یگانهای «ناتو»

پایگاهها و یگانهای نظامی دیگر کشورها

اداره کل «س»
جاسوسی استراتژیک:

شناسایی تحولات اسلحه و مهمات

شناسایی سپاهیان «ناتو»

شناسایی بریتانیای کبیر (انگلستان)

شناسایی فرانسه

شناسایی بلژیک

شناسایی هلند

شناسایی کشورهای اسکاندیناوی

شناسایی لوکزامبورگ

شناسایی دانمارک

شناسایی ایتالیا

شناسایی اسپانیا

شناسایی نیروهای هوایی و دریایی

اداره کل «د»
امور سلاحهای سری:

ایزار استراتژیک

کارخانههای اسلحه سازی و تدارکات

کارخانههای شیمیایی

وزارت امنیت دولتی آلمان خاوری (ا.ا. ای. اس.)
خدمات امنیت دولتی (ا.ا. ای. اس.) (قبلا کا - ۵)

اداره یکم:

اداره دوم: (ضد جاسوسی)

بخش یکم- ضد جاسوسی در برابر آمریکا

بخش دوم- ضد جاسوسی در برابر انگلستان

بخش سوم- ضد جاسوسی در برابر فرانسه

بخش چهارم- ضد جاسوسی در برابر آلمان باختری (غربی).

بخش پنجم- ضد جاسوسی در برابر سازمانهای
پناهندگان در اروپای باختری (غربی).

نوزده اداره دیگر:

(با مأموریت در زمینههای حمل و

نقل، آدم دزدی سیاسی، ارتباطات

رادیویی و مخابراتی، رمز و کشف رمز

و غیره).

اداره «کا»: (امور کارگاههای فنی)

بخش الکترونیک

بخش عکاسی

بخش جعل اسناد

سازمان جاسوسی لهستان

(زی - ۲)

ستاد سازمان اطلاعاتی نظامی لهستان که به «زی-۲» شهرت یافته است، در يك ساختمان تیره و بزرگ دژمانند، در خیابان «نیه پدله-گلوشی» در ورشو، استقرار دارد. همه پنجره‌های آن، از طبقه یکم تا پنجم با شبکه‌های آهنی بسیار کلفت پوشیده شده است و نگهبانان مسلح شب و روز آن را احاطه کرده‌اند - حتی دیدار کنندگانی که پروانه ورود دارند، بایک مأمور مسلح همراهی می‌شوند. برای وارد کردن یا خارج کردن هر سند یا هر چیز دیگر، پروانه ویژه لازم است. درون ساختمان، در دو مرحله، وارد و خارج شوندگان آن را کنترل می‌کنند و این قاعده در مورد کارکنان عادی آن سازمان نیز اجرا می‌گردد. سه در آهنی بزرگ برای ورود و خروج ساختمان وجود دارد که هر سه برنمای ساختمان نصب شده‌است. اما، هرگز بیش از

یکی از آن درها را باز نمی گذارند.

يك ضلع این ساختمان را اداره «گزارشها و ارزیابیها» اشغال کرده است. در آنجا تحلیل گران چیره دست، گزارشهای جاسوسان را که پیرامون امور و سازمانهای دفاعی کشورهای باختری است، می خوانند، ترکیب و تحلیل می کنند و مورد ارزیابی قرار می دهند. شمار بسیاری از نشریات فنی و علمی از سراسر جهان در آنجا خوانده می شود و مقاله های جالب توجه آن را بررسی و بایگانی می کنند.

در يك طبقه ساختمان، «اداره جامه داری» بکار مشغول است. در این اداره لباسها و وسایلی که برای استفاده مأموران جاسوسی که به صورت اتباع کشورهای دیگر در می آیند، مورد نیاز باشد، نگهداری می شود و استفاده از آن را به مأموران خود می آموزند.

در بخش فنی، همه وسایل فنی و اسلحه ویژه و مورد نیاز جاسوسان ساخته و تعمیر و آماده می گردد. سالها این بخش در ویلائی در خیابان «واولسکا» قرار داشت که خیابانی خلوت است و از «نیه پدله گلوشی» منسحب می شود. گزارشهای اخیر حکایت دارد که این بخش رابه کوی «بیلانی» از بخشهای مسکونی شمال ورشو، انتقال داده اند.

زمان حکومت «گومولکا» نخست وزیر لهستان در سالهای ۷۰-۱۹۵۶ «یانوش لیپیانسکی» ریاست سازمان اطلاعات نظامی لهستان را بر عهده داشت.

آموزشگاه مأموران «زی-۲» در يك ملك کشاورزی بنام «موله ژووک» در ۱۶ کیلومتری ورشو، قرار گرفته است. زمان جنگ دوم جهانی که لهستان در اشغال آلمانها بود، ژنرال «راینهارد گلن» (مدیر-

پیشین سازمان جاسوسی آلمان باختری)، رکن دوم ارتشهای آلمان را در جبهه روسیه در همین ساختمان مستقر ساخته بود.

برنامه‌های آموزشی جاسوسان نظامی لهستان، بسیار مفصل است و همه حرفه و فنون لازم را در بر می‌گیرد. در مراحل آموزشی صحنه‌هایی ایجاد می‌کنند تا به‌بینند: زیر فشار حوادث یا زیر شکنجه، مأموران آنها چگونه عمل می‌کنند. گزارشهای رسیده نشان می‌دهد که این آزمایشها «بسیار خشن» است.

بنابر اطلاعاتی که فراریان «زی-۲» به‌غریبان داده‌اند، مأموریت این آموزشگاه جاسوسی، تربیت مأمورانی است که باید در نقاط استراتژیک کشورهای باختری اقامت کنند و بکار پردازند. یکی از مأموریت‌های آنها آماده ساختن زمینه برای فعالیت گروههای کمونیست خرابکار است که باید، در صورت بروز جنگ، پیشاپیش ارتشهای مهاجم پیمان ورشو به‌خرابکاری در غرب پردازند.

لهستانیها، این گروههای خرابکار را در یک گردان ویژه خرابکاری متشکل ساخته‌اند که تشکیلات آن، از روی نمونه «نیروهای ویژه-آمریکا» (کلاه سبزهای «سیا»)، ساخته شده‌است. این گردان که جزء ارتش لهستان است به‌اختیار «زی-۲» گذاشته شده‌است. سر بازخانه آن در «وروکلاو» (شهر آلمانی «برسلاو» که روسها پس از جنگ جهانی دوم به لهستان دادند) در استان «سیلزی» واقع در جنوب باختری لهستان قرار گرفته‌است.

از کار مأموران لهستانی که در باختر به فعالیت مشغولند، خبر زیادی انتشار نیافته‌است.

یکی از عملیات جاسوسی نادری که لهستانیها آن را آفتابی کردند و بر سر آن تبلیغات فراوان نمودند ، داستان «پناهند گسی»، سروان «آندرژه ای چخوویچ» به آمریکایی ها بود. البته لهستانیها، این داستان را زمانی افشاء کردند که جاسوس آنها سلامت و ایمن در ورشو بسر می برد.

ماجرای پناهند گسی قلابی سروان «چخوویچ» این بود که نامبرده در سال ۱۹۵۶ به آمریکایی ها پناهنده شد و توانست دستگاههای ضد جاسوسی آمریکایی را فریب دهد و پس از بازجویی های فراوانی که از او شد، اجازه یافت، در «رادیو اروپای آزاد» در شهر مونیخ که دستگاهی است مورد حمایت «سیا» و «ضد کمونیست»، به خدمت پردازد. مأمور جاسوس لهستانی، هفت سال تمام ، از طریق خدمت در این رادیو که کارش پخش تبلیغات ضد کمونیستی برای کشورهای اروپای خاوری است، اطلاعات بسیاری از همکاران آن رادیو و شبکه های خبر چین آن در لهستان و دیگر کشورهای کمونیست خاور اروپا، گرد آورد و به ورشو فرستاد که نتیجه این اطلاعات، دستگیری گروهی بسیار از هواداران غرب در کشورهای تابع امپراتوری کرملین شد. فعالیت های پناهنده قلابی در مونیخ و زیر نظر آمریکایی ها، تا سال ۱۹۷۱ ادامه داشت و آن سال بود که لهستانیها ، دیگر نیازی به این امر احساس نکردند و او را فراخواندند. وی بی سروصدا پنهان شد و به لهستان باز گشت.

آندرژه ای چخوویچ ، در بازگشت از مأموریت ویژه خود به وطن - که لهستانیها بر سر انجام موفقیت آمیز آن تبلیغ فراوان کردند.

خطاطرات خود را با آب و تاب بسیار در رسانه‌های گروهی لهستان انتشار داد و از رادیو، پیرامون آن سخن گفت. با این همه، در سال ۱۹۷۳ دیگر از یادها رفته بود و تنها در آن سال بود که خبر کوتاهی درباره ازدواج او در ورشو، با عکس کوچکی از مأمور و پناهنده قلابی سابق، انتشار دادند.

یکی دیگر از مأموران لهستانی که پیرامون وی سخنانی ضد و نقیض بسیار گفته شده است و به باختر پناهنده شد، سرهنگ دوم «میخال-گولنیوسکی» از اعضای ارشد «زی-۲» بشمار می‌رود. قضیه او به صورت یکی از پیچیده‌ترین قضایای تاریخ جاسوسی در آمده است.

سالها «سیا»، اطلاعاتی از پس پرده آه‌نین دریافت می‌کرد که منبعی ناشناس فرستنده آن بود. این گزارش‌دهنده ناشناس، نامه‌های خود را به نام «هکن شوتزه» امضاء می‌کرد و مسلم بود که آن اطلاعات را، مقامی عالی رتبه در سازمانهای اطلاعاتی «بلوک خاوری»، می‌فرستد. نخستین بار، روز میلاد مسیح در سال ۱۹۶۰ بود که نام «گولنیوسکی»، در آلمان باختری، برده شد. آن روز، وی از مرز دو برلین گذشت و در برلین باختری خود را نویسنده آن گزارشها - یعنی «هکن شوتزه» - معرفی کرد و خواست وی را به عنوان پناهنده بپذیرند. او سالهای پیاپی، اصرار ورزیده بود تا اطلاعات خود را برای «اف.بی.آی» بفرستند، اما از این که شنید، گزارشهایش همه به «سیا» تسلیم شده بسیار ناراحت گشت. پس از پناهندگی و شنیدن این خبر اعلام کرد: سبب ارسال گزارشها برای «اف.بی.آی» آن بود که میان مقامهای ارشد «سیا» چند مأمور جاسوسی «کا. گک. ب» فعالیت می‌کنند.

اطلاعاتی که در این باره به غربی‌ها داد آنها را شگفت‌زده کرد - اما پس از بررسی روشن شد که بیشتر آن اطلاعات درست بوده است. اگر می‌خواستند، بر اساس آن اطلاعات رفتار کنند باید بسیاری از مأموران «سیا» و وزارت خارجه آمریکا را بر کنار و اخراج می‌کردند و یک سازمان اطلاعاتی تازه می‌ساختند، به همین سبب فقط معدودی را بر کنار و مجازات کردند و از تصفیه دامنه‌دار وزارت خارجه و «سیا»ی آمریکا چشم پوشیدند.

مدتها پس از پناهندگی «گولنیوسکی»، وی با «سیا» به بحث و مجادله، ادامه داد و اصرار ورزید که مأمورانی که نام برده است جاسوسان دوجانبه روسها هستند. سرانجام، پس از ۷ سال پناهندگی اعلام کرد که فرزند آخرین تزار روسیه است و خاندان امپراتوری «رومانوف» بدست مأمورین جوخه اعدام سرخ قلع و قمع نشده است. تا امروز، هیچ‌کسی به راستی نمی‌داند داستان وی تا چه حد درست است. حتی این شك به شدت قوت گرفته است که نام واقعی او نباید «گولنیوسکی» باشد. این پرسش مطرح است که آیا وی جاسوس اعزامی «کا.گ.ب.» و «زی-۲» نبوده است تا سازمانهای اطلاعاتی باختری را، از نفوذ گسترده روسها در درون خودشان، بترساند و دچار سردرگمی سازد؟ آیا داستان وراثت خانواده «رومانوف» را بعداً پیش نکشیده تا بر این سردرگمی بیافزاید؟

اما یک چیز مسلم است: گولنیوسکی قطعاً به سازمانهای اطلاعاتی باختری چنان مطالبی را عرضه داشت تا درباره آن تعمق کنند و امروز پس از ده سال، هنوز آن سازمانها، بیش از روز نخست، نتوانسته‌اند،

به‌ددرستی یا نادرستی اطلاعات داده شده ازسوی وی، آگاهی یابند. شاید با اعزام او، درجنگ «نفی اطلاعات»، روسها و لهستانیها، بزرگترین ضربت را به غرب وارد آورده باشند - زیرا، وی بخوبی در سردرگم ساختن چند سازمان اطلاعاتی باختری (غربی) کامیاب بوده است.

سازمان تأمینی (اس.ب)	سازمان تأمینی لهستان بنام اختصاری «اس.ب» («او.ب» یا «بژپیه‌کا» چنان که عموماً نامیده می‌شود) در وزارت کشور لهستان (ام.س.و) استقرار دارد که مجموعه‌ای از
----------------------------	---

چند ساختمان و به شکل حرف لاتین «E» است و شماره ۲ خیابان «راکوویه‌کا» را تشکیل می‌دهد. در خط افقی ساختمان که موازی خیابان یاد شده است، اداره‌های اصلی آن وزارت قرار گرفته است. اما در بخشهای «آ» و «ب» و «س» که از دیدگاه آن خیابان پوشیده است، ستادهای سازمان تأمینی لهستان را می‌توان یافت. در اینجا کارشناسان جاسوسی سیاسی و اقتصادی و ضد جاسوسی در اختفاء کامل، بکار مشغولند و در آن همه اسناد غیر اصلی مورد توجه، پس از استفاده، سوخته می‌شود و خاکستر آن نیز پراکنده می‌گردد. در هایش همه باچرم پوشیده شده است و نگهبانان مسلح سپاه امنیت داخلی از آن حفاظت می‌کنند. نام کارکنان این بخشها برای جامعه ناشناخته است و نامهایی که با آن معرفی می‌شوند همه نامهایی ساختگی است.

در آغاز سال ۱۹۷۳ در باختر از تشکیل يك اداره تازه، در وزارت کشور لهستان، آگاهی یافتند که در ورشو استقرار دارد و دفتر «آی.اس» نامیده می‌شود. ظاهراً، این بخش دارای مسئولیتهای مستقل است و منحصر آبه سرپرست «اس.ب» گزارش می‌دهد. اختیارات آن نامحدود

است و شباهتی به اداره منحل‌ه‌ای ندارد که تا سال ۱۹۷۱ فعالیت می‌کرد و اداره «يك، صفر، چهار» خوانده می‌شد و محتملاً وظیفه پائیدن افراد مظنون را بر عهده داشت. اداره تازه یعنی «آی. اس» مأمور «خرابکاری- سیاسی» است و در خود لهستان، وظایف آن را می‌توان مشابه وظایف بخش دهم اداره پلیسی «او. ب» دانست که یادگار دوره «استالین» گرایي حکومت لهستان است و در سال‌های دهه پنجاه، به شقاوت و اعمال خشنو نتهای بسیار و شکنجه و آزار مردم، معروف شد و ریاست آن را «یوزف اسویاتلو» داشت که در ۱۹۵۳ به باختر پناهنده گشت.

گزارشهای رسیده نشان می‌دهد که مدیر «آی. اس» یکی از افسران «زی-۲» است که نامش را تا حال حاضر افشا نکرده‌اند. یکی از تغییرات در خور توجهی که وی فرا آورده، آن است که مأمور جاسوسی دو سازمان «وزارت کشور»/ «اس. ب» را که در سفارت‌خانه‌های لهستان در کشورهای مختلف معمولاً در لباس مستشار دوم سفارت خدمت می‌کنند، تنزل مقام داده و رئیسی از سوی «آی. اس» در هر سفارتخانه، برای این مأمور تعیین کرده‌است.

در «بیه‌لانی»، يك آموزشگاه ویژه برای «اس. ب» درست کرده‌اند (این منطقه در حومه شمالی ورشو قرار دارد). آموزشگاه يك شعبه دارد که در «له گیونوو» در چند کیلومتری شمال ورشو، مستقر شده‌است. يك شعبه دیگر آن نیز در «کاتویچ» در استان «سیلزی» فعالیت دارد. پیرامون این مرکزهای آموزشی، اطلاعات زیادی در دست نیست. تنهامی‌دانیم که ریاست آموزشگاه «بیه‌لانی» با سرهنگ «مارتین لپیکا» است و معاونان او ناشناس مانده‌اند.

سالها، نامی در امور امنیتی در سراسر جهان، کم کم ورد زبانها می شد. این نام از آن ژنرال «میه ژیسلاوموژار» است که از رهبران چریکهای لهستانیها و ادار روسها در جنگ جهانی دوم بوده و سالها وظیفه افسر امنیتی را انجام داده است. کار او به این عنوان در شهر «لودز» در لهستان مرکزی، آغاز شد و بسبب کاربرد روشهای بی رحمانه در سرکوبی چریکهای ضد کمونیست لهستانی که در سالهای نخست پس از جنگ دوم جهانی، در حومه همه شهرهای لهستان، نقش مؤثر و فعالی داشتند و کارهای حکومت کمونیست لهستان را که دست نشانده روسها بود، فلج می کردند، شهرت یافت. در سالهای نیمه دهه شصت «موژار» نایب وزیر کشور گشت و بعدها به ریاست «اس.ب» گمارده شد.

با ریاست او بیم آن می رفت که «اس.ب» دوباره به صورت عامل هراس در آید و چنین نیز شد - زیرا، در ۱۹۶۸ او یک مبارزه ضدیهودی شدید را آغاز کرد و ماجرا چنان بالا گرفت که به قول مقامات دولتی لهستان «فزون بر حد قانونی» شد. به همین سبب این ژنرال امنیتی را از ریاست «اس.ب» برکنار کردند.

از سال ۱۹۷۰ به بعد، «اس.ب» سه مدیر داشته است که پیاپی تعویض شده اند. یکی از آنها، در سقوط هواپیما، همراه با رئیس سازمان امنیت چکسلواکی در ماه مارس ۱۹۷۳ کشته شد - در مورد این حادثه منابعی عقیده دارند که دست مأموران جاسوسی

«میه ژیسلاوموژار» رهبر چریکهای هوا دار روسها در زمان جنگ دوم جهانی و رئیس سازمان تأمین لهستان معروف به «اس.ب».

→



آدام مولر، مهندس آمریکایی دریک
دادگاه نظامی ورشو در برابر اتهام
جاسوسی برای غرب .

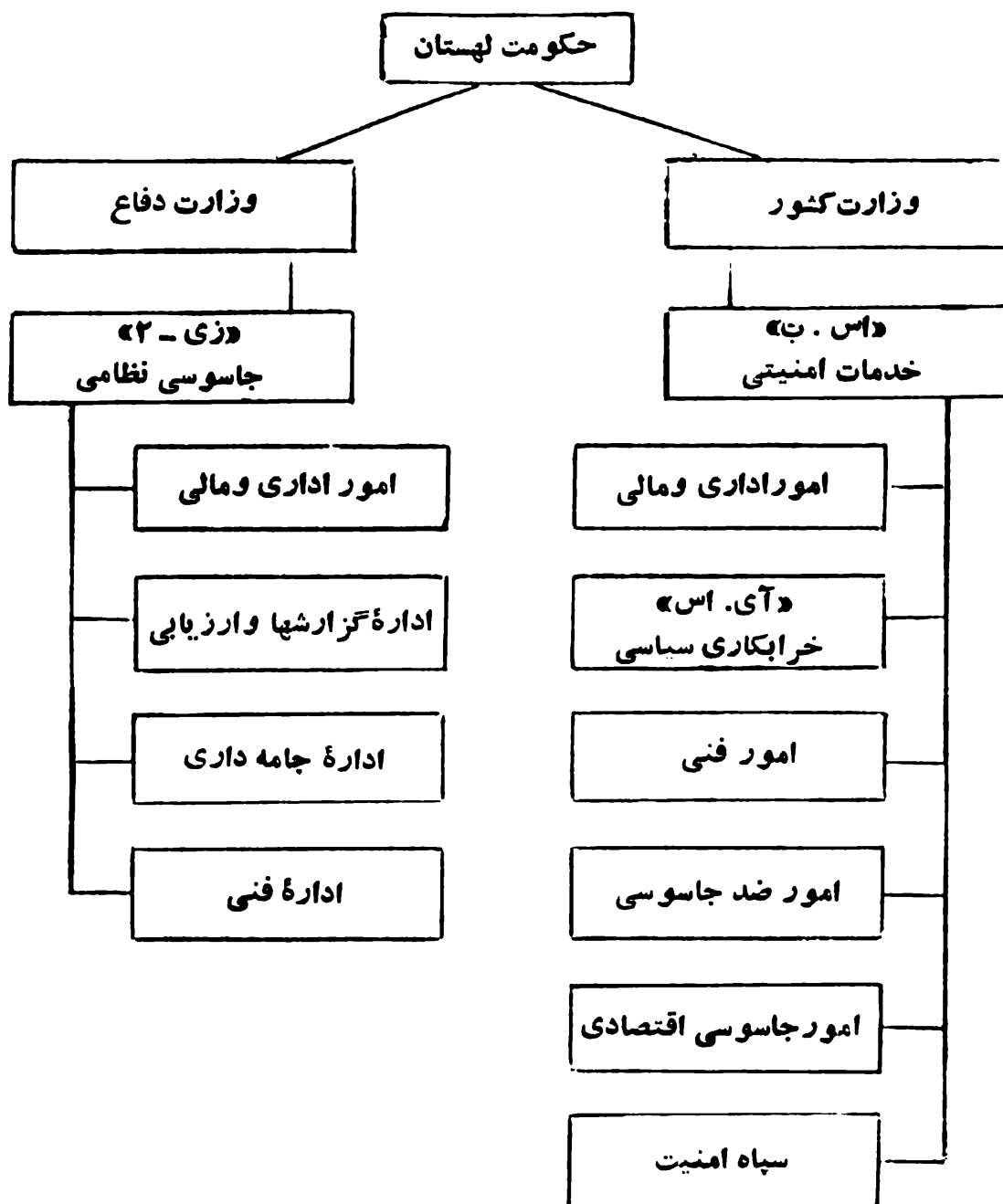
→



باختری در کار بوده است. آخرین مدیر شناخته شده سازمان تأمینی
لهستان «استانیسلاو کوالزیک» نام دارد.

از موفقیت‌های «اس.ب» می‌توان دستگیری «آدام مولر» مهندس
آمریکایی لهستانی اصل را یاد کرد. وی در ماه مه ۱۹۷۱ در حالی که
به دیدار اقوام خود به لهستان رفته بود، به اتهام جاسوسی و دادن اطلاعات
به سازمانهای جاسوسی انگلستان و آمریکا و فرانس دستگیر شد و در دادگاه
نظامی به پنج سال حبس محکوم گشت. ولی، بیش از یکماه در زندان نماند
و بی‌سروصدا آزاد شد و به آمریکا بازگشت.

نمودار سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی لهستان



سازمان جاسوسی چین

(وزارت امور اجتماعی)

ساختمان شماره ۱۵ خیابان «زه کمان» در پکن يك بنای بزرگ است که وضعی غیر عادی و کنجکاو برانگیز ندارد و بر دروازه آن عنوان معصوم «اداره امور اجتماعی» به نظر می رسد. اما، علی رغم این نام، سازمانهای مستقر در آن، هیچ رابطه ای با امور اجتماعی و تأمین اجتماعی مردم جمهوری خلق چین ندارد. در واقع، در این ساختمان، ستادهای سازمان جاسوسی و امنیتی چین کمونیست بکار مشغول است. رئیس پیشین این سازمانها «کانگ شنگگ» بود که در جهان دارای وضعی بی نظیر بوده است - یعنی، در عین حال، هم مدیریت امور جاسوسی خارجی و هم مدیریت امنیت داخلی چین را بر عهده داشته است. بسی دوازده سال پیشتر سازمانهای اطلاعاتی، چینیان کوششی در پنهان ساختن و ناشناس نگه داشتن سران جاسوسی خویش ندارند.

«کانگ شنگ» مکرر به مأموریت‌های رسمی اعزام شده است تا به نمایندگی حکومت «مائو» بایگانگان گفتگو کند. در نیمه دهه ۱۹۵۰ به ریاست هیأت اعزامی حزب کمونیست چین در سومین کنگره حزب سوسیالیست متحد (حزب کمونیست آلمان خاوری)، در برلین خاوری، حضور بهم رساند. بعدها، همراه با «چوئن لای» نخست وزیر چین، در بیست و یکمین کنگره حزب کمونیست روسیه شوروی، شرکت نمود. «کانگ شنگ» - که از محدود رؤسای اطلاعاتی است که در مطبوعات به سود او تبلیغ فراوان می کردند. نخستین مقام چینی بود که حملات زبانی را علیه روسها آغاز کرد و این مقدمه رشد تدریجی اختلاف روسها و چینیها بود.

پیش از بیانات وی، اختلاف دو کشور در سطح دیپلماتیک و پشت درهای بسته، محصور و روابط ظاهری دو کشور آقامنشانه بود - تنها از میان الفاظ دیالکتیک مارکسی می شد به انتقاد چینیان از رفقای روسی پی برد. اما، پس از حملات شدید «کانگ»، دیگر وضع به گذشته برنگشت و مبارزه‌ای که او آفتابی کرد، روز بروز بیشتر گسترش پیدا کرد. البته مقارن این حملات، خشونت دستگاه اطلاعاتی چین در برابر باختریان - بویژه در برابر آمریکافزایش قابل ملاحظه یافت.

دو اداره بانامهای معصوم دیگر نیز در عملیات جاسوسی خارجی چین شرکت دارند. «اداره کارگران جبهه متحد» و «اداره معاضدت و تشریفات بین‌المللی» که هر دو در امر جاسوسی خارجی مؤثرند.

نخستین اداره، روابط دامنه‌داری با میلیون‌ها مهاجر چینی مقیم کشورهای خارج (چینیان فراسوی مرز)، دارد و بسیاری از آنان را



«کانگ شنگ» مدیرپیشین سازمان جاسوسی چین بود. وی یکی از معدود سران جاسوسی جهان است که در ناشناخته ماندنش کوشش نکرده‌اند. حتی امروز نیز، برعکس روش کشورهای باختری پیرامون شخصیت او تبلیغ می‌شود.

←

برای عملیات جاسوسی به خدمت خود در آورده است. فزون بر آن کوشش می‌کند بسیاری

از مهاجران را که اقامتگاه دایمی خویش را به خارج برده‌اند، به بازگشت به سرزمین ملی تشویق کند و در این راه موفقیت‌هایی هم داشته است.

چین نیز مانند دیگر کشورها از سفارت‌خانه‌های خود در کشور-های مختلف جهان که مصونیت سیاسی دارند، برای جاسوسی، استفاده کامل می‌کند. در برخی موارد، نمایندگی‌های بازرگانی و فرهنگی چین، در چهار گوشه جهان، این وظایف را بر عهده دارند. برای نمونه می‌توان از «خبرگزاری چین نو» نام برد که به راستی عنوان آن نقابی است برای عملیات جاسوسی و خرابکاری که يك مورد کلاسیک آن، از سوی سازمان جاسوسی چین در سال ۱۹۶۵ روی داد. آن زمان، «حزب-کمونیست تازی» که بیش از هر تمایل دیگر، هوادار پکن است، برای کشتن «جمال عبدالناصر» رئیس‌جمهوری مصر، توطئه‌ای ترتیب داد. طی بررسی‌های بعدی دستگاه‌های امنیتی مصر، روشن شد که میسان مأموران آدمکشی با سفارت چین در قاهره رابطه وجود داشته است. سفیر چین با شتاب بارش را بست و مصر را ترك گفت. کمی پس

از او مدیر خبر گزاری چین نودر پایتخت مصر نیز راهی دیار خود شد. مقامهای امنیتی مصر او را متهم کرده بودند که به مأمور کشتن «ناصر» پول داده و هزینه این توطئه از دستگاه وی است.

در قلمرو بیش از ۵۰ کشور جهان، خبر گزاری چین نو دفتر دارد و بزرگترین این دفترها را در هنگ کنگ مستقر ساخته است. در آن دفتر یکصد تن که به اصطلاح «روزنامه نگار» هستند، به خدمت اشتغال دارند. شگفت آن که این افراد به ندرت در کنفرانسهای مطبوعاتی حضور می یابند یا به باشگاههای متعدد مطبوعاتی می روند، یکی از کشورهای معدود جهان که اجازه نداده است چینیان در قلمروش، دفتر خبر گزاری شان را دایر نگه دارند چکسلواکی است که به اصطلاح از «کشورهای - سوسیالیست برادر» چین بشمار می رود. حکومت پراگ در سال ۱۹۶۳ (لابد به اشاره روسها) همه کارکنان خبر گزاری چین نو را به اتهام «نشر - اکاذیب» از قلمرو خود اخراج کرد.

جاسوسان چینی، دو آموزشگاههایی که عیناً از الگوی آموزشگاه - های جاسوسی دو سازمان روسی «کا. گک. ب.» و «گک. ار. او» نمونه برداری شده، تعلیم می گیرند. «استالین» از دهه ۱۹۲۰ دریافته بود که چین ناگزیر به - کمونیسم خواهد گروید. از این رو دستور داده بود از همان زمان، آموزش جاسوسان و مأموران تأمین چینی را آغاز کنند. نخستین آموزشگاه ویژه برای مأموران جاسوسی و امنیتی چینی در شهر «کی تایسکایا» در قلمرو روسیه شوروی دایر گشت و برای پر کردن آن آموزشگاه از دانشجویان چینی که نزد روسها در مدرسه «لنین» درس می خواندند، داوطلب گرفتند. در اوایل دهه ۱۹۳۰ مدرسه جاسوسی «کی تایسکایا» سیصد

چینی را در کار جاسوسی و پلیسی آموزش داده و چیره دست ساخته بود. سرانجام، زمانی که «مائوتسه تونگ» حکومت خویش را در چین مستقر ساخت، در پکن يك سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی بوجود آوردند که در بنیاد گذاری و اداره آن، از دانش و آزمون های مأموران تربیت شده در روسیه شوروی، استفاده کردند. اما، بزودی دریافتند که هنوز به تنهایی توانایی اداره يك سازمان عظیم جاسوسی مستقل را ندارند و باید به روس ها تکیه کنند و از «مستشاران فنی» که «استالین» فرستاده بود، بهره گیرند. سالها آن «مستشاران» اختیار کار و امر اداره دستگاه های جاسوسی و ضد جاسوسی چین را عملاً داشتند. ولی «مائو»، از این امر خوشنود نبود و در همان سال های نخستین فرمانروایی خود، آموزشگاه های ویژه ای برای پرورش مأموران جاسوسی و ضد جاسوسی بوجود آورد. مدتی نیز شاگردان چینی را برای فرا گرفتن حرفه و فن جاسوسی به روسیه شوروی می فرستادند.

از خوشبختی چینیان، زمانی که تصفیه ضد استالینی «خروشچف» در روسیه شوروی آغاز گشت، بیشتر «مستشاران فنی» یاد شده که عموماً دست پروردگان «بریا» بودند، وفاداری خود را از حکومت کرملین بریدند و صمیمانه، به خدمت «مائو» که او را «استالین» گرامی شمردند، کمر بستند. به این سان نفوذ روس ها، در دستگاه های جاسوسی و امنیتی چین، بسیار کاهش یافت.

پس از آغاز اختلاف چین و روسیه شوروی در اوج قدرت «خروشچف»، چینی ها از فرستادن دانشجویان جاسوسی و پلیسی نزد روس ها، خودداری کردند و بسیاری از دست پروردگان روس ها را نیز

برکنار ساختند^۱. از آن زمان به بعد آموزش مأموران ویژه چینی، در خود آن کشور، انجام می گیرد.

امروز، در جهان، شمار کشورهایی که مأموران دوسازمان پنهانی چینی «وزارت امور اجتماعی»، در آن نفوذ نکرده باشند، بسیار اندک است. گزارشهای اخیر سازمانهای اطلاعاتی باختری نشان می دهد که چینیان، جنگ «پنهانی» دامنهداری را علیه کشورهای غیر کمونیست اداره می کنند و موفقیتهای ایشان نشان می دهد که به اندازه ارباب سابقشان - درمسکو - در این راه کارآیی دارند و خطرناکند. بنظر می رسد که شمار روزافزونی از جاسوسان به خدمت پکن درمی آیند که چینی نیستند و در واقع افراد ستون پنجم چین بشمار می آیند. این افراد به صورت جهانگردان بی آزار و بازرگانان سودجودر کشورهای مختلف فعالیت دارند - درحالی که دستگاههای تأمینی آن کشورها، نسبت به ایشان سوء ظنی ندارند و نمی پندارند که کمونیست یا مأمور جاسوسی خارجیان باشند - چون نام این افراد در کشورهای زادگاه خود در «لیست سیاه» قرار ندارد و زیر نظارت پلیس نیستند، بنابراین در انجام کار خویش و در نفوذ کردن به سازمانهای مورد نظر چین، دچار مشکلی نمی شوند.

هدف شماره یک چین پیوسته هنگ کنگ بوده است و خواهد بود. شمار بسیار مأموران چینی که در این مستعمره ازسوی دستگاه ضد جاسوسی انگلستان توقیف شده اند، از دامنه گسترش کار چینیان در آنجا حکایت دارد. پرونده های بزرگی درباره نفوذ کنندگان، آشوبگران و جاسوسان چینی در آنجا گرد آورده اند و مشکل تأمینی هنگ کنگ چنان عظمت یافته است که مقامات مستعمره مصلحت نمی بینند آن را افشاء کنند.



بانو «مین چیاو-سن» مأمور جاسوسی
چین که مقیم آمریکا بود. وی پس از
مدتها جاسوسی، در يك حادثه اسرار-
آمیز در نیویورك كشته شد.

قلمرو عمل دستگاه ضد جاسوسی و امنیت
داخلی چین که در گذشته زیر نظر «کانگ»
قرار داشت و بخشی از «وزارت امور اجتماعی»
بشمار می‌رود. نه تنها سرزمین چین است که دو

مستعمره هنگ کنگ و ماکائو (مستعمره پرتغالی) و تایوان (فرمز) را
نیز در بر می‌گیرد. جاسوسان آمریکائی شمار مأموران ضد جاسوسی
و امنیتی چین را ۲۵۰ هزار تن بر آورد کرده‌اند که این مأموران هر يك،
شمار بسیاری خبرچین در اختیار دارند. یکی از معاونان وزارت
امور اجتماعی، دستگاه‌های بزرگ یاد شده را اداره می‌کند. در زمان
«کانگ» این مقام با «هسیه‌فو-چیه»، کمیسر سیاسی چینی بود که در مبارزه
خشونت آمیز خویش علیه ژاپنها و ضد حکومت «چیانگ کایچک»
شهرت یافت.

از مأموران بسیار موفق «کانگ» در کشورهای خارج «مین چیاو-
سن» نام داشت. این بانوی چینی زیر نام جعلی «لیلی پتال» در آمریکا
جاسوسی می‌کرد و سالها در کار خویش کامیاب بود. ضمن تحقیق درباره
يك جنایت که در نیویورك به سال ۱۹۶۹ اتفاق افتاد، پلیس جنسائی آن
شهر، سرانجام پرده از کاروی برداشت.

جسد دو چینی که بعداً بنام «لیلی پتال» و «وانگ - ان - پینگ»
شناخته شدند، در يك رستوران کرانه‌ای در نیویورك كشف شد. ضمن

بررسی‌های پلیس که چند ماه بطول انجامید، به این نتیجه رسیدند که با نمونه‌ای از قتل‌های معمولی نیویورک روبرو شده‌اند که هر سال، رازشمار بسیاری از آن‌ها کشف نمی‌شود. باید دستگاه جاسوسی چین را تحسین کرد که علی‌رغم بررسی پردامنه چند سازمان پلیسی آمریکا، چنان در پنهان‌کاری موفق بود که کسی نفهمید رستوران یاد شده، ۱۵ سال تمام ستاد جاسوسی چین در ایالت‌های متحده آمریکا بوده «لیلی پتال» مدیریت آن را برعهده داشته است. آن زمان حتی کشف نکردند که بانوی کشته شده «لیلی پتال» واقعی نبوده است. بعدها بر اثر کشف رویدادی که سه هفته پیش از قتل بانوی نامبرده اتفاق افتاده بود، داستان راستین کار او را کشف کردند. البته، هنوز هم پیشینه جاسوسه چینی - قبل از آمدن به آمریکا - روشن نشده است.

لیلی پتال واقعی، ۱۶ سال پیش از این قتل، برای دیدار خویشان خود به چین سفر کرد. وی اصلاً از نژاد چینی و تبعه آمریکا و مقیم شیکاگو بود. قایقی که با آن قاچاقی به چین می‌رفت، در آب‌های کرانه‌ای آن کشور غرق شد و جسدش را ناوچه‌های گشتی چین سرخ کشف کردند. در موارد مشابه، چینی‌ها گذرنامه مقتولان خارجی و وسایل و اسناد آنها را به مقامات انگلیسی هنگ کنگ تحویل می‌دادند. اما در این مورد چنین نکردند. گذرنامه آمریکائی «لیلی پتال» سرانجام به «وزارت امور اجتماعی» رسید و در آنجا یک دوشیزه که بتازگی دوره آموزشگاه جاسوسی چین را به پایان رسانده بود مأمور شد آن را بکاربرد و به آمریکا برود و اداره عملیات جاسوسی چین را در آن کشور برعهده گیرد.

«لیلی پتال» تازه، پس از توقفی کوتاه در هنگ کنگ، برای

باز گویی داستانی ساختگی به مقامات ضد جاسوسی انگلیسی پیرامون غرق کرجی خود و اسارتش در چین سرخ، هازم نیویورک شد.

نام راستین این جاسوسه چینی «مین چیاو-سن» بود که پس از ورود به نیویورک ۱۶ سال تمام مدیریت جاسوسی چین را در آمریکا بر عهده داشت. وی همین که در خاک آمریکا استقرار یافت، یک رستوران چینی در آن شهر گشود که نقاب مفیدی برای عملیات جاسوسی چین بشمار می رفت و رفت و آمد مأموران شبکه های او، به آن، توجه دستگاه های تأمینی آمریکا را، جلب نمی کرد.

مدتی کارها به آسانی گذشت - تا آن که مدیر جاسوسان روسی در آمریکا، وظیفه واقعی «لیلی پتال» را دریافت. وی بی درنگ به مسکو گزارش داد و «کا. گک. ب» را با خبر ساخت که چه امکانهایی وسیعی در اختیار این بانوی چینی است. در مسکو تصمیم گرفتند و بلافاصله دستور دادند کوشش شود، «لیلی پتال» به خدمت جاسوسی کرملین درآید. به یاری سرهنگ «رودلف آبل»، این کار انجام شد و آن جاسوس زبردست روسی توانست بانوی چینی را به قبول خدمت دو گانه وادارد. چندین سال «لیلی پتال» نقش جاسوسی دو گانه خود را برای پکن و مسکو با موفقیت انجام داد - بی آنکه «اف. بی. آی» آگاه شود.

این نقش ادامه یافت - تا روزی که یک دیدار کننده تازه به رستوران آمد و خواهان روبرو شدن با «لیلی پتال» گشت - این حادثه ای بود که بانوی چینی ۱۵ سال تمام از بیم آن خواب آرام نداشت - وی با یکی از دوستان «لیلی پتال» واقعی روبرو گشته بود. تنها چاره ای که داشت گریختن به چین و نهان شدن از آمریکا بود.

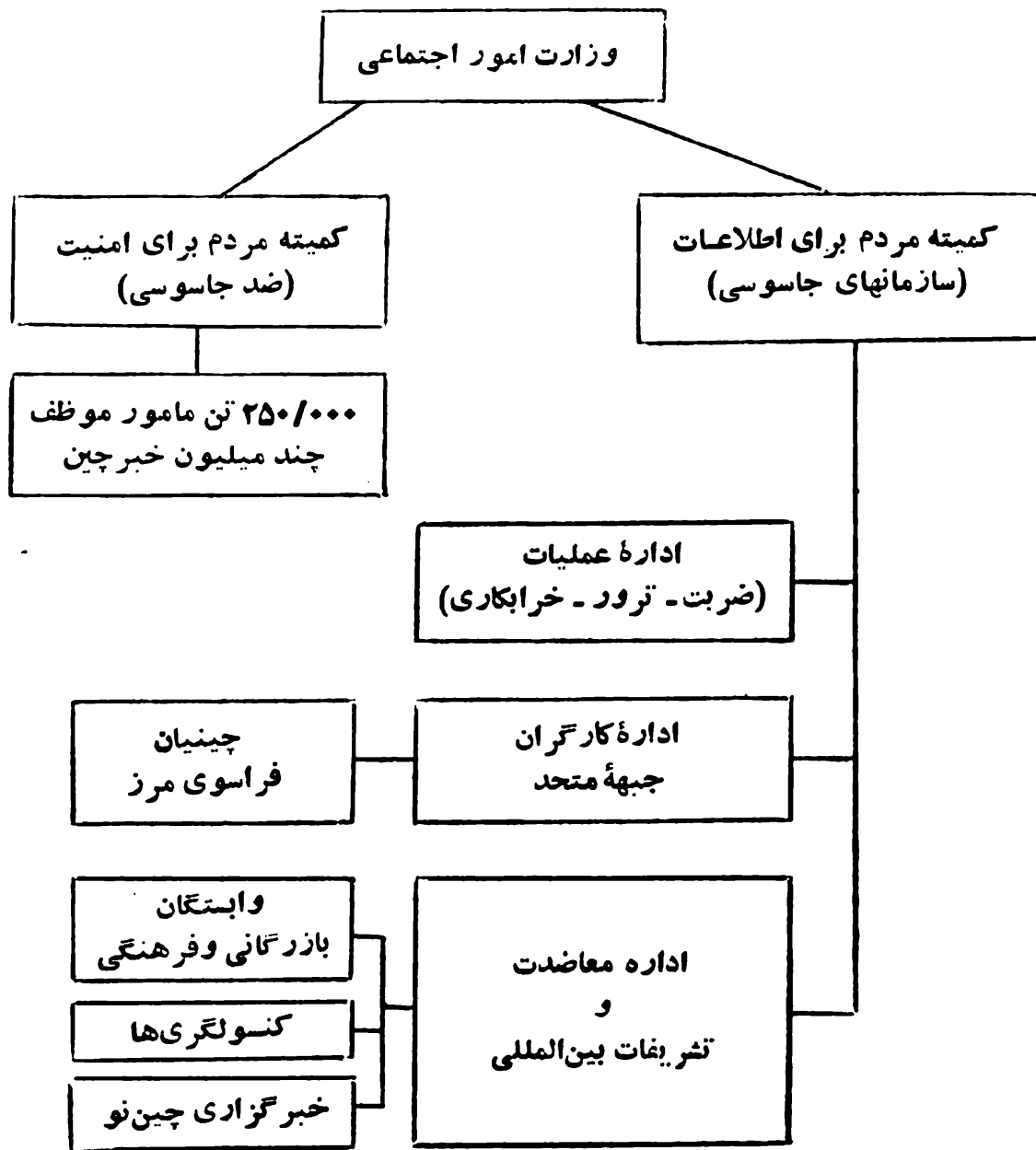
از بخت بد، ارباب او در پکن متوجه گریختن ناگهانی «مین چیاو»
– سن» شدند و به اشتباه گمان کردند که مدیر جاسوسان آنها خیانت کرده
و به آمریکایی‌ها پناهنده شده است. در پی این گمان يك رسد ویژه از
«بخش عملیاتی» که دستور داشت بی‌تأمل وی را نابود سازد، به نیویورک
اعزام شد. مأموریت آدمکشان اعزامی «بخش عملیاتی» چین با موفقیت
همراه بود و سه هفته بعد جسد جاسوسه چینی که بخدمت روسها نیز
درآمده بود، در آمریکا یافته شد.

شرح زیرنویس :

۱- این اختلاف که باطناً بر اثر دعوی مالکیت بخش بزرگی از سیبری
از سوی چین و ظاهراً به عنوان ارتداد و رفض در کیش کمونیسم پدید آمد،
هنوز ادامه دارد – برخورد های مرزی و همچنین جنگ سرد میان دو کشور
(چین و شوروی) گواه وجود این اختلاف است.



نمودار سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی چین

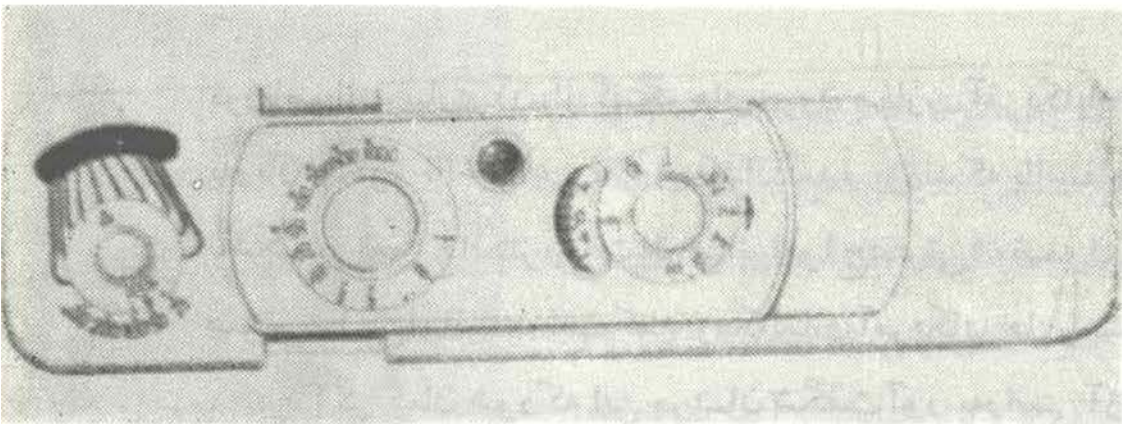


تکنولوژی جاسوسی

(سلاحهای ویژه)

موضوع تکنولوژی جاسوسی و استفاده از فن‌های تازه در کار جاسوسان، مسأله‌ای پیچیده و گسترده است. در این قلمرو، از دوربین معروف عکسبرداری «مینو کس» و رادیوهای فرستنده ده سانتی متری تا جت‌های تندروتر از صدا که از طبقه علیای جو به قلمرو هوایی کشورهای دیگر تجاوز می‌کنند و عکس برمی‌دارند و ساختمان‌های نظامی و صنعتی را شناسایی می‌کنند، دیده می‌شود. برخی دیگر از وسایل ویژه الکترونی نیز وجود دارد که برای عملیات ضد جاسوسی بکار می‌رود - چنان که «کا. گ. ب.» علیه سفارت آمریکا در مسکو بکار می‌گرفت^۱.

در دهه ۱۹۶۰ مأموران تأمینی آمریکا در ساختمان سفارت کشور خود در مسکو، نوسانهای «میکروویو» غیرعادی ثبت کردند که از



دوربین جیبی «مینوکس» که در اینجا دیده می‌شود، توسط آلمانها اختراع شد و وسیله کار جاسوسان جهان برای عکسبرداری از اسناد بوده است. البته امروز این دوربین دیگر کهنه شده دوربینهای دقیق‌تر و کوچکتری جای آن را گرفته است.

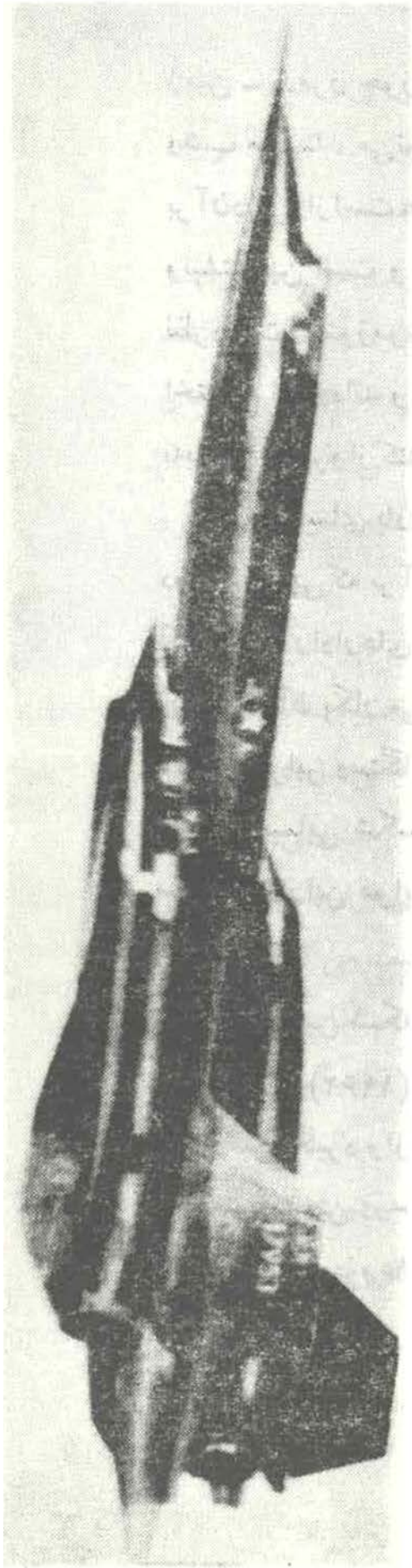
ساختمانی مجاور سفارت به‌سوی آن فرستاده می‌شد. مشخصات این امواج به دانشمندان نظامی آمریکا ابلاغ گشت. آن دانشمندان مدتی بر میمون‌ها، آزمایش کردند تا اثر امواج مادون کوتاه مشابه نوسانهای مذکور را بررسی کنند. ضمن این کار، «سیا» دریافت که دانشمندان روسی اشاره می‌کنند: چنان امواجی می‌تواند در انسان، بیماری‌های عصبی و بی‌آرامی و ناآرامی و بی‌نظمی فکری، بوجود آورد. از این خبر، جاسوسان آمریکایی نتیجه گرفتند که «کا. گ. ب.» احتمالاً کوشیده است با پخش آن امواج، مأموران سیاسی آمریکارادیوانه سازد. در آزمایشهایی که در آمریکا زیر عنوان «عملیات پاندورا» انجام گرفت، همین رویه بکار بسته شد و نتیجه گرفتند که زیان بخش بودن امواج کذا برای انسان مسلم نیست. البته هرگز قطعاً روشن نشد که «کا. گ. ب.» از این اقدام چه هدفی داشته است.

فرض دیگر در باره امواج فوق کوتاهی که روسها به‌سوی سفارت آمریکا در مسکو می‌فرستادند، آن است که پخش این امواج ابزاری

بود تا بتوانند بیاری آن، از گفتگوهای درون سفارت آمریکا باخبر شوند. به زبان دیگر، با اختراعی تازه به میدان آمده بودند که با استفاده از آن، باشکستن امواج الکتروماتیك بر اثر امواج صوتی، مضمون آن امواج صوتی را می توانستند ثبت کنند و مکالمات آمریکایی ها را بشنوند. اگر گمان شود که این جریان شگفت آور به راستی آزمونی در استراق سمع بوده، باید آن راه در مقایسه با وسیله ای که در دهه ۱۹۷۰ به میدان آمد، ابتدایی شمرد.

ابزار یاد شده که « این فینیتی بساگت » نام دارد امکان می دهد تابیاری يك تلفن معمولی، هر مکالمه ای را که بخواهند، در هر نقطه دنیا بشنوند. نام اسمی دستگاه « مونیتل مارك-۲ » است و بانصب آن می توانند هر شماره ای را که بخواهند، در کشورهای که باشبکه تلفنی آن ارتباط وجود دارد، زیر نظارت قرار دهند و گفتگوهای آن را بشنوند یا ثبت کنند. این دستگاه، علیرغم برد بسیار خود، چنان كوچك است که می توان آن را به آسانی پنهان كرد. در ضمن، برای کاربر دش نیازی به نیروی برق اضافی نیست و برق شبكه تلفنی برای آن بسنده است. سازندگان آن مدعی هستند که جز تمایل بكار برنده، هیچ محدودیت مکانی وزمانی، برای دستگاه شان وجود ندارد.

جاسوسی تکنیکی سبب شده است که به مقیاس وسیع، نیاز فرستادن جاسوسان به کشورهای دیگر کاهش یابد - البته تکنولوژی از هیچ نظر نتوانسته است نیاز به مأموران جاسوسی را منتفی سازد. مشهورترین مورد جاسوسی الکترونیک، پروازهای جاسوسی هواپیماهای «یو-۲» آمریکا است که بر اثر پیشرفت موشکی روسها،



یکی از آنها سرنگون شد و جز در مورد کشور-
های کمتر صنعتی، دیگر امروز آنها را بکار
نمی‌برند و در عوض هواپیماهای جاسوسی
کاملتری چون «ای.سی. ۱۲۱» و «آ-۲» و
«اس-آر-۷۱» را جانشین آنها کرده‌اند.
تاکنون، گاه عکسهایی را که هواپیماهای نوع
اخیر برداشته‌اند، با اجازه سانسور نظامی
آمریکا، انتشار داده‌اند. ولی، هنوز بسیاری از
توانایی‌ها و وظایف این هواپیماها را سری
نگه داشته‌اند. هواپیمای جاسوسی «اس-آر-
۷۱» با تندی «۳-ماخ» (سه برابر تندی صوت)
و در بلندی ۱۲۰/۰۰۰ پا (۳۶ کیلومتر بالای-

هواپیمای آمریکایی «اس-آر-۷۱»
که ویژه جاسوسی و اکتشاف است در
اینجا دیده می‌شود. هواپیمای شکست-
ناپذیر یاد شده که تندی و سقف پرواز
آن را هیچ هواپیمایی بدست نیاورده
است و در مرز جو زمین پرواز می‌کند،
جانشین هواپیماهای جاسوسی «یو-۲»
ساخته‌اند. دوربین‌های آن می‌تواند
از بلندی ۳۶ کیلومتری، تانکها،
هواپیماها و دهانه سیلوهای موشکی
را عکسبرداری کند و دستگاههای پرتو
سنج آن می‌تواند هر وسیله هسته‌ای
(اتمی) را هر جا که باشد، تأثیر فای‌معینی
زیر زمین، بشناسد.

زمین - درمرز جوزمین) پرواز می کند و دوربینهای ویژه آن که روز و شب می بیند، می تواند عکسهای سیاه و سفید یارنگی از قلمرویی که بر آن در پرواز است، فرا آورد. میدان عمل آن، کمتر قلمرو روسیه شوروی و بیشتر چین است و تا سقوط ویتنام جنوبی، ویتنام شمالی را نیز زیر نظر داشت. هنوز موشکی که توانایی سرنگون کردن آن را داشته باشد اختراع نکرده اند و هیچ هواپیمای جنگنده یا بازدارنده ای نمی تواند به بلندی آن پرواز کند.^۲

هواپیمای یاد شده بارادارهای جانبی نیز مجهز شده، تا از مناطق دور قلمرویی که بر آن در پرواز است، عکسبرداری کند. شایع است که هر گاه رادارهای زمینی یا هوایی آن را کشف کنند، دستگاه خود-کاری در آن بکار می افتد که به آن «ناپیدایی الکترونیک» می بخشد و آن را در برابر دستگاههای الکترونیک نامرئی می سازد. به این ترتیب عملا هواپیمایی شکست ناپذیر است. در حال حاضر پس از مهواره های سر نشین دار این هواپیماها بهترین وسیله دیده بانی و جاسوسی فضایی هستند.

نخستین شبکه مهواره ای نظارت موشکی (اس.ا.ام.او.اس) ۱۹ سال پیش (۱۹۶۲) بر مدار زمین قرار گرفت و قادر بود علایم رادیویی را از زمین بگیرد و از هدفهای تعیین شده نظامی - در حالی که در ۲۷۵ کیلومتری زمین در حرکت است - عکس برداری کند. اطلاعاتی که به صورت تصویر و علامت توسط آن ثبت می شد، در فاصله های زمانی معین، به زمین پرتاب می گشت، محل فرود آن معمولاً نقاطی در اقیانوس آرام بود که ناوهای وابسته به «سیا» آن را از آب، یادر هوا با هلی کوپتر

با وسایل ویژه می گرفتند و برای کشف و شناسایی می فرستادند. البته بعدها این شبکه کامل گشت و به کشف بسیاری چیزها که مأموران جاسوسی حتی از وجود آن بی خبر بودند، موفق شدند،

هوایماهای جاسوسی روسها نیز متقابلاً بر اروپای باختری و پیرامون آن پرواز می کنند و عکس بر می دارند و استراق سمع می کنند تا مخابره های «ناتو» را بشنوند و ثبت کنند. آنها میزان آمادگی نیروهای هوایی «ناتو» را نیز ارزیابی می کنند. این ارزیابی به سادگی انجام نمی گیرد - زیرا، نیروهای هوایی «ناتو» هوایماهای بازدارنده خود را برای مقابله با متجاوزان پرواز می دهند.

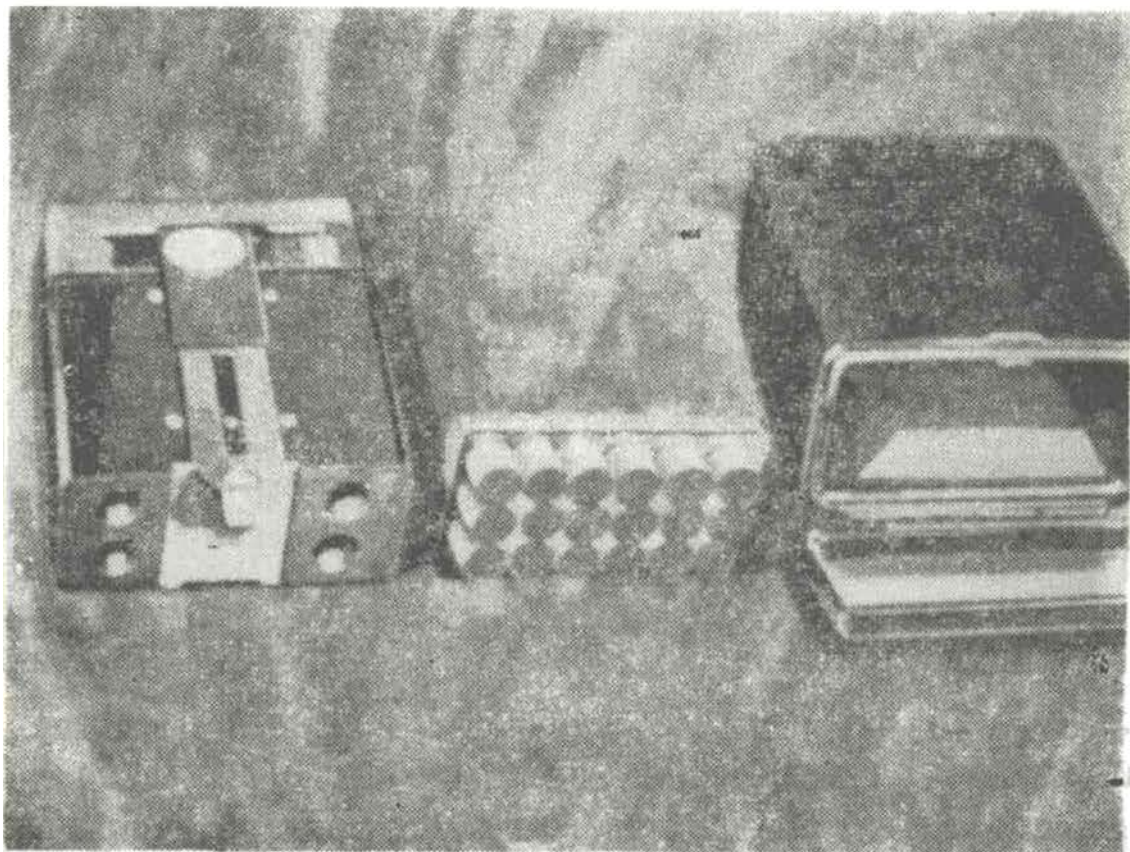
زمان بازداشت ناو جاسوسی آمریکایی بنام «پوئبلو» در آبهای کره شمالی روشن شد که ۱۵ ناو مشابه آن در خدمت ایالاتهای متحد آمریکا است و آنها را «ناوگان الکترونیک اطلاعاتی» (ای.ال.آی.ان.تی) می نامند. این ناوها، در اقیانوسهای جهان به گشت زنی مشغولند. از پناه آبهای آزاد و بین المللی، آنها محل دقیق هر فرستنده رادیویی و هر رادار را تعیین و مکالمات رادیویی و تلفنی را ثبت می کنند. روسها هم، متقابلاً ناوگان جاسوسی خود را دارند که «ایستگاههای شناور-جاسوسی» نامیده شده اند. این ناوها ظاهراً کشتی ماهیگیری هستند و میان صدها کشتی ماهیگیری اقیانوس پیمای روسها، پنهانند. اما، از روی دکلهای آنها می توان دانست که دو نقش دارند - ماهیگیری و جاسوسی. هر زمان عملیات دریایی «ناتو» انجام می گیرد، شمار زیادی از این کشتی-های بظاهر ماهیگیری، آن را زیر نظر قرار می دهند و ناوهای باختریان را دنبال می کنند.

یکی از وسایل جالب توجهی که بدست سازمان اطلاعاتی آلمان باختری افتاد، نزد سروان «نیکالای خوخلوف»، مأمور جاسوسی روسیه شوروی بود که در سال ۱۹۵۴ به باختر پناهنده گشت. وی از سوی سازمان متبوع خود، مأمور قتل افرادی در غرب شده بود، ضمن بازجویی‌هایی که از او بعمل آمد، اعتراف کرد عضو «بخش نهم» سازمان جاسوسی «کا. گک. ب» بوده است و او را برای خرابکاری و اغفال و ترور به فرانکفورت مأمور کرده‌اند.

مأموریت وی، از میان بردن «گئورگی او کولویچ»، رهبر سازمان ضد شوروی روس‌های سفید بنام «ان. ت. اس» که در فرانسه استقرار دارد، بوده است.

خوخلوف، به محض ورود به آلمان باختری، نزد طعمه خود رفت و اعتراف کرد که چه مأموریتی دارد، سپس درخواست پناهندگی سیاسی داد و طی هفته‌های بعد، هر چه پیرامون رسدهای آدمکشی «کا. گک. ب» می‌دانست، اقرار کرد و اعتراف نمود که خود يك آدمکش تربیت شده است و چند «مأموریت» موفقیت آمیز آدمکشی را به دستور رؤسای خود در مسکو، انجام داده است.

سلاحی که قرار بود «او کولویچ» را خاموش سازد. توجه غربیان را برانگیخت و پیرامون آن سروصدا برپا افتاد. آن سلاح يك قوطی سیگار ساخته‌گی بود که در مرکز آموزش «کا. گک. ب» در «کوچینو» - نزد يك مسکو - ساخته شده بود. در آن قوطی، گلوله‌های ویژه‌ای قرار داشت که با جرقه برق باطری‌های كوچك شلیک می‌شد. این گلوله‌های به شکل فیلتر سیگار، با سم «سیانید پتاسیم» آغشته شده بود تا طی چند دقیقه

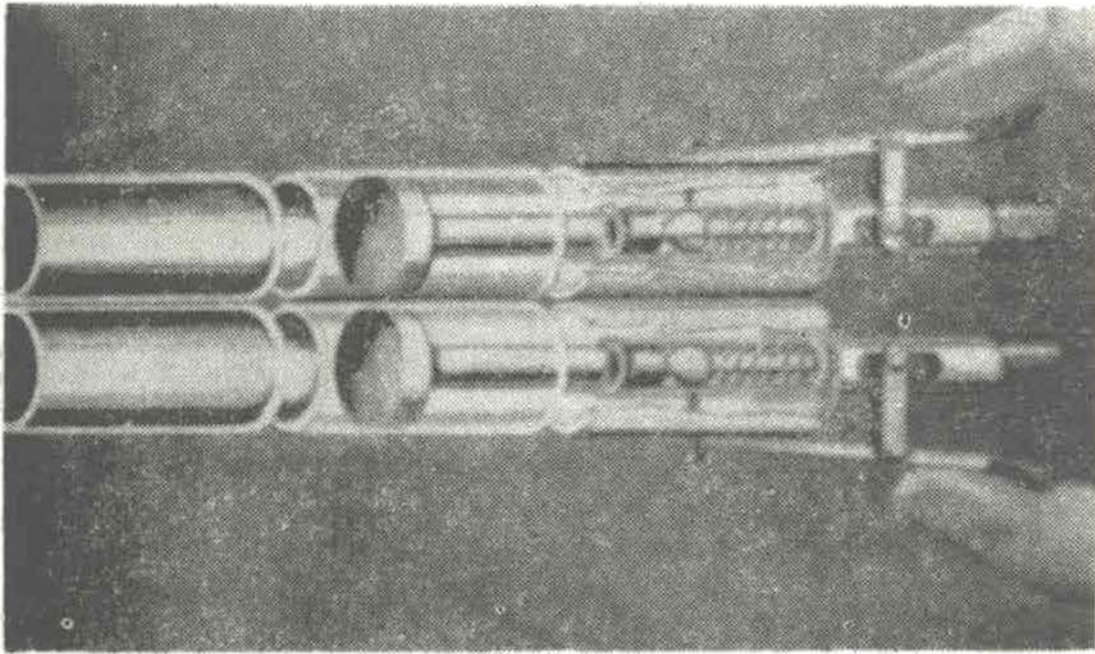


قوٹی سیمار آدمکش سروان «نیکلای خوخلوف» مأمور جاسوس روسیہ شوروی
کہ با آن چند مأموریت موفقیت آمیز انجام داد.

مضروب را بہ جهان دیگر فرستد. ہر گاہ کسی می خواست از این قوٹی،
سیگار بردارد، گلولہ ہا شلیک می شد.

یکی دیگر از ابزار ساخت «کا. گ. ب.» تپانچہ ای بی صدا است
کہ گازسمی پخش می کند. این سلاح مر گبار، برای نخستین بار در سال
۱۹۶۱ شناخنہ شد.

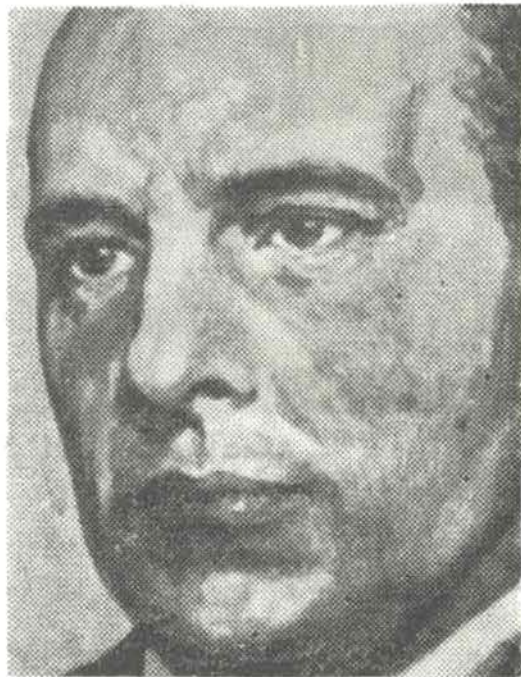
آن زمان یکی از مأموران «کا. گ. ب.» بنام «بگدان استاشینسکی»
کہ آموزش و آزمون بسندہ ای در کار «ترور» داشت، بہ آلمان باختری
پناہندہ شد. ابتدا سازمان جاسوسی آلمان باختری حاضر نشد داستان.
ہای شگفت آور کشتار و خرابکاری اورا باور کند - زیرا، «استاشینسکی»
اعتراف کردہ بود کہ در کشور آنها، مأموریتہای اعجاب آوری انجام



تپانچه‌گازی دو لوله‌که شبیه اسباب بریدن سر سیگار است. این تپانچه، دو استوانه (سمت چپ - انتهای لوله‌ها) شیشه‌ای حاوی گاز سیانید را به صورت شکار شلیک می‌کند و بر اثر شکستن کپسول شیشه‌ای، گاز سیانید پخش و وارد گلولی شکار می‌گردد و اثر آن ایستادن قلب مقتول است. این مأمور «کا.گ.ب» بعدها به غرب پناهنده شد و رازکار را فاش کرد.

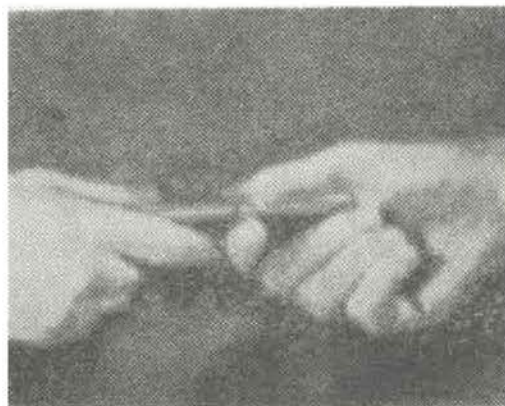
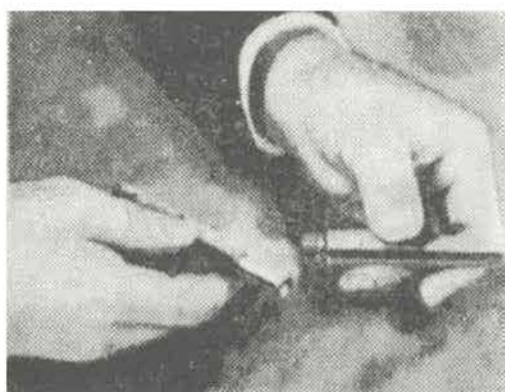
داده است و از جمله این مأموریت‌ها، قتل «استفن باندرا» رهبر ناسیونالیست‌های اوکراینی و نیز یکی از رهبران سازمان ضد کمونیستی مستقر در مونیخ بوده است.

چند سال پیش از آن، دوفرد بسیار ضد کمونیست که از ناسیونالیست‌های اوکراینی بودند، در مونیخ مردند و پزشکان سبب مرگ هر دو را عارضه قلبی شناختند. اما «استاشینسکی» اعتراف کرد که هر دو را وی به دستور کرملین کشته است. وی همین که دریافت اعترافش را جدی نگرفته‌اند، درخواست کرد به آمریکاییان تحویل شود. چند هفته افسران ضد جاسوسی آمریکا از او بازجویی کردند و پس از آن که همه گفته‌های او را با رویدادها و پرونده‌های گذشته تطبیق کردند، او را دوباره



راست «استفن باندر» ، رهبر ناسیونالیستهای اوکراین که در مونیخ با شلیک گلوله تپانچه گازی کشته شد. چپ «بگدان استاشینسکی»، مأمور تروریست روسیه - شوروی که به آلمان باختری پناهنده شد.

به «ب.اف.فا» سپردند. آن وقت روشن شد که اعترافات او صد در صد درست بوده است و همه قتل‌ها را بایک تپانچه گازی ویژه که شلیک آن بدون صدا آدم می‌کشت، انجام داده است - درخشاب تپانچه «استاشینسکی»، بجای گلوله، استوانه‌های کوچک شیشه‌ای (کپسول) که در آنها اسید «هیدروسیانید» پر کرده بودند، جاسازی شده بود و هر گاه این استوانه‌ها به چهره کسی شلیک می‌شد، دربرخورد با آن می‌شکست و محتوی خود را که گاز بسیار کشنده‌ای است، به گلولی شکار می‌فرستاد و طی زمان کوتاهی قلب وی را از کار باز می‌داشت - از نظر پزشکی این مرگ ناشی از توقف ناگهانی قلب شناخته می‌شود. آن گاز که بسیار فرار است، پس از شلیک بزودی، در هوا پخش می‌شد، و آثارش از میان می‌رفت. البته آدمکش حامل سلاح، پیش از اقدام به این کار باید داروی ضد گاز را می‌خورد تا خودش بر اثر نفوذ آن کشته نشود. یکی دیگر از سلاح‌های آدمکشان



قلم خودنویس، نمونه‌ای دیگر از سلاحهای آدمکش .

« کا. گ. ب » قلم خودنویسی است که با چرخاندن انتهای آن گلوله
کالیبر ۲۲ (خفیف) شلیک می‌کند.

شرح زیر نویس ها :

۱- نمونه‌ای از این وسایل ویژه الکترونی برای عملیات جاسوسی و
ضد جاسوسی، کار گذاشتن میکروفن‌هایی مخصوص بود که توسط مأموران
« کا. گ. ب » در دیوار سفارت‌خانه‌های باختری در مسکو کار گذاشته شده بود
و توسط يك کارشناس ویژه آلمانی کشف و خنثی شد. کارشناس مذکور در پی
این کشف، دستمزد ویژه‌ای گرفت - وی زمانی که در یکی از خیابانهای مسکو
راه می‌رفت با اسید زخمی شد. به نحوی که نزدیک به مرگ بود و ناچار او را
از مسکو به آلمان بازگردانیدند.

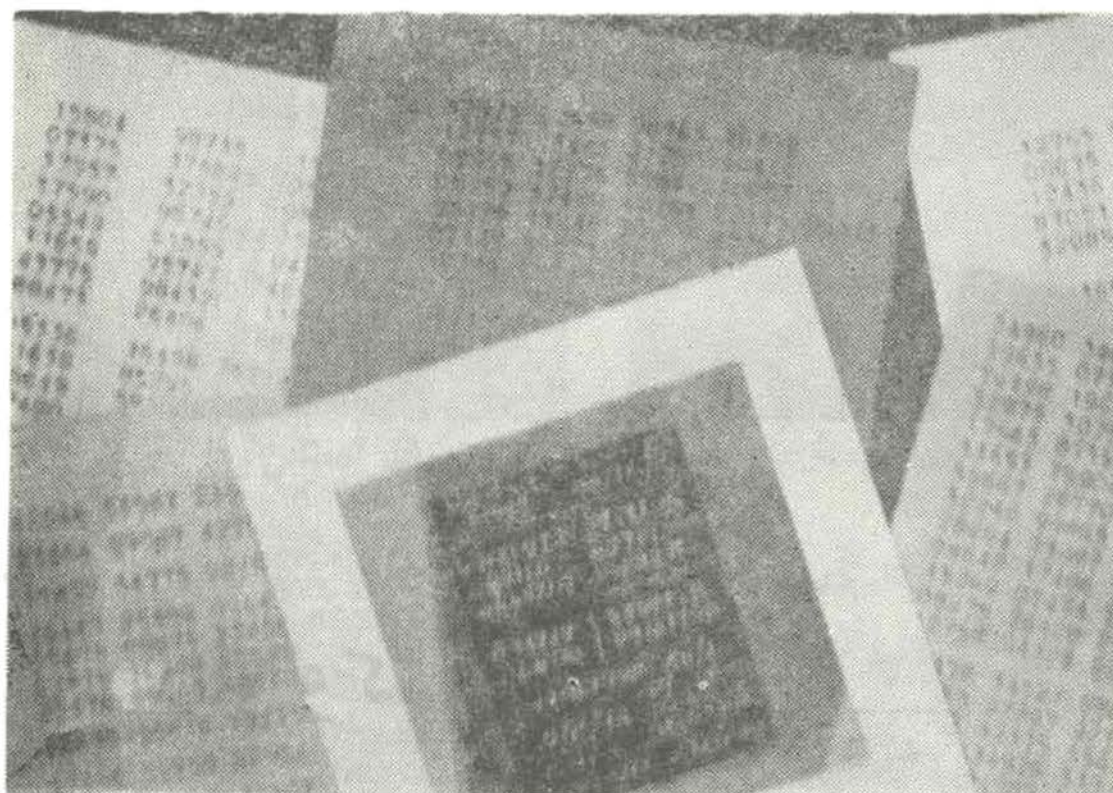
۲- نام رمزی این هواپیماهای تند و بلند پرواز « بلاک هابو » است و در
فرودگاهها، همیشه روی آن را با برزنت می‌پوشانند که حتی کسی نتواند
زوایای بدنه و بال و سکانها و شکل و اندازه دهانه موتورهای آن را ببیند -
زیرا، از روی این بررسی و مشاهده، امکان دارد بسیاری از مشخصات آن بر
کارشناسان بیگانه معلوم شود.

رمز و کشف رمز

(وسایل و ابزار آن)

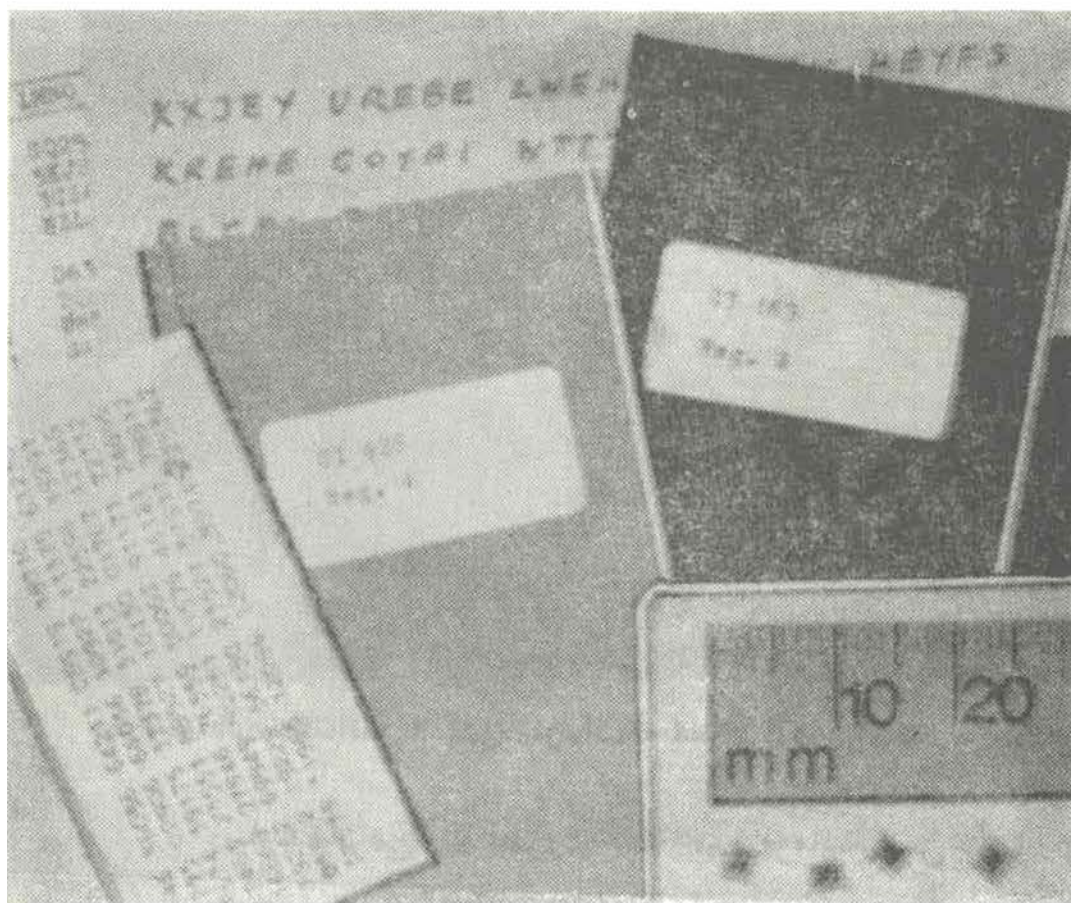
در عصر تازه، مخابرات دور، رمزها و کلیدهای رمز، در سراسر جهان صنعتی، دامنه‌دار و پنهانی شده است. ضمن آن که گشایش رمز مهمترین شکل جاسوسی بسیاری از سازمانهای اطلاعاتی جهان بشمار می‌رود، هر سازمان جاسوسی و تأمینی به بخش ارتباطات خود و آنجا که رمزها و کلید رمزها را دارد، اتکاء بسیار یافته است.

به راستی، بزرگترین سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی جهان به روسیه شوروی و ایالاتهای متحد آمریکا تعلق دارد که هر دو این سازمانها چند هزار کارشناس چیره دست رمز شناس در اختیار دارند. کار پیوسته این کارشناسان، تنظیم رمزها و گشایش رمزها است که برای این منظور از انواع ابزار پیچیده الکترونیك، از جمله کامپیوتر، استفاده می‌کنند.



نمونه‌ای از میکروفیل‌هایی که جاسوسان چینی تهیه کرده‌اند و کلید رمز آنها (صفحه سیاه وسط) در اینجا دیده میشود.

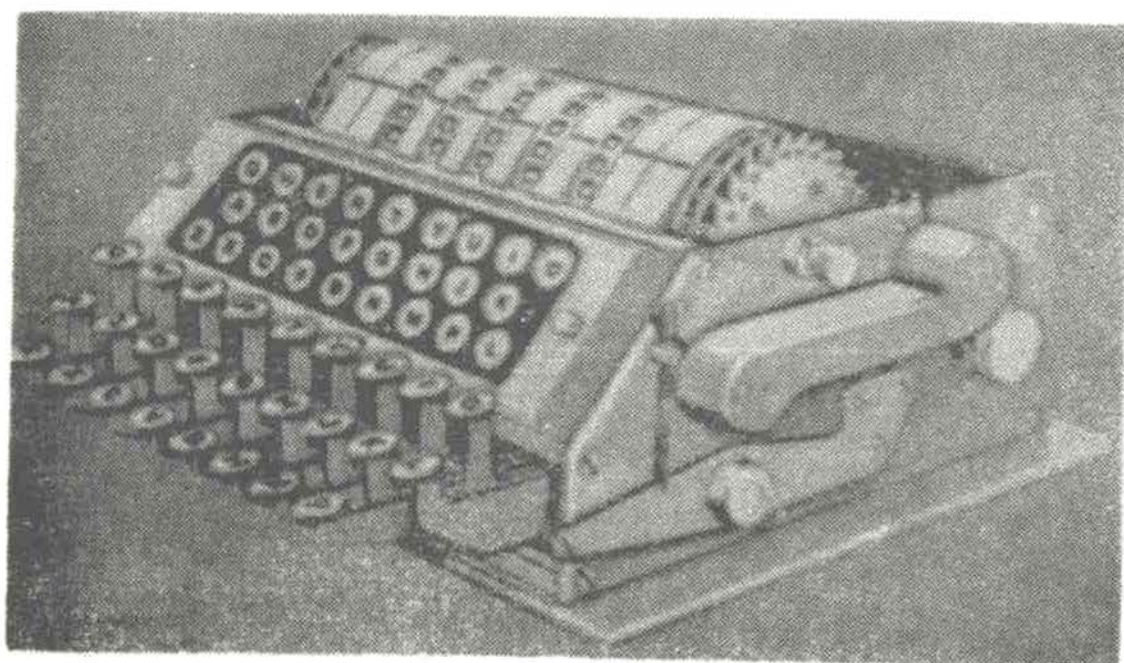
هیچ جاسوسی، بی‌یاری نوعی وسیله ارتباط پنهانی که دشمن شناسد، نمی‌تواند کار آیی لازم را داشته‌باشد و به‌گریز از چنگال دستگاه‌های ضد جاسوسی امیدوار بماند. این ابزارهای ارتباطی، از پیامهای رمزی رادیویی که با تندی‌های زیاد مخابره می‌شود (مخابره يك پیام مفصل ثانیه‌ای بیش‌طول نمی‌کشد) تا دفترهایی که به‌صورت حساب شباهت دارد، ترکیب می‌شود. اینگونه دفترها، بویژه، مورد استفاده مأموران شوروی است. گاهی نیز اوراق رمز شماره‌ای، از يك فیلتر-سیگار بزرگ‌تر نیست و معمولاً متن آن با دو رنگ - سیاه و سرخ - نوشته شده که یکی خود رمز است و دیگری کلید رمز. اینگونه رمز را فقط یکبار مورد استفاده قرار می‌دهند و بار دیگر نوع دیگری از آن را بکار می‌گیرند و به این‌سان عملاً کشف‌نشدنی می‌ماند.



نمونه انواع رمزهای شماره‌ای و حرفی و کلید رمز آنها در کادر پائین تصویر به اندازه واقعی نشان داده شده است (چهار مربع سیاه).

در يك کشور آسیای جنوب باختری (ایران) مأموران ضد-اطلاعات، يك صورت کلیه رمز «کا. گک. ب» را که به صورت معادله‌های مثلثاتی بود بدست آوردند. اما، از نظر ریاضی، آن معادله‌ها و دستورالعملها احمقانه بنظر می‌رسید. دورمزشناس زبردست سه روز تمام ۲۴ ساعته در نوبت کاری ۱۲ ساعته کوشش کردند تا توانستند این کلیدها را بشناسند و با آن به اسرار عظیمی از کارهای خطرناک «کا. گک. ب» در کشورشان دست یابند. البته جاسوس «کا. گک. ب» که دستگیر شد و این کلید رمز را همراه داشت، ادعا کرده بود که غیر قابل کشف است^۱.

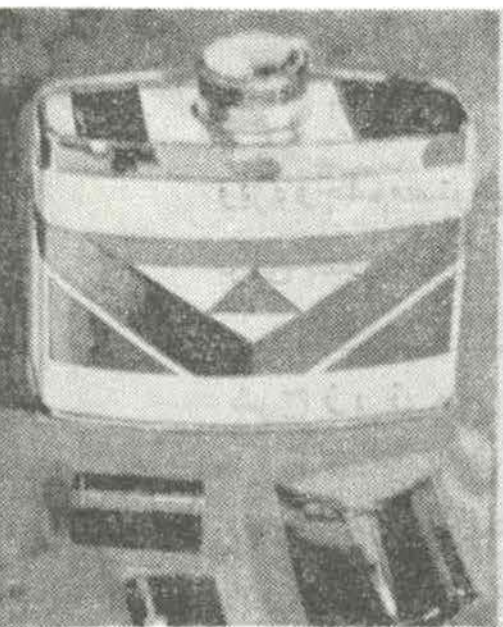
در آمریکا، مسئولیت رمزشناسی و کشف رمز با «سازمان امنیت ملی» (ان.اس.ا) است که بزرگترین و پنهانی‌ترین اداره‌های اطلاعاتی



نمونه‌ای از دستگاه الکترونیکی «رمز ساز» که اسناد را بیاری آن به «رمز» درمی‌آورند.

دنیا بشمار می‌آید بطوری که حتی فرمان رئیس جمهوری که در سال ۱۹۵۲ برای ایجاد آن سازمان انشاد شده هنوز محرمانه مانده است. فزون بر این، در پنج سال نخست تأسیس «ان.اس.ا.» حتی يك بار نیز نام آن بگوش مردم نرسیده بود.

مرکز عصبی این سازمان فوق پنهانی «اداره بررسی و گسترش- (آر/دی) آن است که به سه دایره اصلی تقسیم می‌شود. یکی از این دایره‌ها با سیستمهای رمزی خارجی سروکار دارد و مأمور کشف آن است و در این راه از آمار، جبر عالی و مغزهای الکترونی باری می‌گیرد. دایره دیگر، صورتهای تازه‌ای برای کلیدهای رمزی سازد و در این راه گاه روشهای شگفت‌آوری بکار می‌برد. سومین دایره بررسی مخابرات را برعهده دارد و مأموریت آن دقیق تر ساختن هر چه بیشتر گیرنده‌های اطلاعاتی آمریکا و نیز بهبود وضع حفاظتی مخابره‌های رمزی آمریکا است و از موجهای مافوق کوتاه و مافوق بلند استفاده می‌کند.



دو نوع مخفی‌گاه برای میکروفن در اینجا دیده می‌شود - یکی در فندک (چپ) و دیگری در چشم مصنوعی (راست) که جاسوسان شرق و غرب از هر دو آن استفاده کرده‌اند.

«سی. او. ام. اس. ای. سی» (حفاظت مخابراتی) تنها اداره «ان. اس. ا» است که رسماً وجود آن را اعلام کرده‌اند. در این اداره کارشناسان فنی مأمور حفاظت شبکه مخابراتی حکومت آمریکا و فراهم کردن دستگاهی که باید این مخابره‌ها را رمزی سازد و کشف پیامهای رمزی دولتی را جلو گیری کند به فعالیت مشغولند.

در سال ۱۹۶۸ اعتقاد بر این بود که این اداره، دستگاههای حفاظتی مخابراتی برای حکومت انگلستان و سازمانهای نظامی و سیاسی آن نیز فراهم می‌کند. آمریکایی‌ها اعتراف کردند: تمام پیامهای رمزی را که در جریان حمله مشترک انگلستان و فرانسه در سال ۱۹۵۶ به آبراه سوئز، میان مقامها و نیروهای دو کشور، مبادله شده بود، کشف کرده‌اند و پس از آن جریان قرارشد، آمریکایی‌ها، دستگاههای حفاظت مخابراتی را، در اختیار انگلستان بگذارند. بنابر این امروز هیچ پیام رمزی انگلیسی نیست که بر آمریکایی‌ها پوشیده مانده باشد.

اینگونه سازمانها برای انتقال نوشته‌های رمزی، حتی از فندک‌های ویژه و چشم مصنوعی استفاده می‌کنند و مغزهای الکترونیك گوناگون را برای کشف رمز بکار می‌برند.

شرح زیر نویس :

۱- در سال ۱۹۵۴ رکن دوم فرمانداری نظامی تهران با دستگیری افسری اخراجی، دفترهای رمز مثلثاتی يك سازمان پنهانی نظامی مربوط به روسها را کشف کرد که حاوی نام رمز شده ششصد و اندی نفر از اعضاء آن سازمان پنهانی بود.



مبادله جاسوسان

(داد و ستد جان انسان)

یکی از تظاهرات عادی جهان زیرزمینی جاسوسی در سالهای گذشته، مبادله جاسوسان دستگیر شده، میان شرق و غرب بوده است. این مبادله‌ها، گاه در واقع مبادله گروگانهای سیاسی است. نمونه‌های کلاسیک این امر، از قبیل مبادله سرهنگ «رودولف آبل» مأمور مقیم روسها در ایالت‌های متحد آمریکا که بعدها در کشور خود مأمور آموزش حرفه جاسوسی و عکسبرداری از فاصله بسیار دور با دوربین-های مخصوص به جاسوسان روسیه شوروی شد - با «گاری پاورز»، خلبان هواپیمای آمریکایی «یو-۲» سرنگون شده در روسیه شوروی - و نیز مبادله «گوردون لانزدیل» یا در واقع سرهنگ «مولودی» مأمور «کا. گ. ب.» که در «پورتلند» همراه بایک شبکه جاسوسی دستگیر شد با «گرویل واین» جاسوس انگلیسی که بعنوان بازرگان به روسیه شوروی

سفر می کرد و در واقع نقش واسطه، میان سرهنگ «پانکوسکی» از سران «گ.ار.او» (سازمان جاسوسی نظامی روسیه شوروی) و مقامات جاسوسی انگلستان و آمریکا را بر عهده داشت. البته، به اطلاع همگان رسیده است. اما، در این جهان پنهانی، بسیاری مبادله افراد زنده (و مبادله اجساد) انجام گرفته است که عموم از آن آگاه نیستند.

میان سازمانهای جاسوسی، جهان تقریباً، این نکته بصورت قانونی نانوشته در آمده است که هر جاسوس مهم و ورزیده را، می توان، زمانی کوتاه پس از دستگیری، مبادله کرد و به خانه باز گرداند. از این رویه، پیوسته و تا کنون، کمونیستها سود بیشتری برده اند.

«گرویل واین» بازرگان انگلیسی در زمان آزاد شدن از اسارت روسها، چنین قیافه ای داشت. وی نقش واسطه را، میان سرهنگ «اوگ پانکوسکی» از سران «گ.ار.او» (سازمان جاسوسی نظامی روسیه شوروی) و

مقامات جاسوسی انگلستان و آمریکا، بر عهده داشت.



« گرویل واین » جاسوس انگلیسی که در نقش بازرگان به روسیه شوروی سفر می کرد تا اطلاعات «پانکوسکی» را به باختر بیاورد، پیش از دستگیری در مسکو، توسط مأموران «کا.گ.ب.» عکسبرداری شده بود. در اینجا تصویری که مأموران روسها پیش از دستگیری وی برداشته اند، دیده می شود.

دیگر روشن شده است که مأموران جاسوسی، حتی پس از دستگیری و بازجویی و اعترافهای طولانی در برابر مأموران تأمینی کشور دشمن و پس از زندانی شدن، باز هم

بکار می آیند. گرچه اطلاعات ایشان، پس از گذشت زمان لازم برای مبادله، ممکن است کهنه شده باشد. ولی، واقعیت این است که وجود آن مأمور برای دستگاه متبوع وی اهمیت دارد که بدانند کجای کار نادرست بوده که سبب دستگیری آن مأمور شده است و نیز بدانند چه روشهایی برای کشف و اقرار گرفتن از مأمورشان، توسط دستگاه ضد جاسوسی دشمن بکار برده شده است. با دانستن این نوع اطلاعات، دستگاههای جاسوسی می توانند خطاهای خود را تصحیح کنند و روش کار دشمنان خود را بشناسند تا برای بی اثر ساختن آن، راه حلهایی بیابند. این امر، در مورد «لاندیل» و «آبل» که با اطلاعات مستقیم از روشهای ضد جاسوسی باختریان به کشور خود باز گشتند، کاملاً،

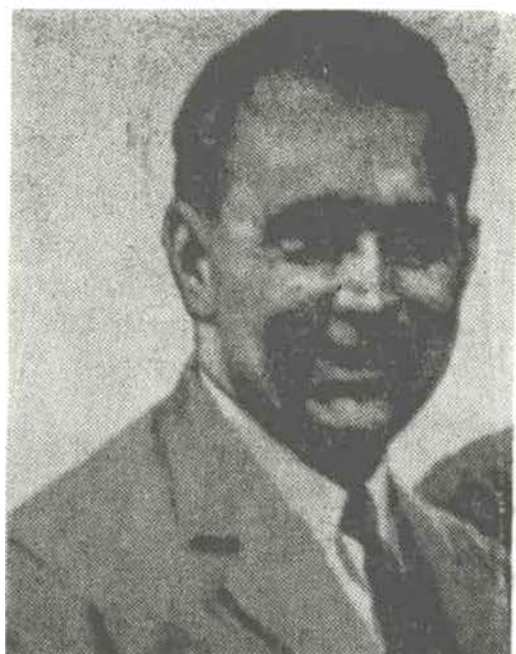
به اثبات رسید. زیرا، روشهای آموزشی و ترتیب کار جاسوسان «کا. گک. ب.» و «گک. ار. او» با توجه به آن اطلاعات دگرگون شد.

بیشتر عملیات مربوط به مبادله جاسوسان توسط «ولفگانگ فوگل»، یک وکیل دادگستری آلمان خاوری، انجام شده است و به نحوی روزافزونی در دهه ۱۹۶۰، نام وی در این موارد سرزبانها افتاد. نخستین مورد مهمی که با دخالت او در سال ۱۹۶۲ انجام شد، مبادله «پاورز-آبل» بود. از آن پس تا کنون، در ده دوازده مورد مبادله جاسوسان، نام او به میان آمده است که بسیاری از آن موارد هنوز محرمانه است.

«فوگل»، در برلین خاوری، در ویلای مجللی بسر می برد و کار خود را ادامه می دهد. این ویلا شماره چهار خیابان «رایلر» است. در آنجا ۶ تن منشی و چند حقوقدان با وی همکاری دارند و کارشگفت آور دفترایشان مبادله زندگی افراد انسانی است. و تنهادر مورد تبادل جاسوسان بسیار مشهور است که شخص «فوگل» مستقیماً دخالت می کند.

در آلمان خاوری، تقریباً، مقام شغلی و موقع شخصی او، منحصر بفرد است. از ۱۹۵۴ به بعد، او از جمله وکیلان کم شمار دادگستری بوده است که حکومت کمونیست آلمان خاوری به آنها اجازه داده، حرفه خویش را، بیرون از چهارچوب وزارت دادگستری آن حکومت، انجام دهند. او یکی از دو وکیل دادگستری آلمان خاوری است که در قانون و کلاء دادگستری آلمان باختاری به عضویت پذیرفته شده است.

وی سندی نادر در اختیار دارد که مقامهای چهار قدرت اشغالی برلین (آمریکا، فرانسه، انگلستان و روسیه شوروی) آن را امضاء کرده اند و او به استناد آن می تواند، هر زمان که بخواهد، از مرزدوبخش برلین



دکتر «ولفگانگ فوگل»، همان وکیل
دادگستری آلمان خاوری که کار مبادله
جاسوسان را انجام می‌دهد. ←

بگذرد. چنین امتیازی را، در آلمان خاوری
شمار کمی از مردم دارند.

میان سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰، «فوگل»

سرگرم گفتگو، برای تبادل جاسوسان بود که

در برخی موارد نام وی نیز در صحنه بین‌المللی همراه با نام آن جاسوسان
عنوان شده است.

در سال ۱۹۶۹ موردی پیش آمد که از مهمترین موارد کار او بشمار
می‌رود: در این مورد یک مأمور بازداشتی آلمان خاوری، با دو مأمور
آلمان باختری که «اس.اس.د» زندانی‌شان کرده بود، مبادله می‌شدند.
مدتها، پلیس برلین باختری می‌کوشید، هویت بانویی را روشن سازد
که وسیلهٔ یک تاکسی در خیابان «کانت» کشته شده بود. نزد بانوی فوت-
شده ناشی از صدمهٔ اتومبیل ظاهراً سندی نیافته بودند و تنها شماره تلفنی
را نزد خود داشت که بابررسی آن پلیس دانست صاحب آن تلفن یک
شب این زن را با خود برده بود و زن کشته شده به آن شخص گفته بود
آموزگاری است که در «هانور» کار می‌کند و نامش «اوته شوارتز» است.
گذرنامه‌ای بنام «اوته شوارتز» بعدها در خانه بانوی کشته شده یافته شد.
بهر حال، بزودی کشف کردند که بانو «اوته شوارتز» در «هانور» زنده است
و گذرنامه خویش را دارد و هرگز به برلین سفر نکرده است.

با این کشف، خانه بانوی کشته شده در برلین باختری دیگر بار مورد تجسس قرار گرفت و در آنجا چند کلید رمز، همراه با فهرستی از نشانی های افراد در آلمان خاوری، یافتند. با این یافته ها، پلیس برلین باختری دنبال کردن امر را به سازمان ضد جاسوسی آلمان باختری (ب. اف. فا) سپرد. عکسهای آن زن را به همه مأموران دادند تا آن که روزی - نامه ای از آلمان خاوری رسید که نام اصلی خانم کشته شده را «گودرون - هایدل» معرفی می کرد و طی آن خواسته بودند تا جسدش را به خویشان متوفی در آلمان خاوری تحویل دهند.

هرگز، درباره این که چرا «گودرون هایدل» معرفی شده در آن نامه، هویت دیگری اختیار کرده بود و با گذر نامه معمول در برلین باختری چه کاری انجام می داد، توضیحی داده نشد. مقامهای «ب. اف. فا» فرض کردند که اویک مأمور سازمان اطلاعاتی آلمان خاوری (ام. اف. اس) بوده است. ولی هرگز جزئیات کار به اطلاع عموم نرسید.

پس از رسیدن مسأله تا اینجا، مقامهای دولتی آلمان باختری به «فو گل» اطلاع دادند در صورتی جسد «هایدل» («اوتو شوارتز» قلابی) را به آلمان خاوری باز می گردانند که آنها دو مأمور بازداشت شده حکومت «بن» را که بتازگی گرفتار آمده اند، آزاد و مبادله کنند. «فو گل» با موفقیت این دادوستد را به انجام رساند - احتمالاً دادوستدی انجام شد که بیشتر بسود باختر بود.

«گودرون هایدل» جاسوس آلمان
خاوری که جسدش با دو جاسوس آلمان
→ باختری مبادله شد.





سرهنگ « والنتین پری پولتزوف »
مدیر عملیات « کا.فک. ب » در آلمان
باختری که پس از دستگیری با چهار
جاسوس زندانی آن کشور در روسیه-
شوروی مبادله شد.

شاخص ترین نمونه‌ای که بنظر می‌رساند
خاور تقریباً پیوسته بهترین سهم دادوستد را
داشته است، در مورد « آلفرد فرنزل » دیده‌او

می‌شود. عضو « بوندس تاگ » (مجلس نمایندگان آلمان باختری) بود و
اسرار دفاعی « ناتو » را به سازمان جاسوسی چکسلواکی بنام « اس.ان.ب »
تحويل داده بود. در سال ۱۹۶۰ وی را دستگیر کردند و متهم شد که طی
چهار سال پیش از آن تاریخ، اطلاعات سری را به روسها می‌داده است.
بظاهر « فرنزل » اعترافات کامل و دقیقی، پیرامون عملیات، مشترک خود
با سازمان اطلاعاتی چکسلواکی، نموده بود. پس از محاکمه، وی را به
۱۵ سال زندان محکوم کردند. ولی، مدتها پس از این بود که « ب.اف.فا-
فا » دریافت همه اعترافهای او دروغهایی زیر کانه بیش نبوده است.
هنوز زمان کمی از بازداشت « فرنزل » نگذشته بود که هم روسها



و هم چکها کوشش خود را برای آزادی او
آغاز کردند. ضمن این جریان « ب.اف.فا »
که در باره گذشته این مرد بررسی می‌کرد

« آلفرد فرنزل » نماینده مجلس
آلمان باختری که جاسوس کمونیستها
بود و پس از دستگیری بایک زن آلمانی
زندانی در چکسلواکی مبادله شد. ←

« هلن و پيتر گروگر » زن و شوهر
جاسوس کمونیست‌ها که با « جرالد -
بروک » مأمور جاسوسی انگلستان مبادله
شدند.



آگاه شد که در جوانی يك کمونیست فعال بوده است و بعد از پایان جنگ
جهانی دوم به میدان سیاست وارد شده و سرانجام در دستگاه دولتی آن کشور
صاحب مقام گشته است. از اینرو وقتی رفقای روزهای کهن به او مراجعه
کردند، با اشتیاق حاضر شد به آنها خدمت کند و اطلاعاتی را که در اختیار
می‌گیرد، بلافاصله به سازمان جاسوسی چکسلواکی برساند.

بر اثر کوششهای «فوگل» این مرد را، بایک بانوی آلمانی که مقامهای
روسی او را، به شکستن مقررات مسافرت اتباع خارجی در روسیه شوروی
متهم کرده بودند، مبادله کردند. «فرنزل» به چکسلواکی رفت و تا زمان
مرگ خبری از او نرسید. مرگ وی را در سال ۱۹۶۹ در پراگ اعلام کردند.
از نمونه‌های دیگر مبادله جاسوسان، می‌توان از موارد زیر یاد کرد:

● «ولفگانگ لوتز» جاسوس اسرائیلی در مصر که دستگیر و

زندانی شده بود، مدتی پس از اسارت با شمار
زیادی اسیر مصری در اسرائیل مبادله شد.

● سرهنگ «والنتین پری پولتزنف»،
جاسوس روسی که مدیر عملیات «کا. گ. ب.»



«ایرنا شولتز» جاسوس دیگر
کهونست‌ها در غرب. وی نیز توسط
«فوگل» مبادله شد.

در آلمان باختری بود، مدتی پس از دستگیری با چهار جاسوس آن کشور که در روسیه شوروی زندانی بودند، مبادله شد.

● «ایرناشولتز» يك مأمور جاسوسی کمونیست بود که بعنوان دبیر مخصوص وزارت تکنولوژی آلمان باختری کار می کرد و «فوگل» ترتیب مبادله او را داد.

● «هلن و پیتروگر»، که به جرم جاسوسی در «پورتلند» همراه يك شبکه جاسوسی روسها به رهبری «گوردون لونزدیل» (سرهنگ مولودی) دستگیر شده بودند، با «جرالد بروک» مأمور جاسوس انگلستان مبادله شدند.

این مبادلات معمولاً در دروازه خیابان «هیر» میان دو برلین باختری و خاوری (مرز پرده آهنین با غرب) انجام گرفته است.



جاسوسی اقتصادی

جاسوسی اقتصادی ترکیبی است از گردآوری اطلاعات اقتصادی (بویژه تکنولوژیک) از راههای قانونی و گردآوری آن اطلاعات از راههای غیرقانونی (جاسوسی اقتصادی). قلمرو این اقدامها بسیار گسترده است و از خرید عادی از فروشگاهها تا کنترل مغزهای الکترونی را دربر می گیرد. در ۲۵ سال گذشته انواع کارهای صنعتی و بازرگانی در بیشتر کشورهای جهان، مورد نفوذ جاسوسانی قرار گرفته است که به گردآوری و انتقال غیرقانونی اطلاعات اقدام می کنند - بویژه ایالاتهای متحد آمریکا و آلمان باختری و فرانسه آماج این جاسوسی بوده اند. ولی در انگلستان هنوز گسترش آن، از حدی که بتوان عملاً جلو گیری کرد، نگذشته است. شاید سبب این امر آن باشد که از میان کشورهای صنعتی، تنها در انگلستان، فروش وسایل استراق سمع و تجسس غیرقانونی است. سازمانهای ملی جاسوسی، همچنان که در دیگر زمینه های جاسوسی

عمل می کنند ، زیر نامهای دیگر فعالیت دارند و در قلمرو جاسوسی اقتصادی و صنعتی نیز ، نامهای فریبنده را یدک می کشند و بصورت شرکت های بازرگانی ظاهر می شوند - بویژه در جامه «مؤسسات مشاور مدیریت» یا «راهنمایان مدیریت» یا «حسابرسان قسم خورده» یا «متخصصان طبقه بندی مشاغل» و «نگهبانان محیط زیست». بد لایلی آشکار معمولاً حضور خود را اعلام نمی کنند و از روش کار خویش آشکارا سخن نمی گویند - حتی بیشترشان تابلو ندارند و به همین علت کشف رابطه آنها با دولتها یا مؤسسه های بیگانه نیز سهل نیست.

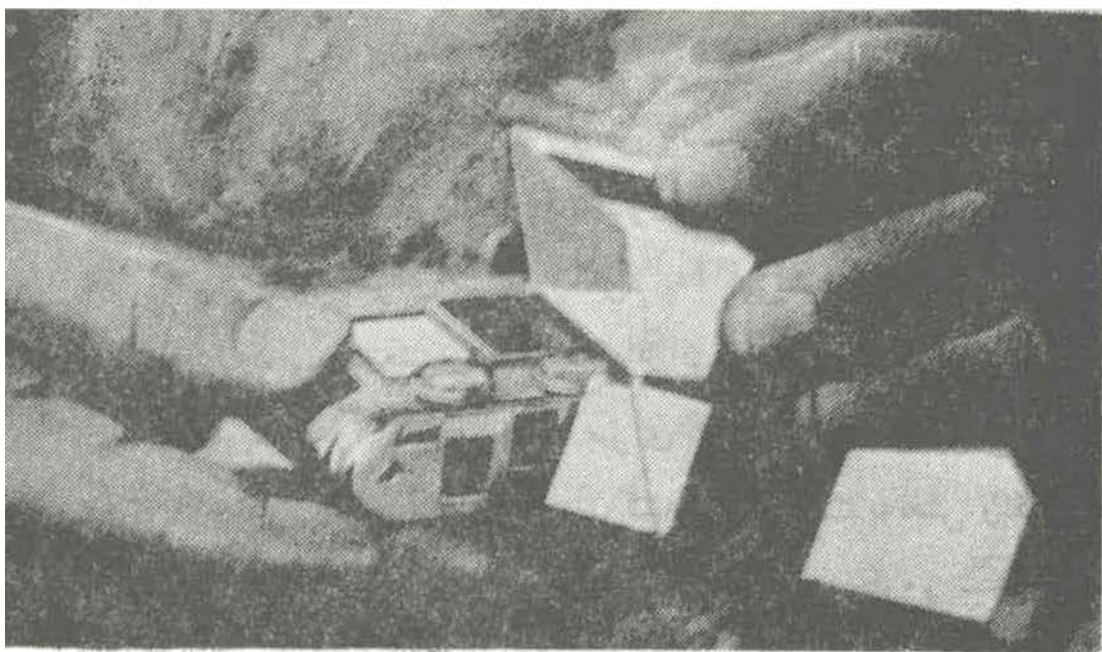
آسانترین روش بدست آوردن اطلاعات صنعتی ، پرداخت دستمزد های قابل توجه و دایمی به صاحبان سمت های حساس در مؤسسات دولتی و خصوصی بازرگانی و صنعتی است و پرداخت این قبیل دستمزدها ، از سوی «مؤسسه های مشاور و حسابرس» در بیشتر موارد ، برای مدتها بلاعوض یا برای انجام کارهای جزئی است و اغلب به امید آن که هر زمان اطلاع مهم و محرمانه ای را بخواهند ، حقوق بگیران یاد شده به راحتی آن اطلاع را در اختیارشان بگذارند. البته در نهایت امر ، برای بدست آوردن اطلاعات صنعتی و بازرگانی کشور یا شرکت رقیب ، به شکستن پنهانی حصن و عکسبرداری و برداشتن نمونه ، بوسیله مأموران ورزیده ، متوسل می شوند و با شکستن حصن ، از سویی نیز ، می توانند ، دستگاه های الکترونیک استراق سمع را ، برای شنیدن گفتگوها و صورت جلسه و تلفنها ، در ساختمانهای مورد نظر نصب کنند. این روش به مأموران امکان می دهد که بی خطر و با آسایش در مقر خویش بنشینند و از دور همه چیز را بشنوند ، یا بیاری دستگاه های سری فیلمبرداری تلویزیونی که در سوراخ تهویه یا

زیر حباب چراغ یا میان آرایش دیواری نصب کرده‌اند، همه چیز را ببینند. برخی از ابزاری که برای این مأموریت‌ها بیشتر بکار می‌رود و آسان در دسترس قرار دارد در این فصل معرفی شده است.

باتوجه به آن که اصولاً وسایل استراق سمع از دور یا از پس حایل غیر قانونی است، می‌توان بهای برخی از آن وسایل را در بازارهای انگلستان - مثلاً - معقول و نسبتاً ارزان شمرد. يك ميكرو فن كه به آسانی درون گل یا زیر تكمه لباس قرار می‌گیرد تنها معادل ۹۰۰ ریال و يك ميكرو فن كاملتر كه به اندازه حبه كوچك قند است حدود ۷۰۰۰ ریال ارزش دارد، حتی ميكرو فن‌ها را در وسایلی چون زیر سیگاری و قلمدان و قلم خود كار و سنجاق كراوات، نصب کرده‌اند. بهای اینگونه ميكرو فن‌ها میان ۷۰۰ تا ۹۰۰۰ ریال است.

دوربین‌های عكسبرداری كه وسیله اجتناب ناپذیر كار جاسوسان است به اندازه‌های بسیار كوچك و به صورتی دیگر، ساخته شده است. دوربین مینو كس ۱۶ میلیمتری، مشهورترین نمونه‌هاست كه حدود ۱۷۰۰۰ ریال قیمت دارد و روسها از آن تقلید کرده، نوع كوچكتری ساخته‌اند. سوییسی‌ها يك دوربین ۳۵ میلیمتری فیلمبرداری ساخته‌اند كه با موتور برقی كار می‌كند اما صدا ندارد و بهای آن ۱۴۰۰۰ ریال است. همچنین دستگاههای ضبط صوت مینیاتوری (بسیار كوچك) كه به آسانی كف دست پنهان می‌گردد و روی سیم پیچ صدا را ثبت می‌كند، در بازار عرضه شده است.^۱

علی‌رغم وسایل بسیار پیچیده‌ای كه اکنون تولید می‌شود، بیشتر جاسوسان هنوز روش‌های كهن كسب خبر - یعنی رشوه دادن، شانتاژ و



دوربین عکسبرداری جاسوسی که در يك قوطی سیگار جامیگیرد.

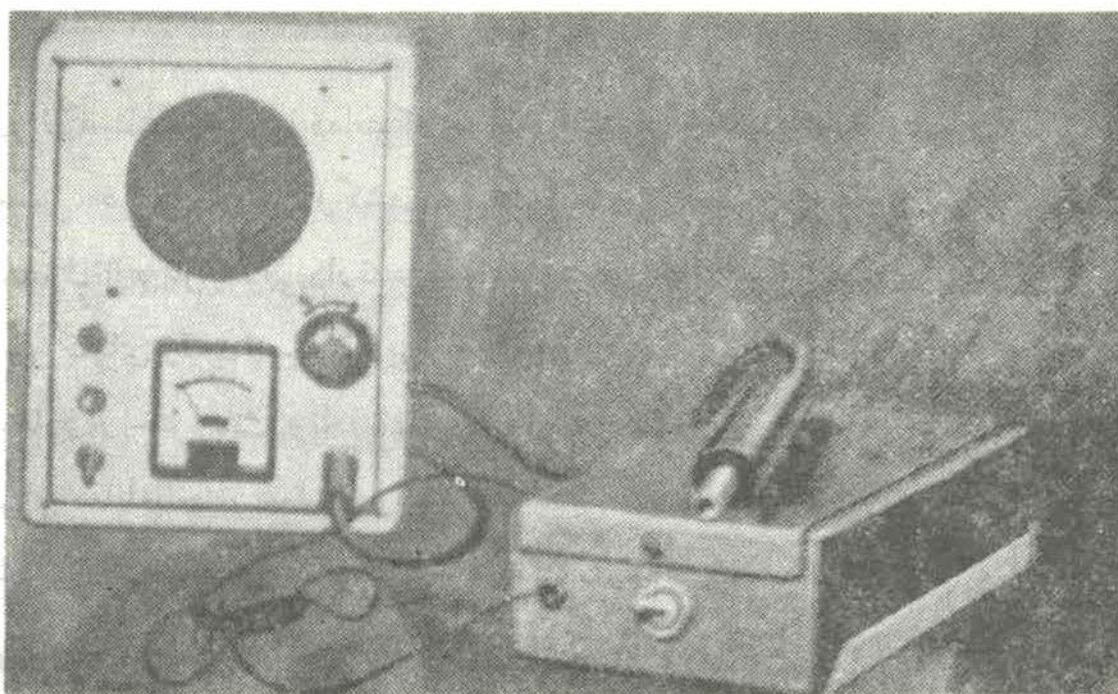
استفاده از مواد مخدر و الکل را، برای گشادن زبان صاحبان اسرار، بکار می‌برند. این وسایل همچنان، بسیار ارزانتر است. زیرا، نصب ابزار استراق سمع در حریم دیگران برای جاسوسان خطرناک و برای مشتری او پرخرج است - بویژه اگر نتوان آن ابزار را در پایان مأموریت از حریم مورد تجاوز جاسوسان، بیرون برد.

در حال حاضر، پلیس برای دخالت علیه عملیات جاسوسی صنعتی و اقتصادی، قدرت کمی دارد - بویژه که در عموم کشورها، این جاسوسی قابل تعقیب کیفری نیست. برای مثال: در مورد گوش دادن غیرمجاز به تلفنها، جاسوس را تنها، می‌توان، به دخالت غیرمجاز در شبکه تلفنی یا کاربرد غیرمجاز نیروی برق، متهم ساخت. اگر جاسوسی در حریم شرکت یا کارخانه‌ای در حال عکسبرداری از اسناد دیده شود، تنها اتهام ممکن اوشکستن حصن یا ورود غیرمجاز است.

نوع دیگری از جاسوسی بازار گانی و صنعتی که ظاهری قانونی دارد، آن است که مأمور را به صورت داوطلب کار به مؤسسه مورد نظر می فرستند. برای این کار معمولاً به آگهی های مشاغل خالی مؤسسات بازار گانی و صنعتی توجه دارند و از این فرصت استفاده می کنند - هر شغل خالی، بالقوه، محلی است برای گماردن يك جاسوس در مؤسسات صنعتی و بازار گانی - بی آن که شك نسبت به نقش واقعی جاسوس برانگیخته شود. با داشتن چنین مسندی درون هر مؤسسه، می توان به آسانی ودقت، محصولات و وضع کار آن مؤسسه را دریافت و ارزیابی کرد و برنامه های آینده آن را شناخت و با آن مقابله نمود. نوع دیگر کاربرای رسیدن به همین نتیجه آن است که جاسوس اعلام می کند که يك سازمان «حسابرسی» یا «مشاور مدیریت» دارد و آماده خدمت به مؤسسه های بازار گانی و صنعتی است و در آگهی هایی که می دهد رشته کار مؤسسه خود را، مشابه صنعت یا بازار گانی مورد نظر برای کسب اطلاع، اعلام می کند. مأموران ورزیده چنین مؤسسه هایی - حتی فقط با مراجعه برای کسب اطلاع از نوع کار شرکتها و کارخانه ها جهت قبول «حسابرسی» یا «مشاوره»، می توانند، اطلاعات بسیاری بدست آرند. انواع مؤسسه هایی که به احتمال بیشتر مورد توجه جاسوسان اقتصادی قرار می گیرند سازندگان اسباب بازی، مؤسسات معامله زمین و ساختمان، پلاستیک سازی و صنایع مربوط به تکنولوژی جدید است. بیشتر این صنایع حاوی اطلاعاتی است که بکار جاسوس نظامی نیز می آید. صنعت چاپ و نشر و صنایع آرایشی نیز در این فهرست جا می گیرد. زیرا، رقابت و نوآوری در این صنایع شدید و وسیع است.

در انگلستان، تخمین زده اند که سالانه، صنایع، حدود یک میلیارد
لیبره انگلیسی، صرف بررسی و کشف و پیشبرد کار می کنند و ۲۶ هزار
نوع محصول تازه عرضه می دارند. همه اینها هدف جاسوسی اقتصادی
دولتها و شرکتهای رقیب است - زیرا جاسوسی اقتصادی، راه آسان و
ارزان استفاده از اختراعات و تحقیقات صنعتی تازه بشمار می رود.

برای مقابله با چنین عملیاتی و نیز برای خنثی کردن آن، روز بروز،
شمار بیشتری از مؤسسه های بازرگانی و صنعتی به وسایل و خدمات ضد
جاسوسی متوسل می گردند. در سالهای اخیر مؤسسه های تخصصی فراوانی
در کشورهای صنعتی بوجود آمده است که خدمات ضد اطلاعاتی عرضه
می کند و این خدمات خود از زمینه های پر رونق کار بشمار می آید. این-
گونه مؤسسه ها، انواع وسایل ضد استراق سمع را در اختیار دارند و
برای پوشاندن اسرار بازرگانی و صنعتی راههای گوناگون می یابند و
مشتریان را در این زمینه - البته با دستمزدهای گزاف - راهنمایی می کنند.
راههای آشکار بی اثر کردن جاسوسی صنعتی و بازرگانی، از روش
جانشین ساختن مکالمه ها را با یادداشتهای ساده دربر می گیرد تا کار
محفوظ ساختن اتاق هایی که دیوارش در برابر استراق سمع مقاوم است.
یکی از نمونه های ابزار خنثی کننده وسایل استراق سمع «دته کو» نام
دارد که می تواند میکروفن های خود کار و ویژه کار گذاشته شده در گوشی
تلفن و میکروفن های درون دیوار و میکروفن های فرستنده ای که به گوشی-
های مشابه دستگاه «استتسکوپ» پزشکان وصل می شوند و از پشت دیوار
صداها را به گوش می رسانند یا میکروفن هایی که به میکروفن تیرانداز
معروف اند و می توانند از مسافت دور با نوعی قراول روی، صداها را



این دستگاه «دته کو» نام دارد، وسیله کشف میکروفنهای مخفی است و روش کار آن مشابه روش کار «فایگر-کنتور» در کشف مواد «پرتوزا» (رادیو آکتیو) است. حامل دستگاه با شنیدن صداهایی که قوی و ضعیف می شود، از فاصله خود با میکروفن آسمان می گردد و اندازه گیر دستگاه، این فاصله را نشان می دهد. اگر بخواهند بی سر و صدا وسایل استراق سمع را کشف کنند، دستگاه را یا با گوشی مورد استفاده قرار می دهند یا با «اندازه نما». (سمت راست تصویر «اندازه نما» و «گوشی مخصوص» دستگاه دیده می شود). این دستگاه را «واحد ضد تجسس» نیز نام داده اند. کار دیگر آن فرستادن موج برای خنثی کردن میکروفن است.

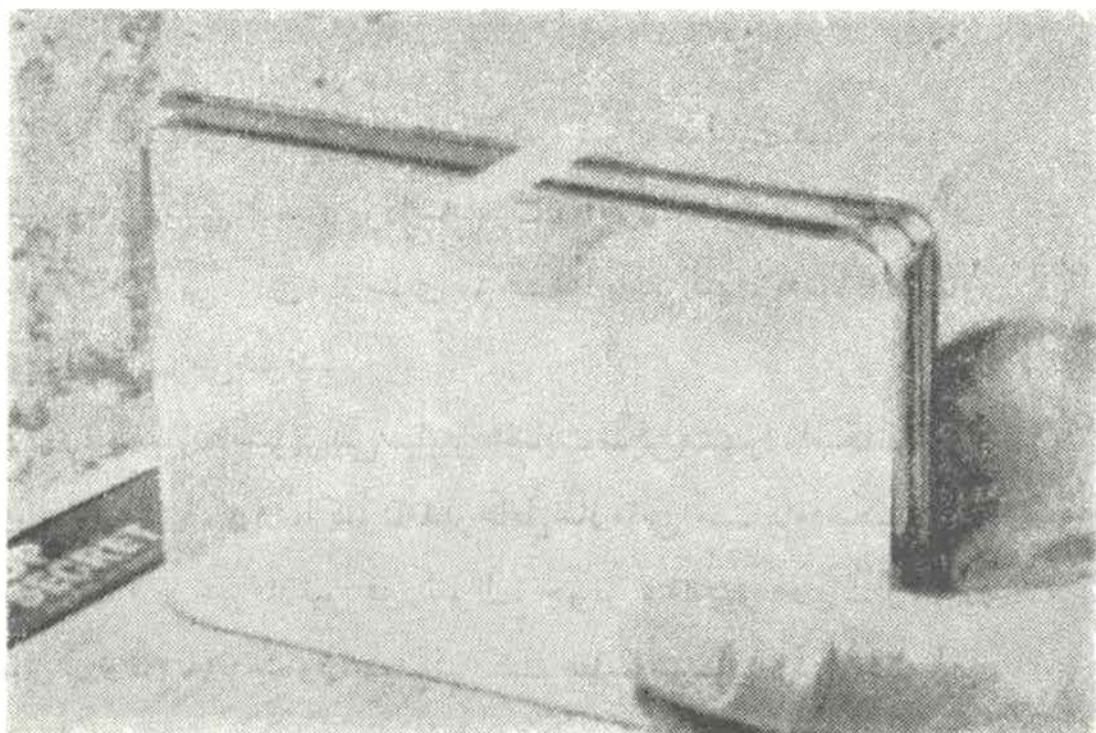
بگیرند و به گوش شنونده برسانند، کشف کند. ضمناً همین دستگاه با ایجاد صداهای مخصوص می تواند، دستگاههای شنونده را خنثی سازند.

تنها راه مقابله با اینگونه جاسوسی برای صاحبان و مدیران مؤسسات بازرگانی و صنعتی - سوای متوسل شدن به چنان مؤسسات - آن است که يك «اداره حفاظت» درون مؤسسه خود ایجاد کنند که اختصاصاً نقش ضد اطلاعاتی را برای آنها بازی کند.

در ایالت‌های متحد آمریکا که هم‌اکنون عملیات ضد جاسوسی صنعتی و بازرگانی، بسیار پردامنه است، مأموران پیشین «سیا»، «ان. اس. ا.» و «اف. بی. آی» از سوی مؤسسه‌ها و شرکتهای، به‌عنوان مشاور امنیتی، انتخاب می‌شوند.

در انگلستان «سیرپرسی سیلیتو» جنایت‌شکن مشهور «اسکاتلند یارد» و مدیر پیشین «دی - ۱۵»، اکنون مدیر عامل سازمانی است بنام «سکیوریتی - اکسپرس» و «سیرمارتین فورتیوال، جونز» مدیر «دی - ۱۵» در سالهای ۶۵ تا ۱۹۷۲ مشاور امنیتی شرکت عظیم شیمیایی «آی. سی. آی» شده است.

ساده‌ترین و مستقیم‌ترین روش بدست آوردن اطلاعات صنعتی و بازرگانی خارجی، به‌مقیاس وسیعی، در نمایشگاههای بین‌المللی که در بسیاری شهرهای جهان و در دوسوی پرده آهنین، مرتب تشکیل می‌شود، انجام می‌گیرد. در این گونه فرصتها، انبوه عظیمی از اطلاعات صنعتی و بازرگانی، به‌نمایش درآمده است. در این نمایشگاهها، مأموران روسی و کشورهای وابسته به روسیه شوروی، پیوسته دیده می‌شوند که با دقت به کالاهای عرضه شده می‌نگرند و نمونه و کتابچه راهنما جمع می‌کنند. نیازی به گفتن نیست که مأموران باختری نیز در نمایشگاههای بازرگانی «لایپزیک» و «پزنان» بهمین کار مشغولند. اما، چون کمونیستها در صنعت و بازرگانی عقب مانده‌اند، هم در کسب اطلاعات از باختریان، بیشتر فعالیت دارند و هم به‌لحاظ پلیسی بودن جامعه‌های خود، بیشتر مواظب هستند و شعور تأمینی بیشتری نشان می‌دهند. بطوری که در نمایشگاههای آنها، هیچ کتابچه راهنما یا نمونه، بی‌بررسی قبلی، در اختیار کسی قرار



این دوربین ویژه تهیه میکروفیلم که با اندازه يك قوطی سیگار است در سالهای اخیر مورد استفاده جاسوسان اقتصادی قرار گرفته است.

داده نمیشود. مأموران کمونیست هر نوع اطلاعاتی را پیرامون کالاهای باختری گردآوری می کنند. زیرا، در پی مشخصات فنی و جزئیات امر تولید هر کالا هستند. اما مأموران باختری فقط به اطلاعات اقتصادی و استراتژیک علاقه دارند.

به سالهای اخیر، جاسوسان روسی، بیشتر کوشش خود را، در بدست آوردن اطلاعات، پیرامون صنایع الکترونیک و مغزهای الکترونی و آلیاژهای ویژه که صدور همه آنها به پشت پرده آهنین ممنوع است، متمرکز کرده اند. اینگونه اطلاعات معمولاً توسط مأموران کشورهای اقماری شوروی گردآوری شده، سپس به روسها تسلیم می گردد. بیش از همه، مأموران آلمان خاوری، در برلین باختری، در این باره فعالیت نشان می دهند.

بزرگترین موفقیت جاسوسان آلمان خاوری، در کسب اطلاعات سری اقتصادی و صنعتی جهان باختری: سلسله کارهایی بود که از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۵- یعنی ۷ سال تمام ادامه یافت که نام رمزی آن، عملیات «برون-هیلده» بود.^۲ در فعالیت‌های پنهانی این عملیات ۲۰ تن مأمور آلمان خاوری شرکت داشتند که به کشف اسرار صنعتی کشورهای فرانسه، انگلستان و آلمان باختری پرداختند و مهمترین موفقیت آنها ربودن اسرار ساختمان هواپیمای مافوق صوت «کنکورد» بود که فرانسه و انگلستان مشترکاً می‌ساختند.

مأموران عملیات «برون هیلده»، این اسرار را به مسکو فرستادند و روسها، با توجه به تمرکز صنعتی و دولتی خود، توانستند از آن تقلید کنند و یک هواپیمای مافوق صوت بنام «تو-۱۴۴» بسازند و آن را، زودتر از «کنکورد» پرواز دهند.^۳

میکروفیلیم‌هایی که این شبکه جاسوسی تهیه می‌کرد، نزد مهندس بازنشسته شیمی بنام «ژان پل سوپر» که در بروکسل بسر می‌برد، فرستاده می‌شد. این مهندس درخواست کرده بود در آلمان خاوری به او شغل مدرسی داده شود. مأموران وزارت امنیت کشوری آلمان خاوری از این فرصت استفاده کردند و او را به خدمت خود درآوردند. سپس وی را به بروکسل فرستادند تا نقش قاصد جاسوس صنعتی را برای آنها بازی کند. وی فیلم‌هایی را که می‌گرفت، دروسایل گوناگون، از قبیل قوطی سیگار، لوله خمیردندان و مانند‌های آن پنهان می‌کرد. سپس این ابزار را در توالی قطار راه آهن سریع‌السير «استاند - ورشو» می‌گذاشت. مأموران وزارت امنیت کشوری آلمان خاوری این فیلم‌ها را، موقع توقف قطار در برلین خاوری، بر می‌داشتند.

در انگلستان، مأموران عملیات « برون هیلده » کوشیدند در آزمایشگاههای مؤسسه مشهور « کداک » رخنه کنند. آن مؤسسه طرحهای ساختمان هواپیمای مافوق صوت « کنکورد » را میکرو فیلم می کرد و تصویرهای « اسپکتروسکپی » از هواپیماتهییه می کرد. برای این منظور دو تن از کارکنان مؤسسه « کداک »، بی آن که بدانند - اطلاعات و اسنادی را که در اختیار داشتند، به مأموران آلمان خاوری می دادند تا به مسکوفر ستاده شود - خریداری شدند.

در اواسط فاصله زمانی این طرح هفت ساله « سوپر » که از برو کسل به فرانسه منتقل شده و در آن کشور بکار پرداخته بود، می کوشید مشخصات نیمه فرانسوی « کنکورد » را بدست آورد. اما، تلاش وی، توجه مأموران امنیتی بلژیک و « د.اس.ت » فرانسه را برانگیخت، آنان وی را زیر نظر گرفتند و بتدریج کسانی را که با او ارتباط داشتند، یافتند و رد آنها را تا انگلستان و آلمان باختری تعقیب کردند و تا ۱۹۶۴ سازمانهای امنیتی هر چهار کشور باختری از کار شبکه « برون هیلده » با خبر گشتند. آنها دلایل کافی برای بازداشت « سوپر » و ثبوت مجرمیت او فراهم کرده بودند. « سوپر » پس از بازداشت، اقرار و تعهد کرد نقش جاسوس دو جانبه را بازی کند. او را آزاد کردند تا چنین کند - ولی مأموران آلمان خاوری که از بازداشت « سوپر » با خبر بودند، دیگر به وی اعتماد ننمودند.

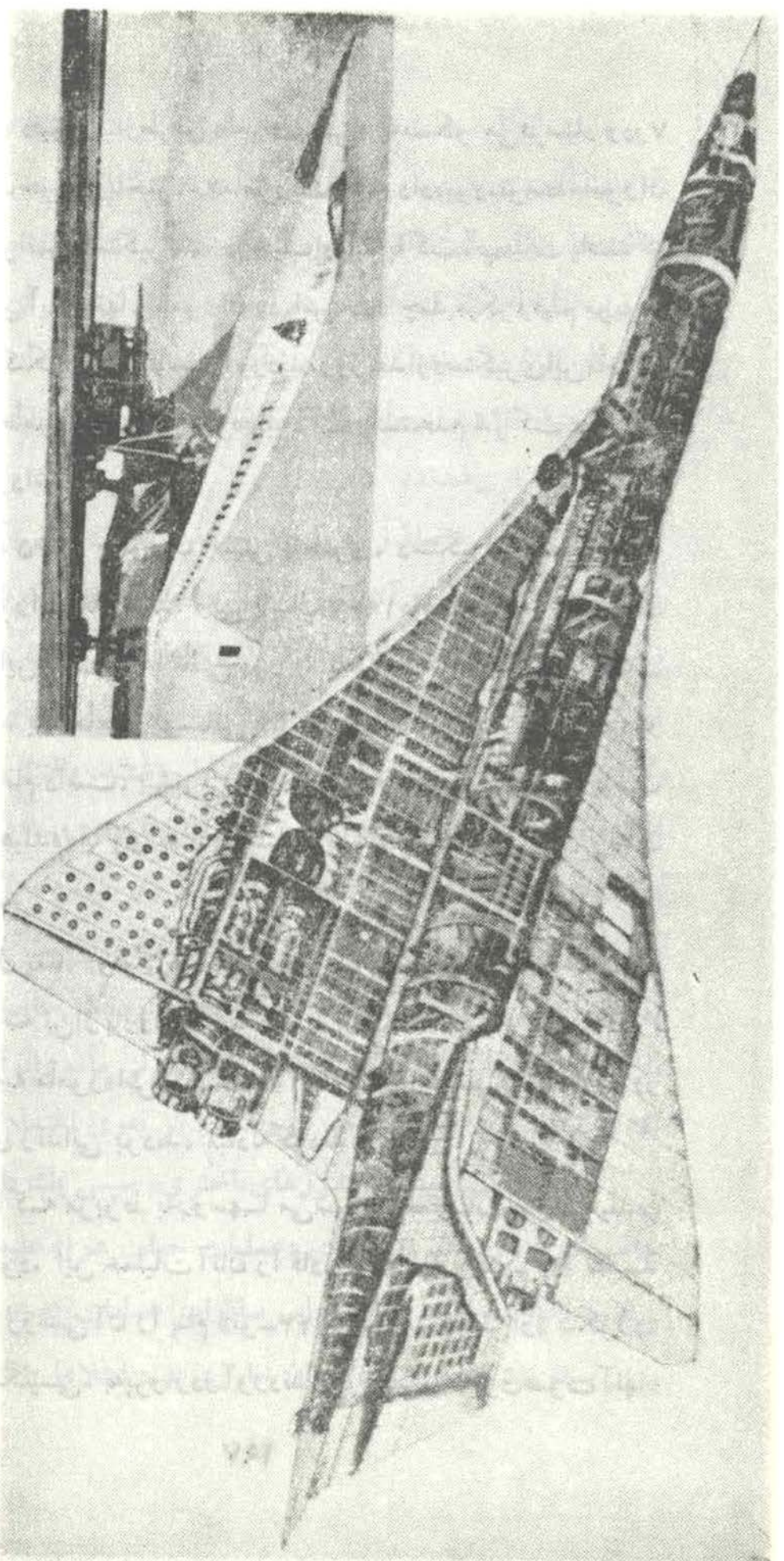
سازمانهای امنیتی کشورهای باختری، سپس یک طرح عظیم ضد جاسوسی را، زیر عنوان رمزی « عملیات حباب هوا » علیه شبکه « برون - هیلده » آغاز نمودند. یکی از جاسوسان این عملیات که « هربرت اشتاین - برشر » نام داشت و از اتباع آلمان خاوری بود اطلاعات شیمیایی و طرز

کارماشین‌های دقیق را از طریق «ام.اف.اس» به مسکو می‌فرستاد و در ۷ سال مأموریت خود در باختر، ۲۰ مأموریت انجام داده بود. توسط مأموران «د.اس.ت» فرانسه دستگیر شد. در جیب او یک پاکت آب نبات یافتند که پس از شکستن آب نباتها، مأموران «د.اس.ت» چند میکروفیلیم مربوط به هواپیمای «کنکورد» را بدست آوردند. روز بعد از دستگیری این مأمور، در انگلستان، مأموران «بخش ویژه» نیز، آن دو مستخدم شرکت «کداک» در لندن را بازداشت کردند.

در سال ۱۹۶۵ مأموران امنیتی باختری، دستگیری اعضاء شبکه «برون هیلده» را ادامه دادند. ولی تا سال ۱۹۶۷ دادرسی این جاسوسان آغاز نشد. این دادرسی‌ها علنی بود و مهمان به زندانهای درازمدت محکوم شدند. یک مأمور لهستانی «کا.گت.ب» که در این شبکه بود و «پتر کرانیچ» نام داشت، بیشترین محکومیت را یافت - زیرا، ریاست شبکه «برون هیلده» با وی بود. «اشتاین برشر» نیز به ۱۲ سال زندان محکوم گشت.

سه سال بعد، «ولفگانگ فوگل» و کیل مجری مبادله جاسوسان، ترتیب مبادله سه تن از بازداشت‌شدگان - از جمله «اشتاین برشر» - را داد. آنها را با سه مأمور «اس.د.ا.س.ا» (سازمان جاسوسی فرانسه) که در آلمان خاوری زندانی بودند، مبادله کردند.

تا آنجا که مربوط به روسها می‌شود، «عملیات برون هیلده» موفقیت‌آمیز بود. این عملیات آنان را قادر ساخت از «کنکورد» تقلید کنند و نوع روسی آن را بنام «تو-۱۴۴» بسازند و پیش از «کنکورد» فرانسوی - انگلیسی، به پرواز درآوردند. هواپیمای مافوق صوت آنها،



طرح هواپیمای فرانسوی- انگلیسی «کنکورد» که روسها، باربودن اسرار آن، تقلید کردند و با تمرکز قدرت دولتی که دارند، توانستند نمودنای از آن بنام « تو - ۱۴۳ » (در کادر) بازند که زودتر از الهوی باختری خود پرواز کرد - اما در نمایشگاه ۱۹۷۳ بورژوا در پاریس، منفجر شد و به این سان غریبی ها، از آنها انتقام گرفتند.

برای نخستین بار در نمایشگاه هوایی «بورژه» در پاریس به سال ۱۹۷۱ نمایش داده شد و نوع اصلاح شده آن را در همان نمایشگاه در ماه ژوئن سال ۱۹۷۳ نشان دادند. روز آخر نمایشگاه ۱۹۷۳ «بورژه» ابتدا «کنکورد» پرواز کرد و نمایش داد، سپس «تو-۱۴۴» پرواز کرد. اما، برابر چشمان هراسان ۲۰۰/۰۰ تماشاگر، هواپیمای روسی در هوا منفجر گشت و بر شهر کوچکی در حومه پاریس سرنگون شد و ۱۸ تن را به قتل رساند. به این ترتیب غریبه‌ها انتقام جاسوسی روس‌ها را گرفتند.

شرح زیر نویس‌ها :

- ۱- نرخهای نقل شده در این بخش از کتاب، بر اساس نرخ تبدیل سال ۱۳۵۴ هجری شمسی لیره انگلیسی با ریال است.
- ۲- «برون هیلده» نام یکی از قهرمانان «سرودهای نیبلونگن» (دیار ظلمات) است که از سوی «ریشارد واگنر» به صورت يك سری اپرا ساخته شده است.
- ۳- «تو-۱۴۴» بنام «توپولف» مهندس روسی هواپیما ساز ساخته شد که مدلهای بسیاری از هواپیماهای روسیه شوروی بنام او با عبارت «تو - شماره» معرفی می‌شوند.



٦

آئنده (آلنده) ٤٨

آبل-سرهنگ رودولف ١١٤-١١٥-

١٥٧-١٧٧-١٧٩-١٨٠

آدنائر-دکتر کنراد ٥٩-٦٦-٦٩

آران- لرد ١١٩

آربنز- جاکوبو ٤٧

آلن برگر- هانتز ٩١

آندروپف- یوری ١٢٣

آیزنهاور- ژنرال دوايت ٤٧

الف

اتحادیه حقوقدانان آزاد ١٣١-١٣٢-

١٣٣

ارتش زیرزمینی یهودان ٩٤

اداره توسعه تولیدات کشاورزی ٨٨

٩٠-٩٢

ارهارد ٦٦

اس. اس ٥٥-٦٤-٩٨

استاشینسکی - بگدان ١٦٧-١٦٨-

١٦٩

استالین- ژوزف ١٢٠-١٢١-١٢٤-

١٢٥-١٤٥-١٥٢-١٥٣

اسکاتلندیارد ٢٣

اسکادران- جیمز ٢٠

اسمرش (مرگ بر جاسوسان) ٨٥-

١٢٢-١٢٣

اسویاتلو- یوزف ١٤٥

اشپیگل ٦٥

اشتاین برشر- هربرت ١٩٦-١٩٧

اشتراس ٦٥-٦٦

افتضاح سافیر (یا قوت کبود) ٨٧

بلیک- جورج ۳۶-۳۷

بن گوریون ۹۶

بیلوت- ڈنرال پیر ۸۸

پ

پاپ ۱۲۵

پاک- ڈورڈ ۹۰-۹۱

پسری پولتروف - سرھنگ والنتین

۱۸۳-۱۸۴

پانکو ۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵

پانکوفسکی- سرھنگ اولگ ۱۱۲-

۱۷۸-۱۷۹

پاورز- گاری ۱۱۵-۱۷۷-۱۸۰

پتال- لیلی ۱۵۵

پلیس فرمان شہری ۲۳

پلیس متروپلیتن ۲۳

پنتاگون ۳۳-۴۲

پوپو ۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹

پولیت بورو ۱۲۵

پینہ ای رولوسادا ۱۱۷

ت

تایلور- پاملا ۹

تبلیغات سیاہ ۶۸

تذکار یہ دی ۱۲

ترکان عثمانی ۴۹

ترگنوا- مایکل ۳-۴-۵

تزیاسر- ویلہم ۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰

افراد صاحب شأن ۴۷

اقبال- دکترمونوچہر ۷

الزبرک- دانیل ۴۱-۵۰-۵۱

الی کھن ۱۰۱

الیزابت دوم ۷

انورسادات ۱۰۰-۱۰۷

اوتوین ۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۹

اوخراٹا ۱۲۰

اورول- جورج ۴۳

اوکولویچ- گتورگی ۱۶۶

اولدفیلا- موریس ۱۳

ب

باربرو- سرھنگ روڈہ ۸۸-۹۰

باربو(ریشوہا) ۸۵

بارکر- برنارد ۴۴

باندرا- استفن ۱۶۸-۱۶۹

بچہ های قدیمی (اس. اس) ۶۴

بخش ویژه ۲۳-۲۴-۲۵

بدل اسمیت- ڈنرال والتز ۴۷

برانت- ویلی ۳۲-۵۷-۵۸-۶۸

۷۳-۷۹

برڈنف- لٹونید ۱۱۹

بروک- جرالد ۱۸۴-۱۷۵

بری- مایکل ۱۱۹

بریا- لاورنتی ۱۲۰-۱۲۱-۱۲۳

۱۲۴-۱۲۵-۱۵۳

بلتزر- دیتز ۵۵-۵۷-۶۷

توپولف ۱۹۹

تونگ- مائوتسه ۱۵۳

ج

جامعه جهانی یهود ۱۰۴

جانسون- لندون ۴۳-۴۸

جنگ زندگی ۷

جیمز باند ۱۲۲

چ

چخوویچ- سروان آندرژه‌ای ۱۴۱

چکا ۱۲۰-۱۲۴-۱۲۶

چوئن لای ۱۵۰

چیانکا یچک ۱۵۵

چیه- هسیه فو ۱۵۵

ح

حادثه فلفه ۶۴

حکومت نامرئی ۲۸

خ

خدمات مشورتی جنگجویان قدیمی ۹۵

خروشچف- نیکیتا ۱۲۵-۱۵۳

خوخلوف- سروان نیکالای ۱۶۶-۱۶۷

خوزه مندز کومینچس ۱۱۷

د

داریوش یکم- شاهنشاه هخامنشی ۴۹

دالس- آلن ۲۹-۳۰-۴۷-۴۸

دالس- جان فاستر ۴۷-۱۰۵

دراشپنگل ۶۵

دلوت- روژه ۸۷-۸۸

دوگل- ژنرال شارل ۸۴-۸۵-۸۶

۸۷

دولت صفوی ۴۹

دوروژمان- ژنرال فرانسوی ۸۵

دومارنش- آلکساندر ۸۸

دومبروسکی- سرهنگ زیگفرید ۱۳۵

۱۳۶

دونوان- سرهنگ آمریکائی ۴۷

دووژولی- ام. ۸۵

دیم- نگودین ۵۰

ذ

- -

ر

رادیو آزادی ۳۲

رادیو اروپای آزاد ۱۰-۳۲-۳۳-۱۴۱

راکل شائوس کلی- ویلیام ۴۶

رایش سوم ۴۹

رنی- سیرجان ۱۲-۱۳-۱۴

رولوسادا- پینه‌ای ۱۱۶

رومانوف (خاندان آخرین تزار -

روسیه) ۱۴۳

ریشوها (باربو) ۸۵-۹۳

ز

زوپیر (سپهسالار ایرانی) ۳۹

شولتز- ایرنا ۱۸۴-۱۸۵

ص

صاحب‌شان (افراد برجسته والامقام) ۲۸

صفویان ۴۹

صوفیان ۴۹

صهیونیسم بین‌المللی ۱۰۵

ض - ط - ظ

- -

ع

عبدالناصر- جمال ۴۷-۱۰۰-۱۰۳

۱۰۴-۱۰۵

عملیات برون‌هیلده ۱۹۵-۱۹۶

۱۹۷-۱۹۹

عملیات پاندورا ۱۶۱

عملیات حباب‌هوا ۱۹۶

عملیات سردرگمی ۴۸

عملیات فونیکس (سمندر) ۲۹

غ

- -

ف

فاروق- ملک مصر ۱۰۳

فرانک- کمیته ۲۲

فرانکو- ژنرال فرانسیسکو ۷-۴۹

فرنزل- آلفرد ۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵

فوگل- ولفگانگ ۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲

۱۸۴-۱۸۵-۱۹۷

قلعه- هاینتز ۶۴-۶۵

ژ

ژورژ پاک ۹۰-۹۱

ژوکف- مارشال روسیه شوروی ۱۲۵

ژیلاو موژار- میه ۱۴۶

س

سادات- انور ۱۰۰-۱۰۷

سافیر (یا قوت‌کبود) ۸۶-۸۷

سالیوان- ویلیام (سولیوان) ۴۲-۵۰

ساواک ۷-۱۰۸

ستون پنج ۷-۴۹-۵۰

سمندر (عملیات فونیکس) ۲۹

سمی چاستنی ۱۲۳

سن- مین چیائو ۱۵۵-۱۵۷-۱۵۸

سولژنیتسین ۱۲۵

سیکوریتی اکسپرس ۲۲

سیمنوف- سرهنگ روسیه شوروی

۱۱۷

سیلیتو- سیرپرسی ۲۱-۲۲-۱۹۳

سوهر- ژان پل ۱۹۵-۱۹۶

ش

شاگه برشت- ویلی ۱۳۵

شلیپن ۱۲۳

شلزینجر- جیمز (شلزینگر) ۳۰-۴۸-

۵۰

شنگ- گانگ ۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۵

شوارتز- اوتو ۱۸۱-۱۸۲

شوتزه- هکن ۹۱-۱۴۲

کوالٲړيک- استانیسلاو ۱۴۷
کولبی- ویلیام ۲۸-۲۹-۳۰-۴۶-۴۷
کومینچس- خوزه مندز ۱۱۷
کهن- الی ۹۹-۱۰۱
کی سینگر (کیسینجر) ۷۳

ګ

ګری- ال. پاتریک ۴۳-۴۵-۴۶
ګسترش جاندران ۷
ګشتاپو ۵۴-۶۰-۶۹-۷۸-۷۹-۱۲۸
ګلن- ډنرال راینهارد ۵۵-۵۸-۵۹
۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۵-۶۶-۶۷-۱۳۹
ګوریون- بن ۹۶
ګولنیوسکی- میخال ۹۰-۹۱-۱۴۲
ګومولکا ۱۳۹
ګیوم- ګونتر ۵۸-۷۹

ل

لائزدیل- ګوردون (سرهنګ مولودی)
۲۰-۱۱۲-۱۱۳-۱۷۷-۱۸۵
لای- چوئن ۱۵۰
لردآران ۱۱۹
لنین- ولادیمیر ۱۲۴-۱۵۲
لوبایبی- سیرلویس ۱۶
لوتز- ولفګانګ ۹۷-۹۹-۱۰۰-۱۰۶
لیالین- اولګ ۱۲۰
لیکا- سرهنګ مارتین ۱۴۵
لیپیانسکی- یانوش ۱۳۹

فلمینګ- یان ۱۲۲
فوخس- کلاٲوس ۲۰
فورد- جرالډ ۴۰
فونیکس- عملیات (سمندر) ۲۹
فورانیوال جونز- سیرماریتین ۲۲-

۱۹۳

فورنیه- سرهنګ پل ۸۷-۸۸
فیلی- کیم ۱۶-۱۷-۷۱

ق

قضیه اشپیګل ۶۵-۶۶
قلندران ۴۹

ک

کارتز- جیمی ۴۶-۴۷-۵۰
کاډمارٲیک- آډام هنریک ۱۴-۱۵
کاسترو- فیلډ ۴۴-۴۷-۱۱۵-۱۱۷
کانډل- دیانا ۱۰
کانګ شنګ ۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۵
کانون ۶۳۱ ۱۳۲-۱۳۴
کرانیچ- پتر ۱۹۷
کروګر- پتر ۱۸۴-۱۸۵
کروګر- هلن ۱۸۴-۱۸۵
کرومه- ویلهلم ۷۵
کلی- کلارنس ۴۶
کلننز- هانز ۶۴-۶۵
کلیفورد- کلارک. ام. ۳۳
کنډی- اډوارد ۴۵
کنډی- جان- اف. ۳۳-۴۷-۵۰-۸۵

لیلی پتال ۱۵۷-۱۵۶-۱۵۵

لینزه- دکتر والتر ۱۳۳-۱۳۲-۱۳۱

لبنکه- کارل ۱۳۶-۱۳۴

م

مائوتسه تونگ ۱۵۳

مارکس (مارکسی) ۱۵۰-۱۱۵

مارکوس ولف ۱۳۰

مافیا ۴۸-۴۵

مرتز- میشل ۸۸

مرشد کامل ۴۹

مرگ بر جاسوسان (اسمرش) ۸۵-

۱۲۳-۱۲۲

مصریان باستان ۶

مک کن- جان ۴۸

مک کورد- جیمز ۴۴

مک گاوردن- جورج ۵۱-۴۴

مک نامارا- رابرت ۵۰-۳۳

ملک فاروق ۱۰۳

منزیس- سیراستورات ۱۳-۱۲

مولر- آدام ۱۴۸

میچل- جان ۴۴

میلکه- اریش ۱۳۰-۱۲۹

میلنر- لائوری ۱۰

مین چیاو- سن ۱۵۸-۱۵۷-۱۵۵

میه دیسلاوموژار ۱۴۶

ن

نئونازی ۷۰

ناتو ۹۱-۹۰-۸۷-۸۶-۷۳-۲۷

نامه های پنتاگون ۵۱-۵۰-۴۱

نجیب- ژنرال محمد ۱۰۳

نصر- صالح ۱۰۷-۱۰۶

نگهبانان ویژه نظم ۷۸

نولائو- گوتتر ۷۱

نیکسون- ریچارد ۴۲-۴۱-۴۰-۳۹

۵۱-۴۸-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳

نیکولایونا مالمینوفسکا- والتینا (نپلسون-

گرتا) ۱۱۷-۱۱۴

و

واترگیت ۴۸-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳

واتیکان ۱۲۵

واگنر- ریشارد ۱۹۹

وانگ- ان. پینگک ۱۵۵

واین- گروهل ۱۷۸-۱۷۷-۱۱۲-۲۰

۱۷۹

ورنون- ژنرال انگلیسی ۲۱

وسل- ژنرال گرهارد ۶۷-۵۶-۵۵

ولف- مارکس ۱۳۰

ه

هانت- هوارد ۴۵-۴۴

هایدل- گودرون ۱۸۲

هسیه-فو- چیه ۱۵۵

هکن شوتزه ۱۴۲-۹۱

هلمز- ریچارد ۴۸-۴۷-۲۹

هوزر- ادگار ۳۸-۳۹-۴۰-۴۲-۴۵ هیوز- هوارد ۴۸

هویس- تشودور ۶۸-۷۹

ی

هیتلر- آدولف ۵۸-۶۸-۷۹-۹۸

یاقوت کبود (سافیر) ۸۶-۸۷

هیتیت ها ۶

یان فلمینگ ۱۲۲

یوزف- اسویاتلو ۱۴۵

خواننده گرامی :

خواهشمند است پیش از مطالعه، غلط‌های چاپی زیر را اصلاح فرمائید.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۷	۱۷	هجری، شمسی	هجری شمسی
۷	۲۰	بستن	بسته بودن
۲۸	۱۴	وزرات	وزارت
۲۹	۲۲	(۱)	۴
۴۰	۵	زیر نویس عکس نیز	نیز
۴۴	۱۴	قام	مقام
۴۴	۲۲	«جورج مک گارون»	«جورج مک گارون»
۴۹	۲	روپیر	روپیر
۴۹	۴۹	رئیس جمهور	رئیس کشور
۶۸	۹۳	«اتوین»	«اتوین»
۶۹	۵	خوشنو	خشنود
۷۲	۷	زیر نویس عکس کرده اند	کرده بودند
۷۹	۲۰۱	«اتوین»	«اتوین»
۹۱	۱	گلینوسکی	گولنیوسکی
۹۱	۲۰	قراردادند	قرارداد
۱۱۵	۱۱	«فیدل کاسترو»	«فیدل کاسترو»
۱۵۶	۶	«ولیلی پتال»	«ولیلی پتال»

ایران زمین منتشر کرده است:

■ منابع کمونیسم روسی و مفهوم آن

نوشتۀ: نیکلای بردیا یف

ترجمۀ: عنایت‌الله رضا

■ چگونه امپراتوری بریتانیا به زوال گرائید؟

نوشتۀ: کالین کراس

برگردان: ا. ش. زندنیا

■ آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)

نوشتۀ: عنایت‌الله رضا

ایران زمین منتشر می‌کند:

■ سأل‌های حاکمیت، نیکیتا خروشچف

نوشتۀ: } ژورس مدودف
روی مدودف

ترجمۀ: عنایت‌الله رضا

«... این کتاب برآستی راهنمای کوچکی است که هم سازمانها، هم جاسوسان مهم زمان حاضر و هم روشها و ابزار کار جاسوسی و نیز عملیات و سازمانهای ضد جاسوسی را، در کنار یکدیگر، بخواننده معرفی می کند. البته جاسوسی، ازدوران باستان، اهمیت اساسی در تصمیم گیریها و عملیات دولتمردان و سرداران داشته است. این اهمیت را ما، در برخورد های مصریان باستان با خطی ها (هیتیت ها) ی ساکن ترکیه کنونی که آهن را کشف کرده بودند، مشاهده می کنیم.... اما به زمان ما - بویژه - جاسوسی از حد کشف و اطلاع فراتر رفته، بگونه مردم کشی و خرابکاری علیه دشمن درآمده است... شناسایی جاسوسی و روشهای آن برای جامعه های ملی زمان حاضر که بنا بر دو قانون طبیعی «گسترش جانداران» و «جنگ زندگی»، بالقوه بایکدیگر در ستیزند و نیز برای شهروندان آن جامعه ها که باز یچه سازمانهای جاسوسی و تأمینی و ضد جاسوسی بیگانگان و دولتهای خود هستند، اهمیت حیاتی دارد. مترجم و برگرداننده کتاب حاضر. در درسهای دانشگاهی خود، پیوسته دانشجویانش را بر حذر می داشت، تا شتاب زده به محرکتهای جمعی سیاسی که به گمان خودشان، علیه روشهای نادرست حکومت بدان دست می زدند، نپردازند و در این باره ژرف اندیشی کنند. داستان آتش زدن اتومبیل دکتر منوچهر اقبال رئیس دانشگاه تهران در آخر دهه ۱۳۳۰ هجری شمسی که به بستن موقتی آن دانشگاه انجامید و از سوی دانشجویان انجام گرفت و ظاهراً خشم جوانان آن زمان را، از یک دولتمرد وقت، ابراز می داشت، از سوی «ساواک» با هدفی دیگر طراحی شده بود - بسته بودن دانشگاه تهران در جریان سفر الیزابت دوم ملکه انگلستان به ایران!...»



انتشارات ایران زمین

۳۳۰ ریال